



سناا بنا از امام حسن بنا می گوید



شراط ااااا اوبه



اسلام و برده ااری



ااوان المسلمین در آور دگاه
اومو کراسی



اائم مقام ابر کل جماعت:
اولویت همهی جماعت های
اسلامی ااااا قلبی زنده و
بازگشت به ایمان است



السلام



نشریه داخلی، شماره سوم - اسفند ۱۳۹۰
و فروردین ۱۳۹۱
زیر نظر شورای سردبیری سایت اصلاح وب

خوانندگان محترم می‌توانند نظرات ارزنده خود را از طریق ایمیل یا شماره پیامک زیر ارسال فرمایند.
تذکر: لطفاً در پیامک ارسالی عنوان نشریه اصلاح را حتماً ذکر نمایید.
شماره پیامک: ۳۰۰۰۶۲۶۰۶۰
ایمیل: n.islahweb@gmail.com

فهرست

دین و دعوت	۱
اندیشه	۴۶
فرهنگی	۶۶
سیاسی	۷۳
تاریخ	۸۴
اهل سنت ایران	۹۴
پاسخ به سوالات فقهی	۹۸
اخبار جماعت	۱۰۵
مصاحبه	۱۱۰
خبرهای اصلاح وب	۱۱۸
زنان	۱۲۵

همه‌ی ما باید خدا را شاکر باشیم که توفیق دوباره نصیبمان کرد تا بهاری دیگر را ببینیم و روحمان با زیبایی‌های طبیعت دوباره‌زیستن و از نو متولد شدن را تجربه کند. فصل‌هایی که می‌آیند و آهسته با متانت از پی هم می‌روند و گاهی ما آنها را با خنده، و آسایش و گاهی با اشک و رنج بدرقه می‌کنیم، هشداری است که مبادا غافل شویم از مرگ ثانیه‌ها و کارهای شایسته‌ای که مدام در ذهنمان مرور می‌شوند و گاه وقتی برای عملشان نیست.

بهار فصل مناسبی است تا دل‌هایمان را از افکار منفی، کدورت‌ها و غرور و گاه خودخواهی‌ها پاک کنیم، هشداری است که غرق شدن در افکار منفی و آرزوهای دست نیافتنی ما را از درک واقعیات دور نسازد. از شکست‌ها، پلی بسازیم برای رسیدن به موفقیت‌های جدید؛ و راه‌های نارفته‌ی زندگی را با دانشی جدید و دلی صبور و گام‌هایی استوار طی نماییم. تکبر و رخوت و خودخواهی‌ها را با نهم باران از چهره‌ی دل‌هایمان بشوییم و با جریان مهربان رود باران آرام‌آرام همصدا شویم که زندگی یعنی: جریان مداوم لحظه‌های خوب و زیبا. در دنیا هیچ چیز زشت نیست، بلکه افکار نازیبا چشم را وا می‌دارد که زشت ببیند. پس قلب‌ها را با عطوفتی دیگر هم‌نوا سازیم و با لحظه‌لحظه‌ی زندگی هم‌نوا نیایش کنیم پروردگاری را که زیبایی‌ها را برای ما عاشقانه خلق کرد. باید دست‌انمان رو به آسمان بریم و او را بستانیم به خاطر خود او، با سنگ‌های صبور، کوه‌های استوار و پابرجا زمزمه نماییم: «لا اله الا الله، له الحمد» با شکوفا شدن هر گل و باریدن هر ابر و غرّش هر صاعقه، شکوه و عظمت پروردگاری را به یاد آوریم که ما کوتاهی موجودات در عبادت و فرمانبرداری را نمی‌بینیم: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» (نور: ۴۱) و این ماییم که همواره در ستایش او کوتاهی می‌کنیم ولی هرگز او ما را فراموش نمی‌نماید.

برگرفته از مقاله "بهار" / نسیم حسینی زاده

صحنه‌ای عظیم

خداوند سبحان تقدیر نمود تا نسل‌های محدود و معینی به دنبال آدم به زمین آیند و در امتحان شرکت نمایند - امتحان بازگشت به سوی بهشت - و قبل از آن‌که آنان را به زمین فرود آورد از همگی عهد و پیمان گرفت که عبادات خدای سبحان را به جای آورند و همگی بر این امر موافقت نمودند، و آنان را بر خود در این عهد شاهد گرفت: **﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾** أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۳-۱۷۲)

«ای پیغمبر! برای مردم بیان کن) هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان (در طول اعصار و قرون) پدیدار کرد و (عقل و ادراک بدانان داد تا عجایب و غرائب گیتی را دریابند و از روی قوانین و سنن منظم و شگفت‌انگیز هستی، خدای خود را بشناسند و بالاخره با خواندن دلایل شناخت یزدان در کتاب باز و گسترده جهان، انگار خداوند سبحان) ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده) (و گفته‌اند: آری! گواهی می‌دهیم (تویی خالق باری. ما دلایل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم) تا روز قیامت نگویند ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی‌خبر بوده‌ایم. یا این که نگویند: نیاکان ما پیش از ما شرک ورزیدند و ما هم فرزندان آنان بودیم (و چون چیزی در دست نداشتیم که با آن حق را از باطل بشناسیم، از ایشان پیروی کردیم. لذا خویشتن را بی‌گناه می‌دانیم. پروردگار!)»

آیا به سبب کاری که باطل‌گرایان کرده‌اند ما را نابود می‌گردانی؟»

خداوند سبحان خیر داده که بار دیگر همگان به سویی باز می‌گردند تا در خصوص عهد و پیمانی که به خاطرش به زمین فرستاده شدند مورد سؤال قرار گیرند: **﴿كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾** (اعراف: ۲۹) «خداوند همان‌گونه که شما را در آغاز آفریده است، (به همان سادگی پس از مرگ شما را زنده می‌کند و به سوی او) بر می‌گردید...»

خداوند این عهدی را که همگی بر آن موافق بودند در اندرونشان متمرکز ساخت؛ فطرتی که آنان را به سوی حق و عبادت او گرایش می‌دهد: **﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ**

لَخَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ الدِّينَ الْقَیْمَ وَلَٰكِن أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰)

«روی خود را خالصانه متوجه آیین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرنوشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن خداگرایی و کفرگرایی، و از دین‌داری به بی‌دینی و از راست‌روی به کج‌روی کشاند). این است دین و آیین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند...»

فرزندان آدم دسته دسته بر روی زمین می‌آیند تا امتحان خود را پس دهند و هنگامی که دسته‌ای به پایان راه رسیده و زمان آزمایش و وجودشان، بر روی زمین به انتها می‌رسد و روح از کالبد جدا شده و اجساد به سوی قبرها می‌روند، قبری که به منزله‌ی سالن انتظار است تا همگان امتحان پس داده و به آن‌جا روند.

بدین‌گونه مردم گروه گروه به زمین آمده و می‌روند تا آخرین گروهی که خداوند مقدر فرموده است آن‌گاه آزمون‌ها اجرا شده و امتحان همگان به اتمام می‌رسد و نقش زمین که همچون سالن امتحانی بوده به پایان رسیده و به لرزه می‌افتد و همگان از آن خارج می‌شوند تا روز حسابرسی آغاز گشته و نتایج اعلام گردد: یا قبولی است و بازگشت به بهشت و یا مردودی و زندانی شدن در آتش.

مردم بر روی زمین چه می‌کنند؟

مردم نسل به نسل با فطرتی پاک و آماده برای عبادت خدای سبحان به زمین می‌آیند، اما ابلیس رانده شده آنان را رها نمی‌کند تا در امتحان بازگشت به سوی بهشت پیروز گردند... و چگونه آنان را به حال خود رها کند در حالی که از خداوند مهلت طلبیده آن هم نه برای آسایش و لذت خود، بلکه برای همراه کردن همه‌ی مردم و بردنشان به سوی آتش جهنم؟! او این‌گونه تلقی می‌کند که اگر فردی موفق به گریختن از دام‌های او گشته و به بهشت بازگردد همین موضوع دلیل برتری آدم و شایستگی‌اش جهت سجده بردن ابلیس بر اوست - هم‌چنان‌که خداوند چنین دستوری را به ابلیس داد- بدین خاطر ابلیس تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا از طریق یارانش (از جن و انس) همگان را همراه سازد، حتی یک نفر هم از چنگش نگریزد لذا هم‌چنان‌که می‌بینی از هر فرصتی جهت همراه‌سازی نهایت بهره‌اش را می‌برد.

اساسی‌ترین ورودی‌های ابلیس به درون آدمی عبارتند از: نفس بشری و ضعف‌های بسیاری که در آن است، آزمندی نسبت به شهوات، عشق و علاقه به راحتی و

بیکاره‌گی. از این راه‌هاست که ابلیس به قلب آدمی نفوذ می‌کند تا بسر اراده‌ی او چیره گشته و او را اسیر خود گرداند تا هر آن‌گونه که می‌خواهد به او امر و نهی کند: **﴿لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾** وَلَا أَضِلُّنَّهُمْ وَلَا أَضِلُّنَّهُمْ وَلَا أَغْوِيَهُمْ فَلْيُبْتِئِكُنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مِرْيَةَ فُلَيْعِيْرَيْنَ خَلَقَ اللَّهُ﴾ (نساء: ۱۱۹-۱۱۸)

«و (ابلیس) گفته است که: من از میان بندگان تو حتماً بهره‌ی معین و جداگانه‌ی خود را برمی‌گیرم... حتماً آنان را همراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می‌گردانم (هر چه را خواستم) بدیشان دستور می‌دهم، آنان (اعمال خرافی انجام می‌دهند و از جمله): گوش‌های چهارپایان را قطع می‌کنند و بدیشان دستور می‌دهم و آنان آفرینش خدا را دگرگون می‌کنند (و حتی دین خدا را تغییر می‌دهند و فطرت توحید را به شرک می‌آیند!)).»

با تأسف شدید، بسیاری از مردم نیز از او تبعیت می‌کنند: **﴿أَلَمْ أَعْهِدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾** وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ **﴿وَإِلَّا لَفَدَّيْنًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾** (یس: ۶۲-۶۰)

«ای آدمیزادگان! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید؛ چرا که او دشمن آشکار شما است؟ (و آیا به شما دستور ندادم) این‌که مرا پرستید و بس که راه راست همین است... اهریمن گروه‌های فراوانی از شما انسان‌ها را همراه کرده است. آیا (تاریخ جباران همراه پیشین را خواندید و آثار سرنوشت گول‌خورندگان ابلیس را دیدید (و نیندیشیدید؟...»

آدمیان به خواست خود از او پیروی کردند آن هم بعد از آن‌که ابلیس دنیا را در نظرشان آراست، آنان خدا و دستوراتش را به فراموشی سپردند: **﴿اسْتَجَاذُوا عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانَ فَآتَيْنَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾** (مجادله: ۱۹)

«اهریمن بر آنان چیره گشته است (و با وسوسه‌های خود ایشان را از راستای راه بدر کرده است) و یاد خدا را از خاطرشان برده است.»

بسیاری از آنان در حالی زندگی را به پایان رساندند که در تاریکی به سر می‌بردند، (و بعد از مرگ) حقیقت برایشان آشکار شد، آن هم هنگامی که فرصت را از دست داده و زمان امتحان پایان یافته بود: **﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾** **﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾** (مؤمنون: ۱۰۰-۹۹)

«(کافران به راه غلط خود ادامه می‌دهند

و زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد، می‌گویند: پروردگارا! مرا (به دنیا) بازگردانید... تا این‌که کار شایسته‌ای بکنم و فرصت‌هایی را که از دست داده‌ام جبران نمایم. نه! (هرگز راه بازگشتی وجود ندارد). این سخنی است که او بر زبان می‌راند. در پیش روی ایشان روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.»

محبت خدا نسبت به بندگانش به‌رغم آن‌که بسیاری از مردم از دشمن خدا؛ یعنی ابلیس پیروی می‌کنند و عبادت پروردگارش را پشت گوش انداخته و به فراموشی سپرده‌اند اما خداوند نمی‌خواهد که آنان را بدین خاطر مجازات نماید؛ زیرا آنان را دوست دارد، لذا نعمتش پیوسته بر آدمیان جاری بوده و آنان را حمایت و پشتیبانی می‌کند: **﴿إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَكَرُوفٌ رَّحِيمٌ﴾** (بقره: ۱۷۳) «(بی‌گمان خدا نسبت به مردم بس رؤوف و مهربان است.»

در کمین آنان ننشسته تا به محض ارتکاب گناه آنان را دچار عذاب کند. **﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَبَاحُوا مُضِيًّا وَلَا يُرْجَعُونَ﴾** (یس: ۶۷)

«و اگر ما بخواهیم، ایشان را با وجود مکانت و منزلتشان، در جای خود مسخ می‌نماییم و (آنان را به شکل انسان فلج یا زمین‌گیر در می‌آوریم، به گونه‌ای) که نه بتوانند به جلو حرکت کنند و نه به عقب برگردند...»

بلکه آنان را مهلت بده و پیوسته فرصت در اختیارشان می‌نهد تا بلکه قبل از پایان لحظات به سوی بازگردند: **﴿وَلَوْ يَؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكُوا عَلَيْهِمْ مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُّؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فِإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾** (نحل: ۶۱)

«اگر خداوند مردمان را به سبب ستمشان (هر چه زودتر به عقاب و عذاب آن) کیفر می‌داد، بر روی زمین جنبنده‌ای (انسان نام) باقی نمی‌گذاشت و لیکن آنان را تا مدت معین (که زمان فرارسیدن مرگ ایشان است) مهلت می‌دهد و هنگامی که اجل آنان سر رسید نه لحظه‌ای (آن را) پس می‌اندازند و نه (لحظه‌ای آن را) پیش می‌اندازند...»

در حالی‌که آدمیان به نافرمانی و کفر خود ادامه می‌دهند خداوند صبر می‌کند... بردباری می‌نماید تا شاید بیدار گشته و به راه رشد بازگردند... آسمان‌ها را از این‌که بر روی زمین بیفتند و دریاها را از آن‌که به خاطر خشم برنگاهکاران زمین را در زیر آب خود قرار دهند؛ بنگه می‌دارد: **﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ**

محکم باشند. **﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِعِبَادَةٍ يَأْبَأِ عِبَادِ فَاتَّقُونَ﴾** (زمر: ۱۶)

«بالای سرشان سایبان‌هایی از آتش و در زیر پاهایشان سایبان‌هایی از آتش دارند. این چیزی است که خداوند بندگان خود را از آن می‌ترساند (و بر حذر می‌دارد). پس ای بندگانش خویشتن را از (عذاب) من بپرهیزید (و با انجام طاعت و عبادت خود را از آتش دوزخ در امان دارید...»

خداوند سبحان در میان آدمیان بهترین بندگانش را برگزید تا پیام‌هایش را به مردمان برساند: **﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾** (نحل: ۳۶)

«ما به میان هر ملت‌ی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه‌ی پیغمبران این بوده است) که خدا را پرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران و غیره) دوری کنید.»

و به هر رسولی از رسولانش معجزه‌ای عطا کرده تا بیان‌گر صدق آن چیزی باشد که از جانب پروردگارش می‌آورد تا مردم در کارش دچار شک و شبهه نشوند: **﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي مُنْهُ رَحْمَةٌ فَمَنْ يُضَرِّبْنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ﴾** وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَافَةٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا **﴿هُود: ۶۴-۶۳﴾**

«گفت: ای قوم من! به من بگویند، اگر من (در دعوت شما به پرستش خدای یگانه)، از سوی خدا دلیل روشنی داشته باشم و او از جانب خود به من رحمت (نبوت و رسالت) داده باشد، حال اگر از فرمان او سرکشی کنم، چه کسی مرا در برابر (خشم) خدا یاری می‌دهد و از عذاب او رستگار می‌سازد؟! شما که جز بر زبان و هلاک من نمی‌افزاید... (صالح گفت): ای قوم من! این شتر خداست و برای شما معجزه‌ای است (بر صدق نبوت من...»

مردم چگونه با این پیام‌ها بر خورد نمودند؟ هر بار که خداوند به وسیله‌ی یکی از پیامبرانش پیام خود را به سوی گروهی از بندگانش می‌فرستاد عده‌ی کمی به ندای رسول پاسخ مثبت داده و دستوراتی را که از جانب پروردگارش آورده بود را اطاعت می‌کردند، در مقابل عده‌ی زیادی از پذیرش آن سرباز زده و پذیرای شیطان می‌گردیدند.

کار تکذیب (پیامبران) ادامه داشت، خداوند

از جمله دلایل عشق خداوند نسبت به بندگانش این است که در طول تاریخ پیام‌هایی را برای آنان فرستاده تا آنان را نسبت به آنچه به خاطرش آفریده شده‌اند تذکر و یادآوری دهد.

۲) راه‌اندازی مسابقات و فستیوال‌های ورزشی مربوط به مسجد مثل: جام مساجد که هر تیم به نام یکی از مساجد شهر و روستا نامگذاری شود.

۳) تشکیل گروه‌های فعالی از جوانان به نام‌های مساجد مثل: گروه سخنرانی، شعر و شاعری، سرود، ترانه و ...

۴) تشکیل گروه‌های از جوانان به منظور اجرای خدمات عمومی به نام مسجد مثل: نظافت محله، محو بیسودی، اعطای خون و ...

۵) بهره‌گیری از فرصت‌های جوانان در اینترنت به ساختن سایت یا وبلاگ و یا صفحه در فیسبوک به نام مسجد که یک مسؤول و چند همکار داشته باشد.

۶) گزینش جوانان خوشنویس به منظور راه‌اندازی روزنامه‌ی مسجد و نوشتن احادیث، دعا و مقالات خواندنی و مفید.

۷) برگزاری کفترانس‌های ویژه جوانان و قضایای مخصوصشان مثل: عوامل پیشرفت تحصیلی، چگونگی تنظیم وقت و چگونگی آمادگی جهت امتحانات و ...

۸) خطیب و سخنران در صحبت خویش، قشر جوان را رعایت کرده و موضوعات مربوط به جوانان را به صورت ویژه بیان کند.

۹) فرصت دادن به جوانان با استعداد در سخنرانی‌ها و پیشنماز کردن جوانانی که دارای صدای خوش در نمازها به خصوص نماز تراویح هستند؛ چون این امر، توانایی‌هایشان را توسعه می‌دهد.

* مسئولیت رسانه‌ها و نظام آموزشی: باید در هر محل آموزشی مسجد وجود داشته باشد و نقش مسجد در هر مؤسسه‌ی آموزشی و در تمام مقاطع تحصیلی، فعال نگهداری شود.

* تنظیم ساعت‌های درسی و برنامه‌های آموزشی با در نظر گرفتن اوقات نماز.

* رسانه‌ها برنامه‌های را برای بیان فضیلت مساجد و نقش جوانان در ساختن آن و فضیلت ادای نماز به جماعت، اختصاص دهند.

* کشف علل دوری جوانان از مساجد و استفاده از سازوکارها و وسایلی که جوانان را به زفت و آمد به مساجد سوق می‌دهد.

* برگزاری مباحثه‌ها و گفتگوهای همراه دعوتگران برای آگاهی از نظریات جوانان در خصوص ارتباط با مسجد.

در پایان از شما خوانندگان گرامی انتظار داریم که با افکار، وسایل و فعالیت‌های خویش به ما کمک کنید تا جوانان به مساجد برگردند و سخن رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- تحقق یابد که فرمود: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا

ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: شَابٌ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى، ... وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَمَلِّقٌ فِي مَسَاجِدِ اللَّهِ تَعَالَى... هفت گروهی که در سایه‌ی عرش خدا به سر می‌برند، روزی که جز سایه‌ی عرش خدا سایه‌ای وجود ندارد و از جمله این هفت دسته، جوانی که در طاعت خدا رشد نماید و مردی که قلب او به مساجد خدا آویخته باشد». (مسلم روایت کرده است) پروردگارا ما را در سایه‌ی عرش خود جای بده و روزی که جز سایه‌ی عرش تو سایه‌ای وجود ندارد، جوانان ما را هدایت کن و آنان را به سوی دین واقعی برگردان ای پروردگار جهانیان.

فراخوانی اسلام به کسب و کار



عبدالخالق احسان

اسلام دین شامل و فراگیری است که تمام جوانب زندگی انسانی را احاطه کرده و به تمام نیازمندیهای انسانی پاسخ در خور می‌دهد و در اسلام هدف اصلی زندگی عبادت خداوند و رسیدن به سعادت اخروی می‌باشد، باز هم به زندگی دنیوی بی توجه نبوده و دنیا را وسیله قرار داده و به کسب و کار که در زندگی اهمیت ویژه دارد، اهتمام نموده و انسان‌ها را تشویق نموده تا با کسب و کار از زندگی لذت برده و به آرامش خاطر و سعادت‌مندانه زندگی را سپری کنند و از نعمت‌های ارزشمند خداوندی در دنیا بهره‌مند شود.

پیامبران الهی که بهترین مخلوقات خداوندند و به منظور دعوت انسان‌ها به

بندگی خداوند مبعوث گردیده‌اند، به کسب و کار مشغول بوده و برای امرار معاششان کار می‌کردند به عنوان نمونه حضرت داوود آهنگری و حضرت زکریا نجاری می‌نمودند و تمام پیامبران چوپانی کردند. چنانچه رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- فرمود: «همه پیامبران گوسفندچرانی کرده‌اند، پرسیده شد شما نیز ای رسول خدا؟ فرمودند: بلی من در بدل مقداری پول گوسفندها را می‌چراندم». وقتی پیامبران -علیهم السلام- که با خداوند ارتباط مستقیم داشتند، برای زندگیشان کار می‌کردند، پس ما را چه شده که به فعالیت نمی‌پردازیم و همیشه عقب‌مانده هستیم و می‌بینیم که آمار گداها و بیکاران هر روز بالا می‌رود.

کار و تلاش در قرآن:

خداوند در قرآن کریم، روزی را فضل خویش بر شما کرده و از انسانها خواسته فضل الهی را در روی زمین بطلبند و در طلب رزق و روزی تلاش نمایند.

روز جمعه و موقع خطبه و نماز جمعه تجارت و کسب و کار ممنوع شده و خداوند متعال دستور می‌دهد که بعد از ادای نماز جمعه به زمین پراکنده شوید و در طلب روزی به کار و کسب بپردازید. «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (جمعه: ۱۰) آنگاه که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید و خدای را (با دل و زبان) بسیار یاد کنید، تا اینکه رستگار شوید.

عراق بن مالک رضی الله عنه وقتی از نماز جمعه فارغ می‌شد به دروازه‌ی مسجد می‌ایستاد و این دعا را زمزمه می‌کرد: پروردگارا! دعوتت را اجابت کرده و نماز را خواندم و سپس طبق دستورت به زمین پراکنده شدم، پس از فضل خویش برایم روزی بده تو بهترین روزی دهندگان هستی! (ابن ابی حاتم)

از این آیه قرآنی دانسته می‌شود که بر ماست تا بعد از ادای فریضه به کار زندگی پرداخته و دنیای خویش را سر و سامان دهیم.

حضرت عبدالله بن عباس روایت می‌کند که: بازار عکاظ، مجنه و ذوالمجاز بازارهای دوران جاهلیت بود و مسلمانان تجارت را در ایام حج در این بازارها گناه تصور می‌کردند که این آیه قرآنی نازل شد. «الْيَسَّ عَلَيكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» (بقره: ۱۹۸) گناهی بر شما نیست این که از فضل پروردگار خود برخوردار شوید (و در ایام حج به کسب و تجارت بپردازید.)

می‌بینیم که در ایام حج، روزهای گریه، توبه و انابت نیز تجارت و کسب و کار برای حاجی مجاز است و ثابت می‌کند که کسب و کار حلال از نظر قرآن نه تنها جواز دارد بلکه لازم نیز می‌باشد؛ چون بدون کسب و کار امرار معیشت ناممکن می‌گردد و محال است که انسان گرسنه توان عبادت خداوند را داشته باشد و در راه دعوت به سوی خیر و نیکی تلاش کند.

اهمیت کسب و کار در احادیث:

در احادیث پیامبر -صلی الله علیه و سلم- از آن لحاظ تبیین قرآن است، به کسب و کار اهمیت داده است و رسول خدا می‌فرماید: «ما اكل احد طعاما قط خيرا من ان ياكل من عمل يده و ان نبي الله داود عليه السلام كان ياكل من عمل يده» (بخاری) هیچکس غذایی بهتر از غذایی که از دسترنج خود بدست آورده باشد، نخورده است و همانا پیامبر خدا داوود -علیه السلام- از دسترنج خود نان می‌خورد. این حدیث نبوی بهترین غذا را برای ما معرفی کرده‌اند و آن اینکه از دسترنج خودمان باشد نه اینکه دست به دامان دیگران بوده و بار دوش جامعه باشیم.

و در حدیث دیگری می‌فرمایند: معامله‌گر و تاجر صادق و امین با پیامبران، صدیقین و شهداء محشور می‌شوند. (ترمذی) همراهی با این انسان‌های گرامی نزد خداوند آرزوی همه‌ی ماست، پس چرا با معامله‌ی صادقانه مصاحبت ایشان را از آن خود نکنیم؟

یکی از راه‌های خدمت به افراد تهی‌دست جامعه، ایجاد شغل و کارآفرینی می‌باشد و رسول معظم اسلام در این زمینه برای ما بهترین الگوست. امام ترمذی روایت می‌کند که یک بار مردی از انصار که قدرت کار داشت ولی کاری نمی‌یافت از روی ناچاری پیش پیامبر خدا دست به گدایی دراز کرد. آن حضرت که چنین ذلتی را برای امتشان روا دار نبودند، به فکر کاری مشروع برای افتادند، از وی پرسیدند!

در خانه چه داری؟ گفت: هیچ، جز یک پارچه‌ی که بخشی از آن را به عنوان فرش و قسمت دیگرش را به عنوان روانداز به کار می‌گیریم و ظرفی که از آن آب می‌نوشیم. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آن را خواسته و خطاب به یاران گفتند: چه کسی این را از من می‌خرد؟ مردی گفت: من به یک درهم خریدارم. فرمودند: چه کسی بدان می‌افزاید؟ (دو یا سه بار این سخن را تکرار کردند) مردی گفت: من آن را به دو درهم می‌خرم. آن حضرت آن را به وی دادند و دو درهم را گرفته و به آن انصاری داده و فرمودند: با یکی طعام خریداری نموده و به فامیلت بده و

با دیگری تیشه‌ای خریده و نزد من بیاور! وی دستور آن حضرت را اجرا نمود، تیشه را حاضر کرد. آن حضرت با دستان مبارک خود آن را دسته کردند و بعد فرمودند: برو هیزم جمع‌آوری کن و به فروش برسان! تو را پانزده روز نینم! وی رفت هیزم جمع کرد و نیشم را برای فامیل غذا و نیشم را لباس خریداری کرد. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به او فرمودند: این برایت بهتر است از اینکه روز قیامت سؤال، پیشانی تو را داغدار کرده باشد و در آن حال حاضر شوی.

می‌بینیم که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- چقدر به مسئله‌ی پیدا کردن شغل و کار اهمیت داده و به صورت خیلی دقیق و کارشناسانه آن صحابه را به کاری مشغول کرده و از گدایی و فقر نجاتش داد، که امروزه ما خیلی نیازمندیم که از سیره‌ی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- درس گرفته و زندگی خویش را سر و سامان دهیم

و برای کارهایی دیگران مخلصانه تلاش نموده و جامعه‌ی خویش را از فقر برهانیم؛ چون فقر یکی از عوامل انحراف جوامع به خصوص جوانان می‌باشد و رسول معظم اسلام در دعای‌های مأثور صبح و شام از فقر به خداوند پناه می‌جستند و ما هم باید صبح و شام از فقر به خداوند پناه بجویم و برای نجات و دوری از فقر، کمر همت ببندیم و نیز رسول خدا می‌فرمایند: «كاد الفقر ان يكون كفرا؛ فقر انسان را به کفر می‌کشاند.»

از خداوند می‌خواهیم به ما همت عالی ارزانی فرماید تا با کار و تلاش دست یازیم و برای ترقی و پیشرفت کشور خویش بکوشیم تا زندگی سعادت‌مندان‌های نصیبمان گردد.

خشوع در نماز



نویسنده: دار القاسم

مترجم: محمد ملازاده

حمد و سپاس خدای را سزاوار است که نماز را ستون دین قرار داد و فرمود:

وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ*الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [سوره بقره: آیه ۴۶-۴۵]

«از شکیبایی و صبر یاری جوید همانا برپا داشتن و اقامه‌ی نماز دشوار و سخت است مگر بر فروتنان. آنها‌یسی که یقین دارند پروردگار خود را ملاقات می‌کنند و به سوی او باز می‌گردند.»

درود و سلام و رحمت خدا بر محمد مصطفی، پیام‌آور خدا (ص) که آخرین وصیتش به امت هنگام وداع گفتن با دار فانی، تأکید بر نماز بود. چرا که نماز در دین اسلام از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

و همچنین برترین و پاکترین رحمت، و سلام و درودهای خدا برآل و یاران و پیروانش باد.

خشوع، اهمیت و آثارش

امراضی چون قساوت قلب و قحطی چشم‌ها از ریزش اشک و انعدام تدبیر، که دامنگیر بسیاری از افراد می‌شوند ناشی از طغیان مادیگری بر درون و دل‌های ما است که پرستش و نیایش و عبادات ما را تحت تأثیر قرار داده و اجازه‌ی بازگشت و رجوع به حالات سالم و طبیعی را به دل‌های ما نمی‌دهد تا دلهایمان از همه‌ی آلودگی‌های

یکی دیگر از اسباب خشوع در نماز است. امام ابن‌القیم: در «الفوائد» می‌گوید: «بنده را دو بار ایستادن در برابر خدا هست، یکی هنگام نماز و دیگری ایستادن در برابر او در روز قیامت برای محاسبه و بازخواست. کسی که در ایستگاه اول به خوبی ظاهر شود و موجبات رضای الله را فراهم سازد قطعاً در ایستگاه دوم نیز سربلند خواهد ایستاد و حساب بر وی آسان خواهد گشت. اما کسی که در ایستگاه اول سستی ورزد و حق آن را به خوبی ادا ننماید، بی‌شک در ایستگاه دوم بر وی سخت گرفته خواهد شد.» خداوند متعال می‌فرماید:

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا [سوره انسان: آیه ۲۶]

«در شب هنگام برای او سجده ببر و در شب طولانی او را تسبیح و ثناگو.» بنابراین لازم است حق این موقف به خوبی ادا شود و خضوع و فروتنی لازم از باب اجلال و تعظیم خداوند از خود نشان داده شود و در هر نمازی که بنده‌ی خدا اقامه می‌کند چنین احساس کند که این آخرین نمازی است که برای خدا بجا می‌آورد هرگاه چنین شعور و احساسی در دل مسلمان قرار گرفت. قطعاً نمازی پر از خشوع و تواضع برای خدا اقامه خواهد کرد.

امام احمد: از ابویوب انصاری روایت می‌کند که: «مردی نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا مرا موعظه‌ی کوتاه و مفید بده. رسول خدا (ص) فرمود: [إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ فَصَلِّ صَلَاةَ مُودِعٍ وَ لَا تَكَلِّمْ بِكَلَامٍ تَعْدُرُ مِنْهُ عَدَاً وَ اجْمَعْ الْيَأْسَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ]

«هرگاه به اقامه‌ی نمازت برخاستی آنرا چنین اقامه کن گویی آخرین نماز است و داری برای همیشه با آن وداع می‌گویی و هرگز سخنی بر زبان نیاور که بعد از آن معذرت‌خواهی کنی و از هر آنچه که در اختیار دیگران است ناامید و مأیوس باش.» * * *

علاوه بر اسباب فوق‌الذکر اسباب دیگری برای پیدا کردن خشوع در نماز وجود دارد که از میان آنها به ذکر چند مورد می‌پردازیم:

۱- اهتمام: هرگاه به امری اهتمام داده شود ضرورت حفظ و رعایت آن، در دل استقرار پیدا می‌کند. لذا راهی جز اهتمام برای حفاظت از نماز وجود ندارد نسبت قوت و ضعف اهتمام نیز منوط به قوت و ضعف ایمان به آخرت و احتقار و پست شمردن دنیا است.

۲- درک لذت: درک لذتی که بندگان صالح آن را در نمازشان می‌یابند راه دیگری از راه‌های تحصیل خشوع در نماز است. که

ابن تیمیه: در مقام تبیین آن می‌فرماید: «در این دنیا بهشتی وجود دارد هرکس وارد آن نشود به بهشت آخرت ره نخواهد برد.» گمان مبر مسلمانی که این لذت را یافته و طعم آن را چشیده باشد در حصول آن تفریط و در طلبش از خود تساهل نشان دهد و این لذت چنانکه ابن‌قیم: می‌گوید: «به واسطه‌ی ازدیاد محبت قوت و فزونی می‌گیرد، و در صورت ضعف محبت به ضعف و زبونی می‌گراید.» لذا بر مسلمان لازم است سعی کند در مسیری گام بردارد که او را به محبت الله برساند.

۳- شتافتن به سوی نماز در اولین اوقات آن: این امر به این وسیله تحقق می‌یابد که قلب انسان آمادگی و قوف (ایستادگی) در مقابل خداوند را پیدا کرده باشد. بر مسلمان لازم است که در اول وقت به نماز روی آورد و با خشوع و تدبیر هر آنچه را که خداوند برایش میسر کند از قرآن بخواند؛ زیرا این امر بر خشوع نمازگزار می‌افزاید.

رسول خدا (ص) در حدیثی که بخاری و مسلم آنرا از ابوهریره (رض) روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

[لَيْسَ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّبَاءِ وَالصَّفَ الْأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهْمُوا، لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهَجِيرِ لَأَسْتَبْقُوا إِلَيْهِ]

«اگر مردم می‌دانستند در اذان گفتن و در صف اول جماعت حضور پیدا کردن چه اجر و ثوابی نهفته است سپس برای رسیدن به آن جز قرعه‌کشی راه دیگری نمی‌یافتند، بر آن قرعه می‌گرفتند، و اگر می‌دانستند در تهجیر (به هجرت واداشتن یهود و مشرکان) چه خیری هست برای رسیدن به آن با هم مسابقه می‌کردند.»

فرق است میان کسی که، از مجلسی به نماز می‌آید که سراسر آن لغو و بیهوده‌گویی و سخن از دنیا است، و کسی که، درحالی برای نماز برخاسته که قبلاً آمادگی کامل برای آن پیدا کرده است و دلش مالمال از شوق و شور و قوف در برابر پروردگار، و راز و نیاز با او است. چرا که این فرد قبل از ورود به نماز از طریق قرائت قرآن برای آن زمینه‌سازی کافی نموده است و حال فرد دومی با خدایش به مراتب بهتر از حال فرد اول است.

۴- شرم از خدا: شرم از خدا یعنی این که بنده آن چنان از خدا حیا کند جرأت نکند با نماز تو خالی فاقد خشوع و خوف، از خدای خود تقرّب بجوید احساس حیا و شرمندگی در برابر خداوند انسان را به اتقان در انجام عبادات و تقرّب جستن از خداوند از کانال نمازی مالمال از معانی خوف و رهبت سوق می‌دهد.»

۵- درک احوال یاران و سلف: مسلمان بایستی احوال یاران گرامی رسول الله (ص) و سلف صالح در نماز را درک کند.

ابن تیمیه: در این زمینه گوید: «مسلم بن یسار در مسجد نماز می‌خواند، در همان حال گوشه‌ای از مسجد فرو ریخت مردم از جای خود برخاستند و فرار کردند او که در نماز بود اصلاً متوجه قضیه نشد!؟»

عبدالله بن زبیر در سجده بود که منجیقی گوشه‌ای از پیراهن وی را سوزاند ولی او از جای خود تکان نخورد و سر بلند نکرد.»

خطاب به عامر بن قیس گفتند: «آیا به هنگام نماز چیزی با نفس خود زمزمه می‌کنی؟ گفت: آیا چیزی محبوبتر از نماز در نزد من وجود دارد تا نفس خود را بدان مشغول گردانم و آنرا با نفس خود زمزمه کنم؟ گفتند: نه! لیکن بعضی اوقات تفکر درباره‌ی خانواده و اولاد ما را به خود مشغول می‌کند.»

گفت: «اگر سر نیزه‌ها را در بدنم فرو ببرند نزد من محبوبتر است از این که دل خود را در هنگام نماز به همچون چیزهای مشغول بدارم.»

امثال این نمونه‌ها در سیره‌ی بزرگان دین فراوان است. این بود برخی از اسباب معین بر خشوع در نماز [که به توفیق و اذن خدا آنها را متذکر شدیم] از خداوند می‌خواهم ما را بر طاعتش به شیوه‌ای که موجبات رضایت او، و سرفرازی ما را فراهم سازد، کمک و یاری رساند.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَتْبَاعِهِ أَجْمَعِينَ.

اعجاز غیبی قرآن



سرویس دین و دعوت پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

۱. قرآن و خبر دادن از حوادث و رویدادهای گذشته و آینده:

در مقالات گذشته اعجاز قرآن را از چهار جنبه جهان‌بینی، ایدئولوژی، علوم تجربی و هنر بررسی کردیم. در این قسمت به بیان گوشه‌ای دیگر از اعجاز قرآن که «خبر دادن از حوادث و رویدادهای گذشته و آینده» است می‌پردازیم.

۱.۱. رویدادهای گذشته:

در قرآن سرگذشت تعداد زیادی از اقوام و پیامبران گذشته آمده است. پیامبر(ص) که از سواد بهره‌ای نداشت، سرگذشت نوح و ابراهیم، هود، صالح، شعیب، موسی، عیسی و... را در چه کتابی خوانده بود؟ تا آن‌ها را در قرآن خودش بیآورد! قرآن هنگامی که از پادشاهی زمان حضرت یوسف نام می‌برد به او می‌گوید ملک و به پادشاهان زمان حضرت موسی می‌گوید فرعون! باستان‌شناسان کشف کرده‌اند که مصریان به پادشاهانی که اهل خود مصر نبوده‌اند، ملک گفته‌اند و به پادشاهان اهل مصر فرعون می‌گفته‌اند!! محمد(ص) درس‌نخواننده، این را از کجای یاد گرفته است؟ اگر کسی هم بگوید که آن‌ها را از کتاب‌های یهودیان و مسیحیان گرفته از او می‌پرسیم که چرا اهل کتاب به او اعتراض نکردند و نگفتند شما این مطالب را از کتب ما گرفته‌ای؟

به‌غیر از سرگذشت انبیاء گذشته و اقوام آن‌ها، قرآن درباره‌ی آفرینش و خدای بزرگ و صفات او و ملائکه و فرشتگان و... مطالبی را می‌آورد که هیچ‌گاه هیچ انسانی نمی‌تواند در هیچ زمانی این مطالب را بگوید و بیاورد.

۱.۲. خبر از آینده:

علاوه بر این قرآن درباره‌ی حوادثی از آینده سخن گفته است و حال آن که هیچ بشری نمی‌تواند جلوتر از زمان خود حرکت کند. از این قبیل موارد در قرآن عبارتند از:

۱. شکست روم از ایران و پیش‌گویی قرآن درباره‌ی پیروزی رومی‌ها در آینده:

هم‌زمان با دعوت مؤمنان و عناد مشرکان در مکه، اخباری رسید حاکمی از قوچ جنگ بزرگی میان دو دولت روم و فارس

(همسایه‌های شمالی شبه جزیره) که در آن فارس بر روم غلبه کرده بود. مشرکان از شنیدن این خبر خوشحال شدند و خطاب به مسلمانان گفتند: شما و مسیحیان اهل کتاب هستید، ما و فارس‌ها کتابی نداریم، برادران ما بر برادران شما غلبه نمودند، ما نیز حتماً بر شما غلبه خواهیم نمود که در این رابطه آیه‌ی زیر نازل شد:

الْم * غَلَبَتِ الرُّومُ * فِی اٰذْنِی الْاَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُوْنَ * فِی بَضْعِ سِنِّیْنَ [۱] یعنی: آلف. لام. میم * رومیان از ایرانیان شکست خورده‌اند * (این شکست) در نزدیک‌ترین سرزمین (به سرزمین عرب که نواحی شام است، رخ داده است) و ایشان پس از شکستشان پیروز خواهند شد * در مدت چند سالی [۲]

«آبسی بن خلف» از مشرکان مکه به امید کذب این خبر غیبی با «ابوبکر» (رض) بر صد شتر شرط‌بندی کرد... پس از هفت سال مقارن با صلح حدیبیه این خبر غیبی به وقوع پیوست و ابوبکر (رض) شترها را از وارثین ابی بن خلف دریافت نموده و در راه خداوند انفاق کرد. در تاریخ آمده است که مقارن همین پیروزی رومیان، مسلمین نیز در جنگ بدر پیروزی درخشانی در برابر کفار قریش به دست آوردند.

۲. خدا، حافظ و نگهبان توست (خطاب به پیامبر):

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمِرُ وَأَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِیْنَ * اِنَّا كَفَّیْنَاكَ الْمُسْتَهْزِیِّیْنَ [۳] یعنی: پس آشکارا بیان کن آنچه را که بدان فرمان داده می‌شوی و به مشرکان اعتنا مکن. * ما ترا از استهزاء کنندگان مصون و محفوظ می‌داریم.

این آیه از همان آیاتی است که در مکه نازل شده در همان وقتی که هیچ امیدی به پیروزی و نصرت پیروانش نبود نازل شد. در این آیه به پیامبر(ص) خبر داده شده است که ما تو را از آنان و استهزاء مشرکان حفظ خواهیم کرد.

همه‌ی ما می‌دانیم که بارها علیه پیامبر(ص) توطئه چندند. نقشه‌ی قتل او را ریختند، به آزار و شکنجه‌اش پرداختند. تبعیدش به شعب ابی‌طالب، سنگباران او در طائف، توطئه‌ی قتلش در شب هجرت، سم ریختن در غذای او، حمله‌های پایپی و حتی خبر کشته شدنش در جنگ احد و... اما با همه‌ی

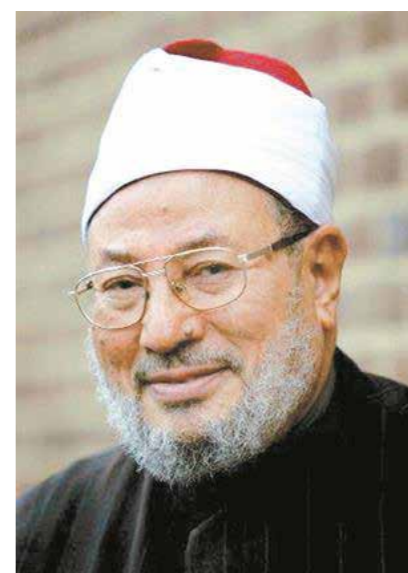
بنابراین با توجه به دلایل فوق (اقرار محمد(ص) به منتسب کردن قرآن به خدا، مورد سرزنش قرار گرفتن پیامبر(ص) در قرآن، صداقت و امانت‌داری پیامبر(ص) قبل و بعد از بعثت، امی و بی‌سواد بودن رسول خدا(ص) و قرآن معجزه‌ی پیامبر(ص)) رسالت پیامبر(ص) برای مان ثابت و قطعی شد و با ایمان راسخ و محکم‌تر از قبل در مسیر او به سوی خدا گام برمی‌داریم.

- منابع و مأخذ:
- قرآن کریم.
 - ابن منظور، لسان‌العرب، دار احیاء التراث العربی، باب ضاد.
 - البخاری، ضعفاء الصغیر، کتاب التعلیر، دار الکتب العربیه.
 - حسان بن ثابت، دیوان شعر.
 - سید قطب، فی ظلال القرآن، جلد ۶، دارالشروق، بیروت/ قاهرة.
 - عبدالرحمن حسن حبینه‌المدانی، العقیده الاسلامیة و أسسها، تهران ۱۳۶۴، چاپ دوم، نشر صبا تهران و بیان پاوه.
 - محمد ابوزهره، معجزه‌ی بزرگ.
 - مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، دارالکتب العلمیه.
 - مصطفیٰ خرمدل، تفسیر نور، چاپ سوم ۱۳۸۱، نشر احسان.

ارجاعات:

- [۱] - قرآن کریم، سوره‌ی الروم، آیه‌ی ۱ الی ۴.
 [۲] - «بضع» مدتی میان ۳ و ۹ می‌باشد.
 [۳] - قرآن کریم، سوره‌ی الحجر، آیات ۹۳ و ۹۴. و نیز آیه‌ی «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالتہ و الله یعصمک من الناس إن الله لا یهدی القوم الکافرین» دلالت بر همین امر دارد.
 [۴] - قرآن کریم، سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۸۵.
 [۵] - قرآن کریم، سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹.

عوامل تغییر فتوا در عصر کنونی (بخش پنجم)



دکتر یوسف قزواوی

مترجم: فاروق نعمتی

۱-۵. مفهوم تغییر آگاهی‌ها؛

منظور از تغییر آگاهی‌ها، تغییر دانستی‌ها در زمینه‌ی شریعت یا درباره‌ی رخ‌دادهای زندگی است. از نمونه‌های تغییر آگاهی‌ها در زمینه‌ی شریعت این که، فقیه یا مفتی، حکم یا فتوای خود را بر حدیثی مشخص بنا می‌کند؛ و پس از روشن‌شدن ضعف حدیث برای وی، فتوای خود را در پی آن تغییر می‌دهد. گاهی نیز قضیه بر عکس است؛ یعنی مفتی یا فقیه، حدیث روایت شده را ضعیف می‌داند؛ سپس درستی آن حدیث برایش روشن می‌گردد.

گاهی می‌پندارد که هیچ حدیثی درباره‌ی موضوع وجود ندارد؛ سپس حدیث مفصلی از روایانی موثق دریافت می‌نماید؛ و آنگاه رأی و فتوای خود را به تناسب آن تغییر می‌دهد. همچنان که، برخی امامان سلف چنین می‌کردند؛ از جمله این که، شاگردان ابوحنیفه (ابویوسف و محمد و زفر) بعضی فتاوا و احکام خویش را به این سبب تغییر دادند؛ و در یک‌سوم مسایل مذهب حنفی یا پیش‌تر، با امام خود مخالفت کردند. از دلایل این تغییر نگرش، گاهی اختلاف در زمان و گاهی نیز تغییر در آگاهی‌ها بود. [۳۹]

ابویوسف در مدینه با امام مالک دیدار کرد؛ و برای مثال درباره‌ی صاع (پیمانه) با وی سخن گفت، که آیا پنج و یک سوم رطل است؛ یا هشت رطل. در آن هنگام، پیمانه‌های مدینه را - که از دوره‌ی نبوت

تلاش تحقیق و بررسی کرده‌اند؛ و احادیث فراوانی - که سالها ضعیف شمرده می‌شد- اکنون صحیح می‌بایسیم؛ و آنهایی را که صحیح به شمار می‌آوردیم، حال متوجه ضعف‌شان می‌شویم. همه‌ی این امور در تغییر آگاهی‌های شرعی در نزد مفتیان، نقش شایانی ایفا می‌کند.

۴-۵. تجربه‌های شخصی من؛ نمونه‌ای از تجربه‌های شخصی من چنین است: چند سال پیش فتوا دادم که اگر زنی مسلمان شود؛ و شوهرش هم چنان بر دین خود باقی بماند، واجب است، که زن از شوهر خود جدا گردد. این نظری بود، که در آن زمان آن را دریافت نموده بودم. سپس فرصتی برایم دست داد، که کتاب "احکام اهل الذمه" امام ابن قیم را بخوانم. در این کتاب دریافتم، که وی نه دیدگاه درباره‌ی این مسأله دارد؛ از جمله این که، حضرت عمر، زن را در دو انتخاب، یعنی ماندن با شوهر خویش یا جدا شدن از وی، آزاد گذاشته است؛ هم‌چنین حضرت علی درباره‌ی این فرموده: مرد تا زمانی که زن خود را از شهرش بیرون نکرده، آن زن به ماندن پیش شوهرش سزاوارتر است.

هم‌چنین امام زهری نیز عقیده داشت: مادامی که سلطان آن دو را از هم جدا نکرده، هر دو می‌توانند بر عقد و نکاح خود باقی بمانند. و دیگر دیدگاه‌های نه‌گانه درباره‌ی این که در این کتاب بیان شده بود. هم‌چنین دریافتم، که برادر و دوست ما، شیخ عبدالله جُدیع در "المجلس الاوروبی للإفتاء" و به هنگام جست و جو در میراث فقه پیشینیان، سیزده دیدگاه فقهی را در این زمینه استخراج کرده است. همین امر موجب شد از میان این آرای عرضه شده، دیدگاهی را برگزینیم، که به مقاصد شریعت و مصالح مردم نزدیک تر باشد؛ از همین رو، برای زن در چنین حالتی، می‌توان همانند دیدگاه حضرت عمر یا حضرت علی یا زهری یا دیگران فتوا دهیم.

پس می‌گوییم: اگر حکمی از طرف دادگاه برای جدایی زن و شوهر صادر نشده، بهتر است زن، همچنان در نکاح شوهر خود باقی بماند. بدین شکل بود، که فتوای من به تناسب تغییر آگاهی‌هایم تغییر کرد. [۴۰] نمونه‌ی دیگر، ارث بردن مسلمان از نامسلمان است. پیش از این، فتوای من، همانند دیدگاه مذاهب رایج چهارگانه بود؛ و معتقد بودم از دو غیر هم کیش، هیچ میراثی به هم وجود ندارد. پس نه کافر از مسلمان، نه مسلمان از کافر ارث نخواهد برد؛ ولی پس از مدتی پی بردم، که رویکرد وسیعی درباره‌ی این برای مفتی وجود دارد؛ و دریافتم که برخی اصحاب، مانند معاذ بن

جبل و معاویه، نیز برخی تابعان، همچون: محمد بن حنیفه و محمد بن علی بن حسین (ابوجعفر باقر) و سعین بن مسیب و مسروق بن اجدع و عبدالله بن مغفل و یحیی بن یعمر با این نظر رایج مخالفت کرده‌اند. اسحاق بن راهویه نیز بر همین رأی بوده است. همه‌ی اینان به مسلمان اجازه داده‌اند، که از کافر ارث برد؛ و شیخ الاسلام، ابن تیمیه نیز این دیدگاه را ترجیح داده؛ و آن را تأیید کرده است. هم‌چنین شاگرد وی، یعنی ابن قیم، همین دیدگاه را دارد؛ و به واقع چنین رویکردی دارای برکت و مصلحت است. [۴۱]

۵-۵. تغییر آگاهی‌های واقعی در زندگی؛ حکم سیگار کشیدن؛ گاهی آگاهی‌های غیر شرعی و واقعی در زندگی نیز تغییر می‌یابد. هنگامی که توتون یا تنباکو به بازار آمد، عالمان شرع، درباره‌ی حکم استفاده از آن با هم اختلاف نظر داشتند؛ برخی آن را مکروه و گروهی حرام و بعضی نیز مباح دانستند. گروهی نیز معتقد بودند، که احکام پنجگانه‌ی شرعی در مصرف کنندگی آن منطبق می‌گردد؛ ولی آگاهی‌های جدید در عصر کنونی روشن نموده است، که کشیدن سیگار به تندرستی انسان زیان می‌رساند؛ و افزون بر خطر مبتلا شدن به سرطان ریه، انسان را به چندینی بیماری دچار می‌کند. این مسأله امروزه برای هر کسی آشکار شده؛ بدین ترتیب تغییر در آگاهی‌ها رخ می‌دهد؛ و به تناسب آن، باید حکم پیشین را نیز تغییر داد. به عبارتی دیگر، باید درباره‌ی این مطلب، فتوای شرعی را با گزارش‌های پزشکی هماهنگ کرد؛ زیرا وقتی پزشک می‌گوید: این امر به انسان آسیب می‌رساند، واجب است، که مفتی بگوید: من هم آن را حرام می‌دانم. [۴۲]

(وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) (و یکدیگر را نکشید، که البته خدا با شما بسیار مهربان است). [۴۳] کشیدن سیگار، نفس آدمی را می‌کشد؛ البته کشتنی تدریجی یا نوعی خودکشی آرام. رسول خدا (ص) فرموده است:

«لَا ضَرَرَ وَ لَا ضَرَارَ» (ضرر رساندن به خود و دیگران جایز نیست). [۴۴] چگونه معقول است، که انسان با اراده‌ی خویش به خود آسیب رساند؟ یا چگونه ممکن است که آسیب و زیان را با دارایی خود بخرد؟! ۶-۵. مدت بارداری؛ از مسایل دیگری که می‌توان در مقوله‌ی تغییر آگاهی‌ها به آن اشاره کرد، مدت بارداری است. برخی عالمان - که دیدگاه

حنفی‌ها نیز چنین است- مدت ماندن چنین را در شکم مادر، دو سال می‌دانند. گروهی نیز - که مذهب امام مالک هم بر آن است- مدت بارداری را تا پنج سال دانسته‌اند؛ [۴۵] البته آگاهی‌ها در این زمینه در زمان‌های گذشته، ناقص و اشتباه بود. دارقطنی و بیهقی، در سنن الکبری از ولید بن مسلم روایت کرده‌اند که وی گفت: به مالک بن انس گفتیم: از عایشه به من خبر رسیده، که گفته است: «مدت بارداری زن به اندازه‌ی سایه‌ی دوک نخریسی، از دو سال بیش‌تر نخواهد شد». مالک گفت: سبحان‌الله! چه کسی این حرف را می‌زند؟! همسایه‌ی ما، زن محمد بن عجلان است؛ و هم زن، هم شوهرش، انسان‌های راستگویی هستند. او سه بچه‌ی خود را در دوازده سال به دنیا آورد؛ و هر بار بارداری او، چهار سال به طول انجامید! [۴۶]

به راستی، امام مالک چنین سخنی را از کجا نقل کرده است؟! وی این سخن را از زبان آن زن و شوهر نقل کرده. حال آن‌که، خداوند متعال فرموده است:

(و سِیَ مَا تَمَمَّ مَدَّتْ حَمْلٌ وَ شِیرِخَوَارِیِ او بود). [۴۷] اگر بارداری و از شیر گرفتن کودک، سی‌ماه می‌شود، چگونه ممکن است مدت بارداری آن زن، چهار یا پنج سال به درازا بکشد؟! آیا چنین امری مخالف با قرآن کریم نیست؟ آگاهی‌هایی که دانش پزشکی امروز [۴۸] به ما داده است، تفسیر این وقایع را برای ما روشن می‌کند؛ و این قضیه را در چارچوب دایره‌ای به نام «بارداری دروغین» می‌گذارد. مفهوم بارداری دروغین چیست؟ بارداری دروغین، یعنی زن گمان و وهم می‌برد، که باردار است؛ زیرا شوق و رغبت بارداری در او وجود دارد. همین امر موجب می‌شود، نشانه‌های بارداری، هم‌چون بالا آمدن شکم و جنب و جوش چیزی داخل آن را احساس کند؛ و حالت تهوع و دیگر نشانه‌های بارداری را در خود گمان می‌برد؛ ولی در حقیقت وی باردار نیست!! البته روزی که بارداری واقعی زن آغاز می‌شود، می‌توان آن را با وسایل دقیق آزمایشگاهی تشخیص داد؛ ولی در زمان‌های گذشته دسترسی به چنین امکاناتی میسر نبود؛ برای همین گاهی زن تا یک یا دو یا سه سال هم در خود، نشانه‌های بارداری را احساس می‌کرد، تا این که به خواست الهی لحظه‌ای فرا می‌رسید؛ و بارداری واقعی شکل می‌گرفت. به این دلیل گمان برده می‌شد، که زن، تمامی این مدت را باردار بوده است!! حتی گاهی کسی گواهی می‌داد، که واقعاً حالت تهوع و استفراغ به

آن زن دست داده است، تا سرانجام بچه‌اش به دنیا می‌آید!!

همه‌ی این آگاهی‌ها ما را بر آن می‌دارد، که بگوئیم: سخن فقیهان در آن عصر درباره‌ی این مسأله، نه تنها راجح، بلکه حتی پذیرفته نیز نبوده است؛ زیرا افزون بر مخالفت با دیدگاه قرآن کریم، با حقیقت علم نیز هم‌خوانی ندارد. در نتیجه می‌گوییم: تغییر آگاهی‌های در این زمینه از عوامل بسیار مهم در تغییر فتوا در عصر کنونی به حساب می‌آید. از این رو، قانون احوال شخصیه در مصر، دیدگاه ابن عبدالحکم را برگزیده، که بیش‌ترین مدت بارداری را یک سال دانسته است؛ البته وی آن را یک سال قمری دانسته؛ ولی این قانون، یک سال شمسی را برگزیده است.

۵-۷. دانش ستاره‌شناسی و اثبات هلال ماه‌ها؛
ادعای دیدن هلال پیش از «اقتران» مردود است:

از نمونه‌های دیگر تغییر آگاهی‌ها در جهان واقع، لحظه‌ی نو شدن ماه قمری است، که ستاره‌شناسی به آن پی برده است؛ و کارشناسان بر آن اتفاق نظر دارند. به این لحظه، ستاره‌شناسان در اصطلاح، اقتران، یا اجتماع می‌گویند؛ یعنی زمانی که خورشید و ماه و زمین در یک خط عرضی و به موازات هم قرار بگیرند. چنین امری در یک لحظه‌ی واحد در همه‌ی هستی - از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب - رخ می‌دهد؛ و ممکن است چنین رخ‌دادی، در شب یا روز صورت بگیرد. از لحاظ علمی محال است، که پیش از چنین اقترانی، هلال ماه در هر نقطه‌ای از جهان دیده شود.

بر این مسأله، ستاره‌شناسان مسلمان و نامسلمان سراسر جهان اتفاق نظر دارند؛ و امری بدیهی است. دانش ستاره‌شناسی، از جنس دانشی ریاضی ست؛ و بر رصد و بررسی و محاسبه تکیه دارد. مسلمانان در عصر شکوفایی تمدن اسلامی، پیشرفت چشمگیری در این دانش داشتند. امروزه نیز گام‌های بزرگی در این باره برداشته شده؛ و انسان به کمک پیشرفت در این دانش توانسته است به کره‌ی ماه برسد؛ و در تلاش برای رسیدن به دورترین سیاره‌ها برآمده است. پس هرگاه دانش ستاره‌شناسی درباره‌ی دیدن یا ندیدن و یا عدم رویت هلال ماه بگوید: هیچ اقترانی صورت نگرفته است، ادعای برخی مسلمانان مبنی بر دیدن هلال پذیرفته نیست؛ و هیچ توجیهی برای باز شدن دادگاه‌های شرعی یا دارالافتاء به منظور شنیدن گواه شاهدان دیدن هلال باقی نمی‌ماند؛ زیرا هر کسی در این حالت، ادعای دیدن ماه نماید، یا دچار

وهم یا اشتباه شده؛ یا این که سخن‌اش دروغ و کذب است! بنابراین، فراخواندن مردم برای تلاش در دیدن هلال، هیچ توجیه شرعی ندارد؛ و به نوعی تشویق گواهان بر پیروی از خیالات یا دروغ‌تراشی است!

چنین موضوعی در زمان‌های گذشته برای مفتیان و قاضیان شریعت جز اندکی از آن‌ها که دانش ستاره‌شناسی یا آن‌چنان که پیش‌تر می‌گفتند، دانش هیأت و ریاضیات آگاهی داشته‌اند[۴۹]، روشن نبوده است. برای همین، آنان در فراخواندن همه‌ی مسلمانان برای دیدن هلال ماه پس از غروب خورشید در روز بیست و نهم، معذور بوده‌اند؛ ولی با شناخت موضوع اقتران و قطعی بودن آن، هیچ معنایی برای این فراخوانی عالمان شرع باقی نمی‌ماند؛ و تا زمان اثبات اقتران - که همه‌ی ستاره‌شناسان سراسر گیتی به آن یقین دارند -، چنین فراخوانی توجیه ناشدنی است. در کشورهای اسلامی هم این قضیه جریان دارد؛ و هیچ کشور اسلامی‌ای نیست، که از وجود تعدادی ستاره شناس زبردست خالی باشد.

پس همین اساس تأکید می‌نمایم، که آگاهی‌ها و دانش‌های جدیدی به عصر ما افزوده شده است؛ و رویکرد شرعی نیز - که باید بر جهت‌گیری واقعی بنا گردد- بر پایه‌ی چنین معلوماتی تغییر خواهد کرد؛ و با تصحیح دانستی‌های گذشته، فتوا نیز به موازات آن تغییر می‌یابد.

۶. تغییر نیازمندی‌های مردم
تغییر نیازمندی‌های مردم از دیگر عوامل تغییر فتواست.

نیازمندی‌ها در دوره‌ی کنونی، پیوسته در حال تغییر است. پیش از این، مردم بسیاری چیزها را مازاد بر نیاز می‌دانستند؛ ولی امروزه از نیازمندی‌های زندگی شمرده می‌شود؛ برای نمونه اکنون که من در کشورهای خلیج فارس و در آب و هوایی بسیار گرم زندگی می‌کنم، نمی‌توانم بگویم یخچال از وسایل مازاد بر نیاز من است!! زیرا نیاز به آن ضروری است. هم‌چنین کولر و دستگاه تهویه و مانند آن‌ها، همگی جزو

ضروریات زندگی این سرزمین است؛ و مردم نمی‌توانند در آب و هوایی - که گاه تا پنجاه درجه بالای صفر می‌رسد - از این گونه وسایل بی‌نیاز باشند. هرگاه که من از حد نصاب زکات سخن می‌گویم، نمی‌توانم نیازهای اساسی مردم را در غذا و آب و لباس و مسکن محدود نمایم؛ زیرا

نیازهای تازه‌ای برای مردم پدید آمده است، که بایست احکام جدیدی بر پایه‌ی آن بنا نمود.

۱-۶. بهره‌گیری از سگ‌های نگهبان در دیدگاه قدیم و جدید؛

فقیهان در این زمینه روایت کرده‌اند: روزی، گروهی فقیه به دیدار امام ابن ابوزید قیروانی، صاحب کتاب مشهور «الرساله» - که بر پایه‌ی مذهب مالکی نوشته شده؛ و بسیاری آن را شرح کرده‌اند- رفتند. سگی را بر آستانه‌ی خانه‌اش دیدند، که نگهبانی می‌داد. به وی گفتند: مالک (رض) با نگهداری سگ در منازل مخالف است. وی در پاسخ به اعتراض آنان گفت: اگر مالک در زمان ما می‌زیست، شیری درنده و وحشی را [به جای سگ] به کار می‌گرفت. [۵۰]

نیازهای مردم تغییر می‌کنند. آن‌چه در زمان ابوزید قیروانی به آن نیاز می‌افتاد، با نیازمندی‌های زمان مالک (رض) فرق می‌کند؛ برای همین، مردم برای در امان بودن از دست دزدان و راهزنان، از سگ‌های نگهبان استفاده می‌کنند؛ زیرا نیازها تغییر کرده است؛ و باید حکم مبتنی بر نیازهای گذشته نیز تغییر نماید.

اکنون غربی‌ها در اروپا و آمریکا و استرالیا هنگامی که به سن پیری می‌رسند، سگ نگه می‌دارند؛ چون این سگ‌ها مدتی طولانی در خانه‌ها می‌مانند، گاهی صاحبانشان به مایه‌ی انس سالخوردهگان، هنگام تنهایی هستند؛ زیرا بسیاری از آنان به تنهایی زندگی می‌کنند؛ و رفیق و مونس‌ی، جز سگ نمی‌یابند. پس با رفتن فرزندان و نوه‌هایشان از خانه، سگ‌ها به نیازی از نیازمندی‌های آنان تبدیل شده‌اند.

۲-۶. تحصیل و تعلیم برنامه‌ریزی شده و ضرورت آن؛

نمونه‌ای دیگر آن‌که، درس خواندن برنامه‌ریزی شده و کلاسیک در مدرسه و دانشگاه، جزو نیازها و خواسته‌های اساسی پیشینیان ما نبود؛ ولی امروزه از نیازمندی‌های زندگی شمرده می‌شود؛ مهم مردم و خانواده‌ها

به شمار می‌آید؛ و از واجبات و وظایف مهم حکومت‌هاست؛ از این رو، بایست هزینه‌ای برای آن در نظر گرفت. همان‌گونه که، دولت‌ها باید خوراک و آب و مسکن انسان‌ها را تأمین نمایند، باید فضای مناسب برای تحصیل علم و دانش‌شان نیز، متناسب با پیشرفت جوامع فراهم آورند.

هم‌چنین واجب است، که آموزش - دست کم در مرحله‌ی ابتدایی - جزو نیازمندی‌های انسان در زمینه‌ی زکات و از امور مایحتاج زندگی به حساب آید؛ به گونه‌ای که، دسترسی بدان برای هر کسی - چه مسلمان، چه نامسلمان - درون جامعه‌ی اسلامی فراهم آید؛ زیرا چنین امری، لازمه‌ی انسان در زندگی اسلامی ست؛ و باید هزینه‌ی آن را در مسأله‌ی زکات به شمار آورد.

۳-۶. شرط گذاشتن زن در عقد ازدواج؛
از من پرسیدند: آیا جایز است، که زن مسلمان به هنگام عقد ازدواج برای شوهر خود شرط بگذارد، که شوهرش نباید از تحصیلات دانشگاهی زن جلوگیری نماید؟ و آیا بر شوهر واجب است، که چنین شرطی را بپذیرد؛ و به آن وفا نماید؟ پاسخ من، این است: آری، برای زن جایز است که چنین شرطی را هنگام عقد ازدواج مطرح نماید؛ زیرا چنین امری از حقوق وی شمرده می‌شود؛ و ویژه این که اگر زنی محترم و تیزهوش باشد. شوهر وی نیز باید به شرط وفا کند؛ هم‌چنان که در حدیث آمده است:
«المسولون عند شروطهم».

(مسلمانان باید پای‌بند شرط‌های خود باشند). [۵۲]
چنین مسأله‌ی نیز، گونه‌ای وفای به عهد است؛ و از واجبات اسلام شرط‌های ضمن عقد نیز مهم‌ترین شروطی است، که باید به آن پای‌بند بود؛ زیرا اسلام بر بنای شایسته و همیشگی ساختار ازدواج تأکید فراوانی دارد.

به مانند چنین موضوعی، حق کار بیرون از خانه برای زنان است. اگر زنی به هنگام عقد ازدواج یا جدای مسأله‌ی عقد، چنین امری را با شوهر خود شرط نماید؛ و شوهر نیز آن را بپذیرد؛ یا این که پس از ازدواج، زن هم‌چنان به کار خود ادامه دهد؛ و شوهرش بر وی شرط نگذاشته باشد، که کارش را ترک کند؛ البته باید عرف جامعه نیز به کار کردن زن، پس از ازدواج احترام بگذارد.

۴-۶. خانه‌های مسکونی و نیازمندی‌های شغلی؛
خانه‌های مسکونی در زمان‌های گذشته با خانه‌های کنونی متفاوت است یک خانه در گذشته، کافی بود، به تعداد کسان خانواده، چند اتاق حجره مانند با کیفیت نور و هوای لازم وجود داشته باشد؛ و به تناسب آن دوره، لوازم ضروری زندگی را هم در آن بگذارند.

ولی امروزه برای خانهای که شوهر برای همسر خود یا دولت برای کارگر خویش

یا اداره برای کارمند خود فراهم می‌کند، باید به شبکه‌ی آب و برق وصل باشد؛ و سرویس‌های بهداشتی و اساسی را برای آشامیدن و شست‌وشو و نظافت و پخت و پز و ... و دستگاه‌های گرم‌آب و خنک کننده، متناسب با زندگی مردم این دوره، داشته باشد، تا نیازمندی‌های جامعه را پاسخ بگوید.

گاهی در برخی شهرها، وسیله‌ی نقلیه‌ی شخصی، مانند اتومبیل، نیازی ضروری برای رفت و آمد مردم به محل کارشان به شمار می‌آید، که در برخی شهرهای بزرگ این چنین است؛ زیرا وسایل نقلیه‌ی همگانی برای جابه‌جایی مردم به آسانی در دسترس نیست.

بعضی شغل‌ها نیز امروزه نیازمند شرایطی‌اند که در گذشته به آن نیاز نبوده است؛ برای نمونه، می‌توان به آماده‌سازی آموزگاران، از نظر پرورشی - جدا از جنبه‌ی آموزشی - اشاره کرد؛ زیرا این گونه، می‌تواند به شیوه‌ای درست و تشویقی، تخصص علمی خود را به شاگردانش انتقال دهد. امروزه چنین وظیفه‌ای را مراکز گوناگون تربیت معلم برعهده دارند؛ و با آموزش تربیتی به معلمان، آنان را در انجام هر چه بهتر رسالت خود در جامعه یاری می‌نمایند.

۵-۶. خرید خانه‌های مسکونی در غرب با کمک وام‌های بانکی؛

از نمونه‌های دیگر تغییر نیازمندی‌های مردم، نیاز اقلیت‌های مسلمان در اروپا و آمریکا و جاهای دیگر برای خرید خانه‌ای شخصی به جای خانه‌ی اجاره‌ای، برای خود و خانواده است؛ زیرا خانه‌ی شخصی امتیازاتی دارد، که خانه‌ی اجاره‌ای ندارد. در حقیقت، چنین مزیت‌هایی، به ویژه در کشورهای غربی، از جمله اموری هستند، که انسان معاصر به آن نیاز دارد.

هر کسی به خانه‌ی نیاز دارد، که در آن آرامش یابد؛ و صاحب خانه نتواند به وی امر و نهی کند؛ و اگر تعداد فرزندان‌اش بیش‌تر شد، او را به بیرون کردن از خانه تهدید نماید. خانه‌ی شخصی جایگاه اجتماعی صاحب آن را بالا می‌برد؛ زیرا به طور معمول، جایگاه اجتماعی صاحبان خانه‌های شخصی، از نقطه نظر خدمات و نگاه مردم و احترام جامعه، از اجاره‌نشینان به مراتب بیش‌تر است.

همه‌ی شهروندان، برای تهیه‌ی خانه به مزایای بانکی نیاز دارند؛ مزایایی، هم‌چون: معاف شدن از میزان معین مالیات و ... و وام‌هایی مشخص.

به دلیل چنین نیازهایی و مانند آن، شورای افتتای اروپا (مجلس اروپا) لافتاء) برای بیش‌تر مسلمانان ساکن اروپا فتوا داده

است، که برای مسلمان جایز است، خانه‌ی مسکونی و شخصی با کمک بانک‌های ربوی برای خود بخرد؛ زیرا مبلغ ماهانه‌ای را که وی باید در خانه‌ای اجاره‌ای پردازد، همین مبلغ را تا مدتی معین برای خانه‌ی خریداری شده با کمک بانک می‌پردازد.

آن‌چه این شورا آن را مبنای فتوای خود قرار داده، در نظر گرفتن نیازهای شدید مسلمانان است، که فقیهان آن را جزو ضروریات دانسته‌اند؛ هم‌چنان که، قاعده‌ی فقهی زیر، آن را بیان کرده است:
«الحاجة تنزل منزلة الضرورة خاصةً أو عامةً.»

(نیازمندی‌های شخصی یا عمومی، به سان ضرورت است). [۵۳]
۶-۶. طوواف زن حائض و ترس جاماندن از همراهان؛

نمونه‌ای دیگر، طوواف زن حائض و مسائلی همانند این که، زن ترس جاماندن از همراهان خود را داشته باشد. در چنین حالتی بهتر است، که به تغییر نیازها توجه کنیم. زن معاصر، هنگام سفر به حج - خواه سفر از راه خشکی باشد، خواه دریا- با گروهی مسافر همراه هم‌سفر می‌شود؛ و باید در این سفر همواره با همراهان خود باشد. از سوی، دیگر به مانند گذشته نیست، که هر حاجی، خود زمان سفر خود را تعیین نماید، بلکه امروزه به دقت برای سفرهایی این چنینی زمان‌هایی مشخص را برنامه‌ریزی کرده‌اند؛ و ویژه در موسم حج، انسان نمی‌تواند زمان مسافرت خود را پس و پیش نماید. پس اگر فرض شود، که مدت قاعدگی زنی به درازا کشیده می‌شود؛ و نمی‌تواند طواف افاضه را به جای آورد؛ و پس از روز اول و دوم و سوم عید نیز باز قاعدگی وی قطع نمی‌گردد، در این حالت برای چنین زنی جایز است، که با رعایت بهداشت و احتیاط، به طواف پردازد؛ و حرج و گناهی برایش نیست؛ حتی دیدگاه امام ابن تیمیه و شاگردش، امام ابن قیم بر این است، که در این حالت کفاره‌ای نیز بر زن نیست؛ و ما نیز با پذیرش به چنین رخصتی، سختی و فشاری بر این زن و همراهانش نمی‌آوریم.

به همین ترتیب، نیازمندی‌های فراوانی را در عصر خود می‌بینیم، که همواره در حال تغییر و تحول‌اند؛ و بر فقیه است، که چنین نیازهای متغیری را در فتوای خود مراعات نماید.

۷. تغییر وسایل و امکانات زندگی مردم
تغییر وسایل و امکانات زندگی نیز بر تغییر فتوا تأثیرگذار است. امروزه مردم، امکانات بیش‌تری نسبت به پیشینیان خود دارد؛ زیرا علوم جدید به انسان معاصر، توانایی

قرآن به همین اندازه بسنده نمی‌کند بلکه نمونه‌هایی از نیکوکارانی را که دارای قلب‌های زنده‌اند بیان می‌دارد تا ایشان را الگویی خود قرار دهیم هم چون این نمونه: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) (انفال: ۴-۲)

«مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکیها و خوبیها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند). آنان کسانی‌اند که نماز را چنان که باید می‌خوانند و از آنچه بدیشان عطاء کرده‌ایم، (مقداری را به نیازمندان) می‌بخشند. آنان واقعا مؤمن هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی، و روزی پاک و فراوان، در پیشگاه خدای خود می‌باشند...»

هم‌چنین تصاویری از قلب‌های بیمار و سخت‌شده عرضه می‌دارد تا ما از اسبابی که این سختی را پدید می‌آورند دوری بگیریم (به عنوان مثال) می‌فرماید: (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الْكُتَابُ مِنْ قَبْلُ فَطَالُوا عَلَيْهِمْ أَامَدًا فَسَسَّ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ) (حدید: ۱۶)

«آیا وقت آن برای مؤمنان فرا نرسیده است که دل‌هایشان به هنگام یاد خدا، و در برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده است، بلرزد و کرنش برد؟ و آنان همچون کسانی نشوند که برای آنان قبلاً کتاب فرستاده شده است و سپس زمان طولانی بر آنان سپری گشته است، و دل‌هایشان سخت شده است، و بیشترشان فاسق و خارج (از حدود دین خدا) گشته‌اند.»

شرایط تحقق توبه



جهاندار امینی

توبه از دیدگاه دین اسلام به عنوان یک نهاد بسیار مهم مطرح است و در قرآن بیش از صد مرتبه از توبه و مشتقات آن بحث به میان آن آمده است. هیچ اختلافی در این نیست که توبه صادقانه می‌تواند عذاب اخروی را از انسان ساقط کند، زیرا این وعده‌ای است که خداوند به توبه‌کاران داده است و حتی ادله دیگری مبنی بر تأثیر توبه و محدوده تأثیرگذاری آن در مجازات‌های دنیوی نیز وارد شده که البته محل اختلاف میان فقیهان مذاهب مختلف است. برای چنین توبه‌ای شرایط قید شده است که با توجه به آیات متعدد از قرآن کریم و دیدگاه مفسران و فقیهان می‌توان شرایط تحقق توبه را به شرح زیر بیان کرد:

۱- پشیمانی
یکی از مهمترین ارکان توبه پشیمانی است که کارآمدترین موقعیت را در اصلاح مجرم فراهم می‌سازد و این نشان از آگاهی و معرفت بزهکار به ناهنجاری عمل ارتكابی است، گاه توبه را همین ندامت دانسته‌اند: **الندم توبه**. [۱] برخی گفته‌اند برای تحقق توبه، پشیمانی کافی است، زیرا ارکان دیگری را نیز به دنبال خود می‌آورد. [۲] قطعاً توبه‌ای را که خداوند می‌پذیرد و در پرتو فضل خود، پذیرش آن را بر خویشتن واجب گردانده است، توبه‌ای است که از زرفای درون و عمق جان برمی‌جوشد و گویای این است که چنین کسی از دل و جان پشیمان شده است و زندگی دوباره‌ای پیدا کرده است. [۳]

مؤلفین اسلامی در توبه، ندامتی را معتبر شمرده‌اند که حاصل تنفر مجرم از عصیان و تجاوز نسبت به حدود الهی و ارزشهای پذیرفته شده در جامعه اسلامی باشد. بنابراین ندامت بر شرب خمر را از آن جهت که موجب اضرار نفس است، توبه محسوب نکرده‌اند. به همین دلیل آنان که در معرض کفر واقع و هراس از رنج عقوبت بر آنها مستولی شده، نمی‌توانند با هدف گریز از تحمل مجازات به توبه متمسک شوند و اظهار توبه در چنین شرایطی، بلاثر و بی‌اعتبار خواهد بود. [۴]

۲- عزم و اراده در عدم بازگشت به گناه ندامت با اوصاف مذکور، عزم و اراده را برمی‌انگیزد که منشأ حرکت و سیر به سوی نیکی هاست. چرا که محال است کسی در انجام کاری، اصرار و پافشاری کند، در عین حال نیز پشیمان و نادم باشد. در بخشی از آیه ۱۳۵ سوره آل عمران که می‌فرماید: **«وَلَمْ يُصِرُّوا عَلٰی مَا فَعَلُوا﴾** بر این مسأله تأکید دارد، که توبه کسانی پذیرفته می‌شود که بر انجام گناه گذشته اصرار ندارند. زیرا اصرار بر گناه نشان بی‌اعتنایی یا عناد و دشمنی با قوانین خداست.

۳- گناه ناشی از جهل باشد
خداوند می‌فرماید: **«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾** (نساء، ۱۷)، کلمه «السوء» دلالت بر این دارد که مؤمن بعد از هر گناه و لغزشی که از وی سر می‌زند توبه می‌کند ولی کلمه «السینات» که در آیه بعد به صورت صیغه جمع آمده، «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» نشان از اصرار و تکرار گناه است. علما در مورد کلمه «جهالة» در این آیه اختلاف کرده‌اند و دیدگاههای مختلفی ارائه کرده‌اند.

عده‌ای آن را به معنای ضلالت یعنی ترک هدایت گرفته‌اند. خواه این مدت کم باشد خواه زیاد، مادام تا بدانجا ادامه نیابد که روح به گلوگاه رسد. [۵]

برخی نیز گفته‌اند که مراد آن است که کسی ندانسته گناهی بکند سپس بداند که آن کار گناه و حرام است و یا کسی که گناه بودن کاری را می‌دانسته ولی از روی هوا و هوس و غلبه هواهای نفسانی، آن کار را انجام دهد. [۶]

و نیز گفته شده که هر کسی نافرمانی خدا را مرتکب شود او جاهل محسوب می‌شود و فعل او را جهالت نامیده‌اند. خداوند از زبان یوسف می‌گوید: **«وَأَلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾** (یوسف، ۳۳) و نیز در جریان موسی با بنی اسرائیل می‌فرماید: **«قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾** (بقره، ۶۷)

سایس می‌گوید: وجه تسمیه عاصی به انسان جاهل این است که شخصی که علم به ثواب و عقاب دارد مرتکب معصیت نمی‌شود و کسی که با این وجود مرتکب می‌شود، مثل این است که علم ندارد. [۷]

قتاده می‌گوید: اصحاب پیامبر اجماع کرده‌اند که هر معصیتی جهالت است، چه از روی عمد و چه از روی سهو مرتکب شده باشند.

از قرائن استفاده می‌شود منظور از جهل در آیه ۱۷ سوره نساء، طغیان غرایز و تسلط هوسهای سرکش و چیره شدن غفلت بر نیروهای عقل و ایمان است و در این حالت علم و دانش انسان به نسبت گناه، گرچه از بین نمی‌رود اما تحت تأثیر آن غرایز سرکش قرار گرفته و عملاً بی‌اثر می‌گردد و هنگامی که علم اثر خود را از دست داد عملاً با جهل و نادانی برابر خواهد بود. ولی اگر گناه از روی انکار حکم پروردگار و عناد و دشمنی انجام گیرد، چنین گناهی حکایت از کفر می‌کند و به همین جهت، توبه آن قبول نیست مگر که از این حالت باز گردد و دست از عناد و انکار بشوید. [۸]

۴- عدم تأخیر عمدی در توبه
توبه بر همه مسلمانان واجب است بنابراین فوریت در انجام آن نیز لازم است و تأخیر و تراخی در آن جایز نیست. [۹] هرگاه شخص مؤمن بعد از ارتکاب به گناه، بلافاصله به تطهیر نفس خویش نپردازد، بر قلب وی سنگینی خواهد کرد و طبق آنچه که در احادیث آمده است قلب وی را سیاه می‌گرداند و بعد از چند مرتبه تکرار گناه، سیاهی تمام قلب وی را در بر خواهد گرفت. و حتی به تأخیر انداختن توبه، خود گناه دیگری محسوب می‌شود. چه بسا تأخیر توبه باعث شود شخص با زمانی مواجه شود که توبه در آن زمان قابل قبول نیست. [۱۰]

مانند توبه فرعون هنگامی که در دریا

غرق می‌شید و خداوند با رد توبه وی می‌فرماید: **«الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾** (یونس، ۹۱)

خداوند در سوره نساء می‌فرماید: **«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾** (نساء، ۱۷ و ۱۸)

«بی‌گمان خداوند تنها توبه کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی به کار زشت دست می‌بازند، سپس هرچه زودتر برمی‌گردند، خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد و خداوند آگاه و حکیم است. توبه کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌گردند، تا آنگاه که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد و می‌گوید: هم اینک توبه می‌کنم. همچنین توبه کسانی پذیرفته نیست که بر کفر می‌میرند. هم برای اینان و هم آنان عذاب دردناکی تهیه دیده‌ایم.»

برخی متکلمان و فقیهان به استناد این آیه، توبه را برای فرد گناهکار واجب فوری می‌دانند. به نظر مفسران عبارت آخر آیه ۱۷، **«يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ﴾** چند وجه معنایی دارند: نخست تشویق بندگان به توبه کردن بلافاصله پس از معصیت. وجه دیگر، از نظر برخی مفسران، قبل از مرگ یا قبل از مشاهده آثار مرگ است و این تفسیر با توجه به آیه ۱۸ سازگار است. آنجا که می‌فرماید: **«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾** [۱۱]

اقوالی نیز در این زمینه وجود دارد: ابن عباس می‌گوید: منظور از «من قریب» قبل از مرگ است. [۱۲] صحاک می‌گوید: هر چه قبل از مرگ باشد قریب محسوب می‌گردد. گفته شده قبل از رسیدن روح به حلقوم است. که این از حدیث پیامبر گرفته شده که فرمود: **«إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُعْرِغْ﴾** [۱۳]

علما می‌گویند: توبه قبل از مرگ صحیح است، حتی اگر یک روز قبل از مرگ باشد، زیرا امید به اصلاح فرد باقی است و اگر از کردار خود پشیمان گردد و عزم ترک گناه داشته باشد از وی پذیرفته می‌شود. اما کسی که در معرض موت است و امیدی به زندگی ندارد، توبه و اظهار ایمان هیچ نفعی به او نمی‌رساند. [۱۴] این مطلب در آیات زیر روشن می‌شود: یونس ۹۰ و ۹۱ ، انعام ۱۵۸.

جمهور مفسرین معتقدند آیه ۱۸ سوره نساء دلالت بر عدم پذیرش توبه در حالت ناامیدی دارد. [۱۵]

محمد عبده می‌گوید: منظور از «من قریب» زمانی است که شهوت و هوای

نفس تنزل پیدا می‌کند یا شعله‌های خشم و غضب فروکش می‌کند و عقل و دینش عودت کند. به عبارتی منظور، زمان پس از گناه است به این معنا که انسان مؤمن بعد از ارتکاب گناه بلافاصله پشیمان شود و توبه کند و نه توبه را به تأخیر اندازد. حال اگر این گناه نزدیک به مرگ (حتی یک روز قبل از آن) اتفاق بیفتد و بلافاصله بعد از آن توبه صورت پذیرد، قابل قبول است. و این از معنای **«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾** گرفته می‌شود و این که نباید توبه به تأخیر افتد از آیه **«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ... مِنْ قَرِيبٍ...﴾** فهم می‌شود.

عدم پذیرش توبه بعد از ارتکاب گناهان متعدد از آیه **«لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ...﴾** فهم می‌شود که با مقایسه لفظ «السوء» در آیه ۱۷ و کلمه «السینات» در آیه ۱۸ که نشان از ارتکاب گناهان بی‌شماری است، فهمیده می‌شود. [۱۶]

دیدگاه اخیر می‌تواند قابل ترجیح باشد؛ زیرا توبه کامل آن است که آثار و رسوبات گناه را به طور کلی از روح و جان انسان بشوید و کمترین اثری از آن در دل باقی نگذارد و این در صورتی ممکن است که در فاصله نزدیکی قبل از آن که گناه در وجود انسان ریشه بداند، از آن پشیمان شود.

همچنین در سوره آل عمران آیه ۱۳۵ خداوند می‌فرماید: **«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحْشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾** عبارت «ذکروا الله» که بلافاصله به ماقبل وصل شده است، می‌توان آن را به معنای «یتوبون من قریب» گرفت. که مرتکب گناه با یاد خداوند اعلام پشیمانی می‌کند.

۵- جبران گذشته
شرط دیگر قبولی توبه، جبران گذشته است که در قرآن مصادیقی از جبران که عطف بر توبه شده آمده و مفسرین و علما در تبیین آنها دیدگاههای خاصی را بیان کرده‌اند:

• اصلاح
در آیاتی از قرآن کریم کلمه اصلاح بعد از توبه آمده است: از جمله: **«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ﴾** (مائده، ۳۹) و نیز **«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** (نور، ۵) همین مضمون در این آیات نیز آمده است: نساء ۱۶؛ بقره، ۱۶۰؛ آل عمران، ۸۹؛ قید اصلاح در این آیات بر نوعی نمود خارجی یافتن توبه تأکید دارد.

علمای اخلاق علاوه بر شرایط مذکور، بر جبران خطاهای گذشته نیز تأکید بسیاری می‌کنند و آن را لازمه برطرف شدن کدورت قلب از گناهان می‌دانند. و تا زمانی که توبه منجر به عمل نشود، تنها دوری از گناه و پشیمانی نمی‌تواند توبه محسوب شود. فخر رازی در تفسیر اصلاح می‌گوید:

می‌شود. یا آن سوگندی که شخص در اثنای سخن گفتن خویش از روی عادت و بی‌اختیار نه به قصد سوگند خوردن بر زبان می‌آورد، در شوخی‌ها، مزاح‌ها، مثل گفتن، آری والله، نه والله...

در این موضع خداوند سوگند لغو را بیان نموده و آن را در مقابل دو نوع سوگند دیگر یعنی منقعه و غموس قرار می‌دهد که آنها کفار و گناه را به دنبال دارند ولی سوگند لغو علاوه بر این که سوگند حساب نمی‌شود کفار ندارد و گناهی هم به حساب نمی‌آید. (بدون احتساب اختلاف فقها که بعضی اعتقاد دارند اگر سوگند لغو بدون قصد باشد کفار دارد)

عدم ارتباط بهشتیان با لغو «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَعِشْيًا» (مریم: ۶۲) در آنجا سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند جز درود و روزی‌شان صبح و شام در آنجا [آماده] است. لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا (واقع: ۲۵-۲۶) در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه [سخنی] گناه‌آلود. لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا (نبأ: ۳۵) در آنجا نه بیهوده‌ای شنوند و نه [یکدیگر را] تکذیب [کنند]

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِغْيَةً غَاشِيَةً (۱۱) سخن بیهوده‌ای در آنجا نشنوند.

آخرین بخش از بحث لغو در قران مربوط به احوال بهشتیان می‌گردد که در چهار آیه‌ی ۶۲ مریم، ۲۵ واقع، ۳۵ نبأ و ۱۱ غاشیه می‌فرماید: آنها در بهشت سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا» یا «لَاغِيَةً» و در کنار آن می‌فرماید: «وَلَا كِدَابًا» «وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا».

که در این مورد دو نکته اهمیت دارد: اول اینکه لغو با تأییم و کذب مساوی قرار داده شده است و در ثانی به جای لغو متضاد آن یعنی سلام به آنها گفته می‌شود که نشان دهنده‌ی اهمیت و بزرگی این قضیه می‌باشد. و یک آیه نیز از نوشتن بهشت صحبت شده است که در آن لغو و تأییم وجود ندارد. یعنی همچون شراب‌های دنیا که پس از آن شخص از خود بی‌خود و به بیهوده گویی مبتلا شده که عقل را زایل می‌نماید و مرتکب هر گونه جنایت می‌شود، در شراب بهشت این گونه اثرات وجود ندارد. بنا بر آیات مبارکه بالا و حدیث شریف نبوی (ص) که می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يُغْنِيهِ؛ از نیکی‌ی اسلام شخص این است که از امور بی‌فایده دست بردارد» بر هر فرد مسلمان واجب است از لغو پرهیز نماید.

پیام آیات قرآنی در مورد لغو ۱ - انسان مسلمان که می‌خواهد آراسته به

اخلاق اسلامی گردد باید از هر گونه لغو پرهیز نموده و سعی نماید که تمام اوقات زندگی‌اش در مفیدترین حالت سپری گردد.

۲ - لازم است از هر مجلسی که در آن ذکر خدا نباشد و انسان را از خدا غافل نماید، پرهیز نمود.

۳ - شرکت در مجالسی که گناه صورت می‌گیرد و دستورات شریعت اسلامی در آن رعایت نشود، گناه است.

۴، هرگونه کردار و گفتار ناپسند که موجب رضایت خداوندی در آن نباشد و از جهتی باعث تحقیر یا توهین به شخص مسلمان شود، حرام است.

۵. برای رسیدن به سلام پروردگار در بهشت، باید از هر گونه لغو، کذب و اثم پرهیز نمود.

۶. ذکر خدا و یادآوری قیامت مانع فرو رفتن در لغویات می‌گردد.

۷. لذت‌جویی‌های بی‌رویه دنیوی و اطاعت هوای نفس مانع رسیدن به خدا می‌شود.

۸. همنشینان بد سوق دهندگان انسان به ورطه هلاکت می‌باشند.

۹. اگرچه خداوند سوگند لغو را مواخذه نمی‌کند ولی تا حد امکان باید از آن پرهیز نمود.

۱۰. بهترین روش برخورد با افرادی که با لغویات انسان را مورد خطاب قرار می‌دهند، «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ» می‌باشد.

منابع و مآخذ:
۱. اصفهانی، راغب، ترجمه مفردات الفاظ قران (مترجم: رحیمی‌نیا، مصطفی) تهران، نشر سیحان ۱۳۸۶.
۲. السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تفسیر راستین (مترجم: گمشادزهی محمدگل) تهران، نشر احسان ۱۳۸۷.
۳. خرمدل، مصطفی، تفسیر نور، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۷.
۴. سیدقطب، تفسیر فی ظلال القرآن (مترجم: خرمدل، مصطفی) تهران، نشر احسان ۱۳۶۶.
۵. عثمانی، محمدشقیق، تفسیر معارف القرآن (مترجم: حسین پور محمدیوسف) تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام ۱۳۸۱.
۶. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۳.
۷. مخلص، عبدالرئوف، تفسیرانوار القرآن، تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام ۱۳۸۱.
۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، نشر سرایش ۱۳۸۱.
۹. وهبه الزحیلی، تفسیر المنیر (مترجم: خاموش هروی، عبدالله) تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام ۱۳۸۲.

شعبه‌های ایمان

شعبه‌ی سی و سوم: نصرت

که محصول طبیعی هجرت است و کسی استحقاق آن را می‌یابد که مهاجر شده باشد. یعنی برای رسیدن به نصرت که نماد خوبی‌هاست باید از خوشی‌ها هجرت نمود (و لن تتالوا البر حتی تتفقوا مما تحبون) را جامعه‌ی عمل بپوشاند.

آینه‌ی غیب نما را ببینی ترک خودی کن و خدا را ببین

شعبه‌ی سی و چهارم: شجاعت

فضیلتی است که از به تعادل رسیدن قوه‌ی غضبیه در انسان حاصل می‌شود و یکی از اصول چهارگانه اخلاق اسلامی است چرا که امام غزالی می‌گوید: اصول اخلاقی عبارتند از:

- ۱- حکمت است که از به تعادل رسیدن قوه‌ی عاقله در انسان پدید می‌آید.
- ۲- شجاعت است که از به تعادل رسیدن قوه‌ی غضبیه در انسان پدید می‌آید.
- ۳- عفت است که از به تعادل رسیدن قوه‌ی شهویه در انسان پدید می‌آید.
- ۴- عدالت است که نتیجه تعادل قوه‌ی عاقله، غضبیه و شهویه در انسان می‌باشد.

شعبه‌ی سی و پنجم: تصدیق رویا و خواب نیکو و تعبیر آن

روای صالح یکی از اجزای نبوت است و به نوعی اشاره و وحی خداوند به بنده‌ی صالح است که او را بر حرکت در مسیر خداوند تشویق می‌کند اما نباید اساس انجام عملی قرار داده شود بلکه بشارت‌هایی هستند که انسان را خوشحال و امیدوار می‌سازند و خصال ایمانی را در او قوت می‌بخشد.



امنیت و ثروت، دو نعمت بسیار مهم در قرآن

عبدالله محمدی

آیا به این چهار آیه دقت کرده‌اید؟
۱- عذاب با گرسنگی و عدم امنیت (خوف): وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ. (نحل: ۱۱۲)

۲- دعا جهت امنیت و روزی و ثروت: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ لِي مِنْكُمْ رِزْقًا وَإِنَّ الْآخِرَ قَالِ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. (بقره: ۱۲۶)

۳- عبادت به خاطر امنیت و روزی دادن: فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. (قریش: ۳-۴)

۴- آزمایش و ابتلا با ایجاد ترس و گرسنگی: وَلِنَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَبِقُصِّ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالْوَعْدِ مَا كُنْتُمْ تَعْتَدُونَ. (بقره: ۱۵۵)

شاید گزاف نگفته باشیم، اگر بگویم که یکی از دغدغه‌های مهم بشر از گذشته تا حال مسأله‌ی امنیت بوده است و تا دنیا باقی است نیز امنیت یکی از اولویت‌های مهم هر جامعه‌ای است. به‌ویژه در جهان امروز که امنیت ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده است. بسیاری از مشکلات از جمله، گرسنگی، تشنگی، بیسوادی، قابل تحمل است و اما ناامنی قابل تحمل نیست، چرا که هر لحظه جامعه نیاز به امنیت دارد. امنیت اجتماعی، اقتصادی، جانی، و ... لذا ضرورت دیدم که به مسأله‌ی امن و امنیت از دیدگاه قرآن و سنت پردازم، امیدوارم که بتوانم حق مطلب را ادا کنم.

یکی از نعمتهای مهمی که در جای جای قرآن به چشم می‌خورد و در مناسبت‌های مختلف به کار رفته مقوله امن و مشقتات آن می‌باشد. از جمله: اَمْسِن، آمِن، امان، آمِن، مؤمن، و ...

البته در چند جای قرآن امنیت و ثروت و دارایی در کنار هم ذکر شده که ان شاء الله در بحث دیگری راجع به نعمت ثروت و مال سخن خواهیم گفت.

خداوند یکی از فضایل شهر مکه را به وجود امن و امنیت در آن، می‌داند آنجا

که می‌فرماید: وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَلًا لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا؛ (و به یاد آورید) آن گاه را که خانه (کعبه) را پناهگاه و مأوی امن و امان مردم کردیم و از همین جهت است که ابراهیم در دعای مهمش برای اهل مکه این چنین دعا می‌فرماید: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ (و به یاد آورید) آن گاه که ابراهیم گفت: خدای من! این (سرزمین) را شهر پر امن و امانی گردان، و اهل آن را - کسانی که از ایشان به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشند - از میوه‌های (گونگونگی که در آن پرورده شود یا بدان آورده شود، و دیگر خیرات و برکات زمین) روزیشان رسان و بهره مندشان گردان.

و در مورد قوم ثمود می‌فرماید: وَكَانُوا يَخْشَوْنَ مِنَ الْجِبَالِ أَنْ يَقْرُبْنَهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ فِيهَا صُورًا كَالَّذِي أَنْزَلَ فِي الْعَادِياتِ (عن ابن جریر) این قوم ثمود در حالی که دور و بر آنان مردم ربوده می‌گشتند و کشتار می‌کنند؟! آیا به (بتهای) و همچنین بر قوم سبأ نعمتهای فراوانی عرضه می‌دارد از جمله نعمت امنیت، آنجا که می‌فرماید: وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم وَبَيْنَ الْقُرَىِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السِّبْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَأْسَى وَيَأْمَنًا آمِنِينَ؛ میان آنان و شهرهای دیگری که پربرکت و نعمت کرده بودیم، شهرکها و روستاهایی ساخته و پرداخته بودیم که (از یکی، دیگری) نمایان بود، و در میان آنها فاصله‌های مناسب و نزدیک به هم ترتیب داده بودیم (به گونه‌ای که امنیت برقرار بود و نیازی هم به حمل آب و توشه سفر دیده نمی‌شد. توسط انبیاء بدیشان پیام دادیم که) شبها و روزها در امن و امان در آنجاها سیر و سفر کنند (و از حق منحرف نشوند و به یاد الطاف خدا باشند و پرستش او را فراموش ننمایند).

حضرت یوسف -عليه الصلاة والسلام- خطاب به پدر و مادرش چنین می‌فرماید: فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ أَبُوهُ وَقَالَ ادْخُلُوا مَعِيَ فَمَنْ آمَنَ؛ (یعقوب و یوسف خاندان او رهسپار مصر شدند. یوسف تا مدخل مصر به استقبالشان شتافت). هنگامی که به پیش یوسف رسیدند، پدر و مادرش را در آغوش گرفت و (به همه آنان) گفت: به سرزمین مصر داخل شوید که به خواست خدا در امن و امان خواهید بود.

اگر نگاهی به تاریخ بیندازیم می‌بینیم که عربهای قبل از اسلام در چه وضع نابسامانی زندگی می‌کردند، جنگهای خونین، ناامنی، دزدی، غارت و ... همه‌ی اینها عرب قبل از اسلام را کلافه کرده بود، و به خاطر همین خداوند از بین عرب مکنات قریش را به خاطر سکونت در شهر امن (مکه) بالا می‌برد، آنجا که می‌فرماید: أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالِطِلَ يُؤْمِنُونَ وَبِعَمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ؛ مگر (قریشیان با چشم عبرت و تفکر) نمی‌بینند که ما (سرزمین ایشان، مکه) را حرم پر امن و امانی ساخته‌ایم، در حالی که دور و بر آنان مردم ربوده می‌گرددند (و در همه جای بیرون این حرم غارت و کشتار می‌کنند؟!).

آیا به (بتهای باطل ایمان دارند و نعمت خدا داد (امنیت مکه و رسالت محمد) را نادیده و ناسپاسی می‌کنند؟ حتی خداوند به شهر مکه قسم یاد می‌کند: وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ؛ و سوگند به این شهر امین (مکه)! و از نعمتهای مهم اهل بهشت در بهشت نعمت امنیت مکان است: ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ؛ (پروردگارشان بدانان می‌گوید:) با اطمینان خاطر و بدون هیچ گونه خوف و هراسی به این باغها و چشمه‌سارها درآئید.

و هم فی الغرفات آمنون ... و ایشان در طبقات بالا (یعنی در برترین منازل بهشت) در امن و امان بسر می‌برند. و در اینجا به چند حدیث که توجه خاصی به مساله امنیت داده می‌پردازیم. وعن عُبيدِ اللَّهِ بْنِ مَحْصَنِ الْأَنْصَارِيِّ الْخَطَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سَرِيهِ، مَعْفَى فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قَوْلُ يَوْمِهِ، فَكَانَتْ مَحِيْرًا لَهِ الدُّنْيَا بِحَدِّهَا فَبِرِّهَا.

از "عبدالله بن محسن انصاری خطمی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر (ص) فرمودند: «اگر کسی از شما، شب را در حالی به صبح رساند که در میان قوم و نفس خود، امنیت داشته باشد و بدنش، نیز سالم باشد و پیش او خوراک آن روز موجود باشد، مثل این است که دنیا به طور کلی و با همه ی جوانیش، برای او آماده و جمع (و او به همه ی آرزوهای خود نایل) شده باشد.»

رسول الله -صلی الله علیه وسلم- می فرماید: عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَشْرُ أَحَدُكُمْ إِلَىٰ أَخِيهِ بِالسَّلَاحِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ، فَيَقَعَ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» (متفق عليه) وفي روايةٍ لِمُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَشَارَ إِلَىٰ أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّىٰ يَنْزِعَ، وَإِنْ كَانَ أَحَاهَ لِأَيِّهِ وَأُمَّهُ».

از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: هیچکدام شما با سلاح بسوی برادرش اشاره نکند، زیرا وی نمی داند شاید شیطان در دست او فساد بوجود آورده و در نتیجه در گودالی از دوزخ بیفتد.

و در روایتی از مسلم آمده که: رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: کسی که بسوی برادرش به کاردی اشاره کند، هر چند برادر شقیقش باشد.

لذا اسلام ما را به هر عملی که باعث امنیت اجتماعی شود دعوت و تشویق می کند و از اسبابی که باعث ناامنی می شود نهی می کند، و می فرماید: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرْوَءَ مُسْلِمًا؛ برای هیچ مسلمانی روا نیست که مسلمانی دیگر را به هراس افکند.

و زمانی که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- مکه را فتح نمودند و وارد شهر شدند اولین پیامش پیام امنیت بود مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سَفْيَانَ فَهُوَ أَمِنٌ؛ کسی که وارد خانه ی ابوسفیان شود در امان است.

از مهمترین نتایج امنیت در جامعه، اتحاد، شکوفایی، ثروت، کسب علم، روابط حسنه، و عبادت خداوند می باشد. و مطمئناً همه ی اینها در سایه امنیت حاصل می شود و اما برعکس در جامعه ای که امنیت نباشد کسی راحت نخواهد بود، مساجد خالی خواهد شد و کسی جرأت اظهار عبادت را نخواهد داشت.

فَمَا أَمِنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةً مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتَنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ لِمَنْ الْمُسْرِفِينَ؛ هیچکس به موسی ایمان نیاورد

مگر گروهی از مردمان قومش، (که ایمان آوردند) و از فرعون و درباریان و اشراف بنی اسرائیل می ترسیدند که (شکنجه و آزارشان رسانند و) آنان را از دین برگردانند. بیگمان فرعون در زمین علم طغیان برافراشته بود و گردنکشی کرده بود و از زمره متجاوزان (در ظلم و فساد و جنایت و خونریزی) بود.

یکی از مهمترین عوامل پیشرفت بشر علم و دانش می باشد، در شرایطی که امنیت در جامعه نباشد، تحصیل علم نیز ممکن نخواهد بود لذا جامعه دچار جهل و بیسوادی خواهد شد و ظلم و ستم همه جا را فرا خواهد گرفت. عدم امنیت سبب از بین رفتن جانهای بیگانه می گردد، زنان بیسوه می شوند و اطفال یتیم. لذا امنیت ارتباط مستقیم با پیشرفت، رشد و شکوفایی جامعه دارد و نبودنش نیز سبب هلاکت و عقب ماندگی جامعه در همه ی ابعاد می گردد.

و خداوند نعمت امن را در مقابل ذکر و شکر قرار داده آنجا که می فرماید: فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجَلًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمْنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ و اگر (به خاطر جنگ یا خطر دیگری) ترسیدید (و نتوانستید با خشوع و خضوع لازم به نماز بایستید، نماز را ترک نکنید، بلکه آن را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید. اما هنگامی که امنیت خود را باز یافتید (نماز را به صورت معمولی و به تمام و کمال به جای آورید) و برابر آن چیزهایی که نمی دانستید و خدا به شما آموخت، خدای را یاد کنید (و به عبادت و نیایش بپردازید).

و خداوند هم به قریش دستور میدهد که به خاطر نعمت مال و امنیت او را بپرستند: فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّن جُوعٍ وَأَمَنَّهُمْ مِّنْ خَوْفٍ

بایستی خداوندگار این خانه (کعبه) را بپرستند (که این امن و امنیت را در طول راه و در شهرها و کشورهای پر از کشمکش و ستم و جنگ و غارت، برای ایشان فراهم آورده است).خداوندگاری که از گرسنگی ایشان را رهاییده است و خوراکشان داده است، و آنان را از خوف و هراس (راهزنان قبائل در راهها، و ستمگران و قلدران در شهرها و کشورها، رهایی بخشیده است و) ایمن ساخته است.

اما این امنیت که بحثش کردیم چگونه حاصل می شود؟

مهمترین عامل ایجاد امنیت در یک جامعه خدا را مراقب همیشگی دانستن و ترس از خدا داشتن است لذا می بینیم که هابیل از قتل برادرش صرف نظر کرد و فرمود:

لئن بسطت إلي يدك لتقتلني ما أنا بباسط ليدك

يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من دست به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم. آخر من از خدا (یعنی) پروردگار جهانیان می ترسم.

و توجه به علم و دانش و تربیت افراد و تمسک به کتاب و سنت اینها همگی اصولی هستند جهت ایجاد امنیت همانطور که ابن قیم رحمة الله عليه می فرماید:

إِذَا ظَهَرَ الْعُلَمُ فِي بَلَدٍ أَوْ مَحَلَّةٍ قَلَّ الشَّرُّ فِي أَهْلِهَا، وَإِذَا خَفِيَ الْعُلَمُ هُنَاكَ ظَهَرَ الشَّرُّ وَالْفَسَادُ؛ وقتی که علم و دانش در شهری گسترش پیدا کند، شر و بدی از آنجا کم خواهد شد و وقتی که علم و دانش کم شود شر و بدی ظهور پیدا می کند.

یکی دیگر از اسباب حصول امنیت ملازمت با علما و دانشمندان و توجه به ارشادات آنها می باشد و اما مهمترین راه رسیدن به امنیت امر به معروف و نهی از منکر است در جامعه ای که این کار صورت گیرد مطمئناً جرم و جنایت کمتر خواهد بود لذا تلاش برای ایجاد امنیت تلاش همگانی را می طلبد و برای رسیدن به این امر مهم ایجاد پایگاه های دینی و تربیت نسل جوان امری بسیار ضروری به نظر می رسد.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

هیچکدام شما با سلاح بسوی برادرش اشاره

نکند، زیرا وی نمی داند شاید شیطان در دست

او فساد بوجود آورده و در نتیجه در گودالی از

دوزخ بیفتد.



حاج ملک محمد ملازهی

آیاتی چند درباره ی احسان:

- ۱- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل: ۹۰)
- ۲- إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (اعراف: ۵۶)
- ۳- وَالْكَاذِبِينَ الْعِظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران: ۱۳۴)
- ۴- وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (هود: ۱۱۵)
- ۵- هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (رحمن: ۶۰)

- ۶- إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (نحل: ۱۲۸)
- ۷- لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ (یونس: ۲۶)

فرموده ی رسول گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم-

- ۱- إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ.
- ۲- إِنْ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، خداوند احسان را برای همه چیز قرار داده پس موقعی که (حیوان یا کسی) را می کشید یا ذبح می کنید احسان را در مورد آن بکار بگیرید.

آفرینش همه چیز درست و به نیکویی انجام گرفته است.

- الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (سجده: ۷)
- (خداوند متعال) آن ذاتی است که همه چیز را احسن خلق کرده است.

- وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ (تغابن: ۳)؛ تصویر و شکل کرد به بهتر شکلی (صورتی) پس باید نسبت به همه چیز و همه کس احسان و نیکویی داشته باشیم چون فرموده رب العالمین است؛

وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ(قصص: ۷۷): احسان و نیکویی کن در حق دیگران همانطوریکه خداوند بر تو احسان و نیکویی فرمود.

آیا شرم نمی کنید از خدائی که شما را به

احسان و نیکوکاری

بندگان: قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (اسراء: ۵۳) بگو به بندگانم زیباترین سخن را بگویند. و نیز خداوند فرموده است: وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (بقره: ۸۳)

با مردم بخوبی صحبت کن؛ یعنی سخن شیوا، لطیف و نرم و استفاده از کلماتی که شخص را سبک بال نماید. نیکو ترین سخن بدنبال لطیف ترین و شریف ترین کلمات می آید.

حضرت زهرا(رض) صحابی بود بادیه نشین و تند اخلاق و خشن که دیگر اصحاب زیاد دوروبر او نمی رفتند اما روزی حضرت رسول(ص) از پشت سرش او را محکم در آغوش گرفت، زاهر با تندی تمام گفت کیستی؟ رهايم کن؟ آن حضرت(ص) دستهایش را رها کرد؛ چون برگشت آن حضرت(ص) را در برابر خویش دید؛ آنگاه گفت هرگز به آن اندازه که بدنم با بدن آن حضرت(ص) تماس داشته است خوشحال نشده ام. بعد مرا به بازار برد و فرمود چه کسی این برده را می خرد؟ زاهر گفت: بازار خرید من، کساد است.

آنگاه آن حضرت(ص) فرمود: «ولکنک عند الله عز وجل ربيع»؛ اما تو نزد الله با ارزش و گرانقدر هستی. (ترمذی)

۷- احسان در همسرداری و ازدواج و خوشرفتاری در همه امور بخصوص در کارهای منزل طبق آیه زیر:

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (نساء: ۱۹)؛ بخوبی با زنانتان معاشرت کنید. آن حضرت(ص) در حجة الوداع فرمود: و اتقوا الله فی النساء، وصیت می کنم شما را که در رفتار با همسرانتان نیک باشید.

۸- احسان در تعیین مسکن و منزل حتی الامکان در نزدیکی مساجد باشد.

۹- احسان در جدائی و طلاق: «الطَّلَاقُ مَرْتَانٍ فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيحٍ بِالْحَسَنِ» (بقره: ۲۲۹) طلاق دو بار است (طلاق رجعی) پس نگهدارید(زنانتان را)

بخوبی یا آزادشان کنید(طلاق) به احسان ۱۰- احسان در شنوائی و شنیدن: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۷-۱۸) مژده بده به بندگانم که سخنان را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند.

۱۱- احسان در تحصیل علم و دانش: بخوان تا بهترین باشی و از خدا بخواه که علم مفید و مؤثر نصیبت گرداند چون رسول الله(ص) دعا فرمودند:

اللهم إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَنَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَعِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَدَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا (نسائی)

خداوندا از قلبی که در آن خشوع نباشد

و از نفسی که سیر نشود و علمی که نفع نداشته باشد و از دعائی که قبول نشود به تو پناه می‌برم.

۱۲- احسان در حق حیوانات:
الف- تأمین مواد خوراکی آنان مانند علوفه و غیره.

ب- رعایت احسان در هنگام ذبح و کشتار طوریکه بهنگام ذبح در اثر کندی ابزار مربوطه مانند کارد مورد اذیت و آزار قرار نگیرد.

ج- عدم زدن به صورت حیوانات
۱۳- احسان در کار و شغل و حرفه: کسب آموزشهای لازم و ساخت ادوات و ابزار مورد نیاز جامعه جهت رفع نیاز دیگران و استفاده صحیح آن در شرایط لازم و به موقع. (توصیه می‌شود داستان حضرت یوسف علیه السلام را مطالعه کنید. به ویژه زمان قحطی در سرزمین مصر و چگونگی برخورد با حوادث غیرمترقبه)

۱۴- احسان با یتیمان: وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ (نساء: ۱۵۲) یکی از وظایف سرپرستان ایتام مواظبت و مراقبت از اموال یتیمان و تربیت صحیح آنها تا زمانی که به رشد برسند می‌باشد و آن حضرت (ص) درباره‌ی سرپرستان ایتام چنین فرموده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا». من با سرپرستان یتیمان -مانند انگشت سبابه و وسط- در بهشت بهم نزدیکیم. (با دو انگشت دست اشاره فرمودند)

۱۵- احسان در جنگ و جهاد: در جبهه‌های جنگ علیه کفر باید احسان بکار گرفته شود مانند عدم تخریب اماکن مذهبی و مساجد، مزارع و نخيلات و باغها، نکشتن زنان و کودکان و سالخوردهگان.

۱۶- احسان در قتل کفار حربی در جنگ علیه اسلام که خروج کرده‌اند: طبق این آیه عمل شود: فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ (انفال: ۱۲) - عدم مثله کردن و قطع دست و پا و دیگر اعضاء.

۱۷- دفع بدیها با اعمال نیک و احسان: وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (فصلت: ۳۴) نیکی و بدی با هم برابر نیستند، بدیها را بوسیله‌ی اعمال نیک دفع نمائید.

چنانچه هر فردی احسان را در جامعه و زندگی خویش برابر قرآن و سنت احیا نموده و آن را همیشه مد نظر داشته باشد نه خود و نه دیگران دچار مشکل می‌شوند؛ بلکه جامعه انسانی در همه‌ی امور دینی و دنیوی احساس آرامش و امنیت خواهد داشت.



می‌گردانم (و لگام وسوسه را به دهانشان می‌زنم و به جاده خطا و گناهشان می‌کشانم).
دشمنت را بشناس:

معرفی شیطان

مجدی الهلالی

مترجم: مجتبی دوروزی

بعد از آنکه ابلیس فرمان سجده بر آدم (ع) را نپذیرفت، خداوند او را از رحمت خود محروم فرمود و دستور حبس ابد در آتش را برایش صادر نمود، ابلیس از خداوند درخواست مهلتی نمود قبل از آنکه حکمش اجرا شود... این مهلت مدت زمانی است که آدم و فرزندانش بر روی زمین هستند:

(قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) (ص: ۸۱-۷۹)

«گفت: پروردگارا! (حال که چنین است) پس تا روزی مرا مهلت بده و مهربان که مردمان دوباره زنده می‌گردند (و رستخیز شروع می‌شود)... فرمود: تو از مهلت داده‌شدگانی (و تا پایان جهان زنده می‌مانی)... تا روز زمان معین (که پایان عمر جهان و سرآغاز قیامت است)...»

آمدن ابلیس به زمین بدین خاطر بود که آدمیان را گمراه کند و آنان را به همراه خود به سوی آتش سوق دهد، هر فردی که به دنیا می‌آید مورد هدف ابلیس است.

(قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَخْتِنِكَ ذَرِيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا) (اسرا: ۶۲)

«شیطان گفت: به من بگو که آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته‌ای؟! (جای تعجب است). اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، فرزندان او را همگی جز اندکی (با گمراهی) نابود

دشمنی‌های ریشه‌دار شیطان نسبت به آدمیان هشدار و انذار می‌دهد.
خداوند می‌فرماید: (إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ) (فاطر: ۶)

«بی‌گمان اهریمن دشمن شما است، پس شما هم او را دشمن بدانید (و از مکر و کید او یک لحظه غافل نمانید و از وسوسه‌های او پیروی نکنید). او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکنان آتش سوزان جهنم شوند.»

قرآن پیوسته برخوردهای گذشته شیطان با آدمی و این‌که چگونه توانسته بسیاری از آنها را گمراه کند، به ما یادآوری می‌کند.
خدا می‌فرماید: (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ) (یس: ۶۲-۶۰)

«ای آدمیزادگان! مگر من به شما سفارش نمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شما است؟... (آیا به شما دستور ندادم) این که مرا پرستید و بس که راه راست همین است... اهریمن گروههای فراوانی از شما انسانها را گمراه کرده است. آیا (تاریخ جباران گمراه پیشین را خواندید، و آثار سرنوشت گول خوردگان ابلیس را دیدید (و نیندیشیدید؟...»

قرآن به همه‌ی این‌ها اکتفا نمی‌کند بلکه به خواننده قرآن راه‌های نفوذ شیطان و چگونگی دوری و مراقبت خود از آنها را نشان می‌دهد به عنوان مثال: (وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نِزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (فصلت: ۳۶)

«هرگاه وسوسه‌ای از شیطان (در این مسیر) متوجه تو گردید (به هوش باش و در مقابل آن مقاومت کن و) خود را به خداوند بسپار (و به سایه لطف او پناه بر) که او بس شنوا و آگاه است (و تو را می‌پاید و محافظت می‌نماید)...»

نمونه‌ای دیگر: (وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا) (اسرا: ۵۳)

«(ای پیغمبر!) به بندگانم بگو: سخنی (در گفتار و نوشتار خود) بگویند که زیباترین (و نیکوترین سخنها) باشد. چرا که اهریمن (به وسیله سخنها زشت و ناشیرین) در میان ایشان فساد و تباهی به راه می‌اندازد، و بی‌گمان اهریمن (از دیر باز) دشمن آشکار انسان بوده است (و پیوسته درصدد برآمده تا آتش جنگ را با افروزینه وسوسه شعله‌ور سازد)»...

ضرورت توجه به بحث قدر و قضا (بخش دوم)



سرویس دین و دعوت پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

معنی لغوی قدر و قضا:

الف- قضا: قضا با الف ممدوده مصدر فعل «قَضَى» و به معنی اتمام گفتار، کردار و اراده است.

قضا به معنی اتمام گفتار مانند آیه‌ی: وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ [۱] یعنی: (ای انسان!) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید.

در این آیه «قَضَى» بدین معنی است که خداوند حکم نهی از بندگی غیر خود را به اتمام رسانده است.

قضا به معنی اتمام فعل مانند آیه‌ی: فَقَضَاهُنَّ سَعَى سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ [۲] یعنی: آن‌گاه آن را به صورت هفت آسمان در دو روز به انجام رساند.

در این آیه «قَضَى» بدین معنی است که خداوند کار آفرینش آسمان‌ها را در دو روز به اتمام رسانده است.

قضا به معنی اتمام اراده مانند آیه‌ی: وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ [۳] یعنی: و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها بدو می‌گوید: باش! پس می‌شود.

در این آیه «قَضَى» بدین معنی است که اگر خداوند خواست چیزی را ایجاد کند، کافی است که با امر تکوین به آن بگوید: كُنْ ب- قدر: قدر مصدر (قدر، یقدر) و به معنی اندازه، اندازه‌گیری، چیزی را به اندازه‌ی معینی ساختن و بیان کمیت چیزی است. اما فعل (قَدَرَ عَلَى الشَّيْءِ) که به معنی داشتن قدرت تصرف در چیزی است مصدر آن (قدرة، قدارة و قدورة) است.

معنی اصطلاحی قدر و قضا: شیخ ابوالحسن اشعری و جمهور اهل سنت معتقدند:

«قضا» عبارت است از اراده‌ی ازلی خداوند که به همه‌ی اشیاء طبق همان کم و کیف و زمان و شرایطی که بعداً به وجود می‌آیند تعلق می‌گیرد، مانند اراده کردن آفریدن انسان در زمین.

«قدر» عبارت است از این‌که خداوند متعال تمام اشیاء را در همان زمان و با همان کم و کیف و اوضاع و احوالی که اراده و قضای او در ازل به آن تعلق گرفته است، به وجود بیاورد. مانند آفریدن انسان

با ویژگی‌های خاص خود طبق اراده‌ی خداوند.
مثلت مقدرات آفریدگار «مواهب، مصایب و مکاسب» [۴]

با بررسی جریان‌های هستی مرتبط با انسان در پرتو آیات نورانی قرآن کریم و روشنائی عقل و حس بشری به این نتیجه می‌رسیم که این جریان‌ها سه نوع هستند:

مواهب، [۵] مصایب [۶] و مکاسب [۷]

بعد از یقین به این‌که جهان هستی مجموعه‌ای است از علت‌ها و معلول‌ها و هیچ پدیده‌ای از جمله پدیده‌های مربوط به انسان بدون علت خاص خود تحقق نمی‌یابد، پدیده‌هایی را می‌بینیم که علت تحقق آن‌ها از دسترس انسان خارج است که گاهی این نوع پدیده‌ها موافق تمایل و طبیعت انسان‌ها هستند و در این صورت آن‌ها را «مواهب» [۸]

می‌نامند. مانند: زیبایی، خوش‌آوازی، استعداد، فراست، ذکاوت، حافظه‌ی قوی و استحکام دستگاه‌های داخلی بدن نظیر مغز و قلب و جگر و کلیه و... و هم‌چنین نیل به ثروت‌های ارثی و امتیازات خانوادگی و اتفاقات دور از انتظار مالی و اقتصادی.

گاهی هم این نوع پدیده‌ها مخالف تمایل و طبیعت انسان‌ها هستند که در این صورت آن‌ها را «مصایب» [۹] می‌نامند.

مانند حوادث و بلاهای طبیعی و زیان‌های سنگین مالی و سوانحی که موجب فقدان نیروی هوش و بینایی و شنوایی و گویایی می‌شود. هم‌چنین بیماری‌ها و نقص اعضا و فلج شدن اندام‌ها و غیره.

این دو جریان «مواهب و مصیبت‌ها» همان‌گونه که از نظر عقل و حس و درک بشری غیراختیاری به شمار می‌آیند، قرآن

فراموش نکنیم که راه مرگ راه همواری است که به آسانی می‌توان آن را طی کرد، اگر درس زیست را خوب انتخاب کرده باشیم.

ز طاعت جامه‌های نو کن ز بهر آن جهان ورنه
چو مرگ این جامه بستاند تو عریان مانی و رسوا
سنایی

منابع:

حمزه خان بیگی

کلیدواژه‌ها: تربیت، اهداف، رشد و تعالی، تربیت قرآنی

مقدمه

بدیهی است «تربیت» مفهوم وسیع و دامنه‌ای گسترده دارد، بطوری که از دیدگاه مکاتب مختلف و فلاسفه و علمای اخلاق و ... اهداف متعددی در مورد آن بیان شده، تا جایی که می‌توان بیان داشت که: از نظر سنتی در میان اقوام مختلف و از نظر علمی و تجربی در عصر حاضر هدف از تربیت: پرورش استعدادها و درونی، ظهور و به فعلیت در آوردن آن استعدادها در جهت شکوفایی و رشد و به کمال رساندن آنها با بهره‌گیری از زمینه‌ها و امکانات مناسب می‌باشد.

همچنین «تربیت» مفهوم بی‌پایان و بی‌کرانه‌ای است که تمامی شئون و ابعاد حیات انسانی را در بر می‌گیرد؛ تربیت نه در حصار زمان محدود می‌شود و نه در قلمرو مکان می‌گنجد. فراتر از محیط، وسیع‌تر از عالم و ژرف‌تر از رفتار بیرونی و نهان و سرشت آدمی است.

انسان نیز موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند به سوی غایت تربیت، جز در میان جمع و براساس روابط صالح اجتماعی سیر کند. انسان چه در حال آسایش و راحتی و چه در بلا و سختی لازم است قدرت‌های مادی و معنوی خود را روی هم بریزد و کلیه‌ی شئون زندگی خویش را در پرتو روابط اجتماعی سالم و تعاون و همکاری اجتماعی به سامان رساند.

تربیت را از حیث قلمرو و حوزه‌ی کار نیز می‌توان در دو معنای خاص و عام مورد توجه قرار داد در اولی، فرایندهای ویژه‌ای همچون انتقال اندیشه و ایجاد صفات معین در محدوده‌ی سنی خاص مورد نظر است که معمولاً در مراکز و محیط‌های آموزشی صورت می‌گیرد و غالباً به آن تربیت رسمی نیز اطلاق می‌شود.

تربیت عام، زمینه‌ساز نگرش‌ها و روش‌های تحول‌بخشی است که در تمام مراحل زندگی جریان دارد و منشأ تأثیر آن خود فرد یا عوامل خارج از وجود اوست و به لحاظ گستردگی دامنه‌ی آن به تربیت غیر رسمی نیز منسوب است. با این ملاحظه تربیت انبیا و اولیای الهی و جانشینان آنان

تربیت و اهداف آن از منظر قرآن و سنت نبوی



در زمرة‌ی تربیت عام قرار می‌گیرد. چنین تربیتی، از جنبه‌ی پهناگیری، مرزهای زمان و مکان را در هم می‌نوردد و از جنبه‌ی ژرفانگری و به لحاظ همخوانی فطری، بر مخاطبش تأثیر عمیق‌تری می‌گذارد.

تربیت در قرآن کریم

قرآن کریم در خصوص تربیت معنوی و اخلاقی، از واژه «تزکیه» و مشتقات آن استفاده کرده است؛ مانند آیه‌ی «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهُ» و «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهُ» (شمس: ۹-۱۰) و آیه‌ی «... وَزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (جمعه: ۲) (همان) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (جمعه: ۲)

«او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد.»

تزکیه جلوه‌ای از تربیت است و با تربیت از منظر پالایش و رفع موانع که برآیند آن رشد یافتن است، همانندی و همسانی دارد. هرچند که از منظر قلمرو و شمول، تزکیه نسبت به تربیت، تنگنایی مفهومی دارد؛ زیرا تزکیه تنها ناظر به تربیت اخلاقی است و با سایر گونه‌های دیگر تربیت؛ ارتباطی ندارد. همچون پرورش و تأمین همه جانبه نیازهای مادی و جسمی انسان‌ها، به ویژه عهده‌دار بودن مستقیم تربیت فیزیکی متربیان از جمله این موارد است و گویا به همین معنی در قرآن کریم، زمانی که از

متربیان در دو جنبه تربیت مادی و معنوی، همچون خداوند، والدین و یا نقش فرعون در تربیت موسی سخن می‌گوید، با واژه «تربیت» یاد می‌کند، اما زمانی که از نقش تربیتی پیامبر سخن می‌گوید، واژه «تزکیه» را به کار می‌برد؛ چرا که حوزه تربیتی پیامبر به تزکیه و پیرایش معنوی انسان‌ها محدود می‌شود، حال آنکه کارکرد تربیتی سایر مربیان که قرآن از آنها یاد کرده است، شامل هر دو بُعد مادی و معنوی تربیت می‌گردد. بدین ترتیب با توجه به تمامی آیات شریفه‌ای که از تربیت سخن گفته و یا واژه تربیت در آنها به کار رفته است، می‌توان در مفهوم و چیستی تربیت از منظر قرآن چنین گفت: «تربیت» یعنی برانگیختن، شکوفا کردن و رشد دادن استعدادهای انسان در جهت کمالی که شایسته اوست، از راه فراهم سازی تمام و یا بخش بزرگی از زمینه‌ها و عوامل لازم و مؤثر در کمال و شکوفایی استعدادهای انسانی و نیز رفع موانع و اسباب بازدارندگی کمال و تعالی انسان از سوی مربی، همراه با تلاش و دلسوزی تربیت کننده، به گونه‌ای که مرتبی به اندازه تربیت خود، وامدار و مدیون مربی باشد.»

بنابراین در رویکرد تربیتی اسلام، بیشترین تعاریف، ناظر بر مفهوم شکوفایی استعدادهای و بالفعل نمودن آنهاست و در تکمیل چنین برداشتی از مقوله تربیت، علمای اخلاق به کسب عادات و رفتارها و درونی ساختن آنها توجه خاص دارند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که در چنین رویکردی، انسان موجودی است سرشار از قابلیت‌ها و تواناییهایی نهفته و درونی که باید در جریان تربیت آشکار و به ظهور و بروز برسد از سوی دیگر، بسیاری از خلقیات و صفات مطلوب باید از طریق الگوگرایی و همانند سازی، در وجود وی ایجاد شود و او را به کمال برساند.

هدف تربیت

همانا تعریف اهداف و غایات از مهمترین قضایای تربیتی است که لازم است که اهمیاتی شایانی بدان داده شود، و آن بدین جهت است که توجیه سالم و مقبول کار تربیتی به میزان فهم مربیان از غایات و اهداف آن بستگی دارد. پس ضروری است که اهداف دراز مدت و اهداف کوتاه مدت مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

مقصود از اهداف: مجموعه اغراض و مقاصدی که دسترسی به آنها در فاصله زمانی نزدیک میسر است، و شاعر می‌گوید: كل لسه غرض يسعی ليدرکه والحر يعجل إدراك العلا غرضاً هر کسی برای خویش هدفی دارد و سعی

می‌کند به آن دست یابد و شخص آزاده کسی است که نیل به مقامات عالی را به عنوان هدف خویش قرار دهد. مفهوم غایات همان اغراض و مقاصد و اهداف دور دستی هستند که دسترسی و تحقق آنها در آینده نزدیک ممکن نیست. ولی به هر حال مقصود از اهداف تربیتی اغراض یا غایاتی هستند که برای تحقق یافتن آنها تلاش انجام می‌گیرد حال چه کوتاه‌مدت باشند یا درازمدت.

اهمیت و ارزش هدف به خاطر این است که به کار و تلاش معنا و مفهوم و جهت بخشده، و سمت و سوی آن را معین کرده، و وسایل و ابزار رسیدن به هدف را مشخص می‌کند، به خاطر همین است کسی که هیچ هدفی نداشته باشد، لذت کار و تلاشش را را درک نکرده، و مزه ایثار و فداکاری را نمی‌چشد، و حتی ممکن است نتیجه تلاشش نیز تباه و ضایع شود چون نمی‌داند انتهای آن به کجا ختم می‌گردد، و نمی‌تواند در مورد برتری روشی بر روش دیگر و یا ابزاری بر ابزار دیگر به یقین برسد. (دکتر فاخر عاقل، ص ۲۶۷)

هدف مکتب اسلام از تربیت همان «کمال‌یابی انسان» و یا به تعبیری رساندن انسان به کمال مطلوب و ممکن برای او، می‌باشد. زیرا آفرینش انسان و ترکیب وجودی او به گونه‌ای است که می‌تواند از راه‌ها و شیوه‌های گوناگون به پیشرفت و تعالی دست یابد و ابعاد وجودی خویش را گسترش و کمال بخشد. با توجه به این زمینه‌ها و استعدادهای، انسان رو به سوی کمال مطلق دارد و همواره در صدد صعود به مدارج عالی انسانی است و از رسیدن به هیچ درجه‌ای سیری نمی‌پذیرد.

اسلام همان‌سان که در اندیشه و باور، شریعت توحیدی است و به توحید و یگانگی در خالقیت، ربوبیت، توحید در افعال، توحید در عبادت و اطاعت باور دارد، در تربیت و اهداف تربیت انسانی نیز توحیدگراست. در نگرش اسلامی، برای انسان، چه در افعال و حرکت‌های تکوینی و چه در افعال و حرکت‌های تشریحی و ارادی، هدف و مقصدی جز خدا شناخته نمی‌شود؛

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَهِنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۶﴾ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ... (مؤمنون: ۱۱۶-۱۱۵)

«آیا پنداشتید شما را بی‌هدف آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟! پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از اینکه شما را بی‌هدف آفریده باشد).» وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: ۵۶)

«من جن و انس را جز برای پرستش نیافریدم (تا از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).»

کمال و تربیت مطلوب و ممکن برای انسان‌ها، ره‌سپردن به همین مقصد و غایت یگانه هستی، یعنی خداوند است.

بدین ترتیب، آنچه در فرجام و چشم‌انداز تربیت اسلامی قرار دارد، خداگونه شدن، آراسته گشتن به آرایه‌های خدا، رشد و کمال معنوی انسان و رسانیدن او به مقام قرب ربوبی و پرورش استعدادهای انسانی از رهگذر بندگی و اطاعت خداوند است. هدف انبیا الهی که نقش بارز و برجسته‌ی آنان تربیت انسان‌های بایسته، بر اساس مدل و الگوی وحیانی به شمار می‌رود، جز این نبوده است که با تکیه بر ایمان و معنویت، انسان را به جایی برسانند که تکامل و رشد و هدف زندگی خویش را سعادت و رستگاری در گستره ابدیت بدانند و آن را در سایه عنایات بیکران حق تعالی جستجو کند و حیات و مرگ و تلاش و نیایش و پرستش و تمام حرکات و سکانات خود را تنها برای خدا و تسلیم و تعبد محض در برابر اراده او بدانند و نماد انسانی باشند که می‌گوید: «نماز من، مناسک من، حیات و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است. او شریک ندارد، بدین موظف شده‌ام و من نخستین فرد تسلیم شدگانم». (انعام/۱۶۳-۱۶۲)

بنا بر این، تربیت امری هدفدار و آگاهانه با دامنه‌ای وسیع و شاخه‌های گوناگون و دارای نظم و ترتیب و قاعده می‌باشد که در رشد و نمو قوای جسمی و روحی انسان بسیار مهم و مؤثر ارزیابی می‌گردد.

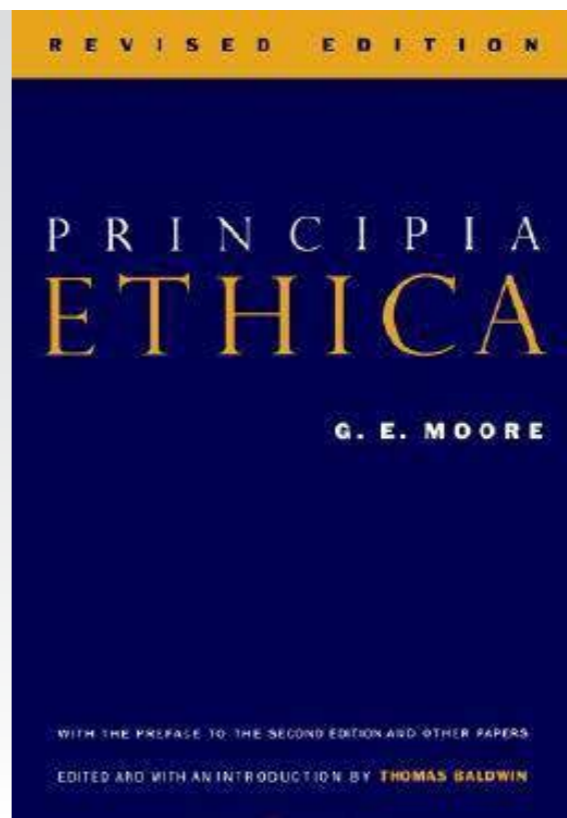
تربیت در آیینی سنت صحیح نبوی آنچه حائز اهمیت است که در مدرسه سنت و سیره نبوی برنامه‌ای کامل تربیتی یافت می‌شود که از هدایت و رهنمودها و توجیهات پاک و ربانی پیامبر(ص) نشأت گرفته که با وجود چنین برنامه‌ی غنی از جانب پیامبر به عنوان اسوه‌ی مطلق، دیگر نیازی به وارد کردن نظریات تربیتی از افراد غیرمسلمان نیست؛ پیامبری که هیچگاه از روی هوا و هوس چیزی نمی‌گوید.

پس بر انسان مسلمان امری واجب و ضروری است که در رابطه با تربیت و اهداف کوتاه‌مدت و درازمدت آن، حدیث و سنت نبوی، به عنوان اساس کار، جزو منابع اولیه او مد نظر قرار گیرد و در حین تتبع و بررسی مسایل تربیتی، هرگز آرا و افکار دیگران، بر احادیث و سنت نبوی سبقت نجسته و ترجیح داده نشود؛ بلکه بر عکس، آموزه‌های سنت نبوی بر هر چیز دیگری غیر از قرآن ترجیح داده شود.

حضرت علی - کرم الله وجهه - همه مردم را به استنباط استخراج مطالب از منابع نبوی فرا می‌خواند. چون پیروی از سنت نبوی یگانه راه صحیح بوده و از این رو می‌فرمود: من هرگاه حدیثی از رسول خدا(ص) برای شما بیان نمودم، پس تصور شما نسبت به آن چنان باشد که از هر چیزی(غیر از قرآن) بهتر و هدایت‌بخشتر و پاکتر می‌باشد. (به روایت ابو یعلی در مسند خود با سند صحیح)

استاد محمد قطب در پیش گفتار کتاب «روش تربیتی در اسلام» چنین می‌نویسد: «پیامبر(ص) مفسر و بیانگر واقعی قرآن کریم بود و وقتی از حضرت عایشه(رض) درباره‌ی اخلاق پیامبر(ص) پرسیدند، گفت: اخلاق پیامبر(ص) همان قرآن کریم بود. بنا براین پیامبر(ص) نمونه‌ی زنده‌ی تربیت اسلامی بود و او با اخلاق ذاتی و رهنمودهایش برای مردم، مفسر و بیانگر روش تربیت اسلامی بود.»

هدف مکتب اسلام از تربیت همان «کمال‌یابی انسان» و یا به تعبیری رساندن انسان به کمال مطلوب و ممکن برای او، می‌باشد. زیرا آفرینش انسان و ترکیب وجودی او به گونه‌ای است که می‌تواند از راه‌ها و شیوه‌های گوناگون به پیشرفت و تعالی دست یابد و ابعاد وجودی خویش را گسترش و کمال بخشد.



غلامحسین توکلی

بی‌شک، جورج مور از مهم‌ترین صاحب‌نظران در فلسفه اخلاق و بنابر نظر بسیاری بنیان‌گذار این علم است. کتاب Principia Ethica [مبانی اخلاق] که در ۱۹۰۳ در انتشارات کمبریج به چاپ رسید، اولین کتاب مور در این حوزه است. از آن زمان تاکنون این کتاب از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بوده است. مور در بررسی مسائل اخلاقی روشی تحلیلی را در کارکرد و اعمال این روش در مباحث اخلاقی وارد مرحله‌ای جدید کرد. برخی چون لیتون استراچی، در تأکید بر اهمیت این کتاب، سال ۱۹۰۳ را آغاز عصر خرد دانسته‌اند.

کتاب مبانی اخلاق مشتمل بر شش فصل طی ۱۳۵ بند، دو مقاله الحاقی تحت عنوان (مفهوم ارزش ذاتی) و (اختیار) که در چاپ‌های بعدی کتاب بدان ضمیمه شده و هم چنین یک فهرست تفصیلی حاوی خلاصه مطالب کتاب است. کتاب دارای دو مقدمه است، که مقدمه بر چاپ اول مشتمل است بر افکاری که پس از چاپ کتاب به ذهن مور راه یافته و دیدگاه‌های سابق او را با تردید مواجه ساخته است. چکیده کتاب

مور در آغاز کتاب و در فصل اول می‌نویسد: آن چه میان همه احکام اخلاقی مشترک است این است که آن‌ها با محمول خاصی به نام (خوب) و مقابل آن (بد) سر و کار دارند. وی خوب را مفهومی بسیط و تحلیل‌ناپذیر می‌داند، و اگر تعریف عبارت

مبانی اخلاق

طبیعی غیر لذت می‌داند. مغالطه این گروه این است که خاصه‌ای واحد از یک شیء طبیعی یا مجموعه‌ای از اشیای طبیعی را به جای خوب قرار می‌دهند. اگر خوب به عنوان یک شیء تعریف شود، خواه زرد، خواه سبز، خواه تلخ، خواه شیرین، خواه لذت و خواه به وجود آورنده حیات یا به وجود آورنده لذت یا مراد یا مطلوب این مغالطه خواهد بود و کسانی که چنین می‌کنند علوم دیگری چون روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی را جایگزین اخلاق می‌سازند.

اگر خوب معادل با یک شیء باشد، در این صورت، باید سؤال از این که آیا آن شیء خوب است بی معنا باشد؛ مثلاً اگر خوب، داشتن احساس خاصی باشد، در این صورت، این سؤال که آیا آن احساس خوب است باید مساوی با این سؤال باشد که آیا آن احساس آن احساس است، در حالی که این گونه نیست.

برخی مثل روسو خوب را (زندگی بر طبق طبیعت) می‌دانند. به نظر می‌رسد که این دیدگاه اشاره به این اعتقاد مبهم است که طبیعت تعیین می‌کند که چه چیزی خوب است، هر چیز طبیعی خوب است و منظور از طبیعی هم (وضع عادی) است و الا معلوم است که بیماری امری طبیعی است، اما در عین حال، خوب نیست. اما واضح است که هر آن چه خوب است، عادی نیست، برعکس، اغلب امری که غیر عادی است خوب است. این قضیه که امر عادی از این حیث که عادی است، خوب است و یا این قضیه که امر ضروری از این حیث که ضروری است، خوب است، هر دو قضایایی کاژبنند.

اما اسپنسر به نحوی سامان مندرت‌تر برای تبیین خوب به طبیعت متوسل می‌شود: نظریات اخلاقی تطوّرگرایانه به روندی تکاملی که داروین در طبیعت کشف کرده، متوسل می‌شوند. این کشف نه تنها روندی را که طبیعت مطابق آن تطوّر می‌یابد نشان می‌دهد، بلکه به موجب آن و به همین علت، جهتی را هم که باید انسان در این جهت تحوّل یابد، نشان می‌دهد. ما باید در راستای تطوّر حرکت کنیم فقط به دلیل این که راستای تطوّر است و نیروهای طبیعت در آن راستا عمل می‌کنند. مور این نظر را مغالطی می‌داند و نام اخلاق تطوّرگرایانه به آن می‌دهد. وی می‌گوید: این سخن مبتنی است بر این نظر آشفته که معنای امر خوب صرفاً جهتی است که طبیعت در آن جهت عمل می‌کند. حال آن که تطوّر جریانی زمان‌مند است که نه تنها قوانین طبیعی خاصی را لازم دارد، بلکه وجود

اوضاع و احوال خاصی را در زمانی معین نیز می‌طلبد. تطوّر فقط بر یک جریان زمان مند تاریخی دلالت دارد و ما دلیلی نداریم که اشیاء در آینده نیز این فرایند را ادامه دهند. تطوّر می‌گوید که در شرایط خاص نتایجی خاص محقق شده، چون شرایط در آن زمان، ماهیت خاصی داشته است.

مور در فصل سوم از لذت‌گرایی بحث می‌کند که مطابق آن (لذت یگانه خوب) است. او دلایلی را که لذت‌گرایان در تأیید رأی خود آورده‌اند، بررسی می‌کند. جان استوارت میل ابتدا (مطلوب) را طی یک مغالطه، همان (امر طلب شده) می‌داند و سپس تلاش می‌کند تا نشان دهد که به جز لذت چیزی طلب نشده است. مور ابتدا به این امر تنبه می‌دهد که جان استوارت میل میان علت طلب و متعلق طلب خلط کرده است. حتی اگر بپذیریم که لذت همواره در زمره علل طلب است، نایست گمان کنیم که لذت خوب است. میل تصور شیء را به عنوان مطلوب (که آن را مرادف با خوب می‌داند) و تصور آن را به عنوان لذت بخش، یک چیز می‌داند. وی می‌گوید:

غیر ممکن است که چیزی طلب شود، مگر این که لذت بخش دانسته شود. مور می‌گوید: او در جمله اول مرتکب مغالطه طبیعت‌گرایانه شده و در دومین عبارت تا حدی مرتکب مغالطه طبیعت‌گرایانه و تا حدی مرتکب خلط غایات و وسایل و تا حدی هم مرتکب خلط یک تصور لذت بخش با تصور یک شیء لذت بخش شده است. میل می‌گوید: اگر بتوانیم چیزی بیابیم که همیشه و به تنهایی طلب شود آن شیء تنها چیزی است که مطلوب است؛ یعنی به عنوان غایت خوب است. وی که مرتکب مغالطه طبیعت‌گرایانه شده، ادعا کرده است، که خوب مفهومی غیر بسیط است که می‌تواند بر حسب صفات طبیعی تعریف شود. همه تلاش میل این است که نشان دهد ما باید چه چیزی را طلب کنیم، اما حاصل سخنانش در نهایت این است که معنای (من باید طلب کنم) چیزی جز (من طلب می‌کنم) نیست و اگر این ادعا صحیح باشد، او فقط حق دارد بگوید که ما فلان شیء را طلب می‌کنیم، چون آن را طلب می‌کنیم که این دیگر نه یک قضیه اخلاقی، بلکه صرفاً یک این همان گویی است.

در دنباله بحث مور به آرای پروفسور سیجویک می‌پردازد و می‌نویسد: هرچند سیجویک از برخی مغالطات میل اجتناب کرده، اما او هم به دام مغالطه طبیعت‌گرایانه گرفتار شده است. رأی اول سیجویک این است که چیزی خارج از وجود انسان نمی‌تواند خوب باشد و سپس این رأی

بسیار مهم‌تر که هیچ جزئی از وجود انسان به جز لذت مطلوب نیست.

مور میان (لذت) و (آگاهی از لذت) تمایز می‌نهد و استدلال می‌کند که به دلیل این تمایز، لذت یگانه خوب نیست، هم چنین آگاهی از لذت نیز نمی‌تواند یگانه خوب باشد. خطای سیجویک نیز این است که گمان کرده چون لذت همیشه باید ملازم آگاهی از لذت باشد، پس این دو فرقی با هم ندارند و می‌توانیم بگوییم که لذت یا آگاهی از لذت یگانه خوب است. مور به این ملازمه اعتراض دارد. وی می‌گوید: لذت یگانه خوب نیست و روشی که برای بیان این مطلب در کار می‌کند این است که اگر لذت در انزال مطلق از همه ملازمتاش تحقق می‌یافت، ما برای آن چه ارزشی قائل می‌شدیم؟ وی این را هم که آگاهی از لذت یگانه خوب باشد نمی‌پذیرد. در ادامه بحث خودگرایی و سودگرایی را مطرح می‌کند و می‌نویسد: خودگرایی عبارت است از این که لذت خود من یگانه خوب است، اما از نظر مور وقتی می‌گوییم این شیء خیر خود من است، آن شیء یا باید مطلقاً خوب باشد یا اصلاً خوب نباشد.

فصل چهارم به بررسی دیدگاه کسانی اختصاص دارد که معتقدند: قضیه (خوب چیست) به لحاظ منطقی منوط به پاسخ از این سؤال است که ماهیت واقعیت فراحسی چیست؟ وی این نگاه را اخلاق مابعدالطبیعی می‌نامد. علمای مابعدالطبیعی معتقدند: چیزهایی هستند که با این که از وجود برخوردارند، یک شیء طبیعی نیستند. این نظریه معتقد است که مابعدالطبیعه بر مسئله (چه چیزی فی نفسه خیر است)، تأثیری بنیادین دارد. مور می‌گوید: این‌ها هم مرتکب همان مغالطه شده‌اند و خوب را معادل با چیزی دیگر دانسته‌اند، ولی این که مغالطه آن‌ها تا حدی از موجهیت برخوردار شده، به دلیل خلط‌هایی است که مور می‌کوشد آن‌ها را عیان کند. مهم‌ترین مغالطه آن‌ها این است که خوب بودن را با داشتن خاصه‌ای فراحسی، یکی دانسته‌اند و می‌گویند: چیزی که واقعاً خوب باشد وجود دارد، اما طبیعی نیست، بلکه خصیصه‌ای دارد که یک واقعیت فوق حسی از آن برخوردار است. چون در اکثر قضایا موضوع و محمول هر دو موجودند، گمان شده که قضایای اخلاقی هم از این سنخ‌اند. حال آن که قضایای اخلاقی از سنخی دیگرند. پس اگر خوب بودن را مساوی (متعلق اراده قرار گرفتن) بدانیم، باز هم مرتکب مغالطه طبیعت‌گرایانه شده ایم.

رواقی‌ها، اسپینوزا و کانت همه مرتکب

همین مغالطه شده‌اند؛ مثلاً اسپینوزا وقتی می‌گوید که به نسبتی که ما با محبت عقلانی با خدا یا جوهر مطلق یکی شویم، ما نیز کاملیم، مرتکب این مغالطه می‌شود. البته مور می‌گوید: نگرش آن‌ها حداقل از این امتیاز برخوردار است که معتقدند برای خیریت کامل بسیار بیش تر از آن مقدار که اینک و اکنون موجود است، لازم است. هم چنین است این آموزه رایج که از زمان کانت به بعد متداول شده که خوب بودن را با متعلق اراده واقع شدن یکی می‌داند، کسانی چون گرین این دید را دارند. شاید این امر که ما تنها با تأمل بر تجربه اراده و یا احساس است که از تمایزات اخلاقی آگاه می‌شویم، یا این واقعیت که در انواعی از اراده و احساس شناخت خوب مندرج است، باعث این مغالطه شده باشد، اما این‌ها حداکثر واقعیاتی روان شناختی هستند و از آن‌ها نتیجه نمی‌شود که خوب بودن با متعلق اراده قرار گرفتن، یکی است. متعلق اراده قرار گرفتن حداکثر می‌تواند ملاکی برای خوبی باشد و برای اثبات این امر ما باید پیشاپیش اثبات کنیم که چیزهای بسیاری خوبند. به هر حال، مور کسانی را که فکر می‌کنند خوب باید مشعر بر خصای واقعی باشد، مرتکب خطای منطقی می‌داند که گمان کرده‌اند حتماً محمول باید از سنخ اشیای موجود باشد؛ و آن‌ها که گمان می‌کنند خوب بودن معادل است با اراده یا احساس شدن مرتکب مغالطه شناخت شناسانه شده‌اند.

فصل پنجم به رابطه رفتار با اخلاق می‌پردازد؛ یعنی به این سؤال که چه رفتارهایی وسیله‌ای برای وصول به نتایج خیرند، یا ما چه باید انجام دهیم. منظور وی عملی است که (وظیفه‌اند)؛ یعنی علت یا شرط لازم برای وصول به چیزهایی هستند که فی نفسه خوبند. سؤال اخلاق تنها این نیست که از میان اعمال کدام یک نتیجه خوب یا بد خواهد داشت، بلکه این هم هست که کدام یک (بهترین) حاصل جمع نتایج را خواهد داشت.

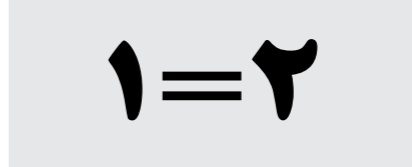
اما نشان دادن این که چه عملی دارای حاصل جمع نتایج بهتر یا بدتری است، حتی برای یک آینده قریب، کاری است مشکل و تازه بر فرض احراز باز این سؤال باقی می‌ماند که آیا این عمل (روی هم رفته) نیز بهترین خواهد بود؟ این که مشکل چگونه قابل حل است، مسئله‌ای است که مور به آن می‌پردازد.

مور در آخرین فصل می‌کوشد تا دسته‌ای از امور را بیابد که خیرهای ذاتی بزرگ در میان آن‌ها پیدا می‌شوند. وی می‌گوید: این‌ها با یک استثنا کل‌هایی هستند بسیار

پیچیده و مرکب از اجزا، همه آن‌ها مشتمل بر آگاهی از موضوعی هستند که خود بی نهایت پیچیده است و تقریباً همه دارای رهبردی عاطفی نیز هستند. مور در ادامه، خیرها را به خیرهای آمیخته با شرور و خیرهای ناآمیخته عبارت اند از: عشق به امر زیبا یا اشخاص نیک؛ خیرهای آمیخته حاوی عنصری شر یا زشت اند، مثل کینه نسبت به چیزی که شر یا زشت است یا تحم نسبت به الم. اما در مورد شرور بزرگ می‌نویسد: این‌ها عبارت اند از: عشق به چیزی که شر یا زشت است و کینه نسبت به چیزی که خیر یا زیباست و آگاهی از الم.

منابع:

نقد و نظر ۱۳۸۲ شماره ۳۱ و ۳۲



حامد امیری

افسانه‌ی زندگی زن را غالباً در ادبیات لطیف و شورانگیز عاشقانه خوانده‌ایم که این وجود هستی‌بخش و الهام‌انگیز در تاریخ هنر و ادبیات هر قوم و ملتی از دیرباز سمبل و انگیزه‌ی عشق، الهام، آیت لطف و ایثار پروردگار بوده است. شاید امروز سخن گفتن از وضع زن و اشاره به حقوق او از نظر کلمه مناسب نباشد، زیرا در جوامعی که بیان آرمانهای ملی و اجتماعی و حقوق انسانها کلا در گرو تصمیمات فردی قرار بگیرد و سرنوشت اکثریت را قوانین و فرمانهای شخصی در

دست داشته باشد، از خود چه حقوق و بهره‌مندی می‌تواند در پی داشته باشد؟ در چنین اجتماعی نه تنها زن که به حکم سنتهای دیرین و نادرست از حقوق انسانی خود محروم می‌ماند، بلکه مردان آن جامعه نیز همچنان از مزایای طبیعی زندگی محروم می‌مانند.

زمانی که دین مبین اسلام تقدیم جامعه‌ی انسانی شد، مردم نسبت به حقوق انسانی زن دیدگاه‌های متفاوتی داشتند، برخی منکر انسان بودن او، و برخی دیگر در این مورد دچار تردید و تزلزل بودند، عده‌ای نیز به وجود او اعتراف می‌نمودند، اما او را انسانی می‌پنداشتند که تنها برای خدمتگذاری به مرد آفریده شده است! سنتهای جاهلی آن زمان حقوق مالی زن را نیز در خود هضم نموده بود، زنان از حق مالکیت و ارث محروم بودند و اموال و داراییشان دستخوش استبداد مردان بود، اسلام قبل از هر چیز به محو و زدودن سنتها و آداب و رسوم مبنی بر بی‌مهری با زنان اقدام کرد. آری اسلام آمد و زن و مرد را در ویژگیهای عمومی انسانی مانند ادای تکلیف، حمل مسؤولیت، کسب پاداش و تعیین سرنوشت، همسنگ یکدیگر قرار داد.

نظریه‌ای که زن را عامل بدبختی نوع بشریت و گمراهی و رانده‌شدن آدم از بهشت می‌داند، ریشه در عقاید توراتی دارد، قرآن برخلاف تورات، علت گمراهی را به شیطان نسبت داده نه به هوا، و حتی در برخی از آیات قرآن، آدم را در ارتکاب این نافرمانی به عنوان مقصر اصلی معرفی کرده است: «وَعَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه: ۱۲۱) آدم از پروردگار خود نافرمانی کرد و بیراهه رفت.

از سوی دیگر حقیقت توبه نیز به آدم نسبت داده شده که دلیل بر ارتکاب نافرمانی از طرف اوست: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَاهُ» (طه: ۱۲۲) پس پروردگارش او را برگزید و او را بخشید و هدایت نمود.

به هر حال هیچ‌کس بار گناه دیگری را حمل نمی‌کند و هرکس به تنهایی پاسخگو و حامل کار خویش است و چنانچه حوا نیز گناهی مرتکب شده باشد فرزندانش مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند.

در قرآن زن و مرد در اموری که دارای وظیفه‌ی مساوی هستند با ندای عام و مساوی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»، « يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ»، «يَا بَنِي آدَمَ» و ... خوانده شده‌اند و در آنچه تفاوت دارند، با قرینه‌های ویژه، مشخص و متمایز شده‌اند. صیغه‌های «مؤمن» و «مُسلِم» و حتی گاهی اوقات کلمه‌ی رجال در قرآن شامل هر دو جنس می‌شود؛ مانند

آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی احزاب که می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَىٰ نَجَبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَتَّخِذُ وَمَا بَدَلُوا تَبَدُّلًا».

با همه‌ی این تفصیلات پیرامون حقوق انسانی زن در اسلام، شبهه‌هایی رواج یافته‌اند که از جمله‌ی مهمترین آنها دیه است.

آیه‌ای که برخی از علما و فقها بدان استدلال کرده و دیه‌ی زن را نصف مرد می‌شمارند، آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره است که به آیه‌ی «مداینه» بدعکاری و بستنکاری مشهور است، که خداوند در یک امر ارشادی درباره‌ی یادداشت بدهی‌ها و محکم‌کاری در معاملات می‌فرماید: و دو شاهد از مردان را به شهادت فرا خوانید، چنانچه دو مرد نبودند، مردی را با دو زن از گواهایی که از عدالت آنان رضایتمند هستید گواه بگیرید، تا چنانچه یکی از آن دو زن فراموش کرد، زن دیگر وی را یاد آوری کند.

اسلام بدان علت مردان را به گواهی می‌طلبد که آنان در جامعه‌ی راستین اسلامی، برابر عرف و عادت کار تجارت را در دست دارند، از سوی دیگر در جامعه‌ی راستین اسلامی زن محتاج به کارکردن برای لقمه‌چیدن نیست، اما در جامعه‌ی از هم‌گسیخته‌ای که ما در آن به سر می‌بریم وضعیت زن بر عکس است و مجبور است به این کارها تن در دهد.

اما دو زن چرا؟ براساس نص قرآن، عرف و عادت‌ها که در آن زمان بود (تجارت، کسب و کار در اختیار مردان) زنان آگاهی اندکی نسبت به موضوع معاملات داشتند و این گمان وجود داشت که نتوانند همه ریزه‌کاریهای معامل را به خاطر بسپارند، بر این اساس، موضوع نزد آنان آنگونه که می‌باید، روشن جلوه‌گر نمی‌شود، لذا دیگری به کمک او می‌شتابد و همه‌ی شرایط را با همکاری یکدیگر یادآور شده و متذکر می‌شوند. این در حالی است که نظر فقها مبنی بر عدم شهادت زنان در حدود و قصاص یک نظر اجماعی نیست. برخی اوقات در جامعه و در جاهایی همچون حمامهای زنانه و مکانهای تجمع زنان جرم و جنایت‌هایی روی می‌دهد که فقط زنان شاهد آن هستند، در اینگونه موارد چنانچه کسی کشته، مجروح و یا دچار نقص عضو گردد چه کسی شاهد و گواه است؟ اگر زنانی در صحنه حضور داشته باشند و بر ماجرا گواهی دهند، آیا بخاطر زن بودن شهادتشان مورد توجه قرار نمی‌گیرد؟ مگر ممکن است در مجالس و تجمع‌هایی که مرد حضور ندارد و شاهد صحنه نیست باز شهادت او پذیرفته شود؟!

بنابراین اکثر فقها رأی داده‌اند که پذیرفتن شهادت زنان عادل و فهمیده در اینگونه موارد جای بحث ندارد، و ذکر شهادت دو زن به جای یک مرد در آیه‌ی ۲۸۱ سوره‌ی بقره مربوط به شهادتی نیست که قاضی بدان قضاوت کرده و حکم صادر نماید، بلکه در مقام ارشاد و هدایت برای بکارگیری احتیاط و محکم‌کاری در بین فروشنده و خریدار هنگام عقد معامله است، زیرا مهمترین چیزی که در مقام قضاوت مطلوب است، دلیل یا «بینه» است و بینه در شرع از شهادت مهمتر و فراگیرتر است

و هر چیزی که پرده از حقیقت بردارد قاضی بوسیله آن قضاوت کرده و حکم صادر می‌کند و حتی در صورت اطمینان بنا بر شهادت کافر هم حکم صادر می‌نماید. امروز اشتغال بعضی از زنان به داد و ستد منافی آن اصلی نیست که مقتضی سرشت آنان است، پس چنانچه اگر مجالس داد و ستد را اکثراً زنان تشکیل دهند باید بر شهادت زنان تکیه کرد.

در مورد اختلاف دیه‌ی مرد و زن حتی یک حدیث هم که مورد اتفاق همه باشد وجود ندارد، این در حالی است که انسانیت زن از جنس انسانیت مرد است و هنگام مورد تجاوز قرار گرفتن قصاص یا به صحنه می‌گذارد و مکافات اخروی قتل زن مانند مکافات اخروی قتل مرد جهنم جاویدان و خشم و نفرین خداست و آیه‌ای که در مورد قتل خطای زن وارد شده همان آیه‌ای است که در مورد قتل خطای مرد وارد شده است، مگر جز این است که احکام خود را از قرآن می‌گیریم؟ مگر نمی‌بینیم که عبارت قرآن در دیه، عام و مطلق است و بین مرد و زن تخصیص قائل نشده است: «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ أَوْ دِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (نساء: ۹۲)

این آیه به طور واضح و صریح ابراز داشته که در وجوب دیه نسبت به قتل خطای بین مرد و زن تفاوتی وجود ندارد، تمام علما بر این حقیقت اتفاق نظر دارند که کلمه‌ی مؤمن عام و مطلق و شامل زن و مرد است، پس باید تعیین دیه هم عام، مطلق و مساوی باشد.

از سوی دیگر قرآن در مورد قصاص می‌فرماید: «الْأَنْفُسُ بِالْأَنْفُسِ» یعنی نفس در مقابل نفس است و در این آیه استثنایی وجود ندارد، نباید از آیه‌ی «الأنثی بالأنثی» تفسیر نادرست کرد، زیرا این آیه یکی از سنتهای جاهلی را برداشته، چنانکه قبل از اسلام در مقابل زن مرد را می‌کشتمند، اما قرآن این سنت جاهلی را تصحیح کرد و فرمود، چنانچه قاتل زن باشد باید قصاص

شود، نه اینکه به جای او مرد کشته شود. در واقع قیاس شهادت و ارث یک قیاس مع الفارق است، زیرا در ارث ثابت شده که معیار نیاز و مسؤولیت است و بنا بر نیاز و مسؤولیت گاهی اوقات زنان و مردان ارث مساوی می‌برند و حتی گاهی زنان بیشتر ارث می‌برند، و نیز ارزش نفس را نمی‌توان بر شهادت در معاملات قیاس کرد، و چنانچه از نان‌آوری و مسؤولیت مالی مردان سوء استفاده می‌شود، زنان بسیاری مسؤول تأمین زندگی بچه‌های خود و حتی همسر افتاده‌شان هستند.

پس اگر دیه‌ی مرد و زن با نصوص قرآن و سنت و مقاصد شریعت سازگار باشد، آیا باز جای اعتراضی وجود دارد؟! اما ذکر این نکته هم ضروری است که همواره برخی پای از حریم سنت هستی و سرشت زن فراتر نهاده و بی‌بند و باری و ناهنجاریهای جنسی و فرار از خانواده و ایستادن در مقابل دین و ارزشها و جامعه را جزء حقوق زن محسوب کرده‌اند. قطعاً این حریم شکنی‌ها در اسلام جایگاهی نداشته و به نفع زن و جامعه نخواهد بود.

از سوی دیگر به عنوان واقعیت باید پذیرفت که برخی از فقها و کارگزاران، از روی دلسوزی یا محافظه‌کاری و برای بستن به اصطلاح راههایی که منجر به فساد می‌شوند، برخی اوقات زن را در چهاردیواری منزل محدود کرده‌اند؛ اما این یک اجتناب‌ناجاست؛ زیرا حرام کردن حلال همچون حلال کردن حرام است و حرام و حلال کردن یک چیز برای همیشه فقط کار خداست. باید دانست که این بی‌مهری زاده‌ی قرائت سطحی و نادرست از دین است و در هیچ زمانی به‌عنوان یک اصل فراگیر پذیرفته نشده و همواره برخی در مقابل چنین قرائتی از دین ایستاده‌اند.

جایگاه زن و مرد در جامعه تنها زمانی مشخص می‌شود که سرشت و خصوصیات متفاوت آن دو مورد ملاحظه قرار گرفته و از دام شعارهای فریبده‌ی سیاسی رهایی یابند و گر نه بحران از اینکه هست شدیدتر خواهد شد.

منابع:

- دکتر یوسف قرضاوی، جایگاه زن در جامعه اسلامی.
- مریم ساوجی، حقوق زن در اسلام و خانواده.
- سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن.
- شیخ محمود شلتوت، الإسلام عقیده و شریعة.

زبان مادری، هویت انسان را شکل می‌دهد



اصغر زارع کهنمویی

در کشورهای مختلف آفریقایی انجام داده است. جنوا اسپیرتمن در این گفتگوی اختصاصی، ضمن شرح اهمیت آموزش زبانی که منجر به یکسان‌سازی زبانی می‌شوند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: «اگر شما آموزش و ترویج یک زبان را قدغن و غیرقانونی کنید، در نهایت، آن زبان را حذف می‌کنید و با از بین بردن آن زبان، فرهنگ آن گروه زبانی را نیز نابود می‌کنید و در نهایت، خود آن مردم را حذف از بین می‌برید. ممکن است که آنها بصورت فیزیکی از بین نروند اما آنها دیگر خودشان نیستند بلکه تبدیل به دیگرانی شده اند که به زبان و فرهنگ دیگری تعلق دارند. آنها دیگر موجودیت ندارند.» این استاد دانشگاه میشگان تأکید می‌کند: «وضع اجباری می‌کند، گامی اساسی در جلوگیری از نابود کردن زبان‌ها است.» وی سیاست زبانی آفریقای جنوبی را مثال خوبی در این زمینه می‌داند، کشوری که در آن یازده زبان رسمی وضع شده است.

چرا باید به زبان مادری اهمیت داد؟ اساساً، حقیقت تنوع زبانی چیست؟ تنوع زبانی امری طبیعی در زندگی انسان است. مسأله اصلی، به رسمیت شناختن، فهمیدن و البته ارج نهادن به این تنوع زبانی به عنوان یک نظم طبیعی در جهان است. در اینجا تأکید بر روی زبان مادری است چون این زبان، نخستین زبانی است که ما یک نوزاد وقتی از مادر خود شیر می‌خورد، می‌شنود که دقیقاً به همین، دلیل عنوان زبان مادری به خود گرفته است. این زبان، زبانی است که ما در نخستین دوران زندگی خود فرامی‌گیریم. این زبان، هویت ما را شکل می‌دهد و حامل فرهنگ ما به آینده است. بسیاری از زبان‌شناسان بر آموزش زبان مادری و تحصیل به آن زبان تأکید می‌کنند، چرا؟ این مسأله که کودکان به زبان مادری خود آموزش ببینند، مسأله بسیار مهمی است، به این دلیل که، این زبان، تنها زبانی است که کودکان به بهترین نحو آن را متوجه می‌شوند. پیشینه تحقیقات در سراسر جهان این مسأله را اثبات می‌کند که موثرترین راه برای آموزش مفاهیم و مهارت‌ها به کودکان، استفاده از زبان مادری آنها است. این آموخته‌ها، در تمام عمر با او خواهند بود.

ارتباطات انسانی، بیشتر بر زبان متکی است. در این میان، زبان مادری چه جایگاهی دارد؟ آموزش زبان مادری کاملاً طبیعی و ضروری است و در ارتباطات انسانی، بسیار مهم و مفید است. البته در کنار آن، انسان‌ها به زبان مشترکی هم نیاز دارند تا بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. با اینکه تنوع زبانی کاملاً یک مسأله طبیعی است اما ما انسان‌ها، به زبان مشترکی نیاز داریم تا با کسانی که خراج از حیطه زبان مادری‌مان هستند، ارتباط برقرار کنیم. اما عواطف و احساسات و اندیشه‌ها و ارزش‌ها و مفاهیم اینچینی، می‌توانند به بهترین شکل، توسط زبان مادری هر فرد منتقل شوند و در برخی موارد، زبان مادری تنها ابزار موجود برای انتقال مفاهیم ذکر شده است. من هفته گذشته در مراسم تشییع خواننده مشهور آمریکایی آفریقایی تبار، ویتنی هوستون که بزرگترین خواننده تمام تاریخ بود، شرکت کردم. مادر و خانواده او اصرار داشتند که مراسم مخصوص Homegoing برای او برگزار کنند این واژه در فرهنگ آمریکایی وجود ندارد فهم این مراسم در فرهنگ آفریقایی و در آن زبان، امکان پذیر است که در آن بر این اعتقاد است که یک فرد نمی‌میرد بلکه به خانه اصلی‌اش برمی‌گردد خانه‌ای که خدا را در آن ملاقات خواهد کرد. به بیان ساده‌تر، این زبان انگلیسی، مشخصه همان فرهنگ آمریکایی آفریقایی تبار نیست.

انسان موجود اندیشه‌ورزی است. در این اندیشگی، زبان مادری چقدر مهم است؟ زبان به ما این امکان را می‌دهد که بتوانیم اندیشه‌ها و مفاهیم پیچیده را منتقل کنیم. ما بوسیله زبان می‌توانیم درباره غیرممکن‌ها حرف بزنیم که ممکن است هرگز اتفاق نیفتاده باشند و هرگز هم اتفاق نیافتند. زبان، پیشرفت‌های بشر را ممکن ساخته است. بشریت با اتکا به زبان توانسته، گام بزرگی برای پیشرفت بردارد و او را برای همیشه از سایر گونه‌های حیوانی متمایز کرده و او را به عنوان اشرف مخلوقات مطرح کرده است. صدها سال قبل، فیلسوف بزرگ درباره اساس انسانیت بحث کرده و گفته؛ «من فکر می‌کنم، پس هستم» امروزه در قرن بیستم ما این را فهمیده‌ایم که این زبان است که اساس انسانیت است و ما را «انسان» می‌سازد. بنابراین من این جمله دکارت عوض می‌کنم و می‌گویم: «من

حرف می‌زنم، پس هستم».

زبان مادری چگونه پیوندی با هویت آدمی دارد؟

زبان مادری، تنها زبانی است که انسان‌ها هویت اجتماعی و روان‌شناختی خود را با آن به دست می‌آورند. این زبان، زبانی است که آنها را ریشه‌های خانوادگی و فرهنگی‌شان متصل می‌کند. در دنیای کنونی، انسان‌های بسیاری از آموزش به زبان مادری خود محروم هستند، چنین افرادی، با چه مصائبی در زندگی شخصی خود بخصوص در حوزه عاطفی و عشق‌ورزی مواجه می‌شوند؟ زبان مادری، نخستین آموزه‌ای است که یک کودک می‌شنود. حتی برخی زبان‌شناسان بر این اعتقاد هستند که صداهای گنگی که یک کودک از خود بروز می‌دهد جزو زبان مادری او هستند. از نظر تئوریک، هر زبانی که کودک از زمان تولد یاد فرامی‌گیرد، زبان مادری او محسوب می‌شود. بنابراین، باید به این سؤال پاسخ داد که نژاد، قومیت، محل تولد و ...، در پروسه آموزش زبان کجا قرار دارند؟ چه اتفاقی می‌افتد اگر فرض کنیم یک نوزاد آفریقایی تبار، از مادر خود جدا شود و در دامن یک مادر آمریکایی بزرگ شود و زبان یک آمریکایی سفید را یاد بگیرد؟ از نظر تئوریک، زبان مادری آن کودک، آمریکایی است نه آفریقایی. اما از سوی دیگر، رنگ پوست و مو و مشخصات ظاهری او، نشان می‌دهد که او یک آمریکایی سفید نیست بلکه یک ساه‌پوست است. بنابراین هر چند وقتی صحبت می‌کنند، به زبان یک آمریکایی سفیدپوست در می‌آید اما خودش سفید نیست و این یک تناقض است و می‌تواند عواقب عاطفی داشته باشد و مثلاً عشق‌ورزی کودک را تحت تأثیر قرار دهد. این موضوع البته درباره فرد سفیدپوستی که در پروسه‌ای، زبان مادری‌اش سفید شده هم صادق است. در این تناقض، در وهله‌ی اول، ممکن است ناراحتی‌ها و فشارهای زیادی برای این کودک به وجود آید حتی ممکن است او سوژه جک باشد و توسط گروه‌های اجتماعی طرد شود. بنابراین این تناقض یک مصیبت است اگر فرد واقعا بخواهد خود را با شرایط موجود وفق دهد و به گروه مسلط تعلق داشته باشد تا مثلاً امکان یک رابطه رمانتیک برای او در آن گروه فراهم شود، باید این فرد سیاه‌پوست به تدریج، هویت خود را نیز با فضای سفید تطبیق دهد. این شرایط، شرایط بسیار دشواری است اما غیرممکن نیست. ما مثال‌های زیادی را سراغ داریم که افراد از فرهنگ‌های زبانی مختلف، عشق خود

را فراتر از زبان و مذهب و نژاد و ... پیدا کرده‌اند.

در برخی کشورها، سیاست یکسان‌سازی زبانی پیش گرفته می‌شود. این رفتارها چقدر ضدحقوق بشری است و چگونه زبان‌های مادری ملت‌ها را نابود می‌کند؟ در شرایط سلطه یا استعمار، زبان گروه مسلط، در جایگاه بالاتری قرار می‌گیرد و در کلیه حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اداری و سازمانی حاکم می‌شود. این زبان، زبان کتاب‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها می‌شود و همه اسناد، روزنامه‌ها، موسیقی، فیلم‌ها و غیره به این زبان نوشته می‌شوند. در این شرایط، زبان مسلط، زبان رسمی دولت می‌شود و خیلی مقدس شمرده می‌شود و به آن به عنوان زبانی که داری ارزش‌های والای انسانی است، نگریسته می‌شود. چنین نگرشی، تأیید کننده نابرابری‌های اجتماعی و ساختاری در جامعه است. این همان چیزی است که زبان‌شناس برجسته‌ای بنام رابرت فیلیپسن از آن به عنوان امپریالیسم زبانی یاد می‌کند. نژادپرست‌ها و ناسیونالیست‌های افراطی در طول تاریخ تلاش زیادی برای از بین بردن زبان مادری اقوام دیگر داشته‌اند، به نظر شما چگونه باید از این سیاست‌ها جلوگیری کرد؟ سیاست‌گذاری‌های دولتی و آموزشی، زبان گروه سلطه را مسلط می‌کند و دیگر زبان‌های مورد استفاده در جامعه را غیرقانونی می‌کند. باید به این نکته توجه کرد که اگر شما آموزش و ترویج یک زبان را قدغن و غیرقانونی کنید، در نهایت، آن زبان را حذف می‌کنید و با از بین بردن آن زبان، فرهنگ آن گروه زبانی را نیز نابود می‌کنید و در نهایت، خود آن مردم را حذف از بین می‌برید. ممکن است که آنها بصورت فیزیکی از بین نروند اما آنها دیگر خودشان نیستند بلکه تبدیل به دیگرانی شده‌اند که به زبان و فرهنگ دیگری تعلق دارند. آنها دیگر موجودیت ندارند. قوانین و سیاست‌گذاری‌هایی که چندزبانی را اجباری می‌کنند، می‌توانند در جلوگیری از نابود کردن گروه‌های زبانی، نقش عمده‌ای ایفا کنند. وضع چنین قانونهایی گامی اساسی در جلوگیری از نابود کردن زبان‌ها است. سیاست زبانی آفریقای جنوبی مثال خوبی در این زمینه است. سیاستمداران آفریقای جنوبی یازده زبان رسمی برای کشور وضع کرده اند که شامل انگلیسی، آفریکن و زبان‌های بومی آفریقای جنوبی هستند که دو زبان اولی (انگلیسی و آفریکن) تنها زبان‌های رسمی دوران آپارتاید بودند.

بطور مشخص، چه کسانی حقوق زبان مادری را تضییع می‌کنند؟ از منظر حقوقی، اقوام مسلط در کشورهای مختلف، چقدر مجرمانه است؟ آیا امکان پیگرد حقوقی وجود دارد؟

مخالفت با آموزش زبان مادری به عنوان یک ابزار می‌تواند باعث شود هزاران کودک که زبان مادری آنها غیر از زبان رسمی کشور است، از آموختن به زبان خود محروم شوند. این مسأله باعث می‌شود این کودکان بی‌سواد و فاقد مهارت‌های لازم بار بیایند و نتوانند با خود را با بایسته‌های جهانی قرن بیست و یک وفق دهند. این افراد همیشه در نزدگی در معرض فقر و نابرابری‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. بله، این یک جنایت است. یک جامعه پیشرفته دموکراتیک، قوانینی وضع می‌کند که از چنین سلاحی علیه کودکان جلوگیری شود. برای مثال، در سال ۱۹۷۲ در آمریکا، قانون فرصت‌های برابر آموزشی، مؤسسه‌های آموزشی را مجبور می‌کند فرصت‌های برابر را بدون توجه به نژاد و رنگ و جنسیت و ملیت و زبان، برای کلیه کودکان فراهم کند. این همان قانونی است که بر طبق آن، اولیا و مربیان در پرونده معروف «انگلیسی سیاه»، موسسه «ان آربر» را به دادگاه کشاندند. از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ هنگامی که این پرونده به دادگاه رفت، من با وکلای بچه‌ها همکاری می‌کردم. من گروهی از زبان‌شناسان و معلمان تشکیل دادم از آن‌ها دفاع می‌نمودم. و نتیجه این شد که آن مدرسه مجبور شد معلمان، به جای اینکه سیاه‌پوستان را احق فرض کنند، با آنان به طرز شایسته‌ای رفتار کنند. بسیاری از زبان‌های مادری در جهان در حال نابودی هستند برای حفظ و ارتقای زبان مادری چه باید کرد؟ راهکار شما چیست؟ دولت‌ها و روشنفکران جوامع در این باره چه وظایفی دارند؟ چگونه می‌توان اعلامیه جهانی حقوق زبانی را در همه دنیا گسترده هستند، پیاده و اجرا کرد؟ در اینجا هم امید وجود دارد و هم احتمال. هرگونه تلاش باید به خرج داده شود تا زبان‌هایی که کمتر شناخته شده اند و بصورت گسترده مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، حفظ و پاسداری شوند. ما باید مکالمات متکلمین به این زبان‌ها را ضبط کنیم، قبل از اینکه آن متکلمین بمیرند و این میراث انسانی را از بین ببرند. زبان یک بخش حیاتی از تاریخ انسان است. کمپین‌های ترویج زبان، می‌تواند به

گسترش و ترویج ارزش دانستن چند زبان و جایگاه کسانی که به بیش از یک زبان صحبت می‌کنند، کمک کند. برای مثال، در سانه‌ها و اجتماعات انسانی باید به این مسأله اهمیت داده شود. و همچنین، باید در زندگی روزمره شهروندان به این مسأله تأکید شود که صحبت به بیش از یک زبان، امر شایسته‌ای است. برنامه‌های تلویزیونی باید ارزش‌های زبانی را به عموم جامعه یادآوری کنند. باید تالارهای گفتگو راه اندازی شوند و مباحثاتی در سطح جامعه مطرح شود. علاوه بر آن، باید بیلبردها، فیلم‌ها و مقالاتی تهیه شود تا ارزش‌های چندزبانی را تبلیغ کنند. اولیای کودکان، شهروندانی که دغدغه زبانی دارند، نخبگان و روشنفکران و فعالان دانشگاهی و از همه مهمتر دولتمردان، باید با هم متحد شوند و دست به دست هم بدهند تا بتوانند قوانین چندزبانی را تصویب کنند.

برخی‌ها، آموزش زبان مادری را با مخاطرات امنیت ملی و مرزی، پیوند می‌دهند، آیا واقعا آموزش به زبان مادری، توسط گروه‌های قومی در درون یک کشور، امنیت کشورها را به خطر می‌اندازد؟

این عقیده که حرف زدن و آموزش گروه‌های قومی به زبان خود می‌تواند، امنیت ملی را به خطر بیندازد، مسخره است. تنوع زبانی یک سرمایه است نه یک بدهی و یک فرصت است نه تهدید. تنوع زبانی مسأله‌ای است که در واقعیت وجود دارد. یک بخش کاملاً طبیعی در زندگی انسان است. هدف و تلاش ما باید این باشد که کلیه گروه‌های قومی که در یک کشور زندگی می‌کنند بتوانند با زبان خود صحبت کنند و به آن بنویسند.

توضیح مصاحبه‌گر:

آنچه در سطور بالا آمد، متن کامل گفتگویی است که هفته‌ی گذشته درباره‌ی اهمیت و جایگاه زبان مادری با جنوا اسپیتزمن، استاد زبان‌شناسی دانشگاه میشیگان انجام دادم. متأسفانه، روزنامه‌ی اعتماد، علاوه بر عدم انتشار به‌موقع آن، بدون اطلاع قبلی اینجانب، یک سوم گفتگو را حذف کرد و آنچه منتشر شد، بخش نازل و غیرمؤثر گفتگو بود. برای روزنامه اعتماد، بخاطر قیچی کردن گفتگو و عقیم کردن آن (که کاری غیرحرفه‌ای و خلاف اخلاق رسانه‌ای هست)، متأسفم. شایسته بود، بجای انتشار اینچنینی، اصلاً گفتگو را منتشر نمی‌کرد.

لینک گفتگوی قیچی شده در روزنامه اعتماد:
http://etemaad.ir/Released/90-12-08/279.
htm#192767

سرمایه داری و چالشگرانش: در انسداد یا در اوج سرزندگی-۴



دکتر محمدرفعیح محمودیان

در بخش‌های یک تا سه مقاله وضعیت نظام سرمایه‌داری و نیروها و حوزه‌های چالشگر آن مورد بررسی قرار گرفت. مشخص شد که هر چند سرمایه‌داری پویایی اولیه خود را از دست داده، با تهدیدی جدی از سوی نیرو یا حوزه‌ای سرزنده روبرو نیست. سرمایه‌داری هنوز می‌تواند خود را بسان نظام برآورنده‌ی بخش مهمی از نیازها و انتظارات انسان‌ها جلوه دهد.

در این بخش از مقاله به حوزه‌ای خواهیم پرداخت که با آنکه کمتر مورد توجه قرار گرفته می‌تواند سرمایه‌داری را با چالشی جدی روبرو سازد. حوزه‌ی نمایش خود اگر به عرصه‌ی کار و اداره‌ی امور گسترش یابد شیرازه‌ی بنیاد عقلانیت هدفمند و جدیدت انضباطی سرمایه‌داری را از هم خواهد پاشید.

حوزه‌های که در دوران مدرن کمتر بسان حوزه‌ی خیزش انگیزه و شور مورد توجه قرار گرفته است صحنه‌های نمایشی زندگی روزمره است. در گستره‌ی کناکنش‌های (interactions) روزمره، در گفت‌وگوها، برخوردها و کنش‌های روزمره، انسان‌ها خود را نمایش می‌گذارند. آنها دیگران را متوجه هویت خود، موفقیت‌ها و شکست خود و مسائل و مشکلات خود می‌سازند. معرفی خود یا مشخص ساختن وضعیت

به کار می‌گیرند.

نمایش در همه‌ی کنش‌ها و کناکنش‌های انسان دارای حضوری اساسی است. چه به گاه کار و تفریح، چه به گاه گفت‌وگوی دوستانه و گفت‌وگوی جدی، چه در خانه و مدرسه یا سرکار، افراد خود را به نمایش می‌گذارند. اصلاً بدون نمایش خود، کسی نمی‌تواند دست به کنش زند. بیان افکار و خواست فقط در پس‌زمینه‌ی نمایش خود ممکن است. بدون آن کسی شور و انگیزه‌ی مشارکت در کناکنش نخواهد داشت. برای انجام کار و پیشبرد گفت‌وگو باید اعتماد و توجه یکدیگر را جلب کرد و این بدون نمایش خود ممکن نیست. باید خود را بسان انسانی قابل اعتماد و دارای مقام و اعتبار لازم برای قرار گرفتن در کانون توجه به نمایش گذاشت. در این رابطه خودنمایی دارای اهمیتی خاص است. خودنمایی نشان از اعتماد بنفس و برخورداری از سرمایه‌ی فرهنگی و اجتماعی دارد. بطور کلی، کار و گفت‌وگو در فرایند نمایش خود پیش برده می‌شود. دو نمونه‌ی کار و تحصیل این نکته را به روشنی مشخص می‌سازند. کارگران همواره آن گونه کار می‌کنند که خود را ماهرتر، مشغول‌تر و درگیرتر از آنچه هستند نشان دهند. در مدرسه نیز از یک‌سو معلمین مواظب هستند تا خود را مسلط به موضوع کار خود نشان دهند و از سوی دیگر شاگردان کوشش می‌کنند که آنگاه که معلمین را مراقب خود می‌بینند منضبط، متمرکز و علاقه‌مند به موضوع درسش جلوه کنند.

نمایش خود انگیزه و شور کنش و مشارکت در فرایند کناکنش را می‌آفریند. انسان‌ها با شور و شوق قرار گرفتن در کانون توجه و خودنمایی کار می‌کنند، به گفت‌وگو با یکدیگر می‌پردازند و کناکنش‌های روزمره خود را پیش می‌برند. هر چه نمایش خود در این زمینه موفق‌تر باشد شور و انگیزه انسان برای تداوم زندگی و مشارکت در کناکنش‌های مشابه بیشتر افزایش می‌یابد. انسان به نوعی اعتماد به نفس و عزت نفس دست می‌یابد. خود را کسی مهم و مسلط به جهان زیست خود می‌یابد و کوشش می‌کند باز به همان سان رفتار کند تا توجه و ارج بیشتری را به دست آورد.

این زمینه بازی از اهمیت خاصی برخوردار است. انسان باید با شوخی، نوآوری و روش‌آزمون و خطا راه خود را بیابد. خود نمایی اگر به شکلی ناشیانه یا بیش از حد جدی و هدفمند صورت گیرد، باعث دلزدگی یا بی‌حوصلگی دیگران شده، بجای آنکه انسان را در کانون توجه قرار دهد، او را از کانون توجه و دایره‌ی کناکنش حذف می‌کند. به این خاطر افراد همه‌ی مهارت‌ها و توان خود را برای ساماندهی نمایش خود

کنار گذاشته می‌شویم. این حکم حتی در مورد روابط نزدیک و صمیمی نیز صدق می‌کند. دوستی و عشقی که به شیوه‌ای باز و حتی گاه گزافه‌آمیز بیان نشود و به نمایش گذاشته نشود دوستی و عشق به شمار نمی‌آید. دوستی و عشق نه در قلب که در گفتار و کردار نمود می‌یابد و بر ساخته می‌شود.

بزرگترین دشمن نمایش، نه اخلاق و هنجارهای اجتماعی که مناسبات اقتصادی مدرن (نظام سرمایه‌داری) و ساختار سیاسی دنیای جدید (متکی بر بوروکراسی و کاربرد حسابشده‌ی قدرت) است. جدیت، انضباط و عقلانیت نظم مدرن کار جایی برای نمایش خود باقی نمی‌گذارد. امروز، مهم، کارآیی و بازدهی است و تصور می‌شود که با درگیر شدن در نمایش خود، افراد کارآیی خود را از دست می‌دهند و بازدهی کار شدیداً افت می‌کند. در نهادهایی مانند کارخانه، پادگان بیمارستان و مدرسه، همانگونه که فوکو با مطالعات دقیق و تجربی خود نشان داده، انسان‌ها قرار است کار کنند، درس بخوانند و بکوشند تا بهبود یابند. آنها دستمزد می‌گیرند یا خدمات دریافت می‌کنند که کار یا امر معین بسیار مشخصی، همچون تولید یک قطعه، بایگانی یک سند یا فرا گرفتن بخشی تعیین حدود یافته از یک شاخه از دانش را، به انجام برسانند. قرار نیست آنها به هنگام کار یا انجام وظیفه دست به کنشی بزنند که کل فرایند کار را مختل می‌سازد. شوخی، بازی و خودنمایی کجا و کار هدفمند عقلایی کجا؟ مدرنیته حتی کوشیده نمایش خود را از دیگر حوزه‌های زندگی حذف کند. قرار است حتی در کناکنش‌های روزمره از نمایش خود اجتناب ورزیم تا به عقلانیت و جدیت مناسبات لطمه وارد نیاید. از ما خواسته می‌شود که همواره راستی، درست‌ی و روراستی را پیشه کنیم. حتی به کودکان آموزش داده می‌شود که متواضع و رو راست رفتار کنند. تا حد زیادی نیز جامعه‌ی مدرن موفق بوده است. نمایش خود به خصوص در شکل سازمان‌یافته‌اش یعنی کارناوال از جامعه و زندگی مدرن رخت بر بسته است. سنتی که در اروپای سده‌های میانه و جوامع ابتدایی و سنتی به زندگی روزمره تعلق داشت و هر چند گاه یکبار همه را درگیر خود می‌ساخت دیگر دیر گاهی است از گستره‌ی زندگی اجتماعی حذف شده است.

با این همه هر سوداگر و مدیری می‌داند که با حذف نمایش خود از زندگی اجتماعی انسان‌ها شور و انگیزه کار و اساساً زندگی را از دست می‌دهند. به این خاطر در جامعه‌ی مدرن از همه خواسته می‌شود که نمایش خود را بتعویق انداخته،

پس از اتمام زمان کار، در حوزه‌ای معین، به آن بپردازند. در دو حوزه‌ی تفریح و مصرف انسان‌ها مجاز هستند که بدانگونه که می‌خواهند خود را بنمایش بگذارند. آنها می‌توانند با انتخاب آرایش، عرصه‌ی کنش و شیوه‌ی تفریح دلخواه هر آنگونه که خود می‌خواهند در کانون توجه قرار بدهند و خودنمایی کنند. بدون شک در این دو حوزه، آزادی محض برقرار نیست. میزان درآمد و سلیقه‌ی شکل گرفته‌ی فرد، گرایش حاکم بر بازار و هنجارهای کلی اجتماعی به مصرف شکل و ساختار معینی می‌دهند و تفریح نیز از وقت و درآمد افراد و ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه تأثیر می‌گیرد. ولی فرد قرار است در این دو حوزه از آزادی بسیار بیشتری در نمایش خود نسبت به حوزه‌ی کار و (دریافت یا ارائه‌ی) خدمات برخوردار باشد. گفتمان حاکم بر جامعه مدرن به فرد توصیه می‌کند که هنگام مصرف و تفریح آنگونه که خود می‌خواهد بدون دغدغه‌ی پاداش و تنبیه اقتصادی و سیاسی به نمایش خود بپردازد. بدون شک میزان آزادی نمایشی انسان حتی در دو حوزه‌ی مصرف و تفریح اندک است. از محدودیت‌های اقتصادی تا سنتها و هنجارهای اجتماعی آزادی انسان را محدود می‌سازند. اما چون در دوران معاصر وسعت حوزه‌ی مصرف و تفریح افزایش چشمگیری یافته، گونه‌گونی سلیقه‌های بیش از پیش برسمیت شناخته شده است و هنجارها نیز مجردتر و کلی‌تر از پیش شده‌اند بر میزان گزینش‌های انسان و در نتیجه آزادی انسان افزوده شده است. همزمان حوزه‌ای جدید برای نمایش خود انسان گشوده شده است. آنچه رسانه‌ی اجتماعی خوانده می‌شود، و در آن عرصه فیس‌بوک بگونه‌ای ویژه، به عرصه‌ای مهم برای نمایش خود تبدیل شده است. در فیس‌بوک افراد می‌توانند تا حد زیادی آنگونه که می‌خواهند خود را معرفی کنند، ضعف‌های خود را بپوشانند و بر توانمندی‌ها یا جذابیت‌های خود پای فشارند. در فیس بوک می‌توان همه‌ی زندگی خود را به نمایش عمومی گذاشت و خود را در کانون توجه عمومی قرار داد. بیهوده نیست که برخی جامعه‌شناسان فیس‌بوک را بهترین عرصه برای شکوفایی ویژگی‌های نارس‌سیستی انسان‌ها شمرده‌اند. فیس بوک عرصه‌ی باز و آزادی نیست. سرمایه مهار آن را در دست دارد ولی افراد می‌توانند تا حد زیادی آنگونه که می‌خواهند در آن حضور بهم رسانند.

نمایش خود برای انسان‌ها مهمتر از آن است که اجازه دهند مناسبات تولید و نظم بوروکراتیک آن را از گستره‌ی کار و کنش آنها حذف کند. انسان‌ها در کار و

اداره، در مدرسه و بیمارستان می‌کوشند تا از تبدیل شدن خود به زائده‌ی جدیدیت و عقلانیت جلوگیری کنند و با هزار ترفند خود را آنگونه که می‌خواهند به یکدیگر و مراقبین یا مدیران واحدهای کار خود به نمایش بگذارند. در این زمینه مبارزه‌ی فرهنگی و اجتماعی (و نه طبقاتی، چون همه در آن مشارکت دارند) همواره جاری است. کنشگران سیاسی اجتماعی و دانشمندان علوم اجتماعی به استثنای یک دو تن همانند میشل دو سرتو فرانسوی به این نکته توجه نکرده‌اند. بیشتر آنها حتی هنگامی که مانند فوکو منتقد جدیدیت و عقلانیت مدرنیتیه بوده‌اند به نقش بنیادین نمایش خود و مقاومت انسان‌ها در مقابل نظام‌های انضباطی واقعی ننهادند. نمایش خود بی اهمیت‌تر و بی‌معناتر از آن به شمار آمده که به نقش آن در زندگی اجتماعی توجه شود. این در حالی است که یکی از مهمترین منابع شور و انگیزه‌ی انسان در زمینه‌ی دست زدن به کنش و شرکت در کناکش اجتماعی است. زمانی مارکس می‌توانست برای نیراهای مادی و تلاش انسان در جهت برآورده ساختن آنها چنین نقشی قائل شود. امروز اما در پس‌زمینه‌ی پیشرفت شگفتی‌آور فن‌آوری و سازماندهی مارکس را درست می‌داند. شور جنسی مورد نظر فروید بدون شک بدیلی جدی در مقابل نیازهای مادی است اما در آن مورد این مشکل وجود دارد که این شور بیشتر بگونه‌ای ناخودآگاه و کلی عمل کرده کنش‌های موردی انسان را سمت‌دهی و ساماندهی نمی‌کند. در مقایسه، نمایش خود نه فقط امری یکسره اجتماعی است بلکه در هر موقعیت معین بشکلی مشخص و انضمامی کنش و کناکش انسان را سامان می‌دهد.

نظم حاکم بر جامعه‌ی مدرن تا حد زیادی ماندگاری خود را مدیون مهار و تبعید شور نمایشی انسان‌ها است. برای مبارزه با نظم حاکم و رهایی شور انسان از انقیاد جدیدیت و عقلانیت باید عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی برای نمایش خود، برای بازیگوشی، شوخی و لودگی انسان‌ها، گشوده شود. دموکراسی نمایشی باید اهمیتی همچون یا حتی بیشتر از دموکراسی پارلمانی و رایزنی بیابد؛ موقعیتهای گوناگون کناکش بین انسان‌ها باید بیش از پیش همچون صحنه‌های نمایش ساماندهی شوند؛ هر کنشگری فرصت و امکان آن را یابد که همچون یک هنرمند در صحنه‌های گوناگون زندگی اجتماعی حاضر شود؛ و در فرایند تولید و اداره‌ی امور، نمایش خود مبنای سازماندهی کنش و رسیدن به توافق در مورد چگونگی پیشبرد کارها باشد.

این تحول کمک می‌کند تا افراد با شور و انگیزه در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی خود از کار گرفته تا مصرف و تفریح شرکت جویند و در بازساماندهی آنها بر مبنای خواست و ذوق خود بکوشند. شور بچالش خواندن سرمایه‌داری نه در عرصه‌ی کارکرد الگوهای موجود دموکراسی یا جنبش‌های نوین اجتماعی که در صحنه‌های نمایشی برانگیخته می‌شود. جمع‌بندی اصلی‌ترین نیروها و حوزه‌های چالشگر کارکرد سرمایه‌داری، امروز، سرزندگی خود را از دست داده‌اند. نیروها و حوزه‌هایی که گمان می‌رفت سرمایه‌داری را یا نابود سازند یا به حاشیه و کنج زندگی اجتماعی برانند، یا خود به حاشیه رانده شده‌اند یا در کارکرد سرمایه‌داری ادغام شده‌اند. پرولتاریا، که تصور می‌شد نابودکننده‌ی سرمایه‌داری و بنیادگذار نظم نو باشد، به حاشیه‌ی جامعه رانده شده است. اکنون مدتها است که این طبقه سرزندگی سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی خاصی از خود نشان نمی‌دهد. برای این وضعیت می‌توان توضیحات گوناگونی داشت. انشقاقی که تمامی پدیده‌های اجتماعی جامعه مدرن را در بر گرفته به این طبقه نیز سرایت کرده است، فن‌آوری مدرن از اهمیت این طبقه در فرایند تولید به شدت کاسته است؛ فقر مادی و فرهنگی توأم با آن این طبقه را به حاشیه‌ی جامعه و سیر تحولات رانده است؛ و شاید اقتصاد و تولید دیگر نقشی کلیدی در فرایند تحولات اجتماعی ایفا نمی‌کنند تا این طبقه به اتکای آن کنشگر معتبر باشد. آنچه به هر رو مشخص است آن است که نیروی اجتماعی و سیاسی خاصی چه پرولتاریا و چه نیروی دیگری، در مبارزه با سرمایه‌داری نیست و این نظام با تهدیدی جدی از سوی نیروی مشخص روبرو نیست. این در حال است که هیچ نشانی از پویایی خاص سرمایه‌داری در دست نیست.

همزمان حوزه‌های مستقل زندگی فرهنگی و اجتماعی، از هنر گرفته تا دموکراسی و جنبش‌های اجتماعی، بیش از پیش در کارکرد نظام سرمایه‌داری ادغام شده‌اند. این تا حد معینی به خاطر پویایی سرمایه‌داری است؛ بخاطر آن است که شیوه‌ی سازماندهی و هنجارها و ارزشهای سرمایه‌داری بر این حوزه‌های زندگی مستولی شده‌اند. تولید انبوه، شیفتگی به فن‌آوری، تخصص‌گرایی، هدفمندگرایی و تلاش در جهت ارتقاء کارآیی گرایشهای برآمده از نظام سرمایه‌داری هستند و به این حوزه‌ها سرایت کرده‌اند. ولی عاملی دیگر نقشی مهمتر در مسخ و فلج شدن این حوزه‌ها ایفا می‌کنند. این حوزه‌ها

قرآن، کلام خدا یا محمد

یوسف سلیمانزاده

از وقتی که قدرت تشخیص پیدا کردم، چشمم به کتابی افتاد که بر روی طاقچه‌ی برخی از منازل و مساجد در پارچه‌ای سبز پیچیده شده بود. کتابی قطور، که ادعا می‌شد کلام خداوند است. کتابی که مقلدانه و از روی تعصب آن را ارج می‌نهادیم، به احترامش بلند شده و در صف مدارس و هر وقت خوانده می‌شد، ساکت شده و بدان گوش می‌دادیم. هنگام مراسم تعزیه از بلندگوی مساجد طنین آن به گوش می‌رسید و بر سر قبور توسط افرادی - در قبال دریافت مبالغی - خوانده می‌شد. گاه‌گاهی هم برای شفای بیماران، حفاظت از حیوانات اهلی و وضع حمل زنان باردار بدان متوسل می‌شدند. در سریال‌های تلویزیونی هم مشاهده می‌نمودیم که هنگام مسافرت، افرادی از زیر آن رد می‌شدند. در ماه رمضان هم صفحاتی از آن را ورق زده و بدون تأمل چند صفحه‌ای از آن را مطالعه می‌کردیم. یادم است در اتاقی که این کتاب وجود داشت، جرأت خوابیدن نداشته و نوعی بی‌م و هراس نامشخص از آن داشتم. بعضی اوقات تعدادی از دوستانم در مشاجرات خود قرآن را با کتاب‌هایی چون بوستان و گلستان سعدی یا مثنوی مولوی مقایسه کرده و ادعا داشتند: منحصر به فردی قرآن به اندازه‌ی همین کتاب‌ها بوده و همچنان که این کتاب‌ها برگرفته از افکار بشری هستند و منشأ الهی ندارند قرآن نیز کلام محمد می‌باشد. من هم که توانایی مقابله‌ی منطقی با آنها را نداشتم، متعصبانه در مقام دفاع از این کتاب، گاهی متوسل به خشونت شده و حتی با آنها دچار درگیری فیزیکی نیز می‌شدم. در این میان آن چه برایم جای تعجب داشت این بود: با وجود قداستی که برای این کتاب قایل بودیم و در رفع مرافعات، درگیری‌ها و انجام معاملات از آن سود می‌بردیم ولی در بین کتاب‌های دوران تحصیلی کمتر به قرآن بها می‌دادیم و چندین برابر این کتاب، به درس‌هایی چون ریاضی، شیمی، فیزیک و زیست‌شناسی ... اهمیت داده و برای آن وقت می‌گذاشتیم. بدین منوال سال‌های عمرم سپری شد و دوران دبیرستان و چهار ساله‌ی دانشگاه را نیز سپری کردم؛ در

طول این مدت تعصبات مذهبی و توجه به مسائل فقهی و اختلافی، دینداری من را تحت پوشش خویش قرار داده بود. پس از سپری نمودن دوران تحصیل در دانشگاه، جهت تدریس راهی شهرستان کامیاران شده و مدت دو سال را در آن شهرستان به تدریس مشغول شدم؛ پس از آن فرم انتقالی درون استانی را پر نموده و با موافقت اداره‌ی کل، راهی شهرستان سقز شده و چند سالی هم در دبیرستان‌های این شهرستان مشغول تدریس شدم؛ تا چشم باز کردم ۳۰ سال از عمرم گذشته بود. نگاهی به گذشته و تأملی در حال و آینده، مرا به فکری عمیق فرو برد. گذشته‌ای با فراز و نشیب‌های فراوان، خوشی و ناخوشی‌های متنوع و آمال و آرزوهای زیاد، سختی‌های ناشی از مرگ مادر، فقر و تنگ‌دستی، پراکندگی اعضای خانواده و خوشحالی‌های ناشی از رسیدن به آمال و آرزوهای دنیوی، آرزوهایی که تا دستیابی به آنها خوشایند و رؤیایی بودند، منتظرعید بودن، تعطیلی در آن و دریافت عیدی از بزرگ‌ترها، گرفتن نمره‌ی بیست در درس‌ها، برد در بازی‌ها و مسابقات کودکانه، پیروزی تیم‌های مورد علاقه، گوشه‌ای از آرزوهای دوران کودکی و نوجوانیم بود که تا لحظه‌ی برآورده شدن، جذاب و شیرین بودند. قبولی در دانشگاه، ازدواج، استخدام در آموزش و پرورش و داشتن فرزندان سالم نیز گوشه‌ای از آرزوهای دوران ۳۰ ساله‌ی زندگی بود که با برآورده شدن آنها شاد شده و مقلدانه شکری بر زبان می‌آوردم. تأمل در آینده و این که بایستی در مقطعی نامعلوم از زندگی دنیوی با تمام آمال و آرزوها و زیور و زینت‌های دنیوی، وداع نموده و جز چند متر پارچه نصیبی نخواهم بُرد و نگاهی به حال که آدمیان با وجودی که سرانجام خویش را دفن در زیر خروارها خاک می‌دانند ولی به هر زر، زور و تزویری متوسل می‌شوند تا کاخ‌های زرین خویش را برافرازند و به هر رذیله‌ی اخلاقی - دروغ، خیانت، نامی، جاسوسی و... پناه می‌برند تا شاید موقعیتی مادی برای خویش کسب کنند و وجهه‌ای



اجتماعی جهت اغفال مردم به دست آورند تا از این طریق آرامش و آسایشی دروغین برای خود به بهای سلب آسایش از دیگران کسب کنند، فکر کردن به آینده و این که چه فرجامی در پیش روی من قرار دارد و این خوردن و خوابیدن‌های تکراری و آمال و آرزوهای غیرقابل اشباع و سیری‌ناپذیر کی پایان می‌پذیرد، مرا به فکر عمیقی فرو برد... با خود این شعر سعدی را خواندم: هردم از عمر می‌رود نفسی ای که پنجه رفت و در خوابی خجل آن که رفت و کار ن ساخت خواب نوشین بامداد رحیل هر که آمد و عمارتی نو ساخت و آن دگر بخت همچنین هوسی عمر برف است و آفتاب تموز ای تهیدست رفته در بازار هر که مزروع خود بخورد، بخوید چون نگی می‌کنم نماند بسی مگر این پنج روزه دریایی کوس‌رحلت زدند و بار ن ساخت باز دارد پیاده را از سبیل رفت و منزل به دیگری پرداخت و این عمارت نبرد به سر کسی اندکی مانده و خواجه غره هنوز ترسمت پر نیاوری دستار وقت خرمش خوشه باید چید کلیات سعدی ص ۱۲ نمی‌دانستم چه کنم، مدتی گنج و از خود بی‌خود بودم تا یک دفعه به یاد همان کتابی افتادم که ادعا می‌شد، کلام خداست. از روی کنجکاوی و این که شاید به جواب سؤالاتم برسم، تفسیر نور دکتر خرم‌دل را تهیه و با نهایت دقت و تأمل شروع به مطالعه‌ی آن نمودم. اولین مطلبی که پس از قرائت و تدبیر در آیات قرآن برایم حاصل شد، این بود که جامعه بر خلاف ادعایش در تبعیت از فرامین الهی و آموزه‌های دینی، توجه چندانی به برنامه‌های پروردگار نشان نداده و در بسیاری موارد آیات قرآنی را در راستای توجیه رفتار غلط و دستیابی به اهداف و مقاصد خویش به کار می‌برد.

احزاب و گروه‌های اسلامی هم که ادعای پیروی از دستورات خداوند را دارند، از متون دینی استفاده‌ی ابزار می‌نموده و در جهت بر حق بودن - فرقه‌ی ناجیه نامیدن - حزب و گروه خویش و طرد و نفی دیگر احزاب بهره می‌جویند. آنها به تفسیر و تأویل آیات قرآن در راستای تکفیر دیگران، به خصوص علمای دینی، دادن مجوز ترور و قتل و غیبت و بدگویی کسانی که همانند آنها نمی‌اندیشند، پرداخته و آیات قرآنی را در جهت تحمیل عقاید خود بر دیگران و سلب اختیار و آزادی عقیده و نظر به کار می‌گیرند. با وجود این همه دلایل مبین و روشن در جهت اثبات الوهیت و ربوبیت پروردگار در قرآن، برای خداوند شریکانی در فریادرسی و تشریح قابل شده و حاجات خویش را از غیر خدا طلب و به بندگان زنده و مرده جهت رفع احتیاجات خویش پناه می‌برند. قوانین بشری و صادره از پارلمان‌های کشورهای مختلف را بر قوانین خداوند ترجیح می‌دهند. حتی عده‌ای قباحات را به حدی رسانده‌اند که با پناه بردن به سکولاریسم خواهان حذف دین و قوانین آن از سطح زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و به اصطلاح از سطح جامعه هستند. خلاصه از خداوند و تلاش جهت بهره‌وری اقتصادی و بالا بردن موقعیت سیاسی و اجتماعی دنیوی خویش بهره جسته و چهره‌ی کریه‌ی از دین را به واسطه‌ی عملکرد غلط خویش به نمایش می‌گذارند.

اشاره‌ی قرآن به مبارزه با سرچشمه‌ی فساد در کلیه‌ی جوامع (فساد سیاسی و اقتصادی) مرا بیشتر شیفته‌ی این کتاب آسمانی نمود. مبارزه‌ی که در طول تاریخ بشری توسط انبیاء علیه تمامی نمادهای ظلم و استبداد - که آدمیان را به بردگی گرفته - رهبری شده و در قالب داستان‌هایی نغمه و آموزنده در قرآن آمده است؛ مرا تها و ناراحتی که انبیا در راستای ریشه‌کنی این دو فساد - سیاسی و اقتصادی - متحمل شده بودند، مرا متألم و دردمند می‌کرد، سختی‌هایی که بعضی اوقات به قیمت فداکردن جان شان، آوارگی، شکنجه و آزارهایی طاقت‌فرسا تمام می‌شد. همین جا بود که به راز مقابله‌ی جوامع با پیامبران و این کتاب آسمانی، در طول اعصار گذشته و در عصر حاضر که در شبکه‌های مختلف رسانه‌ای و روزنامه‌ها انجام می‌پذیرد، پی‌بردم.

اشاره‌ی قرآن به حیات پس از مرگ از جمله مسائلی بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت. اتصال زندگی دنیا به حیات ابدی اخروی و در راستای هم قرار دادن این دو جهان سبب شد، بسیاری از

دغدغه‌های فکری و بحران‌های روانی را که از همان دوران نوجوانی و جوانی برایم آغاز شده بود، حل کند. همیشه وقتی به جامعه‌ی اطراف خویش و سایر جوامع می‌نگریستم؛ تضادها و شکاف‌های طبقاتی را در ذهنم مرور می‌کردم، تفاوت استعداد افراد در برخورداری از مواهب الهی و بسیاری دیگر از نابرابری‌ها را از ذهن می‌گذراندم، آن وقت که فاصله‌ی کوچ‌نشینان تا کاخ‌نشینان را در نظر می‌آوردم، وقتی به افراد بی‌بهره از لذت‌های مادی که در سخت‌ترین شرایط زندگی، بدون پدر و مادر و به دور از آسایش‌های زندگی دنیوی - زیر دست نامادری و ناپدری بزرگ می‌شوند - فکر می‌کردم. آن وقت که به دختران و پسران بی‌بهره از جمال با معلولیت‌های جسمی و ذهنی و فاقد اعضاء نگاه می‌کردم و در رفتار دیوانگان و گداها تأمل می‌نمودم و از سوی دیگر افرادی بهره‌مند از تمامی امکانات رفاهی، سوار بر ماشین‌های آخرین مدل را مشاهده می‌کردم که گرد روزگار بر چهره‌شان نمی‌نشیند و بازیگران سینما و بازیکنان فوتبال را در نظر می‌آوردم که با دریافت پول‌های کلان و کسب شهرت و آوازه به حیات دنیوی خویش ادامه می‌هند؛ در برابر همه‌ی این تضادها و تفاوت‌ها، متحیر شده و از علت آنها گیج و سرگردان می‌شدم؛ تا این که مطالعه‌ی قرآن و اشاره‌ی آن به معاد و حیات پس از مرگ، آرامش و صف ناپذیری را بر روح و روانم افکند و در پناه چنین جهان‌بینی نیرومندی؛ این که آدمیان با مرگ از این حیات کوتاه دنیوی به حیات ابدی قدم می‌گذارند و مقایسه‌ی این دو حیات، بسیاری از بحران‌های روحی و روانی و سوالات ذهنم حل شد.

اشاره‌ی قرآن به حیات پس از مرگ در معنا بخشی به زندگی و کاهش بسیاری از درد و رنج‌هایم مؤثر افتاد. قبلاً تصورم بر این بود که پس از مرگ، جسد مادی بدن آدمیان در اثر پوسیدگی به مواد معدنی تبدیل شده و جزئی از خاک می‌شود ولی تأکید قرآن روی زندگی ابدی اخروی و بهره‌مندی از لذت‌های مادی و معنوی آن جهان، سختی‌ها و نابرابری‌های حیات زودگذر دنیوی را - که همچون ثانیه‌هایی در برابر سال‌ها عمر به حساب می‌آیند - برایم قابل تحمل می‌نمود. تصور این که فردی ثانیه‌های حیات دنیوی خود را در برابر حیات بی‌نهایت و ابدی اخروی - با فقر و بی‌بهره از بسیاری از لذت‌های دنیوی و با انواع معلولیت‌ها و مشکلات جسمی - سپری کند؛ به شرط شاکر و صابر بودن برای همیشه در رضوان الهی به سر می‌برد؛

با ایمان به آموزه‌های قرآنی در مورد قیامت و زندگی پس از مرگ برایم آسان‌تر شد. در ضمن این فهم که ناراحتی‌های دنیوی با بخشش گناهان و مسؤلیت کمتری که بر دوش آدمی می‌نهد، زمینه‌ساز خوشی‌های اخروی خواهند شد، آرامش را چند برابر می‌نمود. (کسی که فاقد یکی از اعضای وجودش است، از گناهان مربوط به آن عضو در امان مانده، و مسؤلیت‌ش در قبال این امانت الهی کمتر می‌شود).

متوجه شدم که برآستی یکی از مهمترین آموزه‌های دینی و ارزش‌های اخلاقی قرآن، مفهوم آخرت‌گرایی است؛ یعنی توجه و برنامه‌ریزی برای هر دو حیات دنیوی و اخروی. بدین‌گونه که خداوند برای سعادت هر دو دنیای انسان‌ها برنامه‌ریزی کرده و آنها را در طول هم - با این تفاوت که حیات دنیوی محدود ولی حیات اخروی ابدی است - قرار می‌دهد که چنین رویکردی در تفکرات امانیستی و قوانین و اصول اخلاقی بشری نادیده گرفته می‌شود. [۱]

هر چه بیشتر در قرآن کریم تأمل و تدبیر می‌کردم بیشتر شیفته‌ی آن شده و به غیر بشری بودن آن پی می‌بردم. اشاره‌ی قرآن به گذشته و آینده، نهی از تعدی و دست درازی به مال مردم و تعدی به مال یتیم (بقره/۱۸۸، نساء/۲ و ۶ و ۱۰ و ۲۹)، اختلاف (آل‌عمران/۱۰۳ و ۱۰۵ و ۱۰۲، انفال/۶۷ و ۶۳، شوری/۱۴، بقره/۱۰۲، حجرات/۱۲) اخلاص در نیکوکاری و نهی از ریا و تزویر (انفال/۴۷، ماعون/۴ تا ۶، بقره/۲۶۴، نساء/۳۸) نهی از استهزاء، مسخره کردن، عیب‌جویی، لقب بد دادن، غیبت، طعن و سخن‌چینی (حجرات/۱۱ و ۱۲، قلم/۱۰، زخرف/۳۲، توبه/۷۹، بقره/۶۷) اصلاح جامعه و نهی از تباه‌کاری و ایجاد فتنه و کشتن راهنمایان دینی (مانده/۳۲ و ۳۳، اعراف/۵۶ و ۸۵، رعد/۲۵، قصص/۷۷ و ۸۳، بقره/۳۷ و ۱۱ و ۱۲ و ۳۰ و ۱۹۱ و ۸۷ و ۲۰۵ و ۶۱ و ۶۰، هود/۸۸ و ۱۱ و ۸۵) امانتداری و نهی از خیانت (نساء/۵۸، انفال/۲۷، مؤمنون/۸، بقره/۲۸۳، آل‌عمران/۷۵) توصیه به اندیشیدن و نهی از پیروی کورکورانه (نحل/۸۰ و ۸۱، اعراف/۱۷۹، بقره/۱۷۰، مائده/۱۰۴، انعام/۵۰، یونس/۷۸، انبیا/۵۲ و ۵۴، شعرا/۷۴، زخرف/۲۲ و ۲۳، یوسف/۱۰۸، رعد/۱۶، حج/۴۶) بخشیدن و عفوکردن و فرونشاندن خشم (آل‌عمران/۱۳۴ و ۱۵۵، نساء/۱۴۹، اعراف/۱۹۹، شورا/۴۰ و ۳۷ و ۴۲، بقره/۱۷۸ و ۱۰۹ و ۵۲، نور/۲۲، تغابن/۱۴) بررسی خبر و عدم اطمینان به

خبر فاسقان (حجرات/۶، نساء/۹۴) نهی از پست و خوارشمردن دیگران (شعرا/۱۱۱، بقره/۱۳، هود/۲۷، فرقان/۴۲، عبس/۱ تا ۳) نهی از پوشاندن حق و متشبّه کردن آن بر مردم (بقره/۱۵۹ و ۱۶۰ و ۴۲ و ۱۷۴ و ۱۴۷، آل‌عمران/۱۸۷ و ۷۱) درستی وزن و پیمانه (شعرا/۱۸۱ و ۱۸۳، مطففین/۱ تا ۵، یوسف/۵۹، رحمن/۷ تا ۹) مهمان‌نوازی (هود/۷۸، یوسف/۵۹، ذاریات/۲۶، هود/۶۹) نهی از مکر و حيله، خدعه، کینه و عداوت (یوسف/۵۲ و ۵ و ۲۸ و ۱۰۲، فاطر/۴۲ و ۴۳، حشر/۱۰) مشورت در کارها (آل‌عمران/۱۵۹، شوری/۳۸، طلاق/۶) نهی از کتمان گواهی، شهادت درست دادن (نساء/۱۳۵، بقره/۲۸۳، معارج/۳۳) نهی از قطع رحم (بقره/۲۷، محمد/۲۲، انفال/۷۵) تأکید بر اجرای عدالت حتی در حق دشمنان و آزادی عقیده، ارائه‌ی برنامه‌ها و راه کارهایی در جهت مبارزه با حاکمان مستبد و ظالم و رفع حاجات مستمندان و مسکینان، ارزش‌گذاری آدمیان نه بر اساس موقعیت‌های دنیوی، مسایل اقتصادی، سیاسی و عشیره‌ای، بلکه بر مبنای تقوی که شرایط مشارکت یکسان و توان رقابت برای همه در این عرصه وجود دارد و تلاش در جهت یکسان‌سازی آدمیان از هر تیره و نژاد و با هر رتبه‌ی اجتماعی و از همه مهم‌تر اشاره‌ی قرآن به پاره‌ای از حقایق علمی در زمینه‌های علوم تجربی، اعم از فیزیک، زیست، نجوم، ریاضات و ... بیشتر مایه‌ی تأسّف و ناراحتیم می‌شد که چرا با وجود داشتن چنین گنجینه‌ی سعادت بخشی، زودتر سراغش نیامده و از آموزه‌های رهایی بخشش استفاده نکرده‌ام. [۲]

بخشی دیگر از آیات قرآن را در اشاره به اصول و ارزش‌های اخلاقی یافتیم که تمامی ابعاد وجود انسانی را تحت پوشش خود قرار داده و به بیان حقوق و تکالیف افراد نسبت به خود، اعضای خانواده، جامعه و سایر جوامع دیگر می‌پردازد. به گونه‌ای که افراد در سایه‌ی ارزش‌های اخلاقی، حقوق و تکالیف فردی، آزادانه می‌توانند عقاید خویش را انتخاب و جهت ارج‌گذاری به مقام والای عقل، از نوشیدن شراب منع شده و در راستای حفاظت از نفس، حتی حق تجاوز به جان خویش را ندارند. وظایف فرد در قبال فرزندان، همسر، پدر و مادر، همسایه، خویشاوندان و سایر افراد جامعه به وسیله‌ی همین ارزش‌های اخلاقی سامان می‌پذیرد و در این راستا افراد از دروغ‌گویی، نمایی، غیبت، مسخره کردن افراد، دادن القاب زشت به دیگران، جاسوسی و سایر رذایل

باب معاملات، سیاسات و امور اجتماعی و خانوادگی به کلیات و اصولی ثابت که مطابق فطرت ثابت بشری است پرداخته و جزئیات را به عقول بشری و استنباط در پرتو این کلیات واگذار نموده است.

به هر آیه‌ای که می‌نگریستم و در هر آموزه‌ای که تأمل می‌نمودم بیشتر به بی نظیری و غیر بشری بودن آن پی می‌بردم. به همین دلیل آرامشی وصف‌ناپذیر سراسر وجودم را فراگرفت و از اینکه برای همیشه مونس‌ی را در کنار خویش داشتم که در میان نامالیقات و سختی‌های دنیوی می‌تواند همدم تنهائی‌ها، سامان‌بخش افکار و اندیشه‌ها و ورد زبانم در بیداری باشد در پوست خویش نمی‌گنجیدم و به خاطر اینکه با خواندن قرآن، خویشتن را مخاطب پروردگار عالمیان تصور می‌کردم بسیار خوشحال بودم؛ به همین دلیل تصمیم گرفتم خوشحالی و آرامش خویش را با اطرافیانم در میان گذاشته و ایشان را نیز بهره‌مند از مواهب این پیام سعادت بخش نمایم. همان وقت متوجه شدم که یکی از دلایل کم‌رنگ شدن نقش قرآن و عدم توجه افراد به این پیام سعادت‌بخش، عملکرد ناصواب و شبّهات فراوانی است که توسط دشمنان دانا و دوستان نادان علیه آن ترویج و تبلیغ می‌شود؛ به همین دلیل تصمیم گرفتم درحد توان و بسا توجه به میزان توانایی و منابع در اختیار در یک مجموعه‌ی شش جلدی ضمن ارائه‌ی شبّهات به نقد علمی و عقلی آنها همّت گماشته تا سهمی ناچیز در زدودن غبارهای تیره و تاری داشته باشم که می‌خواهند جلو تشعشعات حیات‌بخش این آخرین پیام را بگیرند. امید است که مقبول بارگاه الهی افتد.

ادامه دارد...

پاورقی‌ها

[۱]- همان‌جا به یاد شبّهات و حملاتی که از سوی رسانه‌های مختلف، علیه قرآن مبنی بر فرق گذاشتن میان زنان و مردان ابراز می‌شود، افتادم. افرادی که از برخی قوانین مربوط به اسلام در مورد زنان که بر اساس در نظر گرفتن تفاوت جسمی و روحی آنان صادر شده است، ناراحت و خشمگین‌اند و فریادهای حقوق بشرخواهانه‌ی آنان گوش فلک را کر کرده است؛ بایستی بدانند که اگر قرار بر اعتراض به حقوق و مواهب باشد، این تفاوت‌ها در میان سایر انسان‌ها از جمله مردان نیز دیده می‌شود و اگر تمامی هستی به موقعیت خویش در این کوره‌ی خاکی اعتراض کنند، چه بسا نظام هستی به هم می‌خورد و اصل حیات مختل می‌شود. پس چه بهتر که همه‌ی آدمیان به جای مقابله و مبارزه با سنن پروردگار در جهان آفرینش و تلاش در راستای

یکسان‌سازی و مرد نمودن زنان، این تفاوت‌ها را در جهت سامان دادن به زندگی اجتماعی و در راستای هدف خلقت به رسمیت شناخته و نیروی خویش را در این راستا هدر ندهند؛ چرا که ایستادن در برابر سنن پروردگار، سرانجامی جز شکست خفت‌بار نخواهد داشت. پس بیابید و کلام پروردگار را بشنوید که خلق دو جنس برای ایفای نقش خلیفه‌گری آدمیان در این کره‌ی خاکی با ویژگی‌های جسمی و روحی متفاوت و بقای نسل، امری ضروری است و تفاوت در برخی قوانین نه به دلیل تفاوت در انسانیت آنها بلکه در راستای اجرای عدالت و بهره‌مندی از حقوق براساس توانایی و استعدادهای آنهاست. هرچند نمی‌توان این را نادیده گرفت که زنان در طول تاریخ قربانی تفکرات مردسالارانه و برداشت‌های غلط از دین و عرف حاکم بر جوامع شده‌اند که ارتباطی با دین پروردگار ندارد.

دین ستیزی ایرانی و تالی جهانی آن

دکتر محمود صدیقی

این بزنگاه غربی در فرهنگ ماست؛ ببینیم چگونه به اینجا رسیدیم؟ ادب عقیدتی، نزاکت مدنی، همبستگی ملی (۱)

چندی پیش با جمعی از دوستان مشفق سخن از این می‌رفت که چرا این همه تهمت و تمسخر در مباحث دینی، و یا صریح‌تر بگوییم، ضد دینی در رسانه‌های فارسی زبان می‌خوانیم، می‌شنویم، و می‌بینیم. چرا هموطنان و هم‌زبانانی که بعضاً در خارج از ایران نیز زندگی می‌کنند آموخته‌اند که در مباحث ایمانی دیگران از محدوده نزاکت عرفی و اخلاقی خارج نشوند، اما به میراث معنوی و مذهبی فرهنگ خود که می‌رسند این درسها را فراموش می‌کنند و بنا را بر بی‌مهری و بی‌حرمتی می‌گذارند؟ مناسب دیدم شمه‌ای از گفتگوهای آن محفل دوستانه را با خوانندگان این ستون در میان بگذارم. اما از آنجا که می‌دانیم این عصبانیت‌ها، با وجود رگه‌های بومی، سیاسی، و معاصر که دارند، ویژه فرهنگ ما نیستند و زمینه‌ای جهانی دارند اجازه می‌خواهم نخست از همانجا آغاز کنم. [۱]

مؤلف شهیر انگلیسی برایان اپل یارد در شماره ۲۷ فوریه امسال در گاهنامه وزین «نیو استیتمن» مقاله‌ای دارد که ترجمه آنرا در این ستون تقدیم خوانندگان گرامی می‌کنم و آنگاه، اگر عمری باقی بود، در شماره بعدی به گفتار خویش بر سر مباحثات ضد دینی در جامعه ایرانی باز می‌گردم.

«منازعات بر سر خدا»

برایان اپل یارد [۲]

دو نفر آت‌ایست -جان گری و آلن دِباتون- و دو نفر شکاک - نسیم نیکلاس [۳] و نگارنده- در یک رستوران یونانی در محله واترِبی لندن نشسته‌ایم. گفتگو خودمانی و دوستانه است تا اینکه صحبت از "نو آت‌ایسم" [۴] به میان می‌آید. معلوم می‌شود سه نفر از چهار نفر ما، به اتفاق هر دو آت‌ایست گروه، قربانی آزار و اذیت فرقه "نو آت‌ایستی" قرار گرفته‌اند. نسیم نیکلاس تنها کسی است که از این حملات جان سالم



بدر برده. به این نتیجه می‌رسیم که شاید دلیل آن تسلط او به ریاضیات و حساب بردن مردم از ریاضی دان‌ها باشد. [۵] آلن دِباتون آخرین قربانی این تعرض‌هاست. او اخیراً کتابی تحت عنوان "دین برای آت‌ایست‌ها: راهنمای یک بی‌دین برای استفاده از دیانت" [۶] منتشر کرده که در آن به ملایمت پیشنهاد می‌کند آت‌ایست‌هایی مانند او می‌توانند درس‌هایی از دینداران بیاموزند، می‌گویند دین مهمتر از آنست که به دین داران واگذار شود، و حتی تأسیس معبدی برای آت‌ایست‌ها را پیشنهاد می‌کند که در آن بتوانند از تسلی‌های علم و تأمل بهره مند شوند.

ظاهراً همین کافی بوده که آوار فتوای "نو آت‌ایسم" را بر سر او فرود آورد. بخصوص پیشنهاد معبد آت‌ایسم باعث شده که نو آت‌ایست‌ها سیلابی از بد و بیراه به سوی او سرازیر کنند. بیولوژیست و وبلاگ نویس نو آت‌ایست آمریکایی پی زی میِر [۷] می‌نویسد: «از تعجب، چشمانم چنان در کاسه می‌چرخند که سرم بدر آمد. کمی فرصت دارید که اگر نیاز داشتید استفرغ کنید!» ظاهراً آقای میِر صاحب ذائقه فکری حساس ولی محدود هستند. البته عکس‌العمل‌ها به اینجا ختم نشده؛ سخن از خشونت هم به میان آمده. مؤلف به کتک خوردن و بیرون ریختن دل و روده‌اش تهدید شده. یک ایمیل به آقای دِباتون هشدار می‌دهد: "به آت‌ایسم خیانت کرده‌ای. برو به صفوف آنها بپیوند، و بمیر!" ظهور غیر مترقبه فرقه‌ای چنین مستبد و متمایل به خشونت دِباتون را شگفت زده کرده. "کار به جایی رسیده که اگر در اینترنت شایع شود کسی گفته من یک آت‌ایست هستم ولی فکر می‌کنم مذاهب آنقدرها هم بد نباشند سیلی از پیامک‌های خصمانه بسوی او جاری می‌شود که او را فاشیست، احمق، یا دیوانه خطاب می‌کنند." این بزنگاه غربی در فرهنگ ماست. ببینیم

چگونه به اینجا رسیدیم؟

از تعاریف آغاز کنیم: منظور من از "نو آت‌ایسم" اعتقادی حاوی سه بخش و مبتنی بر این باور است که روش علمی تنها مسیر بسوی حقیقت است، و مذاهب همگی خیال پردازانه، غیر عقلانی، و ویران کننده هستند.

آت‌ایسم تنها یک ثلث این معجون ایدئولوژیک است. ثلث دوم آن سکولاریسم است که جناح سیاسی این حرکت محسوب می‌شود. نوآت‌ایست‌ها اغلب فرض می‌کنند که این دو یکی هستند در حالی که آت‌ایسم موضعی متافیزیکی و سکولاریسم نظریه‌ای سیاسی و ناظر بر ساز و کارهای اداری جامعه است. بنابراین یک فرد مسیحی نیز می‌تواند با استناد به آیه‌ی انجیل که: "امر قیصر را به قیصر بگذار" خود را سکولار اعلام کند. از سوی دیگر یک آت‌ایست نیز می‌تواند ایدئولوژی ضد سکولار داشته باشد. با این همه در گمگشتگی فکری معاصر اغلب آت‌ایسم و سکولاریسم کل واحدی انگاشته می‌شوند. ثلث سوم این ملغمه‌ی عجیب داروینسم است که مانند سلاح کلاشینکفی در دست کماندوهای نو آت‌ایست خود نمایی می‌کند. در میان دانشمندان معاصر، (تا حدی به دلیل نفوذ ریچارد داوکینز) منطق داروینی به عنوان برگ آس نهایی برای عدم وجود خدا و خطر دین برای عقل علمی شناخته می‌شود. جری فودور، فیلسوف معرفت شناس آمریکایی می‌گوید: "فرض غربی وجود دارد که اگر کسی داروینست بود، باید آت‌ایست هم باشد. در حالیکه من داروینست نیستم و در عین حال آت‌ایست ام. اما مردم در این مساله بقدری گیج و گم‌اند که مشکل بتوان گفت محرکشان چیست." حرکت نو آت‌ایستی برای مدت دو دهه در حال تکوین بوده است. نام سیده وارسلی، یکی از دو رهبر حزب محافظه کار انگلیس، اخیراً تیترو زمانه‌ها بود چون در کنفرانسی در واتیکان درباره‌ی خطر "بنیادگرایی سکولار" که تلاش می‌کند صدای ادیان را در فضای عمومی خفه کند سخن گفته بود. وارسلی که مسلمان است، طرفداران جنبش ضد دین را به دو گروه تقسیم می‌کند: آن‌ها که می‌خواهند صدای دین را خاموش کنند مبدا پیام آن به کسی بر بخورد؛ و آن‌ها که با تعریف خاصی از سکولاریسم می‌خواهند دین را از حیطه عمومی بکنی ریشه کن کنند. وارسلی می‌پرسد: "چه شده که پیروان عقلانیت این همه غیر عقلانی شده‌اند؟"

خانم وارسلی در تاکسی بسوی فرودگاه، برای پرواز به رم می‌رفته که مصاحبه‌ی

رادبویی آقای ریچارد داوکینز، پیامبر اولی‌العظم نو آت‌ایست‌ها، را شنیده. داوکینز تلاش می‌کرده با ارائه‌ی نتایج یک پژوهش نمونه‌ای، نتایج همه‌پرسی اخیر را که در آن ۷۰ درصد شهروندان انگلیس خود را مذهبی معرفی کرده بودند، زیر سؤال ببرد. در تحقیق آقای داوکینز بر این نکته تأکید شده که اکثریت کسانی که خود را مسیحی معرفی کرده‌اند از الفبای دین خود نیز آگاه نیستند و مثلاً اسم کتاب نخست انجیل را نمی‌دانند. در اینجا آقای جایلز فریزر [۸]، کشیش کلیسای انگلیکن از آقای داوکینز می‌پرسد: ببینم، خود شما می‌توانید عنوان کامل کتاب مشهور "منشأ انواع" داروین را بفرمایید؟ داوکینز توانسته پاسخ درستی بدهد. منظور فریزر این بوده که بنا بر منطق خود داوکینز او نیز نمی‌تواند هواداری جدی برای تئوری داروینی باشد. در اینجا داوکینز با دستپاچگی اصطلاح "آه خدای من!" را به زبان می‌راند. خانم وارسلی خاطر نشان می‌کند: "به محض اینکه کنترل از دستش خارج شد، به خدا متوسل شد! بنظر می‌رسد که حتی بزرگترین مدافعان بنیاد گرایی سکولار نیز در لحظه‌ی نیاز به او متوسل می‌شوند. ظاهراً ایمان مختص به مذهبی‌ها نیست."

آلن دِباتون، شخصیت ریچارد داوکینز را از نظر روانی، نگران کننده تلقی می‌کند: "مواضع غربی گرفته، شخصیت نادری است. از خانواده‌ی اعیان انگلیس می‌آید و از مواهب آن بهره مند بوده. در زندگی علمی و تخصصی نیز پیشرفت فوق العاده‌ای داشته، و حالا می‌آید در راس این فرقه (نو آت‌ایستی) قرار می‌گیرد ... فکر می‌کنم عاملی که او را به این سو کشانده، هراس از خشونت دینی در کشورهای بوده که در جریان سفرهایش با آنها برخورد کرده. علایم نوعی ریزش روانی در او پیداست. کمبودی در پشتوانه‌های روانی که فرد را در سنین بلوغ و کمال در حال تعادل نگاه می‌دارند."

نظر جایلز فریزر را در باره ریشه‌های این تصلب ایدئولوژیکی نزد نو آت‌ایست‌ها پرسیدم. گفت: "اوج این تفکر با حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ همزمان شد. دشمن اصلی آنها اسلام است. این تشخیص بخصوص در باره کریستوفر هیچینز صادق است. [۹] داوکینز هم صریحاً گفته «(اسلام) شریرترین دین جهان است ... بنظر هیچینز انگلیسی‌ها هم باید مثل آمریکایی‌ها به مداخله لیبرال فعال روی بیاورند. کسانی که از داوکینز دل خوشی ندارند، فکر می‌کنند اروپا نباید به راه آمریکا برود.»

من یازده سپتامبر را نوعی کاتالیزور می‌دانم که به دیگ جوشان احساسات ضد مذهبی اضافه شد و آنرا به معجونی انفجاری تبدیل کرد. شخصاً در خانواده‌ای علمی پرورش یافته‌ام و همواره پذیرفته‌ام که دین و علم دو حیطه‌ی مستقل و در عین حال مکمل‌اند. این دو گانگی را زیست شناس تکاملی مشهور، استفن جی گولد، با فصاحت کاملی تحت عنوان "دو سیطره‌ی نامتداخل" (با نام اختصاری دسنم) مطرح کرده است. [۱۰] توجه من به ملایمت نسبی این موضع هنگامی جلب شد که برای نخستین بار با استفن‌هاوکینگ قبل از انتشار کتابش "تاریخ مختصر زمان" مصاحبه کردم. در آن زمان او - بقول خانمش در آن زمان - شدیداً ضد مذهبی شده بود. هاوکینگ در حضور من آشکارا با لحنی تحقیرآمیز از دین و فلسفه سخن می‌گفت.

البته علم همیشه عنصری ضد دینی داشته، عنصری که در زمان گالیله هم وجود داشته و پس از داروین قوی تر شده. در دوران پس از جنگ جهانی دوم فرانسیس کریک و جیمز واتسن اذعان کردند که انگیزه‌ی اصلی شان برای کشف ساختار کروموزومی [۱۱] مقابله با دین بوده. این عنصر دین ستیز در علم در اذهان عامه با انتشار کتاب نفیس "ژن خود خواه" داوکینز قوت بیشتری یافت. او در این کتاب که در سال ۱۹۷۶ چاپ شد خطوط اصلی سنتز نو داروینی خود را ترسیم کرده است. در دهه ۱۹۹۰ دیگر تحقیر فلسفه و دین از سوی دانشمندان (و در انگلیس از سوی افرادی مانند لویییس والپرت و پیتر اتکینز) عادی شده بود. آنها، به دلایلی کاملاً غیر علمی، احساس فتح و پیروزی می‌کردند. فروش فوق العاده‌ی کتاب "تاریخ مختصر زمان" نرخ پیشفروش کتابهای علمی را یکباره بالا برد؛ و هرچه ادعا خارق العاده‌تر، پول بیشتر.

در همین اثنا بود که دریافتم فرش، از زیر پای مفروضات دنچ من بیرون کشیده شده. جامعه‌ی علمی معاصر دیگر دو حیطه‌ی جدا، مکمل، و غیر متخاصم "دسنم" را به رسمیت نمی‌شناخت. در ابتدای دهه ۱۹۹۰ در مجمع اقتصادی جهان در شهر داووس [۱۲] با آقای داوکینز مناظره‌ای داشتیم که در آن، همراه با ابراز احساسات حضار گفت فرضیه‌ی وجود خدا مساله‌ای علمی است و اگر نتواند از بوته‌ی اثبات علمی سر بلند بیرون بیاید، باید مردود اعلام شود. در آنجا بود که احساس کردم دیگر نه دو سیطره، بلکه تنها یکی به رسمیت شناخته می‌شود که باید همگان در

برابر آن سر تعظیم فرود آورند. بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ همی سدهای سکوت شکست و نو آته ایسم تبدیل به یک ایدئولوژی تمام عیار شد که با کتبی مانند "تخیل وجود خدا"ی ریچارد داوکینز، "پایان ایمان" سام هریس، "شکستن طلسم" دانیل دنت، و "خدا بزرگ نیست" کریستوفر هیچینز، چهار مؤلفی که با لقب "چهار سوار کار نو آته ایسم" شناخته می‌شوند، تغذیه می‌شد. [۱۳] تصادفی نیست که همه‌ی این کتب نه تنها بعد از یازده سپتامبر بلکه در هنگام تبختر و تفاخر نو داروینیس منتشر شدند. پروژه‌ی شناخت ساختار ژنی انسان [۱۴] در پرتو تفسیرهای نو داروینی چنان در بوق و کرنا نهاده شد که انگار علم موفق به کشف راز نهایی حیات انسان شده است. به علاوه، اوج گرفتن "روانشناسی تکوینی" [۱۵] - که به تحلیل رفتار بشر بر مبنای صفات تکاملی می‌پردازد - این تصور را ایجاد کرد که اسرار ذهن انسان نیز بزودی تسلیم منطق نو آته ایسم خواهد شد.

در این میان بود که جری فودور فیلسوف آمریکایی و ماسیمو پیاتلی پالمارینی دانشمند شناخت شناس ایتالیایی تحلیل ناب و نافذ خود از داروینیس را در کتابی تحت عنوان "آنچه داروین اشتباه فهمید" منتشر کردند. [۱۶] این کتاب نتیجه می‌گیرد که تئوری انتخاب طبیعی داروین را نمی‌توان به گونه‌ای منسجم تفریر کرد. همین‌که این کتاب منتشر شد، هنگامه‌ای بر پا شد. میزان ناسزا گویی به حدی بود که فودور باخود عهد کرد که دیگر بلاگ خواندن را کنار بگذارد. میر، داعی نو داروینی اعلام کرد که هرگز قصد ندارد این کتاب را بخواند؛ و در عین حال رده‌ای ۳ هزار کلمه‌ای بر آن نوشت، که خود نشانی از استبداد فکری است. فودور با لبخند می‌گوید: "لابد ما هم باید جواب بدهیم که گرچه هرگز قصد نداریم نقد او را بخوانیم، اما به هر صورت آنرا نا مربوط می‌دانیم!" فودور معتقد است که روانشناسی تکاملی نقش عمده‌ای در این بیزاری از دین بازی می‌کند: "فکر می‌کنم قرار است همه‌ی ما علت پدید آمدن دین را از طریق استدلال داروینی بفهمیم بدون اینکه اجازه داشته باشیم در صحت یا سقم آن تشکیک کنیم. اما اینها تمام افسانه و اسطوره است. اگر فردا جانوری پیدا شود که دو سر و در میان آنها یک شاخ داشته باشد، اینها بلافاصله فرضیه‌ای تکاملی خواهند تراشید که بگوید اتفاقاً خیلی هم به جاست که موجودی با دو سر و یک شاخ وجود داشته باشد!"

در نهایت، مشکل نو-آته ایسم این است که به گونه‌ای "خطای مقوله‌ای" دچار است. تلاش برای توضیح و تفسیر دین - و فی الواقع تجربه انسانی - از طریق علم راه به جایی نخواهد برد. دباتون می‌گوید چنین برنامه‌ای "مانند آن است که پروژه‌ای علمی در مورد صحت یا سقم رمان آنا کارنینای تولستوی یا مفهوم عشق در آن شروع کنیم. این نشانه تکیه و اعتماد نا به جا به علم و لذا مصداقی از خطای مقوله‌ای است. سؤالی است که اشتباهات مهلکی در آن نهفته و هر چه بیشتر آن را بپرسید پاسخ‌های عجیب و غریب تری خواهید گرفت."

این پروژه در عین حال بی ثمر نیز هست. دو سال قبل در فرودگاه لوس آنجلس اتوموبیلی کرایه کردم و در حال رانندگی رادیو را روشن کردم. برنامه‌ای مذهبی در جریان بود. و من به قدری از رانندگی در خطرناک‌ترین جاده دنیا، یعنی آی ۴۰۵ لوس آنجلس، در هراس بودم که جرات نکردم دست از فرمان برداشته کانال رادیو را عوض کنم. بعد با تعجب شنیدم که کریستوفر هیچینز مهمان بعدی برنامه خواهد بود. او با چرب و نرم‌ترین طنین و با فصیح‌ترین کلمات مجری بیچاره برنامه را شست و کنار گذاشت. بعد وقتی مجری از او پرسید: پس شما فکر می‌کنید دنیا بدون دین جای بهتری خواهد بود؟ جواب داد: نخیر! این پاسخ غیر منتظره چیزی نمانده بود باعث تصادم شد!

این پاسخ، بی ثمری پروژه نو-آته ایستی را می‌رساند. دین از بین رفتنی نیست. پاسخی طبیعی و مشروع به وضعیت انسانی [۱۷]، وجدان انسانی، و جهل انسانی است. یکی از مهمترین نتایج پیشرفت علم این است که به ما می‌فهماند چه کم می‌دانیم و چگونه آنچه تصور می‌کنیم می‌دانیم با تلنگری ابطال می‌شود. از این گذشته، همچنانکه آقای هیچینز تلویحا اعلام کرد، و همچنانکه نو آته ایست‌ها نیز با تحجر و توخس ایدئولوژیکی شان نشان می‌دهند، غیبت دین اضمحلال بعد ظلمانی طبیعت بشر را تضمین نمی‌کند. مردم باید این درس را از شکست فاجعه بار کمونیس گرفته باشند که بنظر می‌رسد خیلی‌ها نگرفته‌اند.

خوشبختانه، عکس العمل در برابر نو آته ایسم، به دلیل عدم تحمل خود این فرقه، در حال رشد است. در شماره کریسمس این نشریه آقای داوکینز با آقای هیچینز مصاحبه‌ای داشت. در میان این گفتگو داوکینز سؤال کرد: "آیا هرگز این فکر به سرتان زده که اگر ما پیروز شویم

پاورقی‌ها و اضافات

- [1] نگارنده شمه‌ای از این مبحث را تحت عنوان "نقد آته ایسم محض" (در راه‌های طی شده ۲) مطرح کرده‌ام.
- [2] Bryan Appleyard, "The God Wars" in: New Statesman, February 27, 2012
- [3] John Gray, Alain de Botton, Nassim Nicholas Taleb and the author, Bryan Appleyard..
- [4] Neo Atheism
- [5] "نسیم نیکلاس طالب" استاد لبنانی‌الاصول دانشگاه آکسفورد، از برجسته‌ترین نظریه‌گذاران علم "احتمالات" است که کتاب "قوی سیاه" او از سوی متخصصین و منتقدین معتبر به عنوان یکی از ۱۲ کتاب مهمی که از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون منتشر شده شناخته شده است.
- [6] Alain de Botton, Religion for Atheists: a Non-Believer's guide to the Uses of Religion
- [7] P Z Meyer
- [8] Giles Fraser
- [9] آقای کریستوفر هیچینز که قبلاً از حوادث یازده سپتامبر مفسری لیبرال بود، به ناگاه تغییر موضع داد. این داوری در مورد کم‌دین و ناظر سیاسی آمریکایی دنیس میلر نیز صادق است که بعد از یازده سپتامبر کاملاً محافظه کار شد و دلیل آن را نیز رسماً حوادث یازده سپتامبر اعلام کرد.
- [10] 'non-overlapping magisterial' (NOMA), proposed by the great evolutionary biologist Stephen Jay Gould. See: Stephen Jay Gould, Rock of Ages.
- [11] Francis Crick and James Watson, on their discovery of the structure of DNA
- [12] World Economic Forum, Davos.
- [13] Richard Dawkins, The God Delusion; Sam Harris, The End of Faith, Daniel Dennet, Breaking the Spell, and Christopher Hitchens' God is not Great.
- [14] Human Genome Project
- [15] Evolutionary Psychology
- [16] Jerry Fodor, Massimo Piattelli-Palmarini, What Darwin Got Wrong
- [17] Human Condition

اسلام و برده‌داری

دکتر سیداحمد هاشمی



یکی انتقاداتی که همواره توسط خاورشناسان و مخالفان اسلام علیه آن مطرح شده است، مسأله‌ی رابطی بین اسلام و برده‌داری است، آنان اسلام را مبتکر و مروج برده‌داری عنوان می‌کنند، و با این حربه به اسلام می‌تازند که چگونه ممکن است دینی که خود را پرچمدار آزادی انسانها از بردگی انسانها و رساندن به بندگی خدا می‌داند، خود بنیانگذار برده‌داری باشد، و آنرا ترویج نماید؟! در این نوشتار سعی خواهیم کرد به این پرسش و پرسشهای دیگر جواب دهیم: قبل از هر چیز لازم است یادآور شویم که اسلام به هیچ وجه مبتکر برده‌داری نبوده است، زمانی که اسلام در جهان آنروز پا به عرصه‌ی وجود گذاشت، برده‌داری به بدترین و فجیع‌ترین شکل خود رواج داشت، عمر برده‌داری به اندازه عمر ظلم و ستم و بی عدالتی و نظام طبقاتی در تاریخ بشر است، در قرآن کریم به این مطلب در سوره‌ی یوسف اشاره شده است: «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا عَلَافٌ وَأَسْرَوْهُ بَضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ وَشَرُّهُ بِتَمَنِّ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» یعنی: و کاروانی آمد پس آب‌آور خود را فرستادند و سطلش را انداخت گفت مژه‌ه این یک پسر است و او را چون کالایی پنهان داشتند و خدا به آنچه می‌کردند دانا بود و او را به بهای ناچیزی چند درهم فروختند و در آن بی‌ربغبت بودند.

در تمدنهای باستان برده‌داری اساس تولید و بهره‌وری بود، و در برخی از این تمدن‌ها مانند تمدن فراعنه در مصر و تمدن روم باستان و تمدن یونان و ایران، نظام طبقاتی بسته، مانع از آزادی بردگان می‌شد. در برخی از این تمدن‌ها مانند تمدن روم باستان، اقلیت با اقایان، و اکثریت با بردگان بود، و گاهی بردگان در این تمدن‌ها برای احقاق حقوق خود دست به شورش می‌زدند، مانند شورش اسپارتاکوس در سال ۷۳۷ ق م.

کانالهای برده‌گیری در دنیای قدیم: در دنیای قدیم یک انسان از کانالهای گوناگون و به شیوه‌های مختلف زیر یوغ بردگی می‌رفت، برخی از این کانالها عبارت بودند از:

۱- جنگ: بدون توجه به مشروع یا غیر مشروع بودن آن، اسیران جنگی به برده و زنان به کنیز تبدیل می‌شدند.

۲- آدم ربایی: انسانهای ربوده شده بطور خودکار به برده تبدیل می‌شدند.

۳- ارتکاب جرمهای سنگین: مانند قتل، دزدی و زنا موجب بردگی محکومین می‌شد.

۴- ناتوانی از پرداخت وام: موجب می‌شد تا فقرا بدهکار برده‌ی ثروتمندان طلبکار شوند.

۵- سلطه‌ی پدر بر فرزند: به او این حق را می‌داد تا فرزندان خود را بفروشد، که در نتیجه به برده تبدیل می‌شدند.

۶- سلطه‌ی انسان بر خودش به او این حق را می‌داد تا خود را بفروشد، و به برده تبدیل شود.

۷- فرزندانسی که از این بردگان دنیا می‌آمدند بطور خودکار برده می‌شدند، و لو اینکه پدرشان آزاد بوده باشند.

با وجود اینکه کانالهای روزافزون برده‌گیری بسیار متعدد و گوناگون بود، اما کانالهای آزادی یا کاملاً بسته بود، یا بسیار سخت و اندک بود، درست مانند قیفی که و رود به آن آسان و خروج از آن مشکل است.

در مقابل این وضعیت تأسّف‌بار، اسلام راه آزادی بردگان و لغو نظام بردگی را در پیش گرفت، اما با یک روش واقع‌گرایانه و انقلابی، بدین معنا که اسلام واقعیت را نادیده نگرفت، و از روی آن نپرید، کما اینکه آنرا به طور کامل به رسمیت نشناخت. اسلام در آغاز تقریباً تمام کانالهای برده‌گیری رایج آن زمان را مسدود کرد، به استثنای اسیران جنگهای مشروع، و فرزندانگی که والدینشان برده بودند. حتی درجنگهای مشروع هم باب آزادی اسیران را باز گذاشت که با منت یا فدییه آزاد شوند، که در این باره خداوند می‌فرماید: «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَخِنتُمْوَهُمْ فَشَدُّوا الوُثَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» یعنی: پس چون [در جنگ] با کسانی که کفر و رزیده‌اند برخورد کنید گردنها [یشان] را بزنید تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدییه [و عوض از ایشان

بگیرید] تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود.

به عبارت دیگر: اسیران به دو صورت آزاد می‌شوند: یا آزادی بدون فدییه و یا آزادی در مقابل پول و یا تبادل اسرا. نکته‌ی قابل ملاحظه در این آیه آن است که آیه برای حل مشکل اسرای جنگی فقط به دو گزینه‌ی منت نهادن و فدییه گرفتن اشاره می‌کند، و لی به گزینه‌ی برده کردن اسرا - نه در این آیه و نه در هیچ آیه‌ی دیگر - نغیاً و اثباتاً اشاره‌ای نمی‌کند. و این امر اشاره لطیفی دارد به اینکه قرآن کریم در صدد الغای بردگی است، و نه درصدد تثبیت آن به عنوان یک تشریع ثابت و دائم فرازمانی و فرامکانسی، گزینه‌ی برده کردن اسرای جنگی بیشتر به‌عنوان یکی از گزینه‌های پیش روی حاکم اسلامی در مقابل اسرای جنگی مطرح شده است.

در این زمینه اسلام تنها به بستن کانالهای متعدد برده‌داری در جهان آنروز بسنده نکرد، بلکه در کنار برسمیت شناختن جزئی برده‌داری (که علت آن را بعداً توضیح خواهیم داد) کانالهای آزادی بردگان را توسعه داد، و پیروان خود را به بهانه‌های مختلف به آزادی بردگان تشویق نمود، و آزادی بردگان را کفاره‌ی بسیاری از گناهان قرار داد. به عبارت دیگر اسلام در راستای سیاست گام به گام الغای برده‌داری، ابتدا کانالهای ورودی برده‌داری را تنگ، و کانالهای خروجی آنرا گشاد نمود، درست مانند قیف وارونه‌ای که و رود به آن مشکل و خروج از آن آسان است.

ویل دورانت مورخ نامی و مؤلف کتاب معروف «تاریخ تمدن» سخن منصفانه‌ای در باره پیامبر اسلام دارد، او در این زمینه می‌گوید: «در همه تاریخ مصلحی را نمی‌یابیم که به اندازه محمد - صلی الله علیه و علی آله وسلم - به نفع فقرا بر اغنیای مالیات وضع کرده باشد. کسان را ترغیب

می‌کرد که به هنگام وصیت، قسمتی از مال خود را برای اعانت فقیران اختصاص دهند؛ اگر کسی بدون وصیت می‌مرد بر ورثه‌ی او لازم بود که قسمتی از میراث او را برای اعمال خیر اختصاص دهند (نساء، ۸). محمد - صلی الله علیه وعلی آله و سلم - نیز، مانند معاصران خود، رسم برده‌داری را به صورت یک قانون طبیعی پذیرفت، و لسی تا آنجا که توانست در راه تخفیف مشکلات و نتایج نامطلوب برده‌داری کوشید.

راههای آزادسازی بردگان در اسلام: اسلام حداقل هشت کانال را برای آزادسازی بردگان در نظر گرفته است. در اینجا نخست به اعمالی اشاره می‌کنیم که کفاره آن آزادکردن برده است: ۱- اگر کسی سوگند یاد کرد و به آن سوگند وفا نکرد، کفاره‌اش در مرحله اول آزادکردن یک برده است. ۲- اگر کسی مرتکب قتل شد (چه عمدی چه سهوی) کفاره‌اش در مرحله اول آزادکردن یک برده است. ۳- اگر کسی زن خود را ظهار نماید برای کفاره ظهار، کفاره‌اش در مرحله اول آزادکردن یک برده است. ۴- اگر مردی عمداً در روز رمضان با زن خود آمیزش نماید، کفاره‌اش در مرحله اول آزادکردن یک برده است.

از دیدگاه اسلام بردگی همچون مرگ، و آزادی همچون حیات است، امام نسفی از مفسران قرن هشتم (ت ۷۱۰هـ.ق) در توجیه اینکه چرا قرآن آزادی برده را کفاره قتل خطا قرار داده می‌فرماید: «از آنجا که قاتل، جان مؤمنی را از میان زندگان خارج کرده است، بر او لازم است تا جانی مانند او را در میان آزادگان وارد نماید، زیرا آزادکردن جانی از بردگی، مانند زنده کردن آن است، زیرا که برده در حکم مرده است، و بردگی از آثار کفر است، و کفر در حکم مرگ است.»

راههای دیگر آزادی بردگان در اسلام اسلام علاوه بر موارد فوق به بهانه‌های مختلف پیروان خود را به آزادی بردگان تشویق کرده است، برای مثال:

۱- آزادی بردگان بقصد قربت و عبادت: قرآن کریم در آیات متعدد آزادی بردگان را نوعی عبادت و تقرب به درگاه خداوند تلقی می‌کند، و برای آن اجر بزرگی در نظر می‌گیرد، و آنرا در ردیف غذا دادن به یتیمان و مسکینان در روز گرسنگی قلمداد می‌کند، در سوره‌ی البلد می‌فرماید: «وَمَا أُذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُ رَقَبَةً (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶)﴾ [البلد: ۱۲-۱۶] یعنی: و تو چه دانی که آن گردنه [سخت] چیست (۱۲) برده‌ای را آزادکردن

(۱۳) یا در روز گرسنگی طعام‌دادن (۱۴) به یتیمی خویشاوند (۱۵) یا بینوایی خاک‌نشین (۱۶).

در همین راستا رسول خدا -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- نیز در حدیثی در صحیح بخاری می‌فرماید: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً أَعْتَقَ اللهُ بِكُلِّ عَصُوٍّ مِنْهُ عَصُوًّا مِنَ النَّارِ» یعنی: کسی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوند در مقابل هر عضوی از آن برده، عضوی از او را از آتش جهنم آزاد می‌کند.

۲- آزادی بردگان از طریق زکات: یکی از گروههای هشتگانه مستحق زکات، بردگانی هستند که درصدد بازخرید و آزادی خود هستند، که سهمی از زکات به آنها تعلق می‌گیرد، قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهِمَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» [التوبة: ۶۰] [زکات فقط برای تهیدستان و بینوایان و کارگران آن و دلجویی‌شدگان و بردگان و امداران و هزینه در راه خدا و در راه ماندگان است و فرضیه‌ای الهی است و خداوند دانای فرزانه است.] و علاوه بر این، از منظر قرآنی یکی از ویژگی‌های نیکوکاران هزینه کردن برای آزادی بردگان است. «وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ» (بقره: ۱۷۷).

۳- آزادی بردگان از طریق مکاتبه: کتاب یا مکاتبه عقدی است که بین آقا و برده منعقد می‌شود مبنی بر اینکه برده برای خود کار کند و در سررسیدهای معین، اقساط قیمت خود را به آقا بپردازد و در نهایت آزاد شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوا لَهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» [النور: ۳۳] «و از میان غلامان کسانی که در صددند با قرارداد مکاتبه خود را آزاد کنند اگر در آنان خیری می‌یابید قرارداد بازخرید آنها را بنویسید و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجاً خود را آزاد کنند].»

۴- آزادی بردگان از طریق تدبیر: تدبیر از دُبُر بمعنای «پشت» مشتق شده است، و این بدان معناست که آقا به برده‌اش بگوید: "تو پس از مرگ من آزادی" که در این صورت بعد از مرگ آقایش آزاد می‌شود.

۵- آزادی بردگان از طریق استیلاء: این حالت خاص کنیزان است، یعنی اگر آقا با کنیز خود عمل زناشویی انجام داد و از صاحب فرزند شد، آقا دیگر حق فروش و بخشش کنیز خود را ندارد، و کنیز خودبخود بعد از مرگ آقایش آزاد می‌شود.

۶- آزادی بردگان بطور جزئی: اگر کسی بخشی از برده‌ی خود را آزاد نماید، تمام آن برده آزاد می‌شود، چون آزادی تفکیک ناپذیر است، و قابل تجزیه نیست.

۷- آزادی بردگان از طریق تملک ارحام: اگر کسی مالک یکی از خویشاوندان خود شود (مانند پدر، مادر، خواهر، برادر و ...) آن بنده آزاد خواهد شد. سفارش به خوشرفتاری با بردگان متأسفانه و قتی از برده‌داری در اسلام نام برده می‌شود، اذهان بسیاری بسمت برده‌داری در روم باستان و برده‌داری اروپائیان در افریقا سوق پیدا می‌کند، در حالی که برده‌داری در اسلام فقط در اسم با آن برده‌داری شبیه است، و در مسمی تفاوت‌های زیادی دارد. برای مثال رسول خدا -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- در مورد بردگان می‌فرماید: «إِخْوَانُكُمْ خَوْلُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتِ أَيْدِيكُمْ فَمَنْ كَانَ أَجْبَرَةً نَحْتِ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ وَ لِيَلْبَسَهُ مِمَّا يَلْبَسُ وَ لَّا تَكْلَفُوهُمْ مَّا يَغْلِبُهُمْ فإِنَّ كَلْفَتَهُمْ فَأَعْيَتُوهُمْ» [صحیح البخاری،

کتاب الإیمان، حدیث ۲۹] یعنی: «بردگان شما برادران شما، که خداوند آنها را زیردستان شما قرار داده است، کسی که برادرش زیر دست اوست، می‌باید از همانچه که خود می‌خورد به او بخوراند و از همانچه که خود می‌پوشد به او بپوشاند و بر آنچه به آن توانایی ندارد او را و اداری ن سازد، پس اگر چنین کرد او را یاری کند.» با وجود همه این توضیحات اما همچنان سؤال اساسی بی جواب مانده است، سؤال اساسی این است: چرا اسلام یکباره برده‌داری را ریشه کن نکرد؟

گفتیم که اسلام در شرایطی پا به عرصه وجود نهاد که برده‌داری بصورت فجیع‌ترین شکل خود رواج داشت، پس اسلام در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفته بود که باید برای آن چاره‌ای بیندیشد، و راه

اسلام در شرایطی پا به عرصه وجود نهاد که برده‌داری بصورت فجیع‌ترین شکل خود رواج داشت، پس اسلام در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفته بود که باید برای آن چاره‌ای بیندیشد، و راه چاره را در آن دید که یکباره با نظام بردگی درگیر نشود بلکه ابتدا آن را قانونمند به قوانین اسلام نماید، و سپس کم کم آنرا ریشه کن کند.

چاره را در آن دید که یکباره با نظام بردگی درگیر نشود بلکه ابتدا آن را قانونمند به قوانین اسلام نماید، و سپس کم کم آنرا ریشه کن کند. این کار را بدو دلیل انجام نداد:

۱- علت اول پایبندی به اصل سیاست گام به گام یا تدریجی بودن تشریح اسلامی است، مسأله‌ای که غالباً مورد توجه قرار نمی‌گیرد این است که اگر نظام غلطی در بافت جامعه‌ای وارد شود ریشه کن کردن آن احتیاج به زمان دارد، و هر حرکت حساب نشده نتیجه معکوسی خواهد داشت، درست همانند انسانی که به یک بیماری خطرناک مبتلا شده و بیماریش کاملاً پیشرفت نموده است، و یا شخص معتادی که دهها سال به اعتیاد زشت خود خو گرفته، در اینگونه موارد حتماً باید از «برنامه‌های زمان‌بندی شده» استفاده کرد. صریح‌تر بگوییم: اگر اسلام طبق یک فرمان عمومی دستور می‌داد همه بردگان موجود در آن را آزاد کنند، چه بسا بیشتر آنها تلف می‌شدند، زیرا گاه نیمی از جامعه را بردگان تشکیل می‌دادند، آنها نه کسب و کار مستقلی داشتند، و نه خانه و لانه و وسیله‌ای برای ادامه زندگی.

اگر در یک روز و یک ساعت معین همه آزاد می‌شدند یک جمعیت عظیم بیکار ظاهر می‌گشت که هم زندگی خودش با خطر مواجه بود و هم ممکن بود نظم جامعه را مختل کند، و به هنگامی که محرومیت به او فشار می‌آورد به همه جا حمله و ر شود و درگیری و خونریزی به راه افتد.

اینجا است که باید تدریجاً آزاد شوند، و جذب جامعه گردند، نه جان خودشان به خطر بیفتد، و نه امنیت جامعه را به خطر اندازند، و اسلام درست این برنامه حساب شده را تعقیب کرد. منتسکیو درباره رها ساختن دسته جمعی بردگان در یک زمان، چنین می‌نویسد: «آزاد کردن عده بی‌شماری از غلامان به وسیله وضع یک قانون مخصوص، صلاح نیست؛ زیرا موجب اختلال نظم اقتصادی جامعه می‌گردد و حتی معایب اجتماعی و سیاسی دارد. برای مثال در ولسینی چون غلامان آزاد شده حق رأی دادن در انتخابات را پیدا کرده بودند، حایز اکثریت گردیده و قانونی وضع کردند که به موجب آن، هر کس از افراد آزاد عروسی کند، یکی از غلامان آزاد شده باید در شب اول عروسی با دختر تازه عروس بخوابد و شب دوم او را تسلیم داماد کند! بنابراین آزاد کردن غلامان، باید تدریجی و همراه با فرهنگ‌سازی‌های لازم و مناسب باشد. برای مثال قانون‌گذار ممکن است اجازه دهد، غلامان از عواید کارهایشان خود را از

ارباب خویش خریداری نموده، و یا دوره غلامی را محدود کنند» (منتسکیو، روح القوانين، ص ۴۲۸، تهران: امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۵۵)

گوستاولوبون می‌گوید: «از آنجایی که بردگان از دیرزمان، تحت رقبت زیست کرده و در اثر زندگی طفیلی خود، بی‌تجربه و بی‌استعداد بار آمده‌اند. از این جهت اگر اسلام، همه آنها را یکباره از قید بردگی آزاد می‌ساخت، ممکن بود در اثر نداشتن تجربه کافی و لیاقت، قادر به تشکیل زندگی مستقل و اداره آن نباشند. در نتیجه مانند غلامان قدیم آمریکا - که بعد از آزاد شدن بر اثر علت یاد شده، به کلی نیست و نابوده شده‌اند - از بین می‌رفتند.» (گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۴۸۲).

با توجه به این تدابیر، و با عنایت به اینکه اسلام راه ورودی برده‌داری را تنگ، و راه خروجی آنرا باز گذاشته بود، بدیهی است که برده‌داری خود به خود در مدت کوتاهی از بین می‌رفت، چون وقتی ورودی شما از خروجی‌تان کمتر باشد، بازده شما خواه ناخواه در کوتاه مدت به صفر خواهد رسید.

۲- علت دوم اصل مقابله به مثل است، طبق آیه‌ی: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ [الشوری: ۴۰]» یعنی: کيفر بدی، مجازاتی است همانند آن؛ و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست؛ خداوند ظالمان را دوست ندارد! در آن زمان در حالی که دشمن در طرف مقابل، نیروهای مسلمان را به اسارت می‌گرفت، و به طرز فجیعی آنها را به بردگی می‌کشاند، عقل و منطق و شرع حکم می‌کرد که مسلمانان هم بعنوان یک اقدام بازدارنده و یا اهرم فشار، نیروهای دشمن را به بردگی بگیرند، اما مانند او با اسیرایش رفتار نکنند، بلکه طوری رفتار کنند که طرف مقابل تحت تأثیر قرار گیرد، و از بردگی او به عنوان یک فرصت برای آشنایی با دین جدید بهره بگیرند.

بردگی در دنیای امروز: براستی بردگی یعنی چه؟ واقعیت بردگی آنست که انسان تحت فرمان انسان دیگری در آید، و از خود اراده و اختیاری نداشته باشد. به عبارت دیگر بردگی یعنی سلب اراده و اختیار انسان بصورت کلی یا جزئی. با توجه به این تعریف آیا می‌توان گفت در عصر کنونی بردگی از جهان رخت بریسته و دیگر وجود خارجی ندارد؟ واقعیت این است که در دنیای امروز بردگی نه تنها از جهان رخت برنیسته، بلکه به فجیعترین شکل خود وجود دارد، آنچه تغییر کرده شکل برده‌داریست و نه درونمایه‌ی برده‌داری.

می‌توان مراحل بردگی انسان از دوران باستان تا عصر حاضر را به چند دوره تقسیم نمود:

۱- عصر بردگی فردی: این نوع بردگی از دوران نخستین بشر تا قرن نوزدهم ادامه داشت،

الغای بردگی نخست از اروپا شروع شد، و امپراطوری انگلستان اولین کشور پیش‌قدم در الغای بردگی بود، سپس در سایر کشورها از جمله آمریکا و آسیا گسترش یافت.

در انگلستان تا سال ۱۸۴۰ میلادی، و در فرانسه تا سال ۱۸۴۸، و در هلند تا سال ۱۸۶۳، و در آمریکا تا سال ۱۸۶۵ بردگی ادامه داشت، و سپس کنگره "بروکسل" ضمن اعلامیه‌ای تصمیم به الغای بردگی در سراسر جهان گرفت، و این در سال ۱۸۹۰ بود (یعنی حدوداً صد و بیست سال قبل).

۲- عصر بردگی جمعی یا عصر استعمار: این عصر که درست بعد از عصر برده‌داری فردی شروع می‌شود، زاینده رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا در نیمه قرن هیجدهم بود.

در این عصر کشورهای صنعتی مانند انگلستان که برای راه اندازی چرخهای صنعت خود، نیاز به سوخت و مواد اولیه داشتند، ب فکر تصرف کشورهای دیگر برای دستیابی به مواد اولیه و تهیه سوخت افتادند، از این‌رو برده‌داری بشکل سنتی دیگر برای آنها مقرون به صرفه نبود، چرا که حالا کار بردگان را ماشین - با هزینه کمتر و سرعت بیشتر- انجام می‌داد، و از اینجا بود که عصر استعمار (بردگی جمعی) شروع شد، و جالب است بدانیم امپراطوری انگلستان که پیشقدم در الغای بردگی فردی بود پیشقدم در استعمار جمعی نیز محسوب می‌شود!

درست است که غریبها به اصطلاح در الغای بردگی پیش قدم بودند، اما وقتی دقیقاً مساله را بررسی می‌کنیم می‌بینیم بردگی نه تنها ریشه کن نشد، بلکه به صورت خطرناکتر و وحشتناک‌تری یعنی در شکل استعمار ملتها و بردگی مستعمرات آشکار گشت، بطوریکه هر قدر بردگی فردی رو به ضعف می‌گذاشت بردگی دسته جمعی و استعمار قوی تر و نیرومندتر می‌شد. استعمار گران در مستعمرات خود در طول دوران استعمار جنبانیهایی را مرتکب شدند که قلم از بیان آن عاجز است، تا آنجا که روی برده‌داری فردی را سفید کردند.

۳- عصر بردگی و کالتی: به مرور زمان، برده‌داری دسته جمعی کاربری خود را از دست داد، چرا که ملت‌های تحت استعمار به چنان رشد و آگاهی رسیدند که در مقابل استعمارگران بیگانه مقاومت کردند، و آنها را از کشورهای خود بیرون راندند، خود

استعمار گران نیز بدین نتیجه رسیدند که حضور مستمر آنان در کشورهای تحت استعمار برایشان گران تمام می‌شود، چرا که حضور آنها حس بیگانه ستیزی ملتها را تحریک میکند، و آنها را به مقاومت و ادار میکند، لذا بسیاری از آنها بدون مقاومت چندانی به استعمار پایان دادند، و به این ملتها باصطلاح استقلال بخشیدند، و ملتها نیز به این استقلال نمادین دل خوش کردند. استعمار گرچه بصورت ظاهری به استعمار این کشورها پایان داد، اما تحولی در اسلوب برده‌داری بوجود آورد، بدین ترتیب که در این کشورها کسانی را از میان ملت برگزید، رهبران استقلال و رؤسای جمهور برگزید، و آنها را برگرده ملت سوار کرد، این افراد در شکل ظاهری مانند مردم و از خود مردم بودند، اما در تفکر و اندیشه غربزده و وابسته به استعمار بودند، و به او و فاداری داشتند، و به و کالت از طرف او، فرمان ارباب را مو به مو اجرا می‌کردند. استعمار با اقدام به این کار، دو هدف را دنبال می‌کرد:

اول اینکه: از آنجا که خود استعمار، مستقیماً در پروسه برده‌داری دخیل نبود، و نوکران به وکالت از او، این کار را انجام می‌دادند، لذا براحتی و بدون هیچ دردسری به منافع استعماری خود دست می‌یافت، و ملتها را غارت و چپاول میکرد، و اگر کسی هم اعتراض میکرد با مشت آهنین و کیل مواجه می‌شد.

دوم اینکه: استعمار به خاطر دوری از صحنه بردگی، حس بیگانه ستیزی مردم را تحریک نمی‌کرد، لذا ملتها در مقابل او قرار نمی‌گرفتند، و هیچگونه هزینه جانی و مالی را متحمل نمی‌شد، و ملتها نیز به خیال باطل فکر میکردند که استقلال پیدا کرده‌اند و به حقوق خود دست یافته‌اند، غافل از اینکه و کیل خودی استعمار، مأموریت استعمار را بخوبی انجام می‌دهد.

به عبارت دیگر، ملت مانند گله‌ی گوسفند برده‌ی و کیل بود، و او با دیکتاتوری تمام بر ملت حکومت می‌کرد، و وکیل نیز برده استعمار، و این معنای برده‌داری و کالتی است.

متأسفانه در عصر کنونی ما درعهد برده‌داری و کالتی بسر می‌بریم، عصری که در آن حاکمان دیکتاتور به وکالت از جانب اربابان خود، بر کشورهای جهان سوم و بخصوص بر کشورهای اسلامی حکومت می‌کنند، و در راستای منافع اربابان خود می‌کوشند.

کشورهای اسلامی و جهان سومی به مثابه زندان بزرگی اند که زندانبانان آن حکام این کشورها، و اربابان آن کشورهای استعماری غربی اند، و شاید بدین خاطر است که زندانیان این زندان بزرگ،

برای فرار از آن، و دستیابی به زندگی شرافتمندانه تر، اقامت درغربت را بر اقامت در وطن (زندان) ترجیح می‌دهند، و فوج بسوی کشورهای غربی کوچ می‌کنند. ۴- عصر بردگی فراگیر یا عصر جهانی شدن: پدیده جهانی شدن یا (Globalization) یکی دیگر از اشکال بردگی در عصر حاضر است که در سالهای اخیر مطرح شده است، این پدیده در صدد تحمیل تمام نمادهای تمدن غربی و بویژه آمریکایی بر ملتهای جهان، و مسخ هویت فرهنگی و اعتقادی ملتهاست.

جهانی شدن که در حوزه‌های اقتصاد، سیاست، اجتماع، فرهنگ، زبان، و ... وارد می‌شود، در صدد آنست تا بصورت فراگیر ملتهای جهان را به زیر یوغ ارزشهای آمریکایی در آورد، و هویت ملتها را مسخ نماید.

مقایسه‌ای بین نظام اسپران جنگی در اسلام و قوانین امروز قبلاً گفتیم اسلام برای حل معضل اسپران جنگی، چهار گزینه را در پیش روی دولت اسلامی قرار می‌دهد، که یکی از این گزینه‌ها برده کردن اسیر جنگی است. اسلام با اعدام، تبعید، زندان و کار در اردوگاههای کار اجباری اسپران جنگی موافق نیست چون هدفش نابودسازی دشمنانش نیست، بلکه هدایت و اصلاح است. در واقع اسلام در صدد آن بوده تا از نظام برده‌داری تحمیلی، تا زمان الغای کامل آن، استفاده بهینه نماید، بدین شکل که اسپران در بین خانواده‌های مسلمان پخش شوند و تحت ضوابط و شرایطی که به نفع خود آنها مقرر شده، به تدریج در بدنه جامعه اسلامی قرار بگیرند، و روحا و فکراً و عملاً جذب جامعه اسلامی گردند. ابعاد استفاده بهینه اسلام از نظام برده‌داری را می‌توان در نقاط زیر خلاصه کرد:

الف- اسیر بخاطر ارتباط تنگاتنگ با خانواده‌های مسلمان، می‌توانست از نزدیک با اسلام و مسلمانان آشنا شود، و بسیاری از آموزه‌های اسلام را فرا گیرد.

ب- دیدگاه منفی اسیر نسبت به اسلام و مسلمانان تعدیل می‌شد و در موارد بسیاری در جهت مثبت تغییر می‌کرد.

ج- نیازهای مادی، معنوی و عاطفی اسیر تأمین می‌شد، و مانند عضوی از اعضای خانواده بحساب می‌آمد. (شبهه نظام فوستر (Fosterage) در کشورهای اروپایی)

بسیاری از فرزندان و دانشمندان بزرگ مسلمان که جهان اسلام مدیون خدمات علمی و فکری آنانست از دل چنین نظامی بیرون آمده‌اند، این برده زادگان بزرگ با تربیت یافتن در خانواده‌های مسلمان توانستند از چشمه زلال اسلام بهره بجویند،

و از نزدیک شاهد پیامهای حیاتبخش اسلام باشند، و تا آنجا پیش رفتند که از آقایان خود در علم و فضل پیشی جستند، و چراغهایی بر فراز راه امت اسلامی شدند. (بلال حبشی، سالم مولی ابوحنظله، طارق بن زیاد، موسی بن نصیر، بخاری، حسن بصری، ابوحنیفه، ابن سیرین، و نمونه‌هایی از محصولات این نظامند)

حال این نظام را مقایسه کنید با نظام نگهداری اسرای جنگی در عصر حاضر در اردوگاههای اسرا، جایی که اسیر در یک زندانی بزرگ به نام اردوگاه، نگهداری می‌شود، ارتباط او با جهان خارج قطع می‌شود، به بیگاری گرفته می‌شود، و در انتظار لحظه آزادی، یا یک سرنوشت نامعلوم دست و پنجه نرم می‌کند، و در محاسبات بین المللی به فراموشی سپرده می‌شود!

البته این در صورتی است که با اسیر کاملاً انسانی رفتار شود، و مورد آزار و اذیت روحی و جسمی قرار نگیرد، و حقوق او کاملاً رعایت شود.

این است و وضعیت نگهداری اسراء در عصر حاضر که متأسفانه با وجود تأکیدات فراوان قوانین بین الملل و منشور حقوق بشر مبنی بر خوش رفتاری با اسیران جنگی، کمتر دولتی خود را ملزم به رعایت این قوانین می‌داند، و اسرای جنگی در عصر حاضر بسیار فجیع‌تر از عصر برده‌داری رومانی مورد آزار و اذیت و نقض حقوق مسلم بشر واقع می‌شوند. (اردوگاه زندانیان گوانتانامو شاهدی بر این مدعاست)

نظام تَسْرَى یا نظام کنیزداری سؤال دیگری که در اینجا بسیار خودنمایی می‌کند، این است که چرا اسلام به مسلمانان اجازه داده که کنیز زن داشته باشند، و بتوانند با آنان ارتباط جنسی برقرار کنند؟ نظام برده‌داری نبوده، مبتکر نظام کنیزداری هم نبوده است، بلکه نظام کنیزداری از بطن نظام برده‌داری بوجود آمده است، یا به عبارت دیگر کنیز داری همان برده‌داریست اما از نوع مؤنث.

به بیان دیگر همان دلایلی که برای برده‌داری ذکر شد، برای کنیزداری هم صادق است، به اضافه اینکه و قتی یک زن به اسارت گرفته می‌شود، اگر بدون قوانین و ضوابط در جامعه رها شود، ممکن است توسط هر کسی مورد سوء استفاده واقع شود، که در این صورت هم جامعه دچار فساد و فحشاء می‌گردد، و هم خود زن اسیر مورد آزار و اذیت واقع می‌شود.

در چنین شرایطی گرچه اسلام به مالک اجازه داده تا از کنیز خود کام بگیرد، اما برای کام گرفتن شرایط و ضوابطی قرار داده، که با رعایت این شرایط، تفاوت کنیزداری با

ازدواج شرعی تنها در عقد ازدواج است، و بس، و کنیز پس از همبستری با آقای خود و باردار شدن، تا حدود زیادی از مزایای یک همسر قانونی برخوردار می‌شود.

پس مقصود از کنیزداری صرفاً عیاشی و اشباع بی‌قید و شرط غریزه مرد نیست، بلکه در کنار آن اسلام در صدد است تا درجه کنیز را تا مرز درجه‌ی زن آزاد بالا ببرد. جالب است بدانیم در طول تاریخ اسلام، مادر اکثریت قریب به اتفاق خلفای عباسی، عثمانی و اموی، از کنیزان بوده‌اند.

علاوه بر این، اسلام به محض مالک شدن کنیز، آمیزش با او را جایز نمی‌شمارد، بلکه باید مانند همسر شرعی، برای کنیز نیز زمینه‌سازی‌هایی صورت بگیرد، فقهای احناف برای تحقق این امر دو شرط را لازم می‌دانند:

نخست: تحصین، و منظور از تحصین این است که همانند همسر شرعی، برای کنیز منزل خاصی در نظر گرفته شود.

دوم: آمیزش جنسی، تا از این طریق غریزه جنسی کنیز اشباع گردد، و عفتش حفظ شود، پس وقتی مالک با کنیز خود همبستر

شد، درست نیست که او را به ازدواج برده‌ای دیگر در آورد، یا کسی غیر از مالکش از او کام گیرد.

از آنجا که محدودیت‌های کنیز بیش از زنان آزاد است، لذا اسلام این امر را مورد عنایت قرار داده، و برخی تکالیف را به کنیزان و بردگان تخفیف داده و یا از آنان ساقط کرده است، ازجمله:

۱- عده‌ی کنیز (چه عده‌ی طلاق چه عده‌ی وفات)، نصف عده‌ی زن آزاد است.

۲- طلاق کنیز بجای سه طلاق، دو طلاق است.

۳- حد کنیز در زناى محصنه یا غیر محصنه، نصف حد زن آزاد است، به علاوه حد رجم از کنیز ساقط است.

۴- در حجاب و پوشیدن عورت، به کنیز تخفیف داده شده و عورتش مانند مردان، بین ناف تا زانو است، یعنی مثلاً در نماز تنها لازم است بین ناف تا زانویش را بپوشاند.

شده که کمتر از کنیز داری دنیای قدیم نیست، و از آن به "برده‌داری سفید" و یا "تجارت جنسی یا سکس" یاد می‌شود، و ظاهراً منافاتی با حقوق بشر و آزادی زنان ندارد.

این تجارت که سود آورترین تجارت، بعد از تجارت مواد مخدر بشمار می‌رود، طی آن میلیونها زن و دختر فقیر و نگون بخت از کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، توسط قاچاقچیان انسان با وعده‌های فریبنده و به امید زندگی بهتر، به تاجران جنسی فروخته می‌شوند، مقصد نهایی این زنان، کشورهای ثروتمند اروپایی، امریکایی و آسیایی است، و کاربری آنها تنها و تنها برای خوشگذرانی و عیاشی ثروتمندان بی‌درد و جویندگان سکس است.

خیلی ذهنتان به طرف کشورهایی چون فلپین، بنگلادش، هند، پاکستان، سری لانکا و ... نرود، این کشورها جای خود را دارد، عمده این زنان، از کشورهای اروپای شرقی و خاورمیانه به کشورهای ثروتمند قاچاق شده، و به صورت سفارشی به افراد متمول و یا به فاحشه‌خانه‌ها، فروخته می‌شوند، و رفتاری که با آنها می‌شود، گاهی به مراتب بدتر از رفتار با بردگان دنیای قدیم است.

امروزه صنعت توریسم با صنعت سکس پیوند ناگسستنی پیدا کرده است، بیاد دارم چند سال پیش رادیو بی بی سی طی گزارشی آمار زنان و دخترانی که فقط از اروپای شرقی برای تجارت سکس قاچاق می‌شوند، ۲/۵ میلیون نفر در سال برآورد کرده بود، می‌توان انتظار داشت که این آمار در حال حاضر به مراتب بیشتر شده باشد.

به‌راستی چه رازی در کار است که اسلامی که ۱۴۰۰ سال پیش، برده‌داری بر او تحمیل شده، و تمام تلاش خود را در جهت الغای نهایی آن انجام داده، و اکنون هم عملاً در عالم اسلامی وجود خارجی ندارد، مورد ظلم و بی‌مهری واقع می‌شود، اما چشم‌ها به روی برده‌داری مدرن و تجارت سکس بسته می‌شود، و از کنار آن با بی‌اعتنایی عبور می‌شود؟ اشتباه کار کجاست؟ سؤال: اگر چنین است که بیان شد، پس

در عصر حاضر، عصر حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین المللی، گرچه کنیزداری به شکل سنتی از جهان رخت بر بسته، اما نوعی تجارت انسان در جهان امروز رایج شده که کمتر از کنیز داری دنیای قدیم نیست، و از آن به "برده‌داری سفید" و یا "تجارت جنسی یا سکس" یاد می‌شود، و ظاهراً منافاتی با حقوق بشر و آزادی زنان ندارد.

چرا تاریخ اسلام خلاف این قضیه را ثابت کرده، و ما نه تنها در تاریخ اسلام شاهد ریشه کن کردن برده‌داری نیستیم، بلکه برعکس شاهد رواج روز افزون بازار برده‌داری و برده‌فروشی در ممالک اسلامی بوده‌ایم؟

واقعیت این است که اسلام چیزی است و تاریخ اسلام چیزی دیگر، و شاید منصفانه نباشد هر آنچه در تاریخ اسلام بوقوع پیوسته، به اسلام نسبت داده شود. مگر ما بخشی از تاریخ اسلام نیستیم؟ آیا منصفانه است آیندگان، عملکرد ما را به حساب اسلام بگذارند؟

اگر انصاف نیست که برده‌داری و فجایع تاریخ اروپا و جهان غرب را به حساب دین مسیح بگذاریم، به همان دلیل منصفانه نیست که عملکرد مسلمانان در ترویج برده‌داری را به حساب اسلام گذاشت.

اشتباه دیگری که در این زمینه از ما سر می‌زند، این است که خیلی اوقات ما با ذهنیت زمانی و مکانی خود درباره گذشتگان قضاوت می‌کنیم و با معیارهای پذیرفته شده ذهنی عصر خود به گذشتگان می‌تازیم، غافل از اینکه معیارها و شرایط کنونی زمانی و مکانی ما ممکن است در زمان و یا مکان دیگر پذیرفته شده نباشد.

برای روشن شدن مطلب مثالی می‌زنم: بسیار شنیده‌ایم که گفته می‌شود چرا پیامبر اسلام در سن ۵۳ سالگی با دختر کم سن و سالی که با او تفاوت سنی بالایی داشت، ازدواج کرد؟

متأسفانه کسی که این سؤال را مطرح می‌کند دچار همین اشتباه شده و از شرایط زمانی و مکانی زمان پیامبر در شبه جزیره عربستان غفلت کرده است، لذا با ذهنیت زمانی و مکانی خود، در مورد این قضیه قضاوت می‌کند.

اگر بپذیریم که پیامبر جزئی از جامعه زمان خود، و پایبند به آداب و رسوم زمان خود بوده است (البته بااستثنای عادات و رسومى که با شرع مغایرت دارد)، و اگر بپذیریم که این عادات و رسوم، بخشی از عادات مردم در شبه جزیره عربستان بوده، به‌طوری که این عمل در جامعه آن زمان عیب به حساب نمی‌آمده، و حتی سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر که بدنبال کوچکترین نقطه ضعف او بودند، این عمل را به عنوان نقطه ضعف تلقی نمی‌کردند، و اگر بپذیریم که آن دختر کم سن و سال که عایشه صدیقه(رض) باشد نه تنها کوچکترین اعتراضی به این وصلت نداشته، بلکه با طیب خاطر آن را پذیرفته و به آن افتخار هم می‌کرده است، و اگر بپذیریم که این وصلت یک ازدواج بوده، و نه یک کامرانی زودگذر و موقت، آنوقت متوجه خواهیم شد که ما در قضاوت خود چقدر اشتباه می‌کنیم.

وانگهی با توجه به شرایط فوق، واقعاً عیب این کار در چیست؟ جامعه آن زمان آن را قبول داشته، طرفین قضیه هم آن را با طیب خاطر قبول داشته‌اند، مشکلی هم در این میان پیش نیامده است، در نهایت این موضوع یک مسأله کاملاً عرفی است، که جنبه تشریحی ندارد، و کسی هم نگفته که مثلاً ازدواج یک مرد پنجاه شصت ساله با یک دختر کم سن و سال مستحب است، چون اگر کسی قائل به این قضیه باشد؛ باید عکس قضیه را هم بپذیرد؛ یعنی قائل به این باشد که ازدواج یک مرد ۲۵ ساله با یک زن ۴۰ ساله مستحب است!!!!

پس عیب در آنجا نیست، عیب در نگاه ماست، که متأثر از شرایط خودمان است، پارادوکس این مسأله زمانی بیشتر روشن می‌شود که غربیانی که این عمل پیامبر اسلام را تقبیح می‌کنند، براحتی به یک دختر ده- دوازده ساله اجازه می‌دهند، تا با رضایت خود با هر مردی سکس داشته باشد، و این عمل را نه تنها شنیع نمی‌دانند، بلکه آن را حقی از حقوق بشر می‌دانند. اما مبادا همان دختر در همان سن ازدواج کند، دنیا را کن فیکون می‌کنند! چرا؟ چون با شرایط فرهنگی زمان و مکان خود به قضیه نگاه می‌کنند.

این از لحاظ شرایط زمانی، اما مثالی هم بزنم از لحاظ شرایط مکانی: بسیاری از ما ایرانیان وقتی به کشورهای دیگر و بخصوص کشورهای جهان سوم سفر می‌کنیم، و عادات و رسوم آنها را می‌بینیم، آنها را ملتی بی‌فرهنگ قلمداد می‌کنیم! چرا؟ چون ما با معیارهای فرهنگی خودمان در مورد آنها قضاوت می‌کنیم، و می‌پنداریم که آنها بی‌فرهنگ و ما با فرهنگیم!! در حالی که آنچه‌ای که ما آنرا بی‌فرهنگی می‌پنداریم، از دیدگاه آنان عین فرهنگ است!!

البته عکس این مسأله هم صادق است، یعنی آنها هم بسیاری از آداب و رسوم ما را بی‌فرهنگی می‌پندارند، چون از پشت عینک فرهنگ خود به فرهنگ ما نگاه می‌کنند.

این مقدمه را از آن جهت عرض کردم تا بیان کنم که نگاه ما به برده‌داری متأثر از شرایط زمانی و مکانی عصر حاضر است، بطور مثال اگر ما ۲۰۰ یا ۳۰۰ یا ۱۰۰۰ سال پیش زندگی می‌کردیم این مسأله را نه تنها غیر معمول نمی‌دیدیم، بلکه آن را امری کاملاً طبیعی می‌پنداشتیم، که نبود آن باعث اختلال در حرکت جامعه می‌شود.

شاید نگاه پیشینیان ما هم تا حد زیادی متأثر از نگاه عصر خودشان بوده است، و اگر ما با این دید به آنها نگاه کنیم، شاید تا اندازه‌ای آنها را معذور بدانیم، و منصفانه‌تر در مورد آنان قضاوت کنیم.

آسیب‌شناسی تعلیم و تربیت نوین؛ (هفت انتقاد به تعلیم و تربیت جدید) [۱]



دکتر عبدالعظیم کریمی

- آسیب‌شناسی تربیت ابزاری
- آسیب‌شناسی تربیت علمی!
- آسیب‌شناسی تربیت حیوانی
- آسیب‌شناسی تربیت جامعه‌مدار
- آسیب‌شناسی تربیت غیرارزشی
- آسیب‌شناسی تربیت غیرارادی
- آسیب‌شناسی تربیت اکتسابی

تربیت ابزاری

دست‌اندرکاران آموزش و پرورش همواره کوشیده‌اند از طریق به‌کارگیری وسایل مختلف آموزشی و کمک‌آموزشی، اهداف و تعلیم تربیت را محقق سازند. پیشرفت‌ها و ابداعات بسیار چشم‌گیری که در چند دهی اخیر در زمینه بهبود روش‌ها و وسایل آموزشی صورت گرفته، سبب گردیده است که اهداف اصلی تعلیم و تربیت تحت‌الشعاع این وسایل قرار گرفته و به تدریج به دست فراموشی سپرده شوند. در بخش فعالیت‌های فوق برنامه، بعضاً مسابقات و رقابت‌ها به جای آن‌که ابزار و وسیله‌ای برای ارتقای ارزش‌های اخلاقی، گذشت و فداکاری، نوع‌دوستی و مهرورزی باشد به ضد آن تبدیل شده است و نه تنها دسترسی به اهداف تربیتی را تسهیل نکرده، بلکه خود مانع بزرگی در تحقق استعداد‌های انسانی و فضایل اخلاقی شده است.

اگر عشق و توجه افراطی به وسایل برای تکمیل و تکامل آن باشد و نه صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف، بدین ترتیب آن‌ها بر همین میزان از راه بردن به هدف در می‌مانند و بدین‌سان وسیله و ابزار تربیتی، ارزش عملی خود را از دست می‌دهد.

غلبه و برتری وسیله بر هدف و پیامد آن در از هم گسستگی میان اهداف قصد شده با رفتارهای کسب شده، از آسیب‌ها و آفات اصلی است که بر تعلیم و تربیت معاصر سایه افکنده است. وسایل تعلیم و تربیت جدید بد نیستند، به عکس غالب آن‌ها از وسایل تعلیم و تربیت قدیم بهترند. گرفتاری و مصیبت، دقیقاً در این است که آن‌ها به قدری خوب هستند که به واسطه‌ی آن‌ها هدف از مقابل چشمانمان گم می‌شود. این مسئله بدان منجر شده است که بسیاری از

بیم آن می‌رود هدف همه‌ی این اصلاحات ارزشمند فراموش شود.

تربیت علم‌زده

دومین آسیب تربیت جدید، تعارض و یا ناموزونی بین مبانی علمی و مبانی فلسفی و دینی آن است. هدف تربیت باید «انسان شدن انسان باشد» [۲] و یا به تعبیری جدیدتر، «تحقق انسان» و خودشکوفایی تمامیت استعداد‌های او باشد، حال آن‌که جهت‌گیری تعلیم و تربیت کنونی بر مدار سلیقه و مُدگرایی زمانه و یا گرایش‌های پاره پاره از وجود انسان می‌چرخد!

«این که تفکر و نگرش علمی محض نسبت به انسان می‌تواند اطلاعات ارزشمند و همواره جدیدی درباره‌ی وسایل و ابزارهای تعلیم و تربیت در اختیار ما قرار دهد، از واضحات است، ولی این علم قادر نیست مبانی نخستین و جهت‌گیری‌های بنیادین تعلیم و تربیت را به ما ارائه نماید، زیرا تعلیم و تربیت ضرورتاً ابتدا باید بدانند که انسان چیست و طبیعت انسان کدام است و جایگاه ارزشی او ذاتاً مشروط به چه چیزی می‌باشد. تفکر علمی محض همه‌ی این چیزها را نمی‌شناسد، زیرا او اصلاً یک وجود این چنینی را نمی‌شناسد، بلکه او از وجود انسانی فقط آن‌چه را در حیطه‌ی حسیات و مشاهدات قابل اندازه‌گیری به دست می‌آید، می‌شناسد. در این جاست که کارکرد دین و فلسفه در کنار کارکرد علم و دانش مشخص می‌شود. علم به توصیف این که انسان چه هست و دین به توصیف و تجویز آن‌که انسان چه باید باشد، می‌پردازد.

انسان باید از منظری فلسفی و دینی مورد ملاحظه قرار گیرد. «اگر هدف تعلیم و تربیت این است که به کودک کمک کند و او را به تکامل انسانی وی برساند، بنابراین تعلیم و تربیت نمی‌تواند از مسائل و مشکلات فلسفه بگریزد، زیرا تعلیم و تربیت ذاتاً خود به یک فلسفه‌ی انسان‌نواز دارد.» البته این تفکر فلسفی درباره‌ی انسان می‌بایست اساسی هستی‌شناسانه داشته باشد. اما تعلیم و تربیت کنونی خود را در چارچوب علوم آزمایشگاهی و روش‌های ماشینی محصور و محدود کرده است. این محدودیت، باعث شده است که موضوع تربیت، یعنی انسان، در حد یک واقعیت جامد و نه سیال، تنزل یابد.

تربیت حیوانی

آسیب دیگری که در تعلیم و تربیت جدید خودنمایی می‌کند این است که تربیت جدید هنوز تربیت حیوان و تربیت انسان را به درستی از هم تفکیک نکرده است. ضمن قبول این که در انسان نیز نوعی تربیت حیوانی وجود دارد، این اشتراک نباید

ویژگی‌های متمایز انسان با حیوان را نادیده بگیرد.* آن‌چه تعلیم و تربیت کنونی در صدد ایجاد آگاهی نسبت به این موضوع است که انسان را نوعی تربیت حیوانی که بر عادات جسمانی، روانی، بازتاب‌های شرطی، فعالیت‌های حسی حافظه و غیره متکی است، تلقی می‌کند. این تربیت بر جنبه‌های مادی فردیت و یا آن‌چه در انسان منشأ انسانی ندارد، مربوط می‌شود. ولی تربیت، تربیت حیوانی نیست. تربیت انسان، یک رشد و تحول انسانی جهت تحقق بخشیدن به ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی است که فراتر از «اینجا» و «اکنون» و بری از قواعد و فنون شرطی‌سازی است.

منشأ درآمیزی تربیت حیوانی با تربیت انسانی در شرایط کنونی از یک سو ناشی از عدم شناخت صحیح از ویژگی منحصر به فرد عمل انسانی است، که ماهیت حقیقت‌جویی دارد، و از سوی دیگر عدم توجه به فرایند درونی، اختیاری و تعاملی بودن تربیت است. «این یک سوء تفاهم مصیبت‌باری است که تفکر انسانی به عنوان یک اندام پاسخ‌دهنده در مقابل محرک‌ها و حوادث تازه‌ی محیط اطراف تفسیر شود؛ بدین معنا که آن را با اصطلاحات علمی و واکنش‌های حیوانی تعریف نمود، زیرا یک چنین تفسیری دقیقاً همانند نوعی تفکری است که مخصوص حیوانات بدون عقل است، زیرا در نقطه‌ی آغاز فعالیت انسان، چنان‌چه این فعالیت انسانی باشد، حقیقت منبعث از عشق به حقیقت دارد. بدون ایمان به حقیقت، امکان یک تأثیر انسانی موفق وجود نخواهد داشت.»* این تأکید

مبالغه‌آمیز پراگماتیستی بر فعالیت در عمل تربیتی، از دیگر سو ناشی از عدم شناخت تفاوت عمل انسانی با تحركات حیوانی است، زیرا عمل انسان معطوف به هدفی است که به طور بنیادین با کوشش‌های هدف‌دار حیوانی فرق دارد. این هدف، که به مفهوم ارسطویی آن «تأمل عرفانی» خوانده می‌شود، به منزله‌ی نقطه‌ی اوج زندگی انسانی است. «این که به اهمیت فعالیت و عمل تأکید می‌شود مسلماً از جهات مختلف یک امر عالی است، زیرا زندگی به معنی فعالیت است، ولی فعالیت و عمل، قصد و هدف معینی را دنبال می‌کند که بدون آن، جهت و نیروی فعالیت و عمل از بین می‌رود. زندگی نیز به خاطر هدفی که زندگی را برای زیستن ارزشمند می‌کند، وجود دارد. آرامش درونی، تأمل عرفانی و کمال بخشیدن به خویش... در نگاه ذهن پراگماتیستی محو و غایب است.»*

«آن‌گونه که استنباط می‌شود، این گونه نیست که تعلیم و تربیت جدید در جهت آماده‌سازی انسان برای فعالیت در زندگی

تلاش کند، بلکه نکته‌ی اصلی این است که تعلیم و تربیت جدید عالی‌ترین هدف فعالیت انسانی را مطمع نظر خود قرار نداده‌است، زیرا این هدف خود فعالیت فی‌نفسه نیست، بلکه آن غایتی است که این فعالیت در نهایت دارد؛ یعنی آرزوی دیرین انسان برای رسیدن به سعادت بدون مرز.»*

تربیت جامعه‌گرا

مسئله‌ی دیگری که در تعلیم و تربیت کنونی وجود دارد، جامعه‌گرایی مفرط آن است؛ یعنی مبالغه در تربیت کودک به منظور همزیستی و صرفاً برای جامعه. در حالی که اهداف تعلیم و تربیت بسیار فراتر از اجتماعی کردن است؛ البته اشکالاتی که بر تعلیم و تربیت قدیم به واسطه‌ی فردگرایی شدید آن وارد شده است نیز باید مورد نقد قرار گیرد. گرایش تعلیم و تربیت جدید به سوی جامعه‌ی خود به منزله‌ی یک تحول مثبت ارزیابی می‌شود، زیرا: «روش‌های تعلیم و تربیت قدیم را به دلیل فردگرایی انتزاعی و انعطاف‌ناپذیر آن باید مورد ملامت و انتقاد قرار داد. تعلیم و تربیت جدید درک تربیتی عمیق‌تری از تجربه به دست داده، و آن را به زندگی عینی نزدیک‌تر کرده و از همان ابتدا امور اجتماعی را در آن رسوخ داده است. این‌ها پیشرفت‌هایی هستند که تعلیم و تربیت جدید به حق باید به آن‌ها ببالد.»*

با این حال مبالغه و افراط در ارزیابی از اجتماعی کردن در امر تعلیم و تربیت و قربانی کردن شخصیت متمایز و هویت و اگرای افراد در هم‌نوایی و هم‌رنگی با جامعه یک اشتباه بزرگ محسوب می‌شود. گرچه اصلاح این نقص تعلیم و تربیت قدیم از ضروریات است، ولی این اصلاح ضروری هنگامی به موفقیت خواهد رسید که پیام‌زیم برای ساختن یک شهروند خوب و یک انسان متمدن قبل از هر چیز شخصیت مستقل و انگیزه‌های درونی او است، یعنی آن سرچشمه‌ی جوشان خودآگاهی شخصی که در آن، هم ایده‌آلیسم، بزرگ‌منشی، قانون‌دوستی، نوع‌دوستی و رعایت حقوق دیگران وجود دارد و هم در عین حال منبع یک استقلال ریشه‌دار در مقابل هم‌نوایی و هم‌گرایی و تبعیت انفعالی است.

البته این واضح است که تعلیم و تربیت باید در فکر تربیت انسان برای گروه‌های اجتماعی باشد و کودک را آماده نماید که نقش خود را در آن ایفا کند، ولی این هدف اول تعلیم و تربیت نیست بلکه دومین هدف اساسی آن است. هدف نخستین و اولیه‌ی تعلیم و تربیت، به شخص انسان، به زندگی فردی و به رشد فکری او معطوف

است و نه به محیط اجتماعی او.

انسان و گروه درهم تنیده‌اند. انسان وقتی خود را می‌یابد که در ذیل گروه قرار گیرد و گروه هنگامی به هدف خود نائل می‌شود که به انسان خدمت کند و این را درک نماید که انسان رازها و رسالتی دارد که گروه آن را ندارد.

تربیت ارزش زدا

از جمله آسیب‌های دیگری که برای تعلیم و تربیت جدید می‌توان برشمرد، جهت‌گیری و توجّه بیش از حد به علم و دانش و اطلاعات، بدون توجّه به ارزش صرف و معنویات است. البته مبالغه در ارزش فکر و فهم، و تربیت علمی و عقلانی همواره در تعلیم و تربیت وجود داشته است و از جمله استدلال‌هایی که مثلاً برای توجیه گنج‌اندین یک موضوع درسی در یک برنامه‌ی درسی معمولاً ارائه می‌گردد این است که این موضوع درسی تفکر منطقی را تقویت می‌کند. در گذشته نیز یکی از اهداف عقل‌گرایی، ایجاد مهارت و چیرگی در فن بلاغت و و جدل بوده است.

اما به نظر می‌رسد «نوعی از عقل‌گرایی، بزرگ‌ترین موفقیت تعلیم و تربیت را در مهارت‌های جدلی و یا فن سخنوری محض جست و جو می‌کند. این مسئله در تعلیم و تربیت کلاسیک، به خصوص در عصر تمدن شهری که در آن تعلیم و تربیت، امتیاز طبقات ممتاز بود، وجود داشت.»*

در این‌جا به برخی از نشانه‌های و خصوصیات شکل‌نویسی از عقل‌گرایی در تعلیم و تربیت جدید اشاره می‌شود تا خطرات و پیامدهای آن برای فرد و جامعه بازگو شود: «این عقل‌گرایی جدید از ارزش‌های عام، چشم‌پوشی می‌کند و بر عمل‌کردهای عملی و تمرینی عقل تکیه می‌نماید. این عقل‌گرایی نوین بزرگ‌ترین موفقیت تعلیم و تربیت را در تخصص علمی و تکنیکی جستجو می‌کند.»* خطرات ناشی از این طرز تلقی و پیامدهای آن برای زندگی فردی آن خواهد بود که فشار ناشی از تقدیس تخصص، زندگی انسان را از انسانیت تهی می‌کند و بدین‌سان هدف تعلیم و تربیت که انسان شدن انسان است، تحقق نمی‌یابد.

«مسئله به دلیل سازمان تکنیکی زندگی مدرن، تخصص همواره ضروری‌تر می‌شود، ولی این تخصصی شدن باید مخصوصاً در سال‌های نوجوانی از طریق آموزش عمومی هرچه قوی‌تر متعادل گردد.»* لازم است در این خصوص به تفاوت میان انسان و حیوان اشاره شود: «اگر ما به یاد بیاوریم که حیوان یک متخصص است، و آن هم یک متخصص

تمام عبار که همه‌ی نیروی شناختی‌اش به یک وظیفه‌ی معین معطوف است، نتیجه می‌گیریم که یک برنامه‌ی تربیتی که صرفاً در صدد است متخصصان همواره کامل‌تری در رشته‌های تخصصی‌تری تربیت کند، در عمل نمی‌تواند موجب تعمیق روح و زندگی انسانی شود. بدین ترتیب نهایتاً همان‌گونه که زندگی زنبور عسل برای آن است که عسل تولید کند، زندگی انسان نیز عملاً برای آن خواهد بود که هر کس در سلول خود به زنجیر بسته باشد و کالاهای اقتصادی و کشفیات علمی تولید کند، در حالی که لذت‌های ارزان و یا لذت‌های اجتماعی، اوقات فراغت او را پر می‌کند و یک احساس مبهم دینی عاری از هر گونه محتوای معنوی و حقیقی، وجود او را سطحی می‌نماید.»*

اما خطرات و پیامدهای اجتماعی ناشی از تکیه‌ی مبالغه‌آمیز بر تخصص برای یک جامعه‌ی آزاد آن خواهد بود که یک جامعه‌ی مبتنی بر دموکراسی، خواستار شهروندانی است که «متخصص محض» نبوده بلکه در تصمیمات سیاسی نیز مشارکت داشته باشند. در غیر این صورت، تصمیمات سیاسی به متخصصان سیاسی واگذار می‌شود و دیگر به خود مردم اعتنائی نخواهد شد، زیرا فرد فراتر از حیطه‌ی توانایی تخصصی و حرفه‌ای خود دیگر قادر به قضاوت نیست و این، خطری برای آزادی است.

تربیت غیرارادی

آسیب‌دیگری که تعلیم و تربیت کنونی را به سوی نابه‌سامانی سوق داده است، ناموزونی میان سهم ارادی تربیت با سهم عاطفی و انگیزشی آن است، زیرا این امر تا کنون در عمل نشان داده نشده است که از طریق تربیت آگاهانه‌ی اراده می‌توان به یک اخلاق بهتر نایل شد، بلکه به عکس، موفقیت‌هایی در زمینه‌ی فساد اخلاقی آگاهانه مشاهده گردیده است. در این‌جا منظور، «نتایج» به اصطلاح تعلیم و تربیت رسمی، تحمیلی و تصنعی است که از طریق تربیت مبتنی بر پاداش، تنبیه و عادت، در مدارس حاکم است و انگیزه‌های درونی و شکل‌گیری طبیعی شخصیت کودک را قربانی دست‌کاری‌های محیطی و مشوق‌های عاری‌ای کرده است. همین مسئله موجب شده است تا تربیت درونی به ریاکاری اخلاقی منجر شود و جوانان به لحاظ اخلاقی ویران شوند و عقل به یک اندام ساده و تکنیکی تبدیل گردد، زیرا قلب کردن شخصیت و تحقیر آن آسان، اما پرورش و ساختن آن دشوار است. بنابراین هر چند هم که برخی از روش‌های تربیت اراده حساب شده و به لحاظ روان‌شناسی

کامل باشند، ولی باز ابزارهای مؤثری برای تربیت اخلاقی به شمار نمی‌روند. البته تصور می‌شود که عقل، فی‌ذاته نسبت به اراده از اصالت بیشتری برخوردار است، زیرا فعالیت آن غیر مادی‌تر و فراگیرتر است، اما آنچه به چیزها و اشیا، که فعالیت‌های آدمی معطوف به آن است، مربوط می‌شود، این اعتقاد را تقویت می‌کند که خواستار نیکی بودن و آن را دوست داشتن بهتر از این است که آن صرفاً شناخته شود. علاوه بر این، انسان به واسطه‌ی اراده‌ی خود، چنانچه این اراده نیک باشد، نیک و درست‌کار می‌شود و نه به‌واسطه‌ی عقلش؛ هر چند هم که بسیار تکامل یافته باشد.

تربیت اکتسابی

آسیب دیگر مربوط به تعارض میان رهیافت‌های درونی و رهیافت‌های بیرونی در تعلیم و تربیت است که در قالب تربیت اکتسابی و تربیت اکتشافی می‌توان از آن‌ها یاد کرد. تصور می‌شود انسان اصولاً همه چیز را باید از بیرون و به واسطه‌ی آموزه‌های دیگران یاد گیرد، اما تجربیات عرفانی و یافته‌های عقل شهودی و اشراقی نشان داده که چیزهایی وجود دارند که انسان نمی‌تواند آن‌ها را فراگیرد. یادگیری و یاددهی پاره‌ای از مقوله‌های عرفانی و تأملات درونی از طریق اکتساب دریافت فراورده‌های بیرونی امکان‌پذیر نیست. این همان خطایی است که سوفسطائیان در زمان «افلاطون» مرتکب آن شدند، زیرا آن‌ها نیز معتقد بودند که انسان می‌تواند همه چیز، حتی فضیلت و موفق‌بودن در زندگی را یاد دهد و یادگیرد؛ حال آن‌که زندگی خردمندانه، تجربه، فرزندی و حکمت و نیز «خلأقیت» آزادی و عشق فراگرفتنی نیستند، کما این‌که هیچ علمی متکفل شناخت بی‌واسطه (اشراق) و عشق نیست. این‌ها چیزهایی هستند که به ما اعطا شده‌اند؛ هر چند تعلیم و تربیت می‌بایست همواره در جهت آن‌ها بکوشد و این خود از جمله تناقض‌های تعلیم و تربیت است.*

تربیت بیرونی در مقابل این اندیشه‌ی حاکم بر تعلیم و تربیت جدید، می‌توان «انسان‌سازی» را که مهم‌ترین و والاترین هدف تعلیم و تربیت است، قرار داد. اما ساختن انسان در یک تأثیرگذاری از بیرون نیست بلکه مفهوم انسان‌سازی، «هدایت درونی رشد و تحول دینامیکی است که خود انسان از طریق آن در تلاش است که یک انسان شود.» بنابراین انسان یک مفعول صرف تعلیم و تربیت نیست بلکه در وهله‌ی اول فاعل آن است. به عبارت دیگر، «واسطه‌ی اصلی، عامل دینامیک اولیه و یا نخستین نیروی

محرکه در تعلیم و تربیت «اصل حیات درونی» آن کسی است که تربیت می‌شود. معلم یا مربی صرفاً به عنوان عامل دینامیکی فرعی و یا به عنوان میانجی خدمت‌گزار عمل می‌کند. از این لحاظ عمل یک مربی تربیتی درست مانند عمل یک پزشک است: پزشک، بیمار را از طریق مورد حمایت قرار دادن ذات و اراده‌ی فطری او برای سلامتی، شفا می‌دهد. مربی تربیتی نیز با حمایت میل فطری، که در انسان برای تحقق جوهر و هستی انسانی نهفته است، مؤثر واقع می‌شود. به همین دلیل «ماریتن» هر نوع تعلیم و تربیت مبتنی بر تنبیه را رد می‌کند، زیرا به میل فطری تربیتی نوجوانان کمکی نمی‌کند. البته «ماریتن» در این جا نسبت به خطرات ناشی از تربیت مبتنی بر آزادی بی‌قید و شرط کودک و حاکمیت مطلق او نیز هشدار می‌دهد. بنابراین، تأکید بر «تعلیم و تربیت مترقی»* و عالی، به جای تعلیم و تربیت انفعالی و اقتداری یک اصل مهم در فرایند شکوفایی استعداد‌های همه‌جانبه‌ی انسان است؛ البته به شرطی که این تعلیم و تربیت مترقی بپذیرد که در تعلیم و تربیت نه فقط میل به رشد و شکوفایی و تحقق خود، که هنر معلم نیز مؤثر است. شکوفایی و تحقق خود دو معنای «شکوفایی فردیت» و «شکوفایی شخصیت» را در برمی‌گیرد. ولی مسئله‌ی اصلی، تربیت انسان است زیرا انسان هم فرد است و هم شخص، اما قبل از هر چیز، این «شخص» است که باید شکوفا شود. البته کسانی که تربیت را آزاد ساختن فردیت «من» تلقی می‌کنند، «مربانی هستند که به این خطا دچار می‌شوند و تصور می‌کنند که آن‌ها با این کار برای انسان، آزادی رشد و استقلال، که انسان در جست و جوی آن است، به ارمغان می‌آورند، در حالی که آن‌ها در همان حال ارزش هر انضباط و ریاضت و نیز ضرورت تلاش برای تکامل شخص را نفی می‌کنند. نتیجه این می‌شود که انسان به جای این که خود را محقق کند، خود را تجزیه و پراکنده می‌سازد.»*

با اشاره به دیدگاه‌های جدید در تعلیم و تربیت از زمان «پستالوتسی»، «روسو» و «کانت»، دستاورد واقعی تربیت را می‌توان نوعی «کشف مجدد» این حقیقت بنیادین تلقی کرد که واسطه‌ی اصلی و نخستین عامل دینامیکی در تعلیم و تربیت، هنر معلم نیست بلکه اصل فعالیت درونی، یعنی دینامیک درونی فطرت و ذهن است. منظور از به کار بردن عبارت «کشف مجدد» در این جا یادآوری این نکته است که نخستین کاشف این محرک اساسی در تعلیم و تربیت، «افلاطون» بوده است، زیرا طبق

نظر «افلاطون» اساس همه‌ی یادگیری‌ها چیزی جز «تجدید خاطر» نیست، بدین معنا که این عمل تجدید خاطر در ذهن یادگیرنده به وقوع می‌پیوندد و از آن‌جا به جنبش و حرکت در می‌آید و نه از سوی معلم و از خارج.

تربیت و استعداد

«با توجّه به نیروی محرکه در تعلیم و تربیت که عبارت است از غریزه‌ی تحقق بخشیدن به خود انسان و خدمات کمکی معلم که در مسیر تحقق به خود بخشیدن به نوجوان صورت می‌گیرد، حال به مواردی که باید در تعلیم و تربیت نوجوان برای تحقق خویشتن مورد التفات و حمایت قرار گیرد، اشاره می‌شود. در این جا می‌توان از پنج استعداد و سرشت اساسی انسان که باید مورد حمایت قرار گیرد، نام برد. نخستین آن‌ها «عشق به حقیقت» است؛ به عنوان قوه‌ی محرکه‌ی اولیه‌ی هر فطرت عاقله که در درجه‌ی اول، منظور، عشق به شناخت حقیقت است. مورد دوم عشق به نیکی و عدالت و سومین مورد، گشوده بودن انسان به هستی و حبّ حیات است.»* این خصوصیت و سرشت انسان بسیار عمیق و اساسی است و به همین جهت توصیف ویژگی‌های آن دشوار می‌نماید. هیچ چیز به اندازه‌ی هستی انسانی (اگرستنس) عمیق و اساسی نیست زیرا نگرستنس به هستی با یک «ناآرامی متفاوتی» گره خورده است. البته نوعی از حبّ حیات در نباتات و حیوانات نیز وجود دارد ولی این حبّ، صرفاً شکل فیزیولوژیک دارد. به همین جهت این غریزه‌ی طبیعی در انسان باید از جنبه‌ی حیات روانی ارتقا یابد و به لحاظ اخلاقی قوام گیرد. چهارمین غریزه و استعداد انسان که باید مورد حمایت و تقویت قرار گیرد، ارزش و حرمت قائل شدن برای کار است. برای نگرش مثبت داشتن نسبت به کار، احترام والاّی لازم است. در واقع، در حیات روحی انسان پس از نگرش به هستی، هیچ چیز ژرف‌تر از نگرش به کار نیست. منظور از کار، غریزه‌ی سخت کارکردن نیست، بلکه سخن از چیزی عمیق‌تر و انسانی‌تر است؛ یعنی حرمت و احترام در برابر اثر خلق شده و احساس مبتنی بر انصاف و تعهد نسبت به آن. این اصل، اساس اخلاقی انسانی است و بالاخره پنجمین جنبه‌ای که باید در انسان مورد حمایت و تقویت قرار گیرد، حس همکاری است که طبیعی بودن آن همانند سرشت و استعداد انسان برای اجتماعی و سیاسی کردن است.

قواعد تربیت متعادل

پس از بیان شرایط تربیت، یعنی استعدادها و طبیعت انسان که تعلیم و تربیت باید

بر آن متکی شود، ضروری می‌نماید به هنجارهایی اشاره شود که در تعلیم و تربیت جنبه‌ی اساسی داشته و تعیین‌کننده‌ی جهت‌گیری مربی هستند. این هنجارهی را که در حقیقت از جمله اهداف تربیتی هستند، در قالب چهار قاعده می‌توان بیان کرد:

قاعده‌ی اول: تشویق و مساعدت آن دسته از استعداد‌های ذاتی کودک (یعنی فاعل عمل تربیتی) که حیات فکری را امکان‌پذیر می‌سازند. در این جا وظیفه‌ی مربی «آزادسازی» است؛ بدین معنا که در اینجا مسئله کمتر حول محور جلوگیری از موانع رشد، بلکه بیشتر حول آزاد کردن فکر برای بازگشت به خویشتن دور می‌زند، زیرا «نهی کردن کودک از کردار بد اثر کمتری دارد تا این که با پرتوی از نور ذهن او را نسبت به نیکی روشن ساخت... هنر حقیقی در این است که کودک با امکانات و توانایی‌های خود به زیبایی کردار نیک پی ببرد.»*

قاعده‌ی دوم: در تعلیم و تربیت باید کانون توجّه به اعماق درونی شخصیت و دینامیک ذهنی پیش از آگاهی معطوف گردد. به عبارت دیگر تربیت باید قبل از هر چیز به درون و درونی شدن اثر و نفوذ تربیتی توجّه داشته باشد. بدین ترتیب با این قاعده، نفی افراطی‌نگری در عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی حاکم بر تعلیم و تربیت محرز می‌شود.

قاعده‌ی سوم: مجموعه‌ی کار تعلیم و تربیت باید درصدد وحدت باشد و نه تفرقه. کار تربیت باید همواره در تلاش باشد، وحدت درونی انسان را تضمین نموده و تغذیه نماید. در این جا در درجه‌ی اول، منظور، وحدت جسم و فکر است. به همین دلیل «ماریتن» پیش‌نهاد می‌کند: «از همان ابتدا باید تا آن‌جایی که ممکن است در تمامی سال‌های جوانی، دست‌ها و مغز مشترکاً و توأم، در کارهایی از قبیل کمک به جمع‌آوری محصولات کشاورزی، تمرین در به کارگیری و ساخت ماشین‌های ساده و غیره به کار گرفته شوند، زیرا کاً بدی نه تنها به تعادل روحی کمک می‌کند بلکه به تیزبینی و دقت ذهن نیز کمک می‌نماید و به مثابه‌ی پایه‌ی نخستین هر فعالیت هنری تلقی می‌شود.» وجه دیگر قاعده‌ی سوم در ایجاد وحدت درونی در انسان، این است که تربیت و آموزش باید از تجربه شروع شود تا به وسیله‌ی عقل به تکامل برسد، اما هدف نهایی که از طریق این قاعده باید تحقق یابد، رسیدن به «حکمت» است.

قاعده‌ی چهارم: آموزش باید به آزاد شدن ذهن بینجامد و نه آن‌که آن را سنگین سازد. بدین معنا که آن‌چه آموزش داده می‌شود هیچ‌گاه نباید منفعل و مکانیکی، به مانند

اطلاعاتی مرده که ذهن را سنگین و کُند می‌کند، دریافت شود، بلکه به عکس، این آموزش باید به یک درک فعال در حیات ذهنی تبدیل شود. ذهنی که دانش‌ها را فقط تسلیم‌طلبانه دریافت می‌کند، در حقیقت هیچ نمی‌داند و به واسطه‌ی دانشی که نه به او بلکه به دیگری متعلق است، فقط در فشار قرار می‌گیرد. ولی ذهنی که دانش‌ها را به گونه‌ای زنده دریافت می‌کند و به خود متعلق می‌سازد، یعنی از روی اختیار و آزادی آن‌ها را دریافت می‌کند، حقیقتاً می‌داند و با عمل به این دانش، که از این پس به خود او تعلق دارد، اصالت می‌یابد. دانشی که این چنین به دست آمده باشد به هیچ وجه با دانشی که از طریق تمرین صرف کسب شده باشد، قابل قیاس نیست، زیرا در این شکل از دانش، ذهن نیرو و آزادی را توأمأ کسب می‌کند؛ یعنی همان‌گونه که او موضوع را فرا می‌گیرد، خود نیز به واسطه‌ی او از جانب حقیقت دربرگرفته می‌شود و زنده باقی می‌ماند. ذهن از طریق تمرین نمی‌تواند توانایی‌های خود را آزاد کند بلکه تنها از طریق حقیقت است که می‌تواند به چنین مهمی دست یابد، زیرا دانش، انباشتن مواد در یک انبان نیست بلکه عمل زنده‌ای است از طریق آن اشیا به فکر تبدیل می‌شوند، به طوری که سرانجام در ذهن وحدت می‌یابند.

«برخی از افراد تصور می‌کنند که اگر انسان یک ذهن سریع و ورزیده داشته باشد، به فوریت جنبه‌ی موافق و مخالف را ببیند و مشتاقانه به بحث بپردازد، امر بسیار خوبی است. این افراد ملتفت نیستند. چنانچه آن‌ها موفق شوند به یک چنین برداشتی جامعه‌ی عمل بپوشانند، در بهترین حالت به این خواهند رسید که دانشگاه‌های را به مدارس سوفسطائیان تبدیل کنند، ولی آن‌ها در عمل حتی سوفسطائی هم تربیت نخواهند کرد... آن‌ها صرفاً ذهن‌های پُر حرف و تجهیز نشده‌ای هستند که تصور می‌کنند از همه چیز مطلع‌اند در حالی که در حقیقت تنها با الفاظ و آرا زنده‌اند.»*

ارجاعات

کدام دین یا قرائت از دین، افیون توده‌هاست؟



قباد کاکاخانی

به گفته‌ی کارل مارکس دین مانند یک افیون عمل می‌کند. بطوریکه توده‌ها را به آخرت امیدوار می‌کند و آنان دیگر به زندگی این دنیایی خود اهمیت نمی‌دهند و در نتیجه در مقابل ظلم طبقات برتر منفعل عمل می‌کنند.

این پدیده را گاهی در میان اعتقادات مردم خودمان می‌بینیم؛ ضرب‌المثل‌هایی همچون قسمت همین بوده و از این دست، نمایانگر این دیدگاه جامعه است. اما آیا واقعاً چنین است؟ مگر همین دین نبود که قوم بنی‌اسرائیل را از سیطره‌ی ظلم فرعون بیرون آورد و هویتی جدید و قوی‌تر از قبل به آنان داد که توانستند با این هویت جدید زندگی کنند (ولی خودشان آن هویت راستین را به متاع دنیایی فروختند). و مگر همین دین اعراب بادیه‌نشین را متحد نکرد و به وسیله‌ی اسلام به آنان در مقابل اقوام برتر زمان برتری و هویت داد. آیا دین از فرد می‌خواهد در برابر ظلم طبقات برتر ساکت بنشیند و منفعل عمل کنند یا ترس و نادانی خود فرد؟

دین به خودی خود نه محرک است و نه مخدر، بلکه برداشت و قرائتی که از دین و مسایل مختلف آن می‌شود، می‌تواند به عنوان عاملی مؤثر در سطح روان انسان و اجتماع پیرامون او تأثیر بگذارد. اگر از این زاویه به موضوع نگاه کنیم می‌توان گفت: در بسیاری موارد دین به عنوان جریانی آوانگارد (پیشرو) مطرح بوده و در مواردی همانند افیون و حتی بسیار مهلک‌تر از آن عمل کرده و چنان برداشتهای نادرستی از آن صورت گرفته که باعث فلج افکار عمومی گشته است. اما سؤال اینجاست که به راستی چگونه دینی یا به عبارت درست‌تر چگونه قرائتی از دین می‌تواند این چنین عملکرد نابجایی داشته باشد؟ « قرائتهای تنگ‌نظرانه و متحجرانه از دین افیون و منفعل‌کننده‌ی توده‌هاست.»

که در برابر انواع بی‌عدالتیها و نابرابریها و عدم تعادل‌های انسانی و اجتماعی ساکت و خاموش باشند، دین نیست چرا که ذات دین با اعتراض آمیخته شده و قیام تمام پیامبران با اعتراض به الگوهای نادرست شکل گرفته و با اعتراض پایان یافته است. دینی که بین مسایل دنیوی و مسایل اخروی انسان تعادلی برقرار نسازد و تلاش برای آبادانی دنیایی به اندازه‌ی کوشش برای رستگاری اخروی نباشد دین نیست. و هر کاری در دنیا اگر در مسیر خدایی باشد دنیا نیست و بلکه آن آخرت است. «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (قصص: ۷۷) و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب، و در عین حال بهر‌هات را از دنیا هم (از نعمات حلال) فراموش مکن، و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن.

درست است که به نام دین بی‌عدالتیها شده و خونها بناحق ریخته شده و حقها پایمال گردیده، ولی تاریخ نشان می‌دهد که دین از چندین راه به ترقی و گسترش فرهنگ و تمدن بشر خدمت کرده است و از روی دین قوانین بشری وضع گردیده است. دستاوردهای بشری که توانسته‌اند در سیر تکاملی حیات نقشی داشته باشند، همگی به نحوی از تعالیم دینی که البته عقلی است تأثیر پذیرفته اند. بنابراین قراردادان یافته‌های عقلی در مقابل داده‌های دینی و وحیانی اشتباه بزرگی است، چه این هر دو از هم متأثرند. قرار دادن این دو در مقابل هم باعث می‌شود که هیچ یک دیگری را مورد آزمون قرار ندهد و داده‌های ناسازگار شناسایی نگردند.

به همین خاطر پیامبر می‌فرمود که شما در امور دنیایان از من آگاه‌ترید. منشور حقوق بشر و نظام دموکراسی در دنیای معاصر که بعضی آن را قانون و دستاورد بزرگ بشری می‌دانند، نتیجه‌ی آن همه هدایت‌هاست که از سوی پروردگار عالم برای شکوفا کردن عقل و خرد بشر آمده است و باید آن را در بسیاری جهات فرزند مشروع تعالیم الهی دانست.

نیکوکاری و دستگیری از ضعفا، راستی و درستی و حرمت دروغ، حرمت زنا، منع دزدی و رشوه‌گیری، وفای به عهد، پاکیزگی و طهارت، عبادت و استعانت، نیاززدن حیوانات بی‌آزار، احترام به والدین، آنچه به خود نمی‌پسندی به دیگران روا مدار، میانه‌روی و اعتدال، محبت به یکدیگر و خدمت به خلق، تقوی و پرهیزکاری، نکشتن بیگانه، آباد کردن جهان، خیرات برای مردگان و یاد آنان، اعتقاد به پاداش و کیفر پس از مرگ و کسب معاش از راه حلال، اینها اصولی است که در تمام فرهنگهای جهانی در طول تاریخ بشر به آنها توصیه شده است. آیا دین غیر این می‌گوید و غیر این می‌خواهد؟ آیا این دستورات جز برای خدمت به انسان و انسانیت می‌تواند باشد؟ چرا تمام مکاتب، سعادت و خوشبختی را همواره در گرو التزام به این ارزشهای اخلاقی دانسته‌اند؟ آیا دستمایه‌ی تفکر متفکران و دانیان و عقلای تاریخ بشریت بیش و یا غیر از اینها بوده است؟ آیا این دستورات دینی متعلق به دوره‌ای یا محیطی یا نسلی یا فردی خاص می‌باشد؟ یا بر عهده کل تاریخ جامعه بشریست؟ آیا این دستورات انسان‌ساز نشان‌دهنده‌ی این نیست و نبوده که دین برنامه‌ی ابدی و متعلق به انسانیت است و هدف آن عبارت است از برقرار نمودن تشکیلات یک زندگی آباد، آزاد و درخور مقام انسان و مورد پسند خدای تعالی؟ این قوانین انسان‌ساز در طول تاریخ بشریت و پایه‌ی نسلها، زنده و پایرجا مانده است. آیا این مانند‌گاری گواه بر حقیقت آن نیست؟ و آیا ...

بهار آمد



فهمیم کاظمیان

درآورد و نرگس‌ها و گل پونه‌ها را به رقص و پای کوبی و روح را به وجد و سماع بخواند و این جهان را طرحی نو دراندازد.

بهار آمد تا ترنم باران پاک کند برچهره اندوه‌ها را، نقش زند بر تار و پود هستی طرح عشق و امید و محبت را. بهار آمد تا درختان به خواب‌رفته، از باران، وضویی سبز گیرند و نماز همدلی را دوش به دوش و همراه با نظام هستی برپا کنند و به آنان

که از حرص و حسد کورند و چندین سال نوری ازهم دورند بیاموزد حدیث سنگ و ثمر را، بهار آمد تا آسمان سیاه و سفید ما را با مداد رنگیش رنگین کمانی از مهر و وفا، صلح و صفا، اخلاص و اخوت و محبت را نقش زند، پر کند دشت و دمن را از یاس و سمن، سرسبز کند چهره‌ی بی‌رنگ هستی را، گلها را خندان کند به دیدار پروانه، بهار آمد تا شکوفه زدن درختان، سر از خاک بیرون کشیدن دانه‌ها، آواز هزارستان و چکاوکها و رقص و پایکوبی گلها، خودآرایی دشت و دمن و خودنمایی درختان و جنگل و کوهها، حرکت ابر و باد و مه، جاری شدن جوی و جویبارها و زنده شدن دوباره‌ی طبیعت و حشر و نشر جمادات، نباتات و حیوانات، فراخوانی باشد به سوی معاد کبری، که همه دست به دست هم بدهند تا از طرف خالق قادر و توانای خود با فصاحت و بلاغت هرچه تمامتر تفسیر کند آیه‌ی «وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» را و به نمایش بگذارند صحنه‌ی معاد و قیامت و حشر و نشر حساب و کتاب و میزان را، بهار آمد تا به وابستگان و دلبستگان دنیا و به کسانی که از قافله‌ی آخرت غافلند و دانه‌ای که در زیر خاک می‌کارند به حیات دوباره‌اش ایمان دارند ولی به دانه خود (میت) که زیر خاک می‌رود حیات دوباره‌اش را انکار می‌کنند بیاموزد: «این حیات نو ز بعد برگ ریز هست دلیل بر وجود رستخیز» و به مسافران فریب‌خورده‌ی ره گم کرده و به کسانی که نمی‌دانند از کجا آمده‌اند، آمدنشان بهره چه بود و به کجا می‌روند آخر، آیه‌ی «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» را یادآور شود و تفسیر کند، با روییدن دانه‌های خفته در خاک: حدیث مرگ و زیستن را که ما از خاکیم و در خاکیم و باز برایم زخاک: بهار آمد تا به برف بیاموزد حدیث آب‌شدن، حرکت کردن، جاری‌شدن، تازه و نوشدن، شستن از آلودگی‌ها، پاک‌شدن، تغییر و تحول ایجادکردن، نافع‌بودن و در آخر تبخیرشدن و به دریا پیوستن «که ما ز بالایم و بالا می‌رویم ما زدریایم و دریا می‌شویم»

بهار آمد تا کوه و در و دشت، بحر و برها، دره‌ها و دریاچه‌ها، شاخ و ساقه، برگها، بید و اسپیدار، گل و گلبرگها، چمن جنگل نیزارها، پرنده، چرنده، درنده، مارها، ذره‌ها، سلول و اتم بارها، آسمان، کهکشان، ثابت و سیاره‌ها، همه و همه از اعماق و ژرفنای وجودشان فریاد برآورند که «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

هورامان و عقلگرایی



فتح الله نجفی

امر آشکار نیست که تمام جانداران به اندازه‌ی وضعیت خودشان دارای عقل می‌باشند و عقل هم نزد جانداران دو نوع است.

۱. عقل غریزی یا عقل طبیعی: این نوع عقل فقط مخصوص انسان نیست بلکه تمام جانداران دیگر نیز دارای این عقل می‌باشند و از طریق این عقل به چیزهای اطراف خودشان پی می‌برند.

۲. عقل دستاورد یا عقل اکتسابی: این نوع عقل اختصاص به انسان دارد. میزان عقل انسانی که در مکانی زندگی می‌نماید با عقل انسانی در مکان دیگر فرق دارد.

چند عامل در رشد و نمو و افزایش میزان عقل مؤثر می‌باشند. بیشتر صاحب‌نظران عقلگرایی بر این عقیده‌اند که انسان پیوسته عقل طبیعی خودش را با عقل دستاورد یا عقل اکتسابی تطبیق نموده و از این راه به حد کمال می‌رسد.

عواملی که تأثیر زیادی در عقلگرایی مردم هورامان داشته تا انسانهای عقلگرا باشند شامل:

۱- عامل دینی: مردم هورامان از دیر باز دارای دین زردشتی بوده و به آن پایبند بوده‌اند. بدیهی است که این دین دستوریهایی عقلانی برای تمام امور زندگی را داشته، دین زردشت بر سه اصل استوار بوده است (گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک)، این سه اصل نزد پیروان این دین موفقیت زیادی داشته است. پایبندی به دین زردشت بر مبنای آزادی فکر می‌باشد که از گذشته‌ای دور نزد مردم هورامان آنچنان مؤثر بوده که باعث شده آنان همیشه از سایرین آگاهتر باشند. باور محکم مردم باعث شده که عقب ننشینند و در راه اراده، دنیای بیرون را به دنیای درونی خود منتقل

نمایند. و مواردی که مؤثر بوده‌اند عبارتند از (یاد کردن، فکر کردن، اراده، گمان) در اینجا عقل غریزی و عقل دستاورد با هم جمع شده و نتایج را به عقل خود سپرده‌اند. هر انسانی که نتیجه‌ی فعالیت خودش را به عقلش بسپارد تمام کردارها و دیدنیها و برنامه‌های اطراف را از راه عقل بررسی می‌نماید و دیدگاه خود را در مقابل آنها تعیین می‌نماید. و خودش را به دست (میل و هوی و هوس) نمی‌سپارند. و نیستی را بر روی هستی چیره نمی‌نمایند.

جای تعریف نیست اگر بگوییم هورامان در زمان دین میترائیسم و دین زردشتی و بعد از آن دین اسلام جای زندگی و زیستن هزاران عارف، عالم دینی، ادیب و شاعر بوده است. که در راهنمایی و آگاه کردن مردم و توسعه‌ی دینشان مؤثر بوده‌اند. محصول کار این افراد یا بصورت نوشته‌هایی باقی مانده یا بصورت داستان و حکایت سینه به سینه از نسلی به نسل بعدی منتقل شده است. که این خود در هوشیاری و آگاه کردن مردم نقش داشته است.

در این باره پیوسته لازم است، به نقش پیران (۹۹ پیر) هورامان و شاهو، شاعر و عارفان آیین یارسان و نقش دین اسلام و شیخ‌های نقشبندی هورامان و شاعر و عارفان و مریدان طریقه‌ی نقشبندی، روحانیون و آگاهان و شاعران دیگر منطقه اساره نماییم، که در پرورش و آگاه نمودن مردم نقش داشته‌اند. به همین دلیل هورامان در هر زمانی دارای چندین مدرسه و حجره بوده که جایگاه مهمی در آموزش و پرورش مردم هورامان داشته‌اند. و در کنار آن هوشیاری و آگاهی مردم رشد و نمو کرده است.

۲- عامل اقتصادی: بوضوح نمایان است که هورامان در امور اقتصادی منطقه‌ای نمونه می‌باشد. مردم توانسته‌اند یک نوع خودکفایی برای خودشان فراهم نمایند. فراهم نمودن محصولشان تماماً از ملک خودشان بوده است و هیچ حاکمی نتوانسته این منابع را زیر دست خود بگیرد. بایستی گفت باغداری و صنایع دستی که دو منبع بزرگ درآمد و محصول مردم هورامان بوده‌اند، در آگاهی مردم نقش مهمی داشته‌اند.

اولین منبع یعنی باغداری محصول هزاران ساعت کار و تلاش مردم بوده که در محل زادگاه خود زندگی نموده‌اند.

دومین منبع یعنی صنایع دستی می‌باشد که آن هم محصول کار متوالی و عقلی و سلیقه‌ی خود پیشه‌وران یا صنعت کاران بوده است.

این موضوع بیانگر این است که زیر بنای

اقتصادی مردم هورامان خود مردم بوده‌اند. هر مردمی که زیربنای اقتصادیشان ملک خودشان باشد از روی فکر و اندیشه پیشرفته‌تر از آنانی هستند که زیر بنای اقتصادیشان ملک خودشان نیست.

چون فکر کردن تأثیر زیادی در رشد و نمو و آگاهی مردم داشته و باعث پیوستن مردم به عقلگرایی است. پس معلوم می‌شود که وضعیت عقلگرایی در هورامان به این شیوه بوده است.

۳- عامل جمعیتی: برای روشن نمودن تأثیر این نکته بر روی مردم هورامان، اتحاد توده‌ی مردم برای انجام کار اجتماعی در روشنفکری و آگاهی مردم مؤثر بوده است. چنانچه یک بررسی بر روی جمعیت مردم هورامان داشته باشیم می‌بینیم که عقلگرایی در بین مردم حاکم بوده است و مواردی که با عقل سازگار نبوده آن را رد نموده‌اند. ۴- عامل روشنفکری: در مقایسه‌ی مردم هورامان می‌توان آگاهی مردم هورامان را بیشتر و به وضوح مشاهده نمود. که این به عوامل خاص خود در منطقه هورامان بستگی داشته است.

۵- عامل سیاسی: یکی دیگر از عواملی که بنظر می‌رسد آن هم نقش مهمی در آگاهی و توان فکری مردم هورامان داشته باشد تقسیم مناطق کشور و حکمرانی منطقه‌ی هورامان توسط خود مردم هورامان بوده است. که یونانیان از این بحث نموده‌اند که ولایت مادها از زمان اشکانیان به چند منطقه یا ناوچه به نام (ساتراپ) تقسیم گردیده و هر یک از مناطق یا (ساتراپ) را یک نفر حکمرانی نموده است، منطقه‌ی هورامان هم جزء یکی از حکومت‌های ساتراپ نشین بوده است که این حکمرانی تا حدود نیمی از دوره پهلوی دوام داشته است. حکمرانی در منطقه هورامان مدتی طولانی دوام داشته و در بعضی مواقع هم به خارج از هورامان رسیده است. روابط و تماس بین حکمرانی و مردم منطقه با دیگر مناطق دیگر باعث ایجاد تبادل فرهنگی گردیده که این نیز در ارتقای سطح آگاهی مردم مؤثر بوده است.

در نتیجه به این دلیل می‌توان گفت که رشد و نمو و هوشیاری مردم هورامان یکی از مهمترین راه‌های پیوستن به عقلگرایی بوده است و عقلگرایی هم نزد مردم هورامان به شیوه‌ای بوده است که در تمام مراحل زندگی توانسته‌اند از آن استفاده و بهره ببرند.

منابع: ۱. ایوب رستم، خلاصه‌ای از کتاب تاریخی هورامان؛ ترجمه کردی به فارسی، بی‌جا، بی‌تا. ۲. نظریه‌ی مترجم

اخوان المسلمین در آوردگاه دموکراسی



حسن قادری

دعوت اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ م توسط امام حسن البناء در شهر اسماعیلیه‌ی مصر پایه‌گذاری شد. مؤسس جماعت اخوان المسلمین در سال ۱۹۰۶ م در شهر محمودیه در اسکندریه متولد شد و تحصیلاتش را در مدرسه‌ی دارالعلوم قاهره به پایان رساند و به منظور آموزش ارزش‌های دینی به شهرهای مختلف مسافرت کرد و برای دعوت به قرآن و سنت نبوی از هیچ کوششی فروگذاری نکرد و در مدت چندین سال و در نتیجه‌ی تلاش خود و همفکرانش توانست هزاران دانشجو، کارگر، کشاورز و دیگر اصناف و طبقات مختلف جامعه، ندای دعوت وی را لبیک گفتند. سپس در شهر اسماعیلیه مستقر شد و مرکز جماعت اخوان المسلمین را با همکاری جمعی از برادران و همفکرانش در سال ۱۹۲۸ م تأسیس کرد. با شروع فعالیت اخوان در اسماعیلیه و شهرهای اطراف ایشان با سخنرانی و از طریق نشریات متعدد، دعوتش را آشکار کرد و به فعالیت در اطراف و اکناف پرداخت. طولی نکشید که در هر شهر و روستا، مرکزی برای دعوت اخوان تأسیس شد به طوری که کمتر کسی نبود که صدای رسای دعوت اخوان را نشنیده باشد. دعوت او مختص مردان نبود، بلکه زنان نیز در این دعوت نقش بسزایی داشتند تا جایی که انجمن امهات المؤمنین در شهر اسماعیلیه از جمله‌ی انجمن‌های فعال و بانشاط در کار دعوت بود.

دفتر اخوان در سال ۱۹۳۲ م به قاهره منتقل شد و در این مدت دعوت اسلامی گسترش یافت به طوری که تعداد اعضای آن به بیش از نیم میلیون نفر رسید.

امام بناء دعوتش را بر مبنای قرآن و سنت با نگرشی عصری به آنان شروع و دعوت را با تربیت و پرورش افراد آغاز کرد. ایشان معتقد بودند که اصلاح ساختار جامعه جز با تربیت صحیح و اصولی فرد مسلمان، خانواده‌ی مسلمان و جامعه مسلمان امکانپذیر نمی‌باشد. او علاوه بر گسترش

دعوت دینی در قاهره و شهرها و روستاهای اطراف به تشکیل انجمن‌ها و مؤسسات خیریه و تربیتی اقدام نمود. سپس در راستای گسترش دعوت اسلامی به بعضی از سران دولتهای اسلامی و شخصیت‌های مستقل در خارج مصر پیام فرستاد و آنان را به ادای مسئولیت مهم و اجرای عدالت اجتماعی و اعطای حق آزادی بیان و رفع تبعیض در جامعه فراخواند تا جایی که در کمترین زمان دعوت اخوان در بیشتر کشورهای خاورمیانه گسترش یافت.

گسترش دعوت اخوان و کسب موفقیت‌های پی در پی در پی در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، دفاع از سرزمین‌های اشغالی و مقاومت دلبران در صحرای سینا موجب شعله‌ور شدن آتش کینه و حسادت استعمارگران و نوکران اجیرشده‌ی داخلی گردید. در نتیجه تاب تحمل گسترش دعوت اسلامی و شخصیت مؤثر و ارزشمند آنرا نداشتند. لذا در تاریخ ۱۹۴۹ امام حسن البناء رهبر جماعت اخوان المسلمین را در مقابل دفتر مرکزی جوانان قاهره ترور کردند و به ظاهر خود را از دست بزرگترین دشمن قرن راحت نمودند.

آن‌ها هرچند جماعت را از وجود شخصیتی فرزانه و کاریزما محروم کرده بودند، اما در حقیقت اشتباه می‌کردند و هیچگاه نمی‌توان با حذف فیزیکی رهبران، حرکت و جنبشی را متوقف کرد. بعد از این واقعه تلخ، مکتب ارشاد اخوان به اتفاق آراء، استاد حسن الهضیبی را به‌عنوان مرشد عام جماعت انتخاب کرد و جنبش مسیر خود را همچون گذشته ادامه داد.

امام بناء شخصیتی برجسته و استثنایی بود، تلاش و جدیت ایشان چنان تأثیری در روح و روان افراد خود گذاشت که تا امروز آثار پر فیض و برکت آن در میان اعضاء و هواداران جماعت اخوان المسلمین مشهود است.

علماء، اندیشمندان، و صاحب‌نظران زیادی پیرامون شخصیت امام بناء اظهار نظر کرده‌اند که از آن جمله‌اند:

امام ابوالحسن ندوی از علمای برجسته‌ی هندوستان در رابطه با امام بناء می‌گویند: این شخصیت با دعوت، تربیت، جهاد و توانایی ویژه‌اش، مصر و جهان عرب و اسلام را غافلگیر کردند. خداوند به او توانایی و مواهبی بخشیده بود که در چشم بسیاری از روانشناسان، علمای اخلاق، مورخان و تحلیل‌گران متناقض می‌نمود. مواهبی همچون اندیشه‌ای فراگیر و روشن، درک

عمیق از مسائل، عاطفه‌ای قوی، قلبی نورانی و فیاض، زبانی فصیح و بلیغ. استاد محمد الغزالی:

همچنین استاد محمد الغزالی، ایشان را شخصیتی توانا، عالم و دانشمندی که با صداقت و صراحت لهجه‌ی خود توانست چندین میلیون نفر انسان را شیفته‌ی خود کند. او با صدای غرّای خود، توده‌های مردم را به سوی خدا فراخواند، و فوج فوج انسان‌ها را در دایره‌ی اسلام گرد آورد. قرآن بر زبان او طراوت و تازگی می‌یافت و میراث نبوت در خوی و طبع او متبلور می‌شد.

استاد بهی الخولی: استاد بهی الخولی در رابطه با شخصیت امام بنا می‌گوید: حسن البناء تجسم اندیشه‌ای فراگیر و قوی بود، که به آمال و اغراض زودگذر نمی‌اندیشید، و دیدیم که در میان ما ساده و بی‌شائبه زندگی کرد.

امام بناء علاوه بر اینکه رهبری حزب و تربیت افراد را عهده دار بودند، هیچگاه از یک شخصیت فعال و تأثیرگذار در جریان‌های سیاسی حضوری فعال و بانشاط داشت. او با احزاب و جریان‌های سیاسی مصر بخاطر پیشبرد مقاصد دعوت اسلامی در ارتباط بود و به انتخابات، آزادی بیان و اندیشه، حکومت پارلمانی و تشکل‌های سیاسی اجتماعی در چارچوب قانون اعتقاد داشت. هم اکنون بعد از هشتاد سال فعالیت و تلاش فرهنگی اخوان المسلمین با ساقه و برگهای بدیع در بهار عربی خودنمایی می‌کند. امروز نقش برجسته‌ی جماعت اخوان المسلمین در جنبش‌های آزادیخواهانه خاورمیانه و (بهار عربی) در سقوط دیکتاتورهای مادام العمر بر کسی پوشیده نیست. دعوتی که خواهان اصلاح جامعه و حکومت و رشد و توسعه‌ی ممالک اسلامی بر مبنای عزت و کرامت انسانی است. خط مشی فکری و سیاسی اخوان المسلمین خواهان اجرای عدالت اجتماعی و احترام به آراء و نظرات مردم، به رسمیت شناختن آزادی‌های مدنی، اعتقاد به اجتهاد در دین بر مبنای واقعیت‌های موجود جامعه‌ی جهانی و تحول و تغییرات بر حسب شرایط مکانی و زمانی می‌باشد.

امروز اخوان توانسته است نه تنها به اجرای تئوری‌های مندرج در اساسنامه و برنامه‌ی خود جامعه‌ی عمل ببوشاند، بلکه الگویی برای جنبش‌های مدنی در خاورمیانه ارائه دهد. حزبی که در مدت ۸۰ سال تلاش و مبارزه و تبیین مبانی دینی و به‌روز کردن باورهای

سستی در بخش متغیرات و تکیه بر ثواب در اعتقادات در بطن جامعه مصر نفوذ کند. حزبی که هم اکنون به صورت یک تشکل مدنی و جهانی در صحنه‌ی بین‌المللی ظاهر شده است. تا جایی که حضور آن در صحنه‌ی انتخابات ۲۰۱۱ با تأسیس حزب آزادی و عدالت توانست ۴۷٪ از آراء مردم مصر را به تنهایی به دست آورد و با ائتلاف با حزب وفد ریاست پارلمان را با کسب ۳۹۹ رأی از مجموع ۴۹۸ رأی، به خود اختصاص دهد.

برخی از برنامه‌ی رقابت‌های انتخاباتی حزب آزادی و عدالت عبارتند از:

- در سیاست داخلی با برگزاری انتخابات آزاد و سالم و بدون هیچگونه اعمال نظر از طرف دولت و برگزیدن نمایندگان واقعی مردم و تشکیل مجلس ملی تأکید کردند.
- ارزشگذاری بر جایگاه دین در جامعه‌ی مصر و احترام به مرجعیت اسلام در قانونگذاری.

- از طرف حاکمان ظالم مصر مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی برای مردم به ارث رسیده است که لازم است به کمک همدیگر و با همکاری و مساعدت احزاب و گروه‌ها و نخبگان همه‌ی این موارد حل و فصل شود.

- مصر دارای منابع زیر زمینی فراوان، نیروی کارآمد و جوان، توانمندیهای بالقوه در زمینه‌ی کشاورزی، صنعت گردشگری و سیاحتی می‌باشد که لازم است از تمام موارد فوق‌الذکر برای رفع بیکاری و رونق اقتصادی کشور نهایت استفاده را بنمائیم.

- ما باید در طول یک برنامه‌ی مشخص و مدون حدود ۵ هزار شغل در کشور ایجاد کنیم تا بیکاری را ریشه‌کن نمائیم.
- آزادی بیان و اندیشه، تشکیل احزاب، اجتماعات و آزادی مطبوعات در کشور یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. لذا باید مطبوعاتی مستقل داشته باشیم تا بازتاب‌دهنده‌ی افکار عمومی و زبان گویای مردم باشد.

- صنعت چاپ و نشر باید گسترش یابد و مشکلات موجود بر سر راه آن برداشته شود.

- از قبیل سانسور، ممیزی و مشکلات مالی.
- دانشگاه الازهر بزرگترین مرکز دینی و فرهنگی ماست که لازم است مستقل باقی بماند و با انتخابات، رئیس آن از طرف خود اعضاء برگزیده شود. تخصیص اعتبارات مستقل و جداگانه برای این نهاد فرهنگی به منظور تربیت طلاب و دانشمندان ضروری است.

- هنر و سینما باید تقویت شود و متناسب با فرهنگ و هویت ما شکل بگیرد و قدرت تولید داشته باشد و با ساخت فیلم‌های آموزشی به جامعه و فرهنگ ما خدمت کند.

- رادیو و تلویزیون باید مستقل و زیر نظر یک شورا انجام وظیفه نماید.
- رابطه ما با مسیحیان مصر، باید بر اساس برادری و احترام متقابل و به رسمیت شناختن حق و حقوق آنان باشد تا بتواند به راحتی و آرامش زندگی کند و الگویی مناسبی برای رابطه‌ی اسلام و مسیحیت در مشرق زمین باشد.

سیاست خارجی

- مصر باید با همسایگان و دولتهای اسلامی و غرب رابطه‌ی دوستانه برقرار نماید، بخصوص با کشورهای که به نوعی بر ما تأثیرگذاری مثبتی دارند مانند ترکیه، مالزی، ایران، اندونزی، نیجریه و ...

- مصر حمایت خود را از دولت عراق و افغانستان تا زمانی که تمام سربازان خارجی از آن کشورها خارج شوند اعلام می‌دارد.
- مصر حمایت خود را از مردم مظلوم فلسطین که آواره شده‌اند و از سرزمین خود رانده شده‌اند اعلام می‌دارد.

حزب آزادی و عدالت تاکنون توانسته است در زمینه‌ی برگرداندن آرامش و تعامل بین اقلتار مختلف مصر موفقیت‌های خوبی بدست آورد که همکاری با احزاب دیگر مانند حزب وسط، نور، وفد و ... برای جلب رضایت عمومی و ایجاد وحدت و تفاهم بین اقلتار مختلف در مصر از جمله‌ی آن‌هاست.

نشست با دانشگاه الازهر، دولت انتقالی، ارتش و نیروهای نظامی و امنیتی به اتفاق نماینده‌ی احزاب فعال و ائتلاف این تشکل‌ها برای کسب مصلحتی بزرگتر از گرایش‌های حزبی و جناحی که همانا رسیدن به موفقیت نهایی و ایجاد رفاه و آسایش مردم مصر و تأسیس حکومتی دموکراتیک با مرجعیت اسلامی و با شرکت همه‌ی گروه‌ها و احزاب و تدوین قانون اساسی جدید مصر می‌باشد، صورت گرفته است، در حقیقت می‌توان گفت موفقیت اخوان در انتخابات مصر پایان کار نیست، بلکه مقدمه‌ای است برای رسیدن به افق‌های روشن در آینده‌ی نزدیک.

پذیرفتن مسئولیت کشوری با انتظارات و مطالبات انباشته‌شده و فزاینده‌ی بعد از چندین دهه حکومت ناهالان کاری بس دشوار و طاقت‌فرسات است. امروز نگاه مردم مصر و سایر دولت‌های عربی که موفق به حذف دیکتاتوری در کشورشان شده‌اند، متوجه عملکرد و فعالیت و تلاش اسلامگرایان به‌ویژه اخوان المسلمین در جهت اجرای عدالت اجتماعی می‌باشد. توقعی که تنها خدماتی صادقانه جوابگوی اعتماد اقلتار مختلف مردم خواهد بود. اعتمادی که حاصل:

- عقیده‌ای صحیح و تفکری اعتدالی و برداشتی میانه‌روانه از دین می‌باشد.

- سابقه‌ی مبارزات سیاسی- اجتماعی هدمند، مقاومت و استقامت در مقابل فشارهای هیئت حاکمه از تعذیب، زندان‌های طولانی مدت، اعدام بهترین اعضای جماعت از جمله عبدالقادر عوده، سید قطب، استاد عشماوی و چند تن دیگر و تبعید امثال محمد قطب، دکتر یوسف قرضاوی، محمد الغزالی، و دهها شخصیت دیگر از اعضاء.

- خدمت‌رسانی به اقشار کم‌درآمد و محروم جامعه از طریق انجمن‌ها و مؤسسات مالی - علمی و آموزشی.

- تفسیر معقول و منطقی از جهانی شدن و تعامل دموکراتیک با سایر احزاب و ... و ارائه‌ی برنامه و خط مشی شفاف و روشن خود در رسانه‌های بین‌المللی بود.

- عدم گرایش به افراط‌گرایی با جود مشکلات سیاسی عده‌ای که در طول مبارزات چندین دهه در مسیر دعوت بر آن‌ها تحمیل شد.

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ وَسَيَرْجُوْنَ اِلَىْ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ» (توبه: ۱۰۵)

بگو عمل کنید، که خدا و رسول او و مؤمنان کار شما را خواهند دید، و در آخرت به سوی خدا برگردانده می‌شوید که آگاه از پنهان و آشکار است و شما را بدانچه می‌کردید، مطلع می‌سازد.

استقبال و اعتماد مردم به اسلامگراها در مصر، تونس، لیبی و مراکش و سایر کشورهای خاورمیانه مسئولیت این احزاب و گروه‌ها را سنگین‌تر خواهد کرد.

هرچند این احزاب در کشورهای خاورمیانه با عنوان‌های مختلف مانند النهضه در تونس، العمل الإسلامی در اردن، عدالت و توسعه در ترکیه، جماعت اسلامی در پاکستان، آزادی و عدالت در مصر و عدالت و توسعه در مغرب نامیده می‌شوند؛ اما ریشه و منشأ همه‌ی آن‌ها از اخوان المسلمین می‌باشد که توانسته است دعوت خود را به نقاط مختلف جهان برساند. هم اکنون آروزی مردم مسلمان و همه‌ی آزادخواهان و دگراندیشان، پیروزی و موفقیت دولتهای جدید در خاورمیانه و رسیدن آن‌ها به نتایج مطلوب و مقبول خود یعنی رسیدن به دولتی مدنی با مرجعیت اسلامی می‌باشد.

منابع:

۱- امام حسن البناء، مجموعه رسایل امام حسن البناء؛ ترجمه‌ی مصطفی اربابی، تهران، نشر احسان.

۲- دکتر عبدالحلیم محمود، وسائل التریبة للإخوان المسلمین؛ نشر الوفاء.

۳- مجله‌ی مه‌نامه، ش ۱۸.

۴- البرنامج الانتخاباتی لحزب الحرّیه والعدالة، الانتخابات البرلمانية ۲۰۱۱.

چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟



جمشید ولدبیگی

خداوند متعال در آخرین پیام مکتوبش برای آخرین فرستاده‌ی زمینی‌اش خطاب به فرزندان آدم می‌فرماید: «وَأَحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الدَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۵) و با تواضع مهربانی را برایشان فرود آور و بگو: پروردگارا! بدیشان مرحمت فرما، همانگونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند.

سید قطب، در توضیح این آیه می‌گوید: «در اینجا تعبیر نازک و خوشایند می‌گردد و به سویدای دل فرو می‌رود و به پیچ و خم وجدان سرک می‌کشد. آنچه هست رحم و شفقت است، رحم و شفقتی که آن اندازه لطیف و ظریف که چنین می‌پنداری که فروتنی و کرنش بال دارد و آنرا به نشانه‌ی درود و تسلیم می‌گستراند.»

مفهوم آیه با این توضیح خیلی گویاتر و روشنتر گردید، تنها چیزی که می‌ماند این است که چرا چنین مفهومی در زندگی اتفاق نمی‌افتد و اگر هم اتفاق بیافتد خیلی کم و انگشت‌شمار است، چرا اکثریت پدران و مادران، چنین آسایش و آرامشی را از فرزندان خود دریافت نمی‌کنند، چرا این سراهای سالمندان و اینهمه ناراحتی و کدورت که بین والدین و فرزندانشان به‌وجود می‌آید؟ کجای کار ما اشکال دارد؟ در جواب این چراها شاید بفرمایید که شرایط اجتماعی چنین چیزی را ایجاد کرده و یا بفرمایید انسان اصولاً موجودی سیری‌ناپذیر است و می‌خواهد همه‌ی امکانات در خدمت او قرار گیرند و این ناراحتی و اعراض ناشی از همین مقوله

است و جواب‌های دیگری از این قبیل که به ذهن خوانندگان خطور می‌کند.

در جواب این پیش‌فرض‌ها باید بگوییم که اول؛ آنکه می‌گویید بال رحمت و مهربانیت را بگستران کس نیست، بلکه خالق حکیم و مدبر است. دوم؛ با قدری تأمل و تدبیر متوجه می‌شویم، بیشتر این پاسیخ‌ها توجیهاتی است که می‌خواهیم اینگونه وجدان ناآرام خود را با آن آرام کنیم. چرا چون «فَطَرَتَ اللهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» درونی با این رفتار بیرونی ما هماهنگ و هم‌آوا نیست. و با دیدن این رفتار، ناآرام و متلطم می‌گردد. علاوه بر این بارها، این جملات را شنیده‌ایم و گفته‌ایم که ما نسل سوخته‌ایم نه در کودکی، کودک بودیم و نه در جوانی جوان بودیم و اکنون هم که دوره‌ی فرزندسالاری است و چیزهای دیگری از این قبیل. شاید این جمله‌ی اخیر ارتباطی با همان خصلت انسانی همه چیز در خدمت او باشد داشته باشد ولی علت اصلی در چیست؟

در جواب چرایی این چراها باید گفت: عصر امروز عصر انفجار و توسعه‌ی علوم و فنون در همه‌ی زمینه‌هاست. عصر تخصص و توان در اشکال مختلف زندگی بشری است، که اگر به همه‌ی ابعاد و با تخصص لازم بدان ننگریم دچار نوعی ناهماهنگی می‌شویم. اگر ما با دقت به اطراف و اکناف خود بنگریم متوجه نوعی رشد ناهمگون و ناهماهنگ می‌شویم و این ناهماهنگی رشد هم در محیط، بر روح و جسم ما هم اثر مستقیم و غیر مستقیم گذاشته است. هرچند که این پیشرفت و رشد و نموها، خود جای خرسندی و مباهات دارد؛ ولی چون تک‌بعدی است و هماهنگ نیست به مقصودی که مد نظر است نخواهد رسید و چندان هم پایدار نخواهد ماند.

همه‌ی اینها، مقدمه‌ای بود تا بگوییم که خداوند می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةً» (مذثر: ۳۸)؛ هرکس در گرو عملکرد خویش است.

پیامبر رحمت حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «كَلِمَكُم رَاعٍ وَكَلِمَكُم مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» می‌خواهم عرض کنم که ما به مسؤولیت‌ها و وظایف خود آنگونه که باید و شایسته است عمل نمی‌کنیم. پدر و مادر در مقابل فرزندان خود مسئول هستند مسئولیتی همه‌جانبه نه تک‌بعدی و فقط در یک زمینه. دکتر وهبة الزحیلی در کتاب «فقه خانواده در جهان معاصر» در بخش سوم قسمت چهارم حقوق فرزندان را بر حقوق قبل از تولد و حقوق بعد از تولد تقسیم‌بندی می‌کند که هر کدام از آنها نیز به جزء‌های کوچکتری تقسیم می‌گردند که

توجه هماهنگ به آنها باعث رشد سالم و کامل فرزندان می‌گردد و تا حدودی به جواب بعضی از چراهای خود می‌رسیم. البته ناگفته نماند که شناخت و آگاهی نسبت به هر یک از آنها احتیاج به مطالعه و تدبیر بیشتری دارد. به عنوان نمونه، می‌توان به نکاتی از حقوق قبل از تولد که محافظت از سلامتی جنین است اشاره کنم. جنین بعد از چهل روز دارای حیات می‌شود در مدت ۹ ماهی که مادر جنین را حمل می‌کند، حرف‌زدن، راه رفتن، شنیدن، دیدن، خوردن، هیجان‌نات و غیره ... تأثیر مستقیم بر جنین دارد. پس بر پدر و مادر لازم و ضروری است که رعایت نکات لازم را در این مورد انجام دهند. خواندن قرآن هر روزه مادر یا پدر، و گوش دادن به قرآن توسط مادر، ایجاد فضای آرام و دور از هیجان توسط پدر برای مادر و جنین، توجه به نیازهای جسمی جنین توسط مادر با مراجعه مرتب و منظم به پزشک متخصص کودکان و نوزادان، توجه مادر به نوع غذایی که می‌خورد و توجه پدر به نوع درآمدی که دارد و به خانه می‌آورد؛ همه‌ی اینها تأثیر شگرف و قابل توجه و تأملی بر جنین دارد.

کودکان مادرانی که رژیم‌های غذایی ناقصی دارند، بیشتر احتمال دارد که در هنگام تولد دچار کم وزنی باشند، در رشد مغزی‌شان اختلال وجود داشته باشد، امواج مغزی شان نابهنجار باشد و در مقابل بیماری‌ها مقاومت کمتری داشته باشند و میزان مرگ و میر آنها در سال اول زیاد باشد. بطور خلاصه باید گفت از زمانی که فردی قصد تشکیل خانواده دارد تا زمانی که منتظر به تحقق رسیدن (واحفض لهما جناح الذل من الرحمه) است باید طبق آنچه که خداوند ارحم ارحمین فرموده عمل کند تا شنونده (وقل رب ارحمهما ما ربياني صغیرا) باشیم.

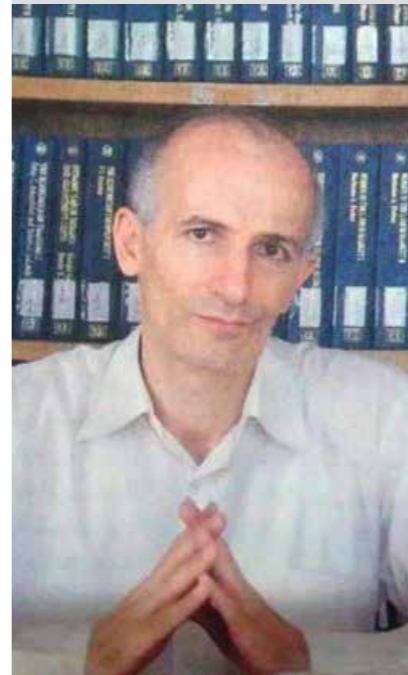
گاهی در حد افراط امکانات در اختیار کودک قرار داده می‌شود، ولی به تربیت آن توجهی نمی‌شود. البته باید توجه داشت که به تناسب سن و جنس کودک اسباب‌بازی‌های متناسب و ضروری را باید در اختیار کودک قرار داد. و در برخی حالات، این قدر که به تربیت اخلاقی و رفتاری او توجه شده، نسبت به تأمین تغذیه و سرگرمی‌ها او بی تفاوت بوده و او را از سرگرمی‌ها و بازی‌های تفریحی و سرگرم‌کننده دور نموده‌اند. به راستی که کودک در بازی می‌تواند شخصیت خود را تثبیت و هوش خود را توانا نماید.

در علم فقه موضوعی بنام فقه اولویات وجود دارد که شناخت و توجه بدان

مباحث باعث می‌شود که ما هم در تربیت فرزندانمان اولویت‌ها را بازشناخته و متناسب با نیاز و ضرورت با فرزندانمان برخورد و رفتار نماییم. البته شناخت آن مباحث تأثیر مثبت و به‌جایی در همه‌ی ابعاد زندگی هر فردی چه مؤمن و چه غیر مؤمن خواهد گذاشت. مخصوصاً در مسایل خانوادگی و تربیت کودکان گاهی ما تمامی سلامتی خود را صرف به دست‌آوردن امکانات مادی می‌کنیم به گونه‌ای که مجبور می‌شویم تمامی آنچه که به دست آورده‌ایم، دوباره صرف به دست‌آوردن سلامتی خود کنیم. خوب این ناشی از عدم شناخت است. پس با شناخت از نوع انتخاب زندگی مشترک و نوع و چگونگی پرورش فرزند و همچنین توجه به همه‌ی ابعاد زندگی در تربیت فرزندان، می‌توانیم انتظار داشته باشیم فرزندانمان که تربیت می‌کنیم در زیر جناح‌الذلل آنان بیایسیم، و گرنه ما هم فردی خواهیم بود از جمله افراد ساکن در سرای سالمندان. نوشتارم را با استفهام شروع کردم تا در هر جمله‌ی آن به مقایسه آنچه داریم و آنچه باید باشیم بپردازیم و میزان تفاوت و تمایز، داشته و خواسته‌ی خود را به عینه ببینیم. هرچند که این قلم هم قاصر بود و هم کوتاه در بیان و توضیح جزئیات موضوع و قطره‌ای بود از دریای تحقیقات و مباحث مربوط به تربیت کودک و چگونگی آن؛ ولی امیدوارم که سرفصلی باشد برای اولیا و آنان که دعای شبانه‌رویشان این است که خدایا فرزندانمان صالح و مؤمن به من عطا کن. تا اگر احیاناً در این زمینه کم‌توجهی شده، بیشتر متوجه حساسیت موضوع گردیم و در پایان هم انتظار دارم که متخصصان تعلیم و تربیت با اظهار نظرهای سازنده و نقادانه‌ی خود صاحب قلم و خوانندگان را در جهت تکمیل نمودن این موضوع یاری دهند، چرا که هدف آگاه ساختن افکار عموم نسبت به موضوع است حال این آگاهی از طرف هر کسی باشد، به مصداق حدیث پیامبر(ص) «اطلبوا العلم ولو بالصین».

در پایان ضمن طلب خیر از خداوند منان برای عموم خوانندگان و آرزوی داشتن اولادی صالح و سالم برای آنان، از ایشان نیز انتظار چنین طلب خیری را دارم چرا که پیامبر (ص) می‌فرماید: «الدعاءُ برد القضاء ولوا ابرموا ابراما» و امیدوارم در ادامه این بحث بتوانم با جمع‌آوری مطالب و نکات ضروری در ارتباط با جزئیات تربیت کودک، سهمی هرچند اندک از وظیفه‌ی خود در این زمینه را ارائه دهم. ان شاء الله

دین‌ورزی



دکتر مقصود فراستخواه

متن سخنرانی دکتر فراستخواه در نشست نقد و بررسی سنجش دینداری

۱. پرسش از امکان بررسی دین‌ورزی اگر فرضی که در مقدمه ذکر شد درست باشد در آن صورت برای بررسی امکان سنجش دینداری باید به چند فضای پارادیمی اشاره کنم که مطالعات دین‌پژوهی ممکن است در یکی از آنها یا تلفیقی از چند یک آنها صورت می‌پذیرد. در اینجا فقط چند فضای پارادیمی را برای نمونه ذکر می‌کنم که عبارت‌اند از:

- ۱- اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم)
- ۲- پدیدارشناسی (فنومنولوژی)
- ۳- برساخت‌گرایی اجتماعی [۴]
- ۴- منظر‌گرایی [۵]
- ۵- پس‌اساختارگرایی [۶]

اثبات‌گرایی: اگر ما به هر علت یا دلیلی در فضای اثبات‌گرایی قرار داریم، دعوی دین‌سنجی ما بسیار بالا و کم و بیش با فروکاست‌گرایی درباب تعریف دین‌ورزی، با ادعای عینیت و مانند آن همراه است. حقیقت دینداری مردمان را در آن سوی تپه‌ی روش‌شناسی می‌دانیم. تصور می‌کنیم که کافسی است ابزارهای پیمایشی و آزمونهای آماری پیشرفته به کار بگیریم و در این صورت می‌توانیم دقیقاً دینداری را اندازه بگیریم و در واقع نظریه‌ای پیشین را درباب دینداری بیازماییم.

پدیدارشناسی: حال فرض کنید که از پارادیم کلاسیک اثبات‌گرایی بیرون آمده یا بیرون بوده باشیم و در فضای پدیدارشناسی به بررسی دین‌ورزی روی بیاوریم (که از هوسرل به بعد رخ داد و در رودلف اتو [۷] [ii]، و جامعه‌شناسانی مانند اوخ [۸] در ۱۹۴۷ [iii] و امثال آنها می‌بینیم) در آن صورت احساس می‌کنیم که حقیقت در اعماق نهفته است و مجبور می‌شویم مقولات انتزاعی و احکام ذهنی درباره‌ی دین را به تعویق بیفکنیم و می‌کوشیم طوری بررسی بکنیم که دین‌ورزی یا نادین‌ورزی مردم در زندگی روزمره‌اشان، برای ما پدیدار بشود. در این سرمشق لازم می‌آید که توجه خود را به سوی خود امور واقعاً موجود مربوط به دین در خانه‌ها و ادارات و میهمانی‌ها و کوی و برزن معطوف بکنیم.

ساختن گرایی اجتماعی: به همین صورت است اگر در سرمشق «ساختن گرایی اجتماعی» باشیم که کسانی چون لوکمان و برگر توضیح داده‌اند، در این صورت فرض ما این است ابعاد و سطوح و حالات و صور دین‌ورزی از طریق تجربیات ما و تعاملات اجتماعی و زبان و تفسیرمان ساخته می‌شود. دین‌ورزی سازه‌ای اجتماعی است

نه امری ناب. در این سرمشق، برخلاف اثبات‌گرایی، کشف حقیقت دین‌ورزی فقط موکول به روش‌شناسی فنی نیست بلکه ما هنگام مطالعه دین در واقع بخشی از چیزی هستیم که درصدد فهمش بر می‌آیم. موضوع دین‌ورزی به‌غایت پیچیده، تجربیات دینی بسیار متنوع و معانی آن تا حد زیادی مختلف است و ما با انواع روایتها و تأویلها و به تعبیر ویتگنشتاین متأخر؛ با اشکال زیست‌ها و با صور مختلف بازی‌های زبانی در دین مواجه هستیم.

اینجانب کوشیدم ۵۶ مطالعه‌ی ایرانی درباب دین را فراتحلیل بکنم نتایجی به دست آوردم که اگر درست باشد دین‌ورزی مردمان از الگوی مشخصی تبعیت نمی‌کند نه یکسره ایدئولوژیک، نه روشنفکرانه، نه سنتی، نه اصولگرایانه، نه ضد دین و نه به طرز ناب دینی است و بسیار بی‌شکل است. در آن، دین با غیر دین آمیخته شده است. رمضان فقط ماه میهمانی خدا نیست، میهمانی‌های دنیوی مردمان هم هست، عزاداری انواع حاشیه‌های سرگرم کننده و ابعاد هویتی و سبک زندگی دارد و زیارت خود یک پدیده‌ی اوقانات فراغتی و یک بازار غریبی است.

منظر‌گرایی: اکنون فرض کنید که در فضای منظر‌گرایی باشیم که میراث نیچه است و کسانی مانند ریچارد اسکات [۹] درباره‌اش کار کرده‌اند. در این فضا ما به صورتهایی از دین‌ورزی‌های متفاوت خود بازتابنده [۱۰] حسب بافتارها می‌اندیشیم و با چندخوانی‌ها [۱۱] و چند آوایی‌ها [۱۲] سر و کار داریم. من دین‌ورزی را به گونه‌ای می‌بینم اما آن طور دیگر هم می‌توانست باشد و می‌تواند باشد. اکنون در این فضای پارادیمی می‌پرسیم که دین‌ورزی چیست و میزان و سطوح و ابعاد و حالات آن از چه قرار است؟ گویا پاسخ آینه‌ی شکسته‌ای است که در دست هرکس تکه‌ای از آن است. منظورم فقط بازار «ساری بابا»، شبه عرفانها، تناسخ‌گرایی، مدیتیشن، یوگا، معنویت‌گرایی، انرژی درمانی و عرفانهای سرخ‌پوستی نیست بلکه زیارت و مناسک شیعی و حج اسلامی نیز اوضاع عجیبی پیدا کرده است و با کثرت شدیدی در آمیخته است.

پس‌اساختارگرایی: مثال متأخرتر از فضاها‌ی مختلف دعاوی دانش، پس‌اساختارگرایی در امثال فوکو است. در اینجا دین‌ورزیها خصیصه‌ی گفتمانی دارند، دینداری مثل «دین نداری»، کرداری گفتمانی است، به اقتضای انحراف قدرت تکوین پیدا می‌کند و کاربردی زبانی به خود می‌گیرد. بیش از

دلیل، علت دارد. در این فضای پارادیمی، بررسی دین‌ورزی مستلزم تحلیل گفتمان انتقادی است که خود برنامه‌ی پژوهشی دشواری طلب می‌کند و با تی تست و همبستگی پیرسون و تحلیل واریانس همانطور که با مشاهدات ساده به دست نمی‌آید.

چون وقت نیست تا اینجای عرایضم، می‌توانید حدس بزنید که بنده با آن فرضی که در ابتدای بحثم داشتم احتمالاً باید نتیجه بگیرم که بررسی دین‌ورزی امکان دارد ولی این امکان از نوع امکان مضاف، یعنی امکان پارادیمی است و فرایپارادیمی و فراگفتمانی نیست، درباره‌ی چند و چون امکان بررسی دین‌ورزی باید حسب هر پارادیم جداگانه بحث کنیم. مثلاً یک محقق که در فضای پارادیم عقلانیت انتقادی است ممکن است از پرسشنامه «مقیاس جهت‌گیری پرسش‌افکن چند بعدی» [۱۳] برای بررسی دین‌ورزی استفاده بکند که در آن فرض بر باز بودن ذهن آدمی به پرسشهای مگو قرار گرفته است، نگاه جهانی و فراتر از یک مذهب خاص به امر دینداری وجود دارد، سطوح درونی‌تر و وجودی‌تر و معنویتر محل توجه است و شک و تردیدهای بشری چیزی به نظر نمی‌رسد که به این سادگی با دین‌ورزی مرتفع بشود. (BECK & JESSUP, ۲۰۰۴: ۲۸۳-۲۹۴) [iv] و قس علی هذا.

۲. ضرورت‌ها و نتایج بررسی دین‌ورزی پرسش بعدی پل این است که ضرورت بررسی دین‌ورزی چیست؟ اگر منظور شما ضرورت فلسفی است بنده عقب می‌نشینم چون نمی‌دانم این کار چقدر ضروری است. اما اگر مراد شما چرایی این کارها و نتایج احتمالی آنهاست شاید بتوانم درک ناچیز خود را عرض بکنم. به گمان بنده در جامعه کنونی ما به بررسی دین‌ورزی نیاز داریم. برای اینکه درک خود را از ضرورت بررسی دین‌ورزی برای جامعه کنونی ایران عرض بکنم به دو مقدمه کوتاه اشاره خواهم داشت:

مقدمه اول این است که نوعی دینی‌سازی حداکثری آن هم به صورت پروژه‌ی دولتی در کشور ما نهادمند و باب شده است. اما گویا این به یک بازی دو طرفه تبدیل گشته است. یعنی از یک طرف ما می‌خواهیم جامعه را دینی بسازیم و همه چیز را قدسی‌سازی می‌کنیم و چنین و چنان می‌کنیم و از طرف دیگر جامعه هم چندان بی‌کار نیست او هم دارد با ما بازی می‌کند. نمونه‌اش بازار ظاهرسازی یا انواع دین‌ورزی‌های خلاف‌آمد است.

مقدمه دوم نوعی شکاف میان سیاستهای

رسمی دولت و اعمال زندگی روزمره مردم است (باصطلاح شکاف میان Policy با Practice). سیاستهای رسمی دینی‌سازی با اعمال واقعی مردم حتی در حوزه دین‌ورزی ناهمداستان شده است. از این دو مقدمه می‌خواهم نتیجه بگیرم که ما باید درباب بررسی دین‌ورزی مردم کار علمی بسیاری بکنیم تا قدری از دعاوی دینی‌سازی به محک زده شود و انتظارات، سوهان بخورد و سیاستهای رسمی دینی درباب فرهنگ و زندگی مورد نقادی قرار بگیرد.

با بررسی عمیق‌تر دین‌ورزی در جامعه‌ی کنونی ایران، شاید متوجه اضلاعی از دین‌ورزی واقعاً موجود می‌شویم که آگاهی از آن برای «سیاست اجتماعی» امروز ما یک امر فوری و حیاتی است. به چند مورد فقط اشاره می‌کنم که با بررسی‌های دین‌ورزی ممکن است در افق نگاه ما قرار بگیرد مثلاً:

- با روند کالایی شدن دین مواجه بشویم
- پدیده‌ی دین شخصی شده را در برابر دین دولتی ببینیم
- به کارناولی شدن مناسک بربخوریم
- متوجه تحول در مکان دین‌ورزی بشویم، و اینکه احتمالاً مکان دین‌ورزی جدید گروه‌های جدید افقی و نامتقارن است، دینی که دیگر مکان مرکزی ذهن نیست و گروه‌های جدید نیز آن را در مکان مرکزی جامعه نمی‌خواهند.
- دین‌ورزی‌های چند تکه ای شده را ملاحظه بکنیم که اصلاً نخه گرایانه نیست، بسیار خاکستری است
- متوجه خدای بی نامی بشویم که چه بسا مردمان در دل دارند
- دین «قرین پرسش» [۱۴] را ببینیم، دین مقاومت را و دین مدنی را ببینیم
- نگرانی‌های وجودی و مبهم دریدایی را ببینیم که او از آن «دین بدون دین» تعبیر کرده است
- به ایمانهای ملحدانه و الحادهای مؤمنانه را بربخوریم، تردیدها را هماغوش تردیدها ببینیم، واشدن شالوده‌ها را پی جویی بکنیم که چگونه معناها از قفس‌ها می‌پزند
- سر دربیابوریم که بر ایماژهای دینی ما چه می‌گذرد، پس‌آیند گرایی چیست
- پرفورمانس و اجزای دین‌ورزی را با نقشها و رفتارهای مورد انتظارمان در امر دینداری متفاوت ببینیم.
- در امر دین‌ورزی امروز با پدیده‌هایی مانند انتساب بدون التزام مواجه بشویم
- و ...

از این بحث کوتاه نتیجه می‌گیرم که ما امروز بیش از هر زمان دیگر به بررسی‌های

علمی دقیق و ژرفکاوانه درباب دین‌ورزی نیاز داریم. بر مبنای آنچه درباب فضاهای پارادایمی متعدد گفته شد باید حوزه‌ی عمومی باز برای گفتگوهای آزاد محدود نشده وجود داشته باشد و برنامه‌های پژوهشی متفاوت و متنوع برای دین‌پژوهی آکادمیک و بویژه مطالعات میدانی مستقل غیر دولتی امکان‌پذیر باشد، و ایدئولوژی و مذهب رسمی دولتی مانع تحقیقات علمی بیطرفانه درباب وضعیت دین‌ورزی در ایران کنونی نشود، خط قرمزهای سیاسی و نهادی، تحقیقات انتقادی را محدود نکند و مخصوصاً آزادی بیان نتایج تحقیقات و چاپ و انتشار آنها وجود داشته باشد. از سوی دیگر برای بررسی دین‌ورزی ما باید بقدر کافی از تئوری‌های جامعه‌شناسی دین و روان‌شناسی دین در جهان استفاده بکنیم. سنجه‌های لازم برای تحقیقات علمی درباب دینداری نمی‌تواند از کتابهای فقهی و یا کلامی و مذهبی استخراج بشود بلکه لازم است از جامعه‌شناسی علمی دنیا و روان‌شناسی علمی دنیا و نظریات علمی اقتباس آگانه و ناقدانه بشود. متأسفانه ما به نام بومی‌سازی و اسلامی‌سازی، خود را از علم جهانی محروم می‌کنیم. این در واقع همان گریز از عقل است که ما از دیرباز استعداد زیادی در آن داشتیم! دولتی شدن امروزی دین هم به نوبه خود به آن دامن می‌زند.

نظریات علوم اجتماعی دنیای پیشرفته، ظرفیتهای اکتشافی و پژوهشی زیادی برای تحقیقات ایرانی درباب دین دارند و البته این به معنای آن نیست که نقد نشوند، نیز به معنای آن نیست که ما فقط وارد کننده و مصرف کننده و ترجمه کننده باشیم، و به معنای آن نیست در جامعه خودمان زمینه کاوی نکنیم و در گسترش دانش بشری سهیم نشویم. بدین معنایی که عرض شد، بررسی وضعیت واقعاً موجود دین‌ورزی و نادین‌ورزی در جامعه کنونی تبدیل به طرحی راهی بخش می‌شود. اگر بخواهم از ادبیات ایرانی الهام بگیرم بررسی دین‌ورزی در واقع همان «آیینی سکندری» است که می‌خواهد احوال واقعاً موجود را به صدق بازتاب دهد:

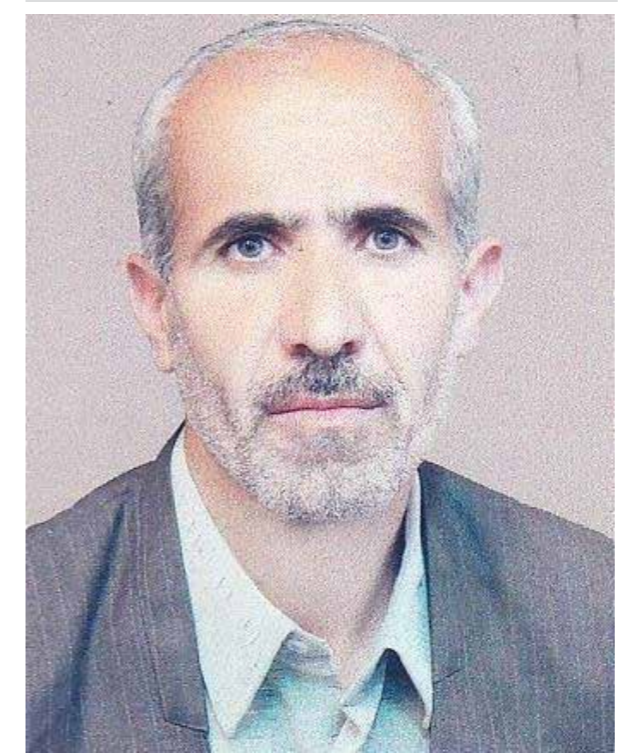
آیین سکندر جام می است بنگر
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند
ساقی بده بشارت زندان پارسا را
حافظ به خود نپوشید این خرقه‌ی می‌آلود
ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را
(غزل ۵/ دیوان حافظ)

پاورقی‌ها:

- [1] Paradigmatic Space
[2] Paradigm
[3] Knowledge Claims
[4] Social Constructivism
[5] Perspectivism
[6] Post-structuralism
[7]- Otto
[8]- Wach (1898-1955)
[9] Schacht
[10] Self-reflective
[11] Polylogue
[12] Polyphony
[13] The multidimensional Quest Orientation Scale
[14] Religion as quest
[i] Creswell, J. W. (2003). Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches (2nd Ed.). Thousand Oaks, CA: Sage Publications, Inc
[ii] Otto, Rudolf (1998) The Idea of the Holy. Translated by: John W. Harvey. UK: Oxford University Press.
[iii] Wach, Joachim (1947) Sociology of Religion. London: Kegan Paul T. Trubner and Co. Ltd.
[iv] BECK RICHARD & RYAN K. JESSUP (2004) THE MULTIDIMENSIONAL NATURE OF QUEST MOTIVATION. Journal of Psychology and Theology, 2004, Vol. 32, No. 4, 283-294
<http://sanjeshindari.blogfa.com/post/9>

منبع:
وبلاگ "سنجش دینداری در ایران"

نگاهی به وضعیت طلاق در سه استان کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی



سید فتح‌الله احمدی

مقدمه:

خانواده، قدیمی‌ترین و کهن‌ترین هسته طبیعی است که از بدو پیدایش بشر وجود داشته است و بدون خانواده هسته مرکزی هیچ اجتماعی به وجود نمی‌آید از این رو تمام جوامع و ملل جهان الگوها و هنجارهایی در مورد خانواده دارند و اعضای خود را به تشکیل آن تشویق نموده‌اند. همه‌ی مصلحان و رویاگران و آنانی که اتوپیاپی اندیشیده‌اند. [۱] بر خانواده و اهمیت حیاتی آن برای جامعه تأکید ورزیده‌اند. دین اسلام و تعلیمات حیاتبخش آن نیز نگرش والایی درباره‌ی خانواده دارد. پیامبر (ص) در حدیثی بنای خانواده را در نزد خداوند از محبوب‌ترین بناها می‌داند.

بدرستی هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند مدعی سلامت باشد. چنانچه از خانواده‌های سالم برخوردار نباشد و هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر نامطلوب خانواده پدید آمده باشد.

خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی اساس تشکیل جامعه و حفظ عواطف انسانی است محیط خانواده اولین و با دوام‌ترین عاملی است که در رشد شخصیت افراد تأثیر می‌نماید.

موقعیت اجتماعی خانواده، وضع اقتصادی آن، افکار و اعتقادات، آداب و رسوم، ایده‌آل‌ها و آرزوی والدین و سطح تربیت آن‌ها در طرز رفتار کودکان نفوذ فراوان دارد.

اریک فروم می‌گوید: «خشونت پدر در خانواده، کودک را چنان بار می‌آورد که بی‌چون و چرا فرمان‌پذیرد و در برابر قوی تسلیم محض می‌ماند، لیک در برابر ضعف قدرت خواهد و

تسلطی بی‌چون و چرا طلبد. [۲]

با وجود اهمیتی که خانواده برای اعضای آن دارد و نیازهای متعدد آنان را برطرف می‌کند فرد را از موجودی ضعیف، ناتوان، وابسته، به موجودی توانا، فعال، خلاق تبدیل می‌کند. اما در بعضی شرایط به جایگاهی برای جدال و دعوا تبدیل می‌شود. کانون گرم خانواده را به جهنمی تبدیل می‌کند که هر کدام از اعضای آن در اثر آتشی سهمگین می‌سوزند و یا به پاره‌ای از آتش تبدیل می‌شوند که در هر کجا قرار گیرند دیگران را نیز با خود می‌سوزاند.

آسیب‌های خانواده در شکل‌ها و ابعاد مختلف خود را نمایان می‌کنند. زمانی این آسیب به شکل اختلاف زوجین و زمانی به صورت ناسازگاری والدین و فرزندان و بعضاً به صورت ناسازگاری فرزندان با هم دیگر جلوه می‌نماید و نتایج مختلفی از قبیل جدال‌های بی‌پایان، ضرب و جرح، اقدام به خودکشی، طلاق، فرار از منزل، سرقت، اعتیاد، افت تحصیلی فرزندان و ... را به دنبال دارد.

کمتر خانواده‌ای را می‌توان پیدا کرد که تا پایان عمر به نحوی دچار مشکلات و تعارض نشده باشد اما میزان و مقدار این تعارضات است که آن را به یک آسیب و مسأله اجتماعی تبدیل می‌کند. علاوه بر این نوع نگرش و فرهنگ حاکم بر جامعه در آسیب بودن یا عدم آسیب بودن پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی هم دخیل است. ممکن است میزان و مقدار معینی از کجروی در جامعه‌ای امری عادی باشد اما همان میزان در جامعه‌ای دیگر به یک مسئله اجتماعی تبدیل شود. [۳]

مثلاً در بعضی از جوامع مبادرت به دزدی و غارت برای جوانان در شرف ازدواج پیش شرط ازدواج می‌باشد در حالیکه همین امر در اکثر جوامع جزء کجرویهای اجتماعی محسوب می‌شود.

تغییرات اجتماعی و تحولات جوامع نیز نگرش به رفتارهای اجتماعی را عوض می‌کند. مثلاً در دهه‌های پیش کارکردن زن بیرون از خانه و یا رفتن دختران به مدرسه امری نابهنجار به حساب می‌آمد اما امروزه نه تنها نابهنجار بحساب نمی‌آید بلکه فرستان دختران به مدرسه یک اجبار می‌باشد.

طلاق بعنوان یک آسیب خانواده

یکی از مسائل روانی اجتماعی که از گذشته تا به حال اکثر جوامع با آن مواجه بوده طلاق و مسائل ناشی از آن بوده است. تردیدی نیست که این مسأله علل روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد و هم چنین عوارض نامطلوبی در خانواده و اجتماع بر جای می‌گذارد و اگر بفکر شناخت مسائل و پیشگیری و درمان آن نباشیم در آینده ای نزدیک جامعه را از جهات مختلف دچار آسیب می‌نماید و تردیدی نیست که شناخت مسأله طلاق و عوارض آن برای خانواده‌ها، مسئولان و برنامه ریزان اجتماعی کشور ضرورت دارد.

هنگامی که نفرت و اختلاف عمیق و مخاصمه به کانون خانواده راه یافت و بقای نظم خانوادگی بین افراد آن متزلزل و دشوار گردید چگونه به حفظ این کانون امیدوار بود. زمانی که جدال‌های بی‌پایان تبدیل به عقده و کینه و تهدید شود و آرامش از فرزندان و سایر اعضای خانواده سلب شد در چنین شرایطی است که طلاق یک ضرورت اجتناب ناپذیر خواهد بود و اگر طلاق به روی افراد باز نشود ناگزیر عمری را با عقده، کینه، ضرب و جرح و دشمنی بسر می‌برند و حیات خانواده به حیات حیوانات جنگ شود.

اینجاست که دین اسلام طلاق را حلالی مبعوض و مورد نفرت خداوند معرفی می‌کند و آن را به مثابه یک عمل جراحی تلقی می‌کند که در شرایط اضطراری باید به آن تن در داد، برای زن و مردی که زندگی خانوادگی شان در اثر ناسازگاری به جهنمی تبدیل شده است که مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهند و در عین حال امری نیست که به راحتی به آن مبادرت نمود بلکه به شدت هم با آن مقابله می‌کند و به شکل‌های مختلف راه‌هایی که زمینه ساز طلاق می‌شوند را مسدود می‌کند.

با اینکه طلاق به حکم ضرورت برای اجتناب از مخاطراتی پذیرفته شده است. معهذاً چون از عوامل گسیختگی و پاشیدگی کانون گرم خانواده است به ناچار عواقب اجتماعی آن را باید انتظار داشت زیرا طلاق در نظر جرم شناسان اگر یک جرم محسوب نشود ولی از عوامل جرم زا محسوب می‌شود. میزان طلاق در یک جامعه را می‌توان به مثابه معیار عدم ثبات و تزلزل اجتماعی آن جامعه تلقی کرد. [۴]

بررسی وضعیت طلاق در ایران:

همانطور که متذکر شدیم طلاق یکی از آسیب‌های اجتماعی است که اکثر جوامع در طول تاریخ با آن مواجه بوده‌اند. اما میزان آن در همه جوامع یکسان نیست در بعضی از جوامع یک روند عادی و طبیعی دارد را و در بعضی جوامع بعنوان یک مسأله و مشکل اجتماعی نمود عینی پیدا کرده است.

به استناد مراکز رسمی و مرکز آمار ایران علیرغم وضع قوانینی در جهت جلوگیری از فروپاشی خانواده و آموزش مسایل خانواده از طریق نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی، در کل کشور طلاق روندی صعودی را طی نموده است.

آمارهای وقایع حیاتی سازمان ثبت احوال کشور نشان می‌دهد که در سال ۱۳۶۵ نسبت ازدواج به طلاق در کل کشور ۹/۹ بوده. یعنی در مقابل ۹/۹ ازدواج یک واقعه طلاق نیز به ثبت رسیده اما این نسبت در سال ۸۵، ۲/۸ و در شش ماهه اول ۹۰ به ۴/۶ رسیده است. د رهر ساعت ۱۵ طلاق در ایران ثبت می‌شوند. (جام جم ۱۱ مرداد) (لازم به یادآوری است این نسبت از طریق محاسبه تعداد واقعه ازدواج هر سال تقسیم بر تعداد واقعه طلاق همانسال بدست می‌آید. [۵])

تعداد واقعه ازدواج در یک سال

نسبت ازدواج به طلاق = تعداد واقعه طلاق همان سال

هرچه مخرج کسر بزرگتر باشد. نسبت به دست آمده کوچکتر خواهد بود.

با مراجعه به مراکز آماری مشاهده می‌کنیم میزان طلاق در استان‌های کشور تفاوت قابل ملاحظه‌ای را دارد در سال ۸۹ استان‌های تهران (۳/۳)، قم (۷/۴)، مازندران (۶/۵)، کرمانشاه و خراسان رضوی (۸/۵)، کردستان (۶) به ترتیب بالاترین میزان طلاق را داشته‌اند در حالیکه در همان سال استان‌های سیستان و بلوچستان ۶/۳۲، ایلام ۲/۱۵، چهارمحال بختیاری ۱۵، یزد ۴/۱۱، هرمزگان ۴/۱۰ کم‌ترین میزان طلاق را به خود اختصاص داده‌اند.

استان‌های با بیشترین و کم‌ترین میزان طلاق در سال ۸۹

بیشترین میزان طلاق		کمترین میزان طلاق			
استان	ثابت ازدواج به طلاق	درصد طلاق نسبت به ازدواج	استان	ثابت ازدواج به طلاق	درصد طلاق نسبت به ازدواج
تهران	۳/۳	۳۰	سیستان و بلوچستان	۶/۳۲	۳
قم	۷/۴	۴۱/۲۱	ایلام	۲/۱۵	۵/۶
مازندران	۶/۵	۱۸	چهارمحال و بختیاری	۱۵	۶
خراسان رضوی	۸/۵	۱۳/۱۷	یزد	۴/۱۰	۵/۹
کرمانشاه	۸/۵	۱۳/۱۷	هرمزگان	۴/۱۰	۶/۹
کردستان	۶	۷۲/۱۶			

منبع: سایت سازمان ثبت احوال کل کشور [۶]

خاطر نشان می‌گردد پایین بودن میزان طلاق در استان‌های ایلام و چهارمهال بختیاری بیانگر بالا بودن سلامت خانواده و آرامش اعضای آن نیست بلکه به دلیل حاکم بودن فرهنگ سنتی و عشیره‌ای (زنان با لباس سفید وارد خانه شوهر می‌شوند و با ید با لباس سفید از خانه شوهر خارج شوند) زنان با مشکلات زیادی مواجه هستند و بالا بودن میزان خودکشی زنان در استان‌های فوق بیانگر آن است که زنان به خاطر قبح شدید اجتماعی در خصوص طلاق قادر به جدا شدن از شوهران خود نیستند و ناچاراً برای فرار از مشکلات خانوادگی و قبح شدید اجتماعی دست به خودکشی می‌زنند. در مقابل یکی از عوامل مهم پایین بودن میزان طلاق در یزد بدلیل اشتغال و عدم بیکاری اکثریت مردان و زنان در آن استان می‌باشد.

بررسی وضعیت طلاق در سه استان (کرمانشاه، کردستان، و آذربایجان غربی)

سه استان کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی در غرب کشور و در مرز مشترک عراق واقع شده‌اند. هر سه از نظر ترکیب جمعیتی و شرایط اقلیمی وضعیتی نسبتاً مشابه دارند. اقلیمی کوهستانی سر و غالباً برف گیر با ترکیبی جمعیتی اهل سنت و اهل تشیع، ساکنین دو استان کردستان و کرمانشاه کرد زبان و ساکنین آذربایجان غربی ترکیبی از کرد و ترک زبان می‌باشند. در بررسی وضعیت طلاق در طی سالهای (۸۹-۸۳) با کمال تأسف مشاهده می‌کنیم که استان‌های کرمانشاه و کردستان همیشه رتبه‌های چهارم و پنجم کشوری از نظر میزان طلاق داشته‌اند و آذربایجان غربی در رتبه یازدهم قرار گرفته است. جدول صفحه بعد آمار ازدواج و طلاق سه استان فوق طی سالهای مورد بررسی به وضوح نشان داده است.

فراوانی ازدواج و طلاق سه استان - کرمانشاه - کردستان - آذربایجان غربی (۹۰-۸۳)

شاخص سال	استان کرمانشاه			استان کردستان			استان آذربایجان			کل کشور
	فراوانی ازدواج	فراوانی طلاق	نسبت ازدواج به طلاق	فراوانی ازدواج	فراوانی طلاق	نسبت ازدواج به طلاق	فراوانی ازدواج	فراوانی طلاق	نسبت ازدواج به طلاق	
۸۳	۲۱۹۵۰	۲۷۷۹	۸۹/۷	۱۷۲۵۲	۲۰۵۲	۸۱۴۰	۳۰۹۵۹	۲۴۸۲	۴۷/۱۲	۷۹/۹
۸۴	۲۱۵۷۵	۳۱۸۵	۷۷/۶	۱۸۲۰۷	۲۳۳۸	۷۸/۷	۳۴۰۸۹	۳۰۲۴	۲۷/۱۱	۳۵/۹
۸۵	۲۱۸۹۲	۳۴۵۳	۳۳/۶	۱۷۷۳۴	۲۵۶۱	۹۲/۶	۳۴۸۴۸	۳۴۳۰	۱۵/۱۰	۲/۸
۸۶	۲۲۶۶۳	۳۵۵۴	۳۷/۶	۱۹۶۶۷	۲۷۷۸	۰/۶	۳۸۴۲۰	۳۷۳۱	۲۹/۱۰	۴۲/۸
۸۷	۲۲۶۱۲	۳۶۱۵	۵۳/۶	۲۰۸۲۷	۳۱۵۷	۵۹/۶	۳۹۷۸۴	۴۰۶۶	۷۸/۹	۷۹/۷
۸۸	۲۴۸۳۶	۳۶۷۰	۷۶/۶	۲۰۴۴۸	۳۲۷۵	۲۴/۶	۳۹۳۱۶	۴۵۲۲	۷۰/۸	۰۷/۷
۸۹	۲۴۰۱۱	۴۱۷۴	۲۵/۵	۲۰۳۲۷	۳۴۰۰	۹۷/۵	۳۹۸۹۶	۴۸۴۵	۲۰/۸	۵/۶
شش ماهه اول ۹۰	۱۲۷۲۴	۲۱۲۸	۹۷/۵	۱۰۱۶۵	۱۵۱۲	۷۲/۶	۲۵۵۲۵	۳۰۸۷	۲۶/۸	

منبع: سایت سازمان ثبت احوال کل کشور

همانطور که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود نسبت ازدواج به طلاق استان کرمانشاه در سال ۸۳، ۸۹/۷ بوده اما در سال ۸۹ این نسبت به ۲۵/۵ رسیده است یعنی رشدی معادل ...، هرچند طی سال‌های ۸۴ تا ۸۸ تغییرات آن چنان قابل محسوس نیست اما در ۸۹ نسبت به ۸۸ افزایش کاملاً محسوس داشته است. در استان کردستان در سال ۸۳ نسبت ازدواج به طلاق برابر با ۴۰/۸ بوده در حالیکه همین نسبت در سال ۸۹ به ۹۷/۵ رسیده است.

در استان آذربایجان غربی در سال ۸۳ نسبت ازدواج به طلاق ۴۷/۱۲ بوده اما همین نسبت در سال ۸۹ به ۲۰/۸ رسیده است. هرچند میزان طلاق در استان آذربایجان غربی به نسبت سایر استان‌ها و میانگین کشوری وضعیت نسبتاً مطلوبی دارد. اما افزایش قابل ملاحظه طلاق طی یک دوره ۷ ساله از ۴۷/۱۲ به ۲۰/۸ زنگ خطی است برای نظام خانواده و ثبات اجتماعی آن استان. آمارهای فوق نسبت ازدواج به طلاق کل استان‌ها کرمانشاه - کردستان و آذربایجان غربی در طی سال‌های ۸۳-۸۹ را نشان می‌دهد اما این نسبت در شهرستان‌های تابعه استان‌های فوق تفاوت قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. جدول زیر نسبت ازدواج به طلاق تعدادی از شهرستان‌ها را در سال ۸۹ نشان می‌دهد.

استان کرمانشاه		استان کردستان		استان آذربایجان غربی	
شهرستان های تابعه	نسبت ازدواج به طلاق	شهرستان های تابعه	نسبت ازدواج به طلاق	شهرستان های تابعه	نسبت ازدواج به طلاق
میانگین استان	۲۵/۵	میانگین استان	۹۷/۵	میانگین استان	۲۰/۸
پاوه	۴۸/۵	بانه	۴۱/۹	ارومیه	۶۹/۶
اسلام آباد	۸۴/۷	بیجار	۲۸/۸	اشنویه	۱۱/۸
ثلاث و باباجانی	۶۰/۱۷	دیواندره	۳۱/۷	بوکان	۴۵/۶
جوانرود	۷۲/۶	سقز	۰۲/۵	پیرانشهر	۱۷/۱۲
روانسر	۱۵/۶	سنندج	۱۹/۴	تکاب	۲۱/۸
کنگاور	۶۷/۵	قروه	۴۸/۶	خوی	۷۰/۸
کرمانشاه	۹۳/۳	کامیاران	۲۰/۶	سردشت	۱۷/۳۲
سرپل ذهاب	۹۲/۸	مریوان	۷۳/۶	سلماس	۴۰/۱۵
				مهاباد	۴۱/۵
				میاندوآب	۸۰/۶
				نقده	۳۰/۶

منبع سالنامه آماری سازمان ثبت احوال سال ۱۳۸۹

همانطور که در جدول بالا ملاحظه گردید در استان کرمانشاه بالاترین میزان طلاق بعد از مرکز استان با نسبت ازدواج به طلاق ۹۳/۳ شهرستان پاوه با نسبت ۴۸/۵ می‌باشد و کم‌ترین میزان مربوط به شهرستان ثلاث و باباجانی با نسبت ۶۰/۱۷ است. در استان کردستان بیشترین میزان طلاق بعد از مرکز استان شهرسنندج با ۱۹/۴، شهرستان سقز با نسبت ازدواج به طلاق ۰۲/۵ می‌باشد و کم‌ترین میزان مربوط به شهرستان بانه با نسبت ۴۱/۹ است ...

در استان آذربایجان غربی شهرستان مهاباد با نسبت ازدواج به طلاق ۴۱/۵ بیشترین طلاق را دارا می‌باشد و مرکز استان ارومیه با ۶۹/۶ وضعیتی به مراتب بهتر وضعیتی از شهرستان‌های تابعه را دارد همچنین شهرستان سردشت و سلماس با نسبت ازدواج به طلاق به ترتیب ۱۷/۳۲ و ۴۰/۱۵ دارای کم‌ترین میزان طلاق می‌باشند. خاطر نشان می‌گردد یکی از دلایل پایان بودن آمار طلاق در شهرستان سردشت عدم وجود دفاتر رسمی ثبت طلاق در این شهرستان می‌باشد که زوج‌های مطلقه ناچار هستند برای ثبت واقعه طلاق به شهرستان‌های هم جوار بوکان و مهاباد و ... بروند.

آنچه شایان ذکر می‌باشد این است که در کل آمار طلاق در دو استان کرمانشاه و کردستان نسبت به میانگین کشوری و سایر استان‌ها خیلی بالاست و استان آذربایجان غربی هم هرچند از میانگین کشور کم تر است اما رشد سریع آن‌ها در یک فاصله زمانی کوتاه زنگ خطری است برای نظام اجتماعی و نظام فرهنگی شهروندان این سه استان.

علل و انگیزه‌های طلاق:

جهت پی بردن به علل و انگیزه‌های طلاق یک تحقیق میدانی و کارشناسانه را می‌طلبد که این کار از چند جهت مقدور نبود.

۱. عدم دسترسی به پرونده‌های طلاق در دادگاه

۲. عدم وجود پرسش گران متخصص

۳. مشکلات فرهنگی و عدم پاسخگویی شفاف و روشن توسط زوج‌های جوان

اما با وجود این مشکلات با استفاده از مشاهدات خود و اطرافیان و تحقیقات کتابخانه‌ای علل و انگیزه‌های طلاق را می‌توان به چندعامل دسته بندی کرد. بعضی از این عوامل از عمومیت برخوردارند و در اکثر مناطق کشور وجود دارند و بعضی دیگر از عوامل منطقه‌ای و محلی هستند که به بعضی از آن‌ها اشاره خواهیم داشت.

الف) علل فرهنگی: عوامل فرهنگی دارای ابعاد مختلفی می‌باشد که بعضی از آن‌ها عبارتند:

-داشتن عقاید و دیدگاه‌های مذهبی و سیاسی متفاوت

-تفاوت در نحوه تربیت فرزندان توسط والدین

-پایبندی به عقاید عامه و خرافات توسط یکی از زوجین

-اهتمام به روابط و ارتباطات اجتماعی توسط یکی از زوجین و بالعکس

-تبلیغ ارزش‌های مغایر با ارزش‌های خانواده توسط رسانه‌های جمعی

ب) علل اجتماعی:

-کاهش قبح طلاق در افکار عمومی

- تفاوت در پایگاه اجتماعی زوجین (عدم هم کفو بودن)
 - کاهش نظارت اجتماعی
 - عدم تأیید ازدواج توسط خانواده و خویشاوندان
 - اعتیاد به مواد مخدر و زوجین
 - ازدواج در سنین پایین
 - دخالت‌های اطرافیان
 - کوتاه بودن مدت آشنایی قبل از ازدواج
 - زندگی در خانواده‌هایی که والدین ازدواج موفق نداشته‌اند .
 ج) علل اقتصادی :
 - ظاهر شدن مشکلات مالی
 - عدم اشتغال زوج
 - چشم و هم چشمی‌های مظاهر زندگی (توقعات بیش از حد انتظار زوجه)
 - تشریفات ازدواج
 د) علل زیستی و روانی
 - نازایی و عدم وجود فرزند
 - بیماری سخت

- اجباری بودن ازدواج و عدم علاقه درونی
 - افسردگی و کاهش میل جنسی
 با توجه به شواهد موجود و اظهار نظر مدیران دفاتر ازدواج طلاق، درصد زیادی از طلاق‌ها، طلاق‌های با اصطلاح غیر مدخول هستند» یعنی قبل از اینکه زوجه وارد خانه زوج شود قبل از عروسی از هم جدا می‌شده‌اند .
 به نظر می‌رسد عامل اصلی این گونه طلاق‌ها شناخت‌های سطحی و خیابانی و احساساتی زوجین می‌باشد، زوجین بر اساس یک سری اطلاعات کم و غلط و یا صرفاً توجه به ظواهر و قیافه طرف مقابل و با گرفتن اطلاعات از دوستان و هم سالان خود و با روابط تلفنی تصمیم به ازدواج می‌نمایند غافل از اینکه ازدواج فقط پیوند دو جنس مخالف نیست بلکه پیوند دو خانواده و پیوند

دو فرهنگ است و بعد از مدتی با توجه به ناپایداری و گذار بودن احساسات عاشقانه و ظاهر شدن خصوصیات اخلاقیات پنهان و رونمایی طرف دیگر سکه، هر کدام از آن‌ها احساس می‌کنند که در آینده نمی‌توانند عمری باهم زندگی کنند و از هم جدا می‌شوند. همسری که در خیابان فقط براساس سیمای ظاهری بدون توجه به سایر معیارهای همسرگزینی انتخاب شود. با بالا رفتن سن و از بین رفتن شادابی جوانی، زمینه برای جدایی چنین همسران زود فراهم می‌شود .

ورود سیل جوانان به دانشگاه‌ها و فضاهای آموزشی و گردآمدن افراد مختلف از فرهنگ‌های متعدد و مکان‌های بسیار دور در یک مکان، چنین جوانانی که مبادرت به ازدواج می‌کنند اگر چه ممکن است در زمینه علمی و تحصیلات اشتراکات زیادی داشته باشند اما به دلیل تفاوت‌ها فرهنگی و اجتماعی و بعد مکانی زندگی مشترک آنان چندان دوام نخواهد داشت .

عوامل منطقه‌ای و محلی

در کنار مجموعه فوق الذکر به دو عامل دیگر که بیشتر منطقه‌ای و محلی هستند اشاره می‌کنم .

همجواری مرزی و تعارضات فرهنگی

مرزنشینی هرچند دارای محاسن خاص خودش می‌باشد، اما مشکلاتی نیز برای ساکنین آن دارد از جمله جنگها، مهاجرت‌های

بی رويه و غیره منتظره. مناطق غربی کشور طی دهه‌های گذشته بعثت شرایط سیاسی حاکم بر عراق و جنگ تحمیلی، تعداد زیادی از ساکنین جوار مرزی محل سکونت خود را ترک کرده و در شهر و روستاهای استان‌های فوق اسکان گزیدند. ویران شدن محل سکونت، خشک شدن باغات و از بین رفتن دام و طیور و ... بیکاری، پراکنده شدن اعضای خانواده، کمبود درآمد. فشارهای روحی و روانی و اقتصادی را بر آنان ایجاد نمود و بعضاً به تعارضات شدید خانوادگی منتهی شد، مهاجرت اتباع عراقی به این منطقه یک سری از الگوهای رفتاری متضاد و متعارض با الگوهای رفتاری ساکنین منطقه ایجاد نمود و موجب ناسازگاری در محیط خانواده‌ها شد .

برداشت‌های متفاوت و بعضاً ناصواب از متون فقهی در ارتباط با طلاق :

یکی از نمودهای فرهنگی و باورهای عامیانه در مناطق کردنشین، خصوصاً در منطقه اورامانات سوگند به طلاق است، سوگند به طلاق اگر چه در نگرش دینی و اسلامی گناه و امری مذموم محسوب می‌شود اما به دلایلی که در اینجا مجال ریشه‌یابی آن نیست، به عنوان یک فرهنگ عمومی در مناطق کردنشین نهادینه شده است.
 در حالیکه زن بی خبر از همه چیز در خانه مشغول امور خانه داری و کار و فعالیت است. مرد در بیرون از خانه با توسل به طلاق تعارف‌های بی جا می‌کند، دست به معامله می‌زند، دیگری را ملزم به انجام کاری می‌کند. طرف دیگر به سوگند او عمل نمی‌کند و یا خود مرد نمی‌تواند به عهد و شرط خود وفادار باشد. آنگاه در چنین وضعیتی به زنی که از هیچ چیز خبر ندارد می‌گوید طلاق تو واقع شده است. کار آنها به نزد علمای دینی و یا دفاتر ازدواج طلاق کشیده می‌شود. بعضی از علمای دینی با استناد به بعضی از متون فقهی که با روح دین تناسبی ندارند فتوای فسخ ازدواج آن‌ها را صادر می‌کنند در مقابل بعضی از علمای دیگر با در نظر گرفتن مقاصد شریعت و روح دین و فلسفه طلاق و مرحله‌ای بودن آن رأی اول را نمی‌پسندند و اجازه ادامه زندگی مشترک را می‌دهند. در چنین شرایطی بعضی از زوجین با توجه به تضاد و تعارض آرای علمای دین در خصوص طلاق دچار شک و شبهه می‌شوند و به خاطر اینکه نکند دچار گناه بزرگی شوند ترجیح می‌دهند که از همدیگر جدا شوند .

پیامدهای طلاق :

به دلیل طولانی شدن بحث، اثرات و پیامدهای طلاق را به خوانندگان گرامی واگذار می‌کنیم .

نتیجه :

با استناد به آمارهای موجود مشاهده گردید میزان طلاق طی ۱۰ سال گذشته روند صعودی داشته و عوامل متعددی در این امر دخیل بودند. بنابراین وجود یک برنامه ریزی جامع فرهنگی اقتصادی، اجتماعی برای مهار این آسیب اجتماعی ضروری و حیاتی است. به جوانان توصیه می‌شود بجای اینکه در میزان ثروت و عنوان همسرانشان تحقیق کنند در زمینه‌های اخلاقی، رفتاری، ایمانی و اعتقادات آنان تتبع نمایند و سعی نمایند از طبقه و جایگاه اجتماعی هم طراز خود همسر انتخاب کنند .
 به علمای دینی نیز خاطر نشان می‌گردد با تبلیغ ارزش‌های اسلامی و دینی، ایمان، و اخلاق را در جوانان تقویت نمایند تا از افتادن آن‌ها

در دام هوس و ازدواج‌های خودسرانه و عاشقانه در امان باشند. علاوه بر این قبح سوگند به طلاق را در سطح جامعه نهادینه کنند و در خصوص طلاق رویه‌ای مشترک در پیش گیرند .

منابع و مأخذ:

۱. ساروخانی، باقر، جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات سروش
۲. دکتر محمد حسین فرجاد، بررسی مسائل اجتماعی ایران (اعتیاد طلاق)، نشر اساطیر
۳. دکتر علی قائمی، نظام حیات خانواده در اسلام؛ نشر انجمن اولیا و وزارت آموزش و پرورش
۴. سالنامه آماری سازمان ثبت احوال سال ۸۴
۵. سالنامه آماری سازمان ثبت احوال سال ۸۹
۶. سایت رسمی سازمان ثبت احوال: کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی پی‌نوشت‌ها:
- [۱] - افلاطون، مدینه‌های فاضله ارسطو
- [۲] - ساروخانی، باقر، جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات سروش
- [۳] - دکتر محمدحسین فرجاد، آسیب شناسی اجتماعی
- [۴] - همان
- [۵] - دکتر میرزایی، شاخص‌های جمعیت‌شناسی
- [۶] - سالنامه آماری سازمان ثبت احوال سال ۸۹

حلقه‌ی اقبال ناممکن! (تحلیلی بر رفتار تماشاگران ورزش در ایران به بهانه‌ی بازی پرسپولیس - داماش)



عبدالسلام سلیمی پور

اشارتی آمد که یک بار دیگر دقایق آخر بازی جنجالی پرسپولیس - داماش را مرور کنیم. محمود رفیعی داور مسابقه، بازی را به علت اهانت تماشاگران متوقف کرده بود و علی کریمی ملتسمانه از آنان می‌خواست به داور فحش ندهند. تماشاگران پرسپولیس دست‌بردار نبودند. هم‌زمان که داور را فحش باران می‌کردند، کریمی را هم به شدت تشویق می‌نمودند.

فکر کنم گرفتید چی می‌خواهم بگویم.... درسته خودشه! ... چرا که نه؟! که همان درد مشترک است. لیدر و بزرگترمان را دوست داریم... کفو سوت: فراوان ... اگر مردی از خود نشان داد و غیرت ... ایول: تا دلت بخواد! ... دستورات و توصیه‌هایش چی؟ ... واسه خودش ... هر کدوم برای خود کسی، منی، و ریسی هستیم. ... همه تجربه کرده‌ایم این خصلت را ... رهبر و بزرگتر اجتماعی باشد، سیاسی یا ورزشی فرقی نمی‌کند...

از ورزش و رویدادهایش خوشم می‌آید زیرا که آینه تمام‌نمای فرهنگ و اخلاق جامعه‌ی ماست. به قول آقامعلم فوتبال ایران مجید جلالی «ناهنجاری‌ها در ورزشگاه‌های ایران برآیند خشونت‌های رایج در جامعه است... نوع رانندگی و گفتمانی که در کشور رایج شده، نشان از این موضوع دارد. غیرممکن است که بخوایم معضلات ورزش را کندوکاو کنیم، درحالی‌که مشکلات اجتماعی کشور را نادیده گرفته باشیم». گر نگوییم عاشق، علاقه‌مندان پرشور به پیامبر خدا(ص) و عمر(رض) و مصدق و بازرگان و شریعتی و سروش و خاتمی بسیارند، اما پیروان و رهروان در وقت عمل، اندک...

مرحوم بازرگان می‌گفت ما ایرانیان تا دو نفر جمع می‌شویم حزبی تشکیل می‌دهیم. سه نفر که شدیم منشعب می‌گردیم. این خصلت بر دوستداران عام مهندس بیش از همه صدق می‌کند. کیست از میان آزادخواهان و رفرمیست‌های ایران که به او افتخار نکنند؟! ولی کو صبر و دیانت و اعتدال و نظم و انضباط او؟...

وفا به جمع و تبعیت از تصمیم گروهی و فرامین بالادست را بر نمی‌تابیم.... "ز شعر دلکش حافظ آگاه" نیستیم که فرمود: نه هر که چهره برافروخت دلبری داند/نه هر که آینه سازد سکندری داند نه هر که طرف کله کج نهاد و تندنشست/کلاه‌داری و آیین سروی داند هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست / نه هر که سر بتراشد قلندری داند قبیله‌ی و طائفه‌ای چه؟... هستیم! ننگ است عقب کشیدن و پشت بزرگتر را خالی نمودن.... سر نکته اخیر (و شاید نکته‌های پیشین) را

می‌توان در افکار استاد محمود دولت‌آبادی رصد کرد. او (که جامعه‌شناسانه تاریخ معاصر ایران را در قالب رمان‌های ماندگاری مانند "کلیدر"، "روزگار سپری‌شده مردم سالخورده"، "سلوک" و غیره بررسی کرده) معتقد است: «جامعه‌ی ما در دوران جدید از روستاها و ایلات آغاز شد و منجر به شهرستان‌نشین و شهرنشینی جدید شد. شهرنشینی فاقد روند منطقی و بدون برنامه‌ریزی لازم...». «جامعه‌ای که هنوز شهری نشده است. در تهران زندگی می‌کنیم، اما در یک شهر زندگی نمی‌کنیم...». «اینجا یک دهکده بادکرده و ورم‌کرده است...». «واکنش‌های عصبی-افراطی جوانان عملاً چیزی نیست جز برخورد با همان معیارهای کهن و ناساز با زندگی دوره‌ی جدید». (سایت khabgard.com محمود دولت‌آبادی: در گفت‌وگو با علی‌اصغر سیدآبادی تاریخ: اسفندماه ۱۳۸۸)

محض مطایبه بگویم به دل نگیرید. دور از جون، مثل بنی‌اسرائیل نباشیم که وقت عمل و حمایت چون شد به رهبر محبوب خود موسی(ع) گفتند: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدُخَلْهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ». سوره المائدة: ۲۴ ترجمه: گفتند: ای موسی! ما هرگز بدان سرزمین مقدس پای نمی‌نهییم مادام که آنان در آنجا بسر برند. پس دست از سر ما بردار و تو و پروردگارت بروید و با آن زورمندان قوی‌هیکل بجنگید؛ ما در اینجا نشسته‌ایم و منتظر پیروزی شما هستیم!

خوب دیکه مرثیه بس است... شاهنامه را به خوشی به پایان می‌برم... علی‌آقا مردی کرد و نگذاشت فقط نیمه‌ی خالی لیوان را ببینیم....

کریمی، محبوب‌ترین شخصیت نزد هواداران پرسپولیس هیچ ضرورتی به پوپولیسم، دفاع متعصبانه از آنان و موج‌سواری نمی‌بیند. در پایان بازی علیه خیل هوادارانش به نفع و در دفاع از داور مسابقه سخن گفت. "احترام به شعور مردم و دوستداران" را تجسم بخشید. "احترام به شعور مردم" یعنی اینکه حرف حق را برخلاف میل کسانی بزنی که سالیان دراز در سرما و گرما به عشقت به استادیوم می‌آیند و همچنان (به شعورشان) مطمئن باشی که محبوبیتت نزد آنان کم نخواهد شد! خدایا سپاس که اگر امثال او نبودند، معلوم نبود در این برهوت صداقت و انسانیت چه حالی پیدا می‌کردیم!... تا شقایق هست زندگی باید کرد!

الگوی تعامل و همزیستی برای اهل سنت و شیعه در عملکرد صلاح‌الدین ایوبی

محمد بن مختار الشنقیطی

مترجم: حسین تیموری

در مخاصمه‌ی مذهبی موجود امروز در عراق و تمام منطقه، تاریخ به روشی گزینشی و فهم نادرست بازخوانی می‌شود و هریک از دو طرف متخاصم از شیعه و سنی به‌طور مساوی هیزم لازم جهت برافروختن آتش جنگ را تهیه و دیگری را منبع شر و فساد معرفی کرده تا جنایتهای خونین را که مرتکب می‌شود - و هیچ عقل و دینی آن را جایز نمی‌شمارد - توجیه کند. با این عینک بدبینی اهل سنت در نگاه (برخی) شیعیان وهابی، ناصبی و دشمنان خاندان نبوت‌اند که باید انتقام شکست‌ها و ظلم‌هایی که اهل بیت در قرن اول هجری متحمل شده‌اند را از آنان گرفت.

شیعه نیز در نزد (عهده‌ای از) اهل سنت رافضیان و باطنیانی هستند که تظاهر به اسلام کرده و قلباً کافر می‌باشند و از پشت به اسلام خنجر می‌زنند و به عنوان ستون پنجم در داخل امت اسلامی به دشمن خدمت می‌کنند.

در این فضای پر از تنفر و حقد و کینه‌ی کور، دو طرف فراموش کرده‌اند که تاریخ اسلام سرگذشت جدال و جنگ بین تشیع و تسنن نیست و دو طرف با وجود اختلافات فکری و فقهی عمیق، در شرایط خاص و زمانی که امت از طرف دشمنانش مورد تجاوز و غارت و چپاول قرار گرفته بارها (باهم) در (یک) سنگر علیه دشمنان جنگیده‌اند.

چنانچه این مذهبی‌های جنگ طلب از حکمت و رحمت در تعامل با برادر مسلمانی که برخی از مسائیل عقیدتی یا روش اجرای بخشی از شریعت با او اختلاف نظر داریم غفلت ورزیده‌اند.

در این مقاله گزیده‌ای از تاریخ رهبر و فرمانده بزرگ، صلاح‌الدین ایوبی که نزد همه‌ی مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است را برای هر دو گروه یادآور می‌شویم.

عصری که صلاح‌الدین در آن زندگی می‌کرد از نظر پامال شدن سرزمین اصلی مسلمانان و هجوم و همدستی دشمنان و اختلاف و تفرقه مسلمانان کاملاً مشابه عصر و زمان ما بود. اما صلاح‌الدین ایوبی با شجاعت و اراده‌ای محکم از یک طرف و حکمت و رحمت از طرف دیگر توانست

بیت المقدس را از چنگ صلیبیان بازپس گیرد و مصر را از شرشان نجات دهد و در زمانه‌ای که انسان موحد و یاریگر کمیاب و انسانهای تفرقه‌افکن و افسرده دل بسیار بودند امت اسلام را متحد و یکپارچه سازد. صلاح‌الدین این کار بزرگ را با اتکاء بر درک درست از اولویتها و فهم عمیق شرایط خاص که باید در آن از هدر رفتن توان امت در جنگها کلامی و درگیریهای جانبی جلوگیری کرد انجام داد. آنچه هم اکنون در نظر است از تاریخ بیاموزیم بازخوانی و تبیین تعامل صلاح‌الدین با حاکمان دولت علوی و فاطمی در مصر است که در مخالفت با خلفای عباسی خود را خلیفه خواندند و با ابراز مذهب عقیدتی و فقهی خویش بر جمهور امت خروج نمودند. کاری که هیچ طایفه مسلمان معتبری در تاریخ انجام نداده بود و چنان اهل سنت را در مصر تحت فشار قرار دادند که خواندن صحیح بخاری جرم به حساب می‌آمد!

با وجود همه، چنانچه گذشت تعامل صلاح‌الدین با این دولت سرکش بر منطق غیر مذهبی استوار بود او بر اساس درک عمیق شرایط خاص که امت در آن می‌زیست و بین خطر هجوم اژدهای صلیبی از شمال و پیشرفت ویرانگر مغول از شرق در محاصره قرار داشت فعالیت می‌کرد.

روش حکمت، رحمت و قدردانی: اولین مسئله‌ی قابل توجه در این میان درخواست کمک خلیفه‌ی فاطمی شیعی در مصر از حاکم سنی مذهب شام



بیت المقدس را از چنگ صلیبیان بازپس گیرد و مصر را از شرشان نجات دهد و در زمانه‌ای که انسان موحد و یاریگر کمیاب و انسانهای تفرقه‌افکن و افسرده دل بسیار بودند امت اسلام را متحد و یکپارچه سازد. صلاح‌الدین این کار بزرگ را با اتکاء بر درک درست از اولویتها و فهم عمیق شرایط خاص که باید در آن از هدر رفتن توان امت در جنگها کلامی و درگیریهای جانبی جلوگیری کرد انجام داد. آنچه هم اکنون در نظر است از تاریخ بیاموزیم بازخوانی و تبیین تعامل صلاح‌الدین با حاکمان دولت علوی و فاطمی در مصر است که در مخالفت با خلفای عباسی خود را خلیفه خواندند و با ابراز مذهب عقیدتی و فقهی خویش بر جمهور امت خروج نمودند. کاری که هیچ طایفه مسلمان معتبری در تاریخ انجام نداده بود و چنان اهل سنت را در مصر تحت فشار قرار دادند که خواندن صحیح بخاری جرم به حساب می‌آمد!

با وجود همه، چنانچه گذشت تعامل صلاح‌الدین با این دولت سرکش بر منطق غیر مذهبی استوار بود او بر اساس درک عمیق شرایط خاص که امت در آن می‌زیست و بین خطر هجوم اژدهای صلیبی از شمال و پیشرفت ویرانگر مغول از شرق در محاصره قرار داشت فعالیت می‌کرد.

اولین مسئله‌ی قابل توجه در این میان درخواست کمک خلیفه‌ی فاطمی شیعی در مصر از حاکم سنی مذهب شام

بیت المقدس را از چنگ صلیبیان بازپس گیرد و مصر را از شرشان نجات دهد و در زمانه‌ای که انسان موحد و یاریگر کمیاب و انسانهای تفرقه‌افکن و افسرده دل بسیار بودند امت اسلام را متحد و یکپارچه سازد. صلاح‌الدین این کار بزرگ را با اتکاء بر درک درست از اولویتها و فهم عمیق شرایط خاص که باید در آن از هدر رفتن توان امت در جنگها کلامی و درگیریهای جانبی جلوگیری کرد انجام داد. آنچه هم اکنون در نظر است از تاریخ بیاموزیم بازخوانی و تبیین تعامل صلاح‌الدین با حاکمان دولت علوی و فاطمی در مصر است که در مخالفت با خلفای عباسی خود را خلیفه خواندند و با ابراز مذهب عقیدتی و فقهی خویش بر جمهور امت خروج نمودند. کاری که هیچ طایفه مسلمان معتبری در تاریخ انجام نداده بود و چنان اهل سنت را در مصر تحت فشار قرار دادند که خواندن صحیح بخاری جرم به حساب می‌آمد!

و می‌گوید: صلاح‌الدین به دلیل امکان شورش اهل مصر و عدم پذیرش موضوع از اجرای دستور پوزش خواست.

وقتی که نورالدین اسرار ورزید که صلاح‌الدین دستورش را اجرا کند، صلاح‌الدین انتظار کشید تا عاضد خلیفه‌ی فاطمی مریض شده و از حضور در نمازها و اداره‌ی جامعه باز ماند آنگاه دستور نورالدین را اجرا کرد. اگر او در زمان صحت و قدرت خلیفه این کار را می‌کرد دروازه‌ی جنگ داخلی بین مسلمانان مصر باز می‌شد.

زمانی که عاضد کمی پس از اجرای دستور نورالدین توسط صلاح‌الدین، وفات کرد؛ صلاح‌الدین از اینکه بیشتر صبر نکرده و در اجرای دستور عجله نموده پشیمان شد. ابوشامه علت پشیمانی صلاح‌الدین را از زبان خودش بیان کرده و می‌گوید: صلاح‌الدین گفت: اگر می‌دانستم که خلیفه در این بیماری وفات می‌کند تا وقت مرگ اسم او را از خطبه نمی‌انداختم.

قبل از مرگ، عاضد کسی را از صلاح‌الدین مهربانتر و مورد اعتماد بیشتر نیافت و با وجود اختلاف مذهبی فرزندان خود را به او سپرد و جهت اکرام و اعزاز آنان به او سفارش کرد.

ابوشامه می‌گوید: ابوالفتوح فرزند عاضد به من گفت که پدرش در مرض وفات صلاح‌الدین را به حضور طلبید و ما را هم احضار کرد همه‌ی فرزندان او صغیر بودند و به صلاح‌الدین در مورد ما سفارش کرد و صلاح‌الدین نیز - خدا رحمتش کند - ما را سرپرستی، اکرام و احترام کرد.

بر اساس روایت ابن شداد صلاح‌الدین جهت اجرای سفارش عاضد خانواده او را به مکانی در قصر شاهی منتقل و کسانی را مکلف به حفاظت و رسیدگی به آنان کرد. ابوشامه نیز بر حسن معامله‌ی صلاح‌الدین با افراد خانواده‌ی خلیفه فاطمی تأکید کرده و می‌نویسد: خانواده‌ی عاضد را به مکانی مجزا انتقال داده و افرادی را به حفاظت و رسیدگی به آنان مأمور ساخت و فرزندان، عموزاده‌ها و فرزندانشان را در ایوان قصر جای داد و برایشان خادمی مقرر کرد.

ابوشامه از ابوالفتوح فرزند عاضد نقل کرده که صلاح‌الدین آن را در «داربرجوان» در محله‌ی منسوب به خود در قاهره در منزلی بزرگ اسکان داده و زندگی آنان در آن منزل به خوشی می‌گذشته است. تشکر و قدردانی و احساسات انسانی باید اینگونه بوده و از مرز محدوده‌ی تنگ اختلافات مذهبی و طایفه‌ای بگذرد.

وقتی خلیفه‌ی فاطمی وفات کرد صلاح‌الدین از درگذشت مخالف مذهبی

خود خوشحال نشد و مانند افراطیون مذهبی امروزی خوشحالی نکرد بلکه به عزا نشست و غمگین شد و گریه سر داد و به زیبایی و خوبی مراسم کفن و دفن او را - بر اساس آنچه ابن شداد گفته است - انجام داد.

صلاح‌الدین فراموش نکرد که این عاضد بود که او را به وزارت مصر منصوب نمود و به او اعتماد کرد و پرچم دفاع از مصر در مقابل صلیبیان را به او سپرد.

میدان فکر و اندیشه نه میدان جنگ و درگیری

صلاح‌الدین شدیداً به مذهب اهل سنت پیامبر (ص) اعتقاد و التزام داشت همچنین از میان مذاهب اهل سنت طرفدار و پایبند مذهب امام شافعی (رح) بود با وجود آن به وحدت امت اسلامی ایمان کامل داشت و علاقه‌مند حفظ ارتباط با خلافت عباسی به رغم ضعف و سستی آن به عنوان رمز وحدت جهان اسلام بود.

اما فاطمی‌های مصر در مذهب شیعی خود که تندترین و غالی‌ترین نوع تشیع بود و از باورهای جمهور مسلمانان بسیار فاصله داشته و تعصب داشتند و با خلافت عباسی بودند آن هم در زمانی که امت در مقابل امواج خروشان و ویرانگر صلیبیان در شمال و غرب نیازمند وحدت و همکاری بود.

صلاح‌الدین بر این درک و باور بود که اختلاف بین افراد یک امت باید در میدان فکر و اندیشه و نه در میدان جنگ و درگیری حل شود و این اختلاف در گذر قرن‌ها هرچند بزرگ و متراکم گشته و از فروع به اصول سرایت کند همچنان اختلاف در میان یک خانواده به حساب می‌آید و تعامل با آن جز با گفتگوی مبتنی بر برهان و دلیل به مصلحت نیست.

صلاح‌الدین با این رویکرد مهربانانه و حکیمانانه توانست چهره‌ی مصر را از کشوری که تفکر شیعی بر آن حاکم بود به کشوری با حاکمیت تفکر اهل سنت تبدیل کند، بدون اینکه جامعه را وارد جنگ فرسایشی مذهبی بین شیعه و سنی نماید. برنامه‌ی صلاح‌الدین این بود که با روشی نرم و آرام و بدون درگیری و غوغا، فضای فکری و فقهی حاکم را تغییر دهد بنا براین در مصر، شام و فلسطین مدارسی بر اساس تفکر اهل سنت تأسیس کرد که مدرسه الناصریه، القمحیه، و السیفیه در مصر و مدرسه الصلاحیه در دمشق و مدرسه‌ای با همین اسم در قدس از جمله‌ی آن مدارس است.

از جایی که دانشگاه الازهر یکی از

دستاوردهای مهم فاطمی‌ها و خاستگاه دولت فاطمی و مرکز ایدئولوژی آنان به حساب می‌آمد برای صلاح‌الدین این امکان نبود که آن را از بین ببرد یا از زیر سرپرستی فاطمی‌ها و فقهای هوادار آنان درآورد بنا بر این برنامه دور زدن آنان را در دستور کار قرار داد و با این مؤسسه‌ی بزرگ با حکمت تعامل کرد.

صلاح‌الدین خطبه‌ی جمعه که در آن روزگار رمز حاکمیت و دلیل مشروعیت به حساب می‌آمد را از دانشگاه الازهر به دانشگاه الحاکم در قاهره منتقل کرد و الازهر را که تفکر فاطمی بر آن حاکم بود در حاشیه قرار داد و با زرنگی و حکمت و بدون این که با نیروهای دینی مرتبط با نظام قدیم وارد برخورد همه‌جانبه شود آنان را دور زد.

بازخواست بر اساس عملکرد نه مذهب وقتی گروهی بر صلاح‌الدین شوریدند و تلاش کردند او را طرد نموده و حاکمیت فاطمیان را باز گردانند و با صلیبیان ارتباط برقرار نمودند، صلاح‌الدین با آنان بر اساس عملکرد و نه فکر و مذهب با قاطعیت برخورد کرد. بر خلاف آن که برخی امروز تلاش دارند آن مقطع از تاریخ را صرفاً با نگاه مذهبی مورد مطالعه قرار دهند در میان کسانی که بر صلاح‌الدین شوریدند، برخی بر مذهب اهل سنت و برخی بر مذهب شیعه تعصب داشتند. ابن عماد حنبلی در شذور الذهب روایت می‌کند که فقیه عمارة بن علی مذحجی ادیب زبردست در میان کسانی بود که علیه صلاح‌الدین شورید و خواست نظام فاطمی را برگرداند در حالی که او یک سنی متعصب بود.

عمارة بن علی در خدمت دولت فاطمی بود تا صلاح‌الدین به حکومت رسید ابتدا او را ستایش کرد و پس از آن برنامه‌ریزی‌هایی کرد و با رهبران متعصب فاطمی جهت بازگرداندن حکومت آنان هم دست شد و آنان هشت نفر بودند و گزارش توطئه‌اشان به صلاح‌الدین رسید و او آنان را در ماه رمضان به دار آویخت. (ابن العماد: شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ۳۸۷/۶)

شورشهایی دیگر هم روی داد که سعی داشتند حکومت فاطمیان را برگردانند و صلاح‌الدین با قاطعیت با آنان برخورد کرد اما او مردم را بر اساس عملکرد و نه مذهبشان مورد بازخواست قرار می‌داد. او شیعه را به دلیل شیعه بودن یا سنی را به دلیل سنی بودن نکشت بلکه کسانی را کشت که سعی داشتند نظامی فاسد و از بین رفته را باز گردانند که از حمایت و دفاع از امت ناتوان بوده و وحدت کلمه آن را از بین برده بود.

در میان کسانی که علیه صلاح‌الدین توطئه‌چینی می‌کردند سنیان و شیعیانی بودند که وجدان خود را از دست داده و برای بازگرداندن قدرت و نفوذ خود در مصر دست خود را به سوی صلیبیان که برای نابودی امت اسلام روزشماری می‌کردند دراز کرده بودند. صلاح‌الدین فکر را با فکر، فقه را با فقه و شمشیر را با شمشیر جواب داد و این است عدالت و حکمت.

درس‌هایی برای حال و آینده روش تعامل صلاح‌الدین با حامیان فاطمی و تفکر شیعی فاطمی در مصر برای اهل سنت و تشیع درس‌ها و اندرزهایی در بر دارد که به طور خلاصه به مهمترین آنان اشاره می‌کنیم:

اول: صلاح‌الدین با فطرت سالم خود فهمید که رابطه‌ی دوستی و برادری بین افراد یک امت و با اختلاف مذهبی و طایفه‌ای هر چند بزرگ شود از بین نمی‌رود بنابراین در مقام وزارت فاطمی‌ها انجام وظیفه کرد و زیر پرچم آنان بدون توجه و تبعیض بین شیعه و سنی با صلیبیان جنگید زیرا پروژه و برنامه‌ی او نجات تمام امت بود و این برنامه از منافع هر شیعه یا سنی بزرگتر و برتر بود.

دوم: صلاح‌الدین به این درک و فهم رسیده بود که اسلام منه‌ای حکمت و رحمت اسمی بدون مسماست؛ بنابراین در تعامل با مخالفان خود از فاطمیان راه حکمت و رحمت را پیمود و بر خلیفه‌ی مرخص فاطمی دل سوخت و بعد از وفاتش به عزای نشست و وصیت او را در مورد اکرام و حفاظت فرزندانش عملی نمود.

سوم: صلاح‌الدین فکر مخالف را با فکر رقیب آن و توطئه‌های نظامی را با شمشیر قاطع جواب داد زیرا او بر این باور بود که فکر و اندیشه می‌تواند با نیروی فکر و اندیشه مقابله کند و با جرم و جنایت باید با قدرت قانون مقابله کرد انصاف نخواهد بود که کسی بخاطر داشتن و یا پذیرش فهمی مغایر اسلام و یا حتی ترک کلی اسلام مورد شکنجه، اذیت و آزار و قتل قرار گیرد.

چهارم: صلاح‌الدین جهت تغییر تفکر رایج به سوی آنچه مورد نظرش بود راه آسانگیری و سیاست گام به گام را برگزید زیرا سختگیری و مخالفت شدید با مسلمانان مخالفی که به برخی بدعتها آلوده شده‌اند بدون رعایت لطف و نرمی لازم و نگاه به آینده و نتایج احتمالی، زخم را عمیقتر و جدایی را بیشتر می‌نماید بدون آنکه اشکالی را برطرف ساخته یا مصلحت مورد نظر را محقق سازد.

پنجم: صلاح‌الدین مرد عمل بود نه جدل، زیرا می‌دانست که درنگ کردن طولانی و غرق شدن در امور اختلافی توان داخلی را از بین می‌برد. بنابراین در جهت نجات امت از حالت اضرائی و فوق‌العاده‌ای که در آن بسر می‌برد با کار مثبت در میدان فکر و جنگ تلاش کرد و توان خود را در عرصه‌ی اختلافات و مجادلات نظری به هدر نداد. با این رویکرد حکیمانه و روح پاک و بزرگواری صلاح‌الدین نام خود را در میان چهره‌های ماندگار تاریخ به عنوان فرمانده و رهبری مهربان نسبت به افراد ملت خود و حریص بر منافع آنان که با نرمی، لطافت، حکمت و رحمت فقه و فکر آنان را اصلاح کرده و روح خود را فدایشان می‌سازد و اختلافات جزئی چشم او را از دیدن منافع کلی و ملی و فهم و درک حالت اضطراری که امت در زمانش مانند زمان ما در آن بسر می‌برد کور نکرد، ثبت نمود.

آیا کسانی که روزانه، روح و جان خود و برادران خود را در کاروانهای مرگ نابود می‌سازند این حکمت و رحمت را از این فرماندهی همیشه جاوید که در عراق متولد شده و تمام محاسن و فضایل اهل عراق اعم از عرب، کرد، شیعه و سنی را در شخصیت خود جمع کرد، می‌آموزند.

خدایا! مسلمانان را به راهی که مصلحت آنان و رضای تو در آن است هدایت فرما!

صلاح‌الدین با فطرت سالم خود فهمید که رابطه‌ی دوستی و برادری بین افراد یک امت و با اختلاف مذهبی و طایفه‌ای هر چند بزرگ شود از بین نمی‌رود بنابراین در مقام وزارت فاطمی‌ها انجام وظیفه کرد و زیر پرچم آنان بدون توجه و تبعیض بین شیعه و سنی با صلیبیان جنگید



گردآورنده: فهم عم

چگونگی تشکیل جنبش اخوان از زبان امام شهید:

برادران گرامی! من بسیار مطالعه داشته‌ام؛ تجربه آموخته‌ام، با کسان بانفوذ بسیاری هم صحبت شده‌ام؛ و با رخدادهای زیادی روبرو بوده‌ام و از این سیر کوتاه که در آن مراحل طولانی را گذرانده‌ام به این باور رسیده‌ام که خوشبختی گمشده‌ی هم مردم، از جان و دل خودشان تراوش می‌کند، هرگز خوشبختی جایی بیرون از دلها نیست شقاوت و بدبختی شان که احاطه‌اشان کرده است و از آن گریزان‌اند نیز از همین جانها و دلهاست، قرآن کریم این مفهوم را تأیید می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (الرعد: ۱۱)

خداوند اوضاع و احوال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آنان خود اوضاع خود را تغییر ندهند.

سخنی عمیقتر در فلسفه‌ی اجتماع از سخن این شاعر نیافتیم که می‌گوید:

لعمرک ما ضاقت بلاد بأهلها
ولکن أخلاق الرجال تضيق

سوگند تو که زمین برای اهلس تنگ نشده است، اما اخلاق مردم تنگ شده است.

به این امر اعتقاد دارم، همچنین معتقدم که جز تعالیم فطری، روشنگر و عملی اسلام حنیف، هیچ نظام و تعالیمی وجود ندارد که سعادت بشر را تضمین کند؛ و مردم را به راه‌های عملی و روشن در مسیر این سعادت رهنمون شود، در این مجالی برای تفصیل این تعالیم، همچنین استدلال برای تضمین این نتیجه و سعادت بشر از این راه، وجود ندارد؛ و این مسئله زمان دیگری را می‌طلبد.

اخوان المسلمین، اندیشه‌ای در جان چهار تن

افزون بر اینکه همه‌ی ما در باور به صحت این نظریه مشترک هستیم. بسیاری از غیرمسلمانان نیز به آن اقرار و اعتراف دارند و جمال و جلال تعالیم اسلامی را کاملاً پذیرفته‌اند.

بنابراین، از آغاز بلوغ فکری، خود را وقف دعوت مردم به اسلام راستین و عملی کرده‌ام، همچنین اندیشه‌ی اخوان المسلمین در مقصد و راهکارهایش با اسلام ارتباط دارد.

این اندیشه همواره سخن جان و نجوای روح من بود که با خود زمزمه می‌کردم گاه نیز بسیاری از آنها را با اطرافیانم در میان می‌گذاشتم، گاه نیز به صورت دعوت فردی، خطابه، درس در مساجد در قالب تشویق برخی از دوستان عالم به اهتمام و تلاش مضاعف در راه نجات مردم و ارشادشان به اسلام و خیر و برکات آن خود را نشان می‌داد.

سپس در مصر و دیگر کشورهای عالم اسلام حوادثی اتفاق افتاد که جان مرا ملتهب کرد؛ و اندوه و ماتم قلب مرا فرا گرفت و نگاهم را به ضرورت جدیت و عمل، سازندگی حوادثی اتفاق افتاد که جان مرا ملتهب کرد؛ و اندوه و ماتم قلب مرا فرا گرفت و نگاهم را به ضرورت جدیت و عمل، سازندگی آنها پایان پذیرفته است؛ و دیگر سخنی نیز درباره‌ی آنها در میان نیست و مردم دخیل در آنها تاحدودی آگاه شده‌اند.

من با بسیاری از بزرگان قوم درباره‌ی لزوم انقلاب و کوشش‌های همگانی، تلاش و سازندگی صحبت کردم؛ گروهی نومیدم کردند و گروهی امیدوار؛ گروهی نیز مرا به درنگ و می‌داشتند، امام راهی برای سازماندهی کوشش‌های عملی موردنظر خود نیافتیم، جا دارد از مرحوم احمد پاشا تیمور- که خداوند جای او را در بهشت فراخ گرداند- یاد کنم زیرا هر بار با او هم سخن می‌شدم در او همتی توانا و غیرتی سرشار می‌یافتیم، او درباره‌ی همه‌ی امور امت با خردی کامل آمادگی تمام و عنایت فراگیر سخن می‌گفت و برای لحظه‌ی عمل و کار چشم به راه بود خداوند او را رحمت کند و پاداشش را کامل عنایت فرماید!

به نزد یاران و برادرانی رفتم، که روزهای تحصیل را با هم گذرانده بودیم؛ و با آنان دوستی صادقانه و حس مسؤولیت روحی مشترکی داشتیم در آنان آمادگی و زمینه‌ی خوبی یافتیم کسانی که پیش از همه مسؤولیت

اندیشیدن به من پیوستند و بیشتر از همه به نیاز شتاب و همت ورزیدن در جنبش پی بردند، این برادران بزرگواری عبارت بودند از: استاد احمد افندی سکری، برادر بزرگواری مرحوم شیخ حامد عسکریه و برادر شیخ احمد عبدالحمید.

عهد و پیمانی بستیم، که هر کدام برای رسیدن به این مقصود تلاش کنیم، تا عرف و عاداتهای رایج میان امت، و جهه‌ی اسلامی پیدا کند.

جز خدا کسی نمی‌داند چه شبهایی را برای بررسی مسایل امت به صبح رساندیم، تا علت‌ها و دردها را ریشه‌یابی کنیم و راهی برای درمان و نابودی معضلات بیندیشیم. از اوضاع پیش‌آمده متأثر بودیم گاه‌گاه به گریه می‌افتادیم و در پی یافتن راه درست بودیم و چقدر متعجب می‌شدیم که خود را در میان این همه مشکلات سخت روحی و روانی می‌دیدیم، درحالی که بسیاری دیگر در خواب غفلت به سر می‌بردند و در قهوه‌خانه‌ها و مراکز فساد و فحشا وقتگذرانی می‌کردند. اگر از یکی از آنان می‌پرسیدید چکار می‌کنی؟ می‌گفت: وقت‌کشی می‌کنم! این بینوا نمی‌دانست کسی که وقت‌کشی می‌کند، در حقیقت خودکشی کرده است، زیرا وقت همان زندگی است.

این گروه از مردم ما را شگفت‌زده می‌کردند بسیاری از آنان تحصیل‌کرده بودند و در پذیرش بار مسؤولیت از ما سزوارتر، از همدیگر می‌پرسیدیم: آیا این درد بسیار خطرناک برای امت نیست؟ آیا نباید برای این بیماری چاره‌ای اندیشیده و راه درمان جستجو شود؟

ما برای اصلاح این فساد دامنگیر و امثال آن تلاش می‌کنیم خود را وقف آن کرده‌ایم؛ به آن افتخار می‌کنیم و خدا را سپاسگزاریم که ما را از دعوتگران پاینده به دین خویش قرار داده است.

به هر ترتیب، روزگار کارش را کرد و میان ما چهار تن جدایی افتاد، احمد افندی سکری در محمودیه اقامت کرد؛ مرحوم شیخ حامد عسکریه در زقازیق سکونت گزید؛ شیخ احمد عبدالحمید در کفر دوآر مقیم شد و من به اسماعیلیه‌ی رفتم، این گفته را به یاد دارم:

بالشام اهلی وبغداد الهوی وانا
بالرقمتین وبالفسطاط جیرانی
خانواده‌ام در شام هستند، معشوق من در

اخوان المسلمین، اندیشه‌ای در جان چهار تن

بغداد خودم در رقم‌تین و همسایگانم در فسطاط!

برادران! من در اسماعیلیه این اندیشه را پایه‌گذاری کردم، و نخستین گروه اخوان المسلمین را در ذی‌قعدة‌ی سال (۱۳۴۷ هـ.ق. تشکیل دادم، که فروتنانه کار می‌کرد و پرچم دعوت را به‌دوش داشت با خدا همچون سربازان راهش پیمان بسته بود.

منبع:

برگرفته شده از مجموعه‌ی رسائل امام شهید حسن البنا (رحمة الله علیه ورضوانه)

جز خدا کسی نمی‌داند چه شبهایی را برای بررسی مسایل امت به صبح رساندیم، تا علت‌ها و دردها را ریشه‌یابی کنیم و راهی برای درمان و نابودی معضلات بیندیشیم. از اوضاع پیش‌آمده متأثر بودیم گاه‌گاه به گریه می‌افتادیم و در پی یافتن راه درست بودیم و چقدر متعجب می‌شدیم که خود را در میان این همه مشکلات سخت روحی و روانی می‌دیدیم، درحالی که بسیاری دیگر در خواب غفلت به سر می‌بردند و در قهوه‌خانه‌ها و مراکز فساد و فحشا وقتگذرانی می‌کردند. اگر از یکی از آنان می‌پرسیدید چکار می‌کنی؟ می‌گفت: وقت‌کشی می‌کنم! این بینوا نمی‌دانست کسی که وقت‌کشی می‌کند، در حقیقت خودکشی کرده است، زیرا وقت همان زندگی است.

مهمترین وقایع تاریخ جماعت اخوان المسلمین (بخش نخست)



عامر شماخ

مترجم: حسین تیموری

در اسماعیلیه. آیین نامه‌ای داخلی برای آنان تهیه شد که اهداف و ابزار کارشان را مشخص می‌کرد. هدف از تشکیل این گروه پایبندی به آداب اسلامی، دعوت به خیر و نیکی و تبیین مفاسد خرافات شایع بین خواهران مسلمان بود.

* ۱۵ ژوئن ۱۹۳۳م. برگزاری اولین نشست شورای عمومی جماعت در شهر اسماعیلیه. بسیاری از مسئولین شعبه‌ها در این نشست شرکت کرده بودند.

* ۱۵ ژوئن ۱۹۳۳م. اولین شماره‌ی مجله هفتگی جماعت با نام (جریده الإخوان المسلمین) با هدف این که در آینده به روز نامه تبدیل شود منتشر شد.

* ماه اوت ۱۹۳۳م. امام بنا با شش نفر از دانشجویان دانشگاه‌های مختلف ملاقات و بر انجام فعالیت‌های اسلامی با آنان بیعت کرد.

این افراد هسته‌های اولیه‌ی کار دانشجویی و بخش دانشجویی در داخل جماعت شدند. آنان عبارت بودند از: محمد عبدالحمید احمد از دانشکده ادبیات، ابراهیم ابوالنجا الجزار از دانشکده پزشکی، احمد مصطفی از دانشکده تجارت، محمد جمال افندی از دانشکده علوم، محمد رشاد الهواری از دانشکده حقوق و محمود صبری از دانشکده کشاورزی.

* ۹ مه ۱۹۳۶م. مکتب ارشاد شعبه‌های جماعت در سراسر کشور و عموم ملت‌های اسلامی و شهروندان مسیحی مصر را به اقدام عملی جهت یاری قضیه فلسطین فرا می‌خواند و نقاطی را جهت شروع حرکت برای اخوان و همه‌ی فرا خوانده شده‌ها به یاری ملت بزرگوار عرب مشخص می‌کند.

* سپتامبر ۱۹۳۷م. امام شهید حسن البنا اولین مجموعه‌ی اخوانی که بیشترشان از دانشجویان بود را سازمان دهی می‌کند تا گروهی باشند که تفکر اخوان را کاملاً درک کرده و در رفتار و سلوکیات خود و اطرافیانشان پیاده کنند و همگی جهت تحقق آرمان‌های خود آماده قربانی و بخشش هر چیز با ارزش باشند.

* ۲۰ فوریه ۱۹۳۸م. بخش دانشجویی جماعت در دفتر مرکزی جمعیت «الشبان المسلمین» در قاهره، کنفرانس عمومی را برگزار کرد که هزاران نفر از دانشجویان و اساتید در آن شرکت کردند و سخنرانی‌های مهمی ایراد شد.

بهترین سخنرانی متعلق به امام شهید بود که با عنوان «الإسلام والسیاسة» ایراد گردید و کنفرانس در ارائه اصول اولیه دعوت موفقیت بزرگی کسب کرد.

* ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۸م. اخوان اولین اردوگاه تربیتی خود را در منطقه الدخیله شهر خواهران مسلمان در داخل جماعت اخوان

اسکندریه بر روی ریگ زار ساحل برگزار کرد که به مدت ۳۲ روز از ۲۵ ژوئیه تا ۲۵ اوت ادامه داشت.

* ۲ فوریه ۱۹۳۹م. اخوان به مناسبت گذشت ده سال از تاسیس، کنفرانس دوره‌ای پنجم خود را در منزل آل لطف الله در جیزه برگزار کرد. شرکت کنندگان از همه‌ی اخوان مصر نمایندگی داشتند و هیچ شعبه‌ای از اعزام نماینده‌ی خود به کنفرانس بازمانده بود.

* سپتامبر ۱۹۳۹م. امام بنا ساختار دفتر ارشاد را بازسازی کرد و مسولیت اعضاء را مشخص نمود و مجربین و آگاهانی را از میان نخستین افراد جماعت شناسایی کرد و آنان را به عنوان اعضاء مجلس شورای جماعت معین نمود. برای اولین بار افرادی جهت کار تمام وقت در مرکز اصلی جماعت مشخص شدند و مرکز از مکان‌های متفرق، ساده و کم وسعت به منزلی مستقل که جوابگوی همه‌ی فعالیت‌هایش باشد، انتقال یافت.

* اکتبر ۱۹۳۹م. با انتشار، پیشرفت و گسترده شدن فعالیت‌های جماعت کمک‌های اعضاء جماعت دیگر جوابگوی هزینه فعالیت‌ها نبود و سبب معطل ماندن کارهای خیریه می‌شد تا حدی که امام شهید فرمودند: اگر چهار هزار جنیه می‌داشتم تغییر چهره‌ی کل مصر را ضمانت می‌کردم. بنابراین ایده‌ی سهم جماعت مطرح شد و اخوان از همان روز مبادرت به اجرای آن کردند و تصمیم گرفتند مخارج دعوت با تکیه بر جیب اعضاء جماعت تأمین شود تا دستشان به سوی حکومت، دولت، احزاب و یا هر طرف دیگری دراز نشود و عزت نفس و اصول فکری‌شان از بین نرود و در تصمیم‌گیری مستقل باشند و با تهدید و تطمیع توسط دیگران جهت‌دهی نشوند.

* ۱۹۳۹م. اولین شرکت اقتصادی اخوان با سرمایه‌ای تقریبی ۴ هزار جنیه با اسم «المعاملات الإسلامیه» تأسیس شد و بعد از آن در سال ۱۹۴۵ توسعه گسترده‌ای یافت و اخوانی‌ها و افرادی دیگر در آن سرمایه گذاری کردند و سرمایه‌ی شرکت به ۲۰ هزار جنیه رسید. شرکت خطوط حمل و نقل ایجاد کرد و کارخانه‌ای راه انداخت که لوله و لوازم گازکشی می‌ساخت و تولیدات آن در بازارهای محلی و خارجی به‌یژه کشورهای دوست به فروش می‌رسید.

* اوت ۱۹۴۰م. در این ماه ژنرال کلایتون با امام بنا ملاقات کرد و این دومین تلاش دستگاه امنیتی انگلیس جهت تطمیع اخوان بود. اولین تلاش آنان در اواخر سال ۱۹۳۹م. انجام شد، زمانی که مستشرق انگلیسی هیوارث دان نزد استاد احمد

سکری می‌آید و پیشنهاد کمکی به مبلغ ۲۰ هزار جنیه به جماعت می‌دهد و استاد به او درس اصول و اخلاق می‌دهد.

این بار کلایتون آمد تا کار آقای دان را تکرار کند و به امام بنا پیشنهاد داد که نشریه‌ی روزانه‌ی اخوان را تأسیس کند و تمام مخارج مرکز اخوان را در اختیار امام قرار داده و مرکز را به محله‌ی آباد شهر انتقال دهد و هر دو ماه ۲۰ هزار جنیه به جماعت تحویل دهد و بعد از این که امام او را به باد تمسخر می‌گیرد مبلغ پیشنهادی را به ۵۰۰ هزار افزایش می‌دهد امام بنا به او درسی فراموش‌نشدنی می‌دهد و در نهایت به ترور امام شهید منجر می‌شود.

* ۱۹۴۰م. امام بنا در داخل جماعت نهادی ویژه تأسیس می‌کند و آن را «النظام الخاص» می‌نامد. افرادی از جماعت را که اخلاصشان برای دعوت و پایداری آنان شناخته شده و توان بدنی ویژه‌ای داشته و قدرت تحمل مشکلات را دارا بوده و بر سختی‌ها صابر و حافظ اسرار و در سخت‌ترین شرایط حرف شنوی داشته و آماده‌ی جانفشانی باشند، در این مجموعه قرار داد. امام بنا این تشکیلات را به وجود آورد تا با اشغالگران انگلیسی در مصر و صهیونیسم در فلسطین مبارزه و مقابله کند و عملاً چندین عملیات در قاهره و منطقه‌ی کانال انجام دادند چنان که در جنگ فلسطین در سال ۱۹۴۸م. شرکت کردند و قربانی داده و حماسه‌ها آفریدند که همگان به آن گواهی داده اند.

* ژانویه ۱۹۴۱م. اخوان کنفرانس دوره‌ای ششم را در سرای اخوان در محله‌ی الحلمیه برگزار کردند و امام بنا سخنرانی مهمی ایراد کرد که بعدها در مجموعه رسائل قرار گرفت. امام به معرفی اخوان پرداخت و به سوالاتی مانند اخوان چه کسانی هستند و چه می‌خواهند پاسخ داد و پرسید: آیا ما قومی ناشناخته‌ایم؟ و به تفصیل به آن جواب داد. همچنین با بیان وسایل و ابزار کار اخوان، ارتباط با سیاست، حکومت‌ها و احزاب پرداخت. بیش از ۵ هزار نفر در این کنفرانس حضور یافته بودند.

* مه ۱۹۴۱م. حسین سری پاشا نخست‌وزیر، محمد حسین هیکل وزیر آموزش و پرورش را فرا می‌خواند و به او ابلاغ می‌کند که انگلیس از امام بنا و جماعتش به تنگ آمده. او نیز حکمی صادر می‌کند تا امام بنا به یکی از مدارس ابتدایی منطقه قنا منتقل شود.

* ۱۱ اکتبر ۱۹۴۱م. بعد از آنکه نیرو و مقبولیت مردمی جماعت گسترده شد و اشغالگران از توان جماعت در بسیج مردم علیه آنان احساس خطر کردند، حکومت حسین سری پاشا با تحریک انگلیس حسن

البنا مرشد عام و نماینده‌اش احمد سکری را بازداشت کرد.

* فوریه ۱۹۴۲م. اولین دادگاه نظامی اخوان در تاریخ جماعت تحت عنوان قضیه شماره ۳۸۸ برگزار می‌شود.

* فوریه ۱۹۴۳م. حکومت نحاس پاشا که با زور سرزنه‌ی انگلیس به نخست‌وزیری رسیده بود با فشار آنان دستوری نظامی مبنی بر بستن همه‌ی شعبه‌های اخوان به استثنای دفتر مرکزی که آن هم به شدت زیر نظر قرار گرفت، صادر کرد.

* ۱۴ آوریل ۱۹۴۴م. بخش خواهران جماعت تأسیس می‌شود و مسئولیت آن را زنان و خویشتن‌اندان اعضاء اخوان به عهده می‌گیرند. هدف از تأسیس این بخش برانگیختن روحیه‌ی دینی و آموزش‌های اسلامی بود که بتواند شخصیت‌هایی از زنان را بسازد که بتوانند از عهده‌ی مسئولیت‌های واگذار شده به آنان برآیند. همچنین در پی آن بود که زنان با فضایل و کارهایی که به خانواده رنگ و بوی اسلامی می‌دهد، آشنا شوند.

* ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۴م. اخوان با یکی از سرمایه داران قرارداد اولیه جهت خرید قصری بزرگ دارای سه طبقه و بیش از هزار متر مربع مساحت در میدان الحلمیه به امضاء می‌رسانند تا مقر ویژه‌ی جماعت در قاهره باشد. خرید چنین مکانی آرزویی بود که اخوان از سال ۱۹۳۲ که به قاهره منتقل شدند در دل داشتند انگلیس به طرق مختلف سعی می‌کرد مانع به سرانجام رسیدن این معامله شود اما موفق نشد.

* ۴ اکتبر ۱۹۴۵م. اولین اجتماع مردمی اخوان در شهر قاهره و در یکی از روزهای عید مبارک قربان برگزار شد و بیش از نیم میلیون از شهروندان در آن شرکت کردند به طوری که ساختمان اخوان گنجایش جمعیت را نداشت و خیابان‌های اطراف میدان الحلمیه با حصیر فرش شد. در این اجتماع امام شهید، استاد احمد سکری و استاد لویس فانوس از اعضاء مجلس شیوخ سخنرانی کردند.

* ۵ مه ۱۹۴۶م. اولین شماره‌ی نشریه روزنامه‌ی جماعت به نام «الاخوان المسلمین» انتشار یافت. مسئولان جماعت جهت انتشار روزنامه دو شرکت تأسیس کردند، یکی جهت چاپ و دیگری برای آماده‌سازی و نشر آن. شیخ احمد سکری از شغل دولتی خود استعفا داد و اداره‌ی نشریه را برعهده گرفت تا تمام وقت در اختیار آن باشد. رئیس تحریر زکریا خورشید و سردبیر شیخ محب الدین الخطیب بود.

* ۱ مه ۱۹۴۷م. امام شهید حسن البنا پیامی خطاب به ملک فاروق، نخست‌وزیر مصطفی نحاس، پادشاهان، امیران و حاکمان جهان اسلام فرستاد. این پیام با عنوان «نحو

النور» یا «به سوی نور» در مجموعه رسایل امام بنا آمده است. در ابتدای پیام امام تأکید کرده که این کار را جهت انجام وظیفه و از روی خیر خواهی و نصیحت انجام داده و در ادامه به بیان محاسن رویکرد اسلامی پرداخته و گفته: اسلام ضامن آماده کردن همه‌ی نیازهای امت در حال پیشرفت و توسعه می‌باشد.

* ۲۲ اوت ۱۳۴۷ م. هنگام طرح مسئله خروج انگلیس از مصر در شورای امنیت، مصطفی مؤمن به نمایندگی از اخوان جهت جلب نگاه جهانیان به قضیه مصر اقدام جسورانه‌ای انجام داد و به محض این که دید تفراشی می‌خواهد پشت تریبون قرار گیرد تا سخنرانی خود را ایراد کند، از محل مخصوص تماشاچیان به سمت جایگاه اعضاء و نمایندگان آمد و سر و صدایی ایجاد شد و رئیس از نگهبان‌ها خواست او را اخراج کنند و در حالی که در محاصره نگهبانان بود به سخنرانی پرداخت و تأکید کرد او آمده تا درخواست عدالت کند و اگر عدالت محقق نشود هزاران نفر جهت آزاد سازی کشورشان آماده جانفشانی و جهاد هستند. بعد از آن کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داد و قضیه را از دیدگاه اخوان توضیح داد و ميثاقی به خبر نگاران نشان داد که با خون اخوان نوشته شده بود.

* ۲۲ اوت ۱۹۴۷م. هنگامی که شورای امنیت مشغول بررسی قضیه مصر بود، تظاهراتی بزرگ به رهبری اخوان از داخل دانشگاه الازهر به راه افتاد که با برخورد وحشیانه پلیس مواجه شد. امام بنا از ناحیه دست و صورت زخمی شدند و اگر شجاعت بی نظیر ایشان و حلقه زدن اخوان در اطرافش نمی‌بود برنامه‌ی قتل امام و رهایی از ایشان به اجرا در می‌آمد اما مقاومت حاضران پلیس را مجبور به عقب نشینی کرد.

* ۱۵ دسامبر ۱۹۴۷م. بعد از صدور قطعنامه تقسیم فلسطین در ۲۹ نوامبر اخوان لرزه در آورد و در آن دانشجویان دانشگاه الازهر شرکت کرده و در میدان «اوبرا» تجمع نمودند. کنفرانس بعد از تظاهرات در هتل کوننتال برگزار شد و بر اثر شدت ازدحام، برخی از قسمت‌های ساختمان فرو ریخت.

* ۱۰ مارس ۱۹۴۸م. اولین گروه داوطلب از اخوان المسلمین جهت آموزش در اردوگاه نظامی قطنا در سوریه مسافرت کردند تا بعد از آن به سوی قدس هجوم ببرند. مقرر گشت این گردان اسلامی از راه بندر پورسعید کشور را ترک کنند و امام بنا همراه کاروانی بزرگ که با تکبیر و تهلیل‌های آنان تمام شهر بیدار شده و همگی جهت تبریک و درود گفتن بسر مجاهدین بیرون آمدند،

مجاهدین را بدرقه کرد.

* ۱۰ آوریل ۱۹۴۸م. نیروهای داوطلب اخوان در جنگ فلسطین دست به اولین اقدام خود علیه دشمن صهیونیستی می‌زنند. آنان هنگام صبح به روستای اشغال شده «کفر دیروم» نزدیک دیرالبخ و در میانه‌ی راه خان یونس و غزه حمله کردند اما به علت ناآشنایی با شیوه‌های جنگ و امکانات دشمن مرتکب اشتباهاتی شدند که منجر به شهادت ۶۶ نفر و زخمی شدن ۳۰ نفر دیگر شد.

* ۵ دسامبر ۱۹۴۸م. اخوان در تمام شعبه‌ها و مناطق کشور مصر به مناسبت گذشت بیست سال از تأسیس اولین شعبه در اسماعیلیه جشن‌هایی برگزار کردند. در این تاریخ شمار شعبه‌ها در داخل مصر به ۲ هزار شعبه و در خارج مصر مانند سودان و دیگر کشورهای عربی و اسلامی به ۵۰ شعبه و تعداد اعضای فعال اخوان به نیم میلیون نفر رسیده بود.

* ۱۹ اکتبر ۱۹۴۸م. نیروهای داوطلب اخوان در جنگ فلسطین بر تپه‌ای مرتفع به نام «تبه‌الیمن» بعد از درگیری سخت با نیروهای دشمن صهیونیستی تسلط می‌یابند و فرماندهی ارتش مصر فرمانی صادر می‌کنند مبنی بر اینکه این بلندی را به «تبه‌الاخوان المسلمین» نام گذاری کنند.

* ۱۵ نوامبر ۱۹۴۸م. در عصر این روز گروهی از جوانان اخوان شروع به تخلیه‌ی بار یک ماشین جیب نمودند که محموله‌ی آن اسلحه، مهمات و اسناد و اوراق مهم و طبقه بندی شده متعلق به جماعت اخوان بود این کار بعد از آغاز فشار از جانب حکومت نقراشی و انحلال جماعت در شهر اسماعیلیه صورت گرفت. هنگام انجام مأموریت از طریق یکی از نیروهای اطلاعاتی که در منزلی که بار تخلیه می‌شد سکونت داشت، مجموعه دستگیر شدند و این واقعه به قضیه «ماشین جیب» شهرت یافت. شهادت شاهدان و اعترافات متهمین سبب همراهی و همدردی افکار عمومی با جماعت و هواداران آن شد. همچنین هیئت منصفه دادگاه با آنان همدردی نموده و رئیس دادگاه و یکی از اعضاء اجراییه به اخوان پیوستند.

* ۸ دسامبر ۱۹۴۸م. فرمان نظامی شماره ۶۳ مبنی بر انحلال جماعت اخوان صادر شد. این فرمان بر ممنوعیت فعالیت اعضاء مجلس اداری جماعت، شعبه‌ها، نمایندگی‌ها، عموم اعضاء و هواداران تصریح داشت. همچنین بستن مکان‌های ویژه فعالیت، ضبط اوراق و اسناد، پرونده‌ها، مطبوعات، دارایی و اموال و همه‌ی سرمایه جماعت را شامل می‌شد. قبلاً سفرای انگلیس، فرانسه و آمریکا در مه

۱۹۴۸م. در شهر فایده نشستی برگزار کرده و انحلال جماعت و از بین بردن مرشد آن حکومت مصر خواستند تا تصمیمات آنان را با صدور فرمانی نظامی به مرحله اجرا در آورد.

* ۲۸ دسامبر ۱۹۴۸م. نخست‌وزیر محمود فهمی نقراشی بیست روز بعد از صدور فرمان نظامی مبنی بر انحلال اخوان، در داخل وزارت کشور و در حالی که شدیداً تحت حفاظت نگهبانان بود و نفوذ به حلقه‌ی امنیتی بسیار سخت به نظر می‌رسید، ترور شد. ضارب که عبدالمجید احمد حسن نام داشت دانشجوی دانشکده‌ی دامپزشکی و یکی از اعضای اخوان بود. او این کار را با تصمیم شخصی خود و جهت انتقام از شعبه‌های آن انجام داده بود.

* ۱۴ فوریه ۱۹۴۹م. دستوراتی از طرف دولت صادر شد مبنی بر این که مجاهدین اخوان در جنگ فلسطین تحت نظر قرار بگیرند و بعد از پایان یافتن جنگ و اعلان آتش‌بس مجاهدین خلع سلاح شده و در اردوگاه‌هایی ویژه در مرز رفح نگهداری می‌شدند و بعد از یک ماه و نیم قهرمانان به سوی بازداشتگاه‌های العریش و الطور سوق داده شدند تا به مدت هفت ماه در آنجا بمانند. هنگامی که حکومت تصمیم گرفت آنان را آزاد کند مانند مجرمان با آنان برخورد شد و یکی از آنان چند شب در زندان‌های «کعب دایر» انداخته می‌شد، سپس با حفاظت و حراست شدید امنیتی به شیوه‌ای توهین آمیز به شهرش فرستاده می‌شد.

* ۱۲ فوریه ۱۹۴۹م. با برنامه ریزی نخست وزیر ابراهیم عبد الهادی و وزیر کشورش و با دستور پادشاه، امام حسن البنا مؤسس جماعت ترور شد. مجریان جنایت سه نفر از منطقه «الصعید» بودند. آنان کار خود را زیر نظر نماینده نیروهای امنیتی وزارت کشور و مدیر پرونده‌های جنایی انجام دادند. این جنایت زشت ساعت هفت و نیم بعد از ظهر هنگام خروج مرشد از مرکز جمعیت «الشبان المسلمین» همراه استاد عبدالکریم منصور شوهر خواهرش، روی داد. سه نفر مجرم تا کسی‌ای که امام سوار آن شد را محاصره تیرباران کردند. بعد از آن در حالی که امام بیدار و به هوش بود به بیمارستان قصر عینی انتقال داده شد. با خودداری از درمان و ادامه خونریزی جنایت تکمیل شد و امام به شهادت رسید.

منبع: سایت اخوان آنلاین

شرح حال عطار نیشابوری



فریدون اسلام‌نیا

محمد بن ابوبکر بن ابراهیم بن اسحاق مکنی به ابوحامد، معروف به شیخ عطار، ملقب به شیخ الاولیاء، کشاف المعارف والاسرار و فریدالدین متولد روستای کدکن نیشابور در حدود سال ۵۴۰هـ ق چشم به جهان گشود. از دوران کودکی عطار نیز همچون دوران جوانی و پیری او اطلاعات کمی در دسترس می‌باشد. عطار مقدمات علوم را نزد پدرش فراگرفت. در این باره که استادان عطار بغیر از پدرش چه کسانی بوده‌اند چندان اطلاعی در دسترس نیست. دوران کودکی و نوجوانی عطار دوران شکوفایی علم و تمدن اسلامی بود. بنابراین باید گفت که عطار از دانشگاه عظیم نظامیه‌ی نیشابور بی بهره نبوده است. عطار در دوره‌ی جوانی دست به سفرهای متعددی زده است. از جمله وی عازم مکه‌ی معظمه شد. بعد از طواف بیت‌الله الحرام، عطار به نیشابور برگشت و سپس راهی ماوراءالنهر شد. به گفته‌ی جامی در نفحات الانس عطار از مریدان شیخ مجدالدین بغدادی از دست پروردگان شیخ نجم الدین کبرویه بود (نفحات الانس ص ۴۲۸). ولی این سخن بعید می‌نماید زیرا از نظر سنی عطار از مجدالدین بزرگتر بوده است. عطار متولد ۵۴۰هـ ق می‌باشد و مجدالدین در سال ۶۰۷ یا ۶۱۳ هـ ق بدست سلطان محمد به تهمت زنا کشته شد. بنابراین مجدالدین لاقلاً باید با عطار هم سن باشد تا قضیه‌ی مرید و مرشدی آن

دو صحت داشته باشد.

عطار بعد از سیر آفاق و انفس و بدنبال مرگ پدرش حرفه‌ی او که عطاری بود را دنبال کرد و در داروخانه‌اش بود که دست به تصنیف برد و کتابهای الهی نامه و مصیبت نامه را به رشته‌ی تحریر در آورد. درباره‌ی سالهای پایانی حیات عطار به علت نبود شدن شهر نیشابور به دست مغول و قتل عام کلیه‌ی اهالی آن و حتی سایر جانداران آن شهر به دست مغول هیچ اطلاع موثقی در دسترس ما نیست. همین قدر می‌دانیم که در آن قتل عام که به سال ۶۱۸هـ ق اتفاق افتاد. عطار نیز یکی از صدها هزار شهید گمنامی بود که مظلومانه بدست مغول به قتل رسید.

آثار عطار: آثار عطار همان است که وی در خسرونامه به آنها اشاره کرده است: مصیبت نامه کاندوه نمان است بداروخانه کردم هردو آغاز بداروخانه پانصدشخص بودند میان آن همه گفت و شنیدم مصیبت نامه زاده روان است جهان معرفت اسرارنامه است مقامات طيور ما چنان است چو خسرونامه را طرزی عجیب است الهی نامه کاسرار عیان است چه گویم زود رستم زین و آن باز که در هر روز نبضم می‌نمودند سخن را به از این روی ندیدم الهی نامه گنج فراوان است بهشت دل همه مختارنامه است که مرغ عشق را معراج جان است زطرز آن که و مه را نصیب است عطار نیز حال خیام و مولوی را پیدا کرده است، یعنی بسیاری از رسائل منظومه که در کلیات عطار به او نسبت داده‌اند از او نیست. این امر درباب عطار بدتر است چه به خیام بعضی رباعیات و کتاب نوروزنامه و به مولوی بعضی ادبیات مثنوی را نسبت داده‌اند، حال این که به عطار چندین کتاب نسبت داده‌اند که به مجرد یک دفعه مطالعه واضح می‌گردد که از او نیست. بنابر نظر محققان کتابهای لسان الغیب، مظهرالعجایب، کنزالاسرار و مفتاح الفتوح از عطار نیست و درباره‌ی کتاب جواهرنامه (جواهر الذات) اختلاف نظر وجود دارد.

مذهب شیخ عطار در اینکه شیخ عطار از بزرگان اهل سنت و جماعت پیامبر (ص) بوده و در راه اعتلای مذهب اهل سنت کوشا بوده است هیچ شکی وجود ندارد. عطار در آثار مختلف خود بر علیه دشمنان صحابه (رضی الله عنهم) سخن رانده است و این امر نشان می‌دهد که او تا چه حد پایبند به قرآن و

سنت نبوی بوده است. وی در الهی نامه، مختار نامه، مصیبت نامه و منطق الطیر در دفاع از صحابه (رض) اشعاری پر از شور و هیجان سروده است که در این مختصر به اشعار زیر از منطق الطیر بسنده می‌گردد. ای گرفتار تعصب مانده دایما در بغض و در حب مانده گر تو لاف از عقل و از لب میزنی پس چرا دم در تعصب میزنی در خلافت میل نیست ای بی خبر میل کی آید ز بویکر و عمر میل اگر بودی در آن دو مقتدا هر دو کردندی پسر را پیشوا هر دو گر بودند از حقوران منع واجب آمدی بر دیگران منع را گر ناپایدار آمدند ترک واجب را روا آمدند گر نمی‌آمد کسی در منع یار جمله را تکذیب کن یا اختیار گر کنی تکذیب اصحاب رسول قول پیغامبر نکرستی قبول گفت هر یاریم نجمی روشن است بهترین قرن‌ها قرن منست بهترین خلق یاران مناند آفرین با دوست داران مناند بهترین چون نزد تو باشد بتر کی توان گفتن ترا صاحب نظر کی روا داری که اصحاب رسول مرد ناحق را کنند از جان قبول با نشانندش به جای مصطفی بر صحابه این باطل روا اختیار جملشان گر نیست راست اختیار جمع قرآن پس خطاست بل که هرچ اصحاب پیغامبر کنند حق کنند و لایق حقور کنند تا کنی معزول یک تن را زکار می‌کنی تکذیب سی و سه هزار آنکه کار او جز بحق یکدم نکرد تا بزانونبند اشتر، کم نکرد [۱] او چو چندینی در آویزد بکار حق زحق و ر کی برد این ظن مدار (منطق الطیر)

با این حال عده‌ای متعصب و محرف برای آنکه نشان دهند که عطار مذهب شیعه داشته است دست به جعل کتاب‌هایی زده‌اند و بنام عطار آثاری را به چاپ رسانده‌اند که بطور کلی با آثار شناخته شده‌ی عطار مغایرت دارد. از جمله کتب جعلی که بنام عطار ساخته و پرداخته‌اند کتاب «مظهر العجایب» و «لسان الغیب» می‌باشد. سازنده کتاب مظهر العجایب این کتاب را بنام مبارک علی مرتضی رضی الله عنه ساخته است و مدعی است که مظهر العجایب از القاب حضرت علی بوده است. وی در این کتاب سعی کرده است که اثبات

کند عطار شیعه آن هم از نوع غالی بوده و به غیبت مهدی معتقد بوده است. سازنده یا سازندگان کتاب لسان الغیب پا را از این نیز فراتر گذاشته‌اند و ادعا کرده‌اند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم در خواب این کتاب را به عطار دیکته کرده است و در واقع کتاب از زبان پیامبر صلی الله علیه و سلم نوشته شده است. و به این ترتیب در این کتاب نیز از عطار یک شیعه‌ی افراطی ساخته‌اند. کتاب‌هایی که اکثر محققان صحت انتساب آنها به عطار را تأکید کرده‌اند عبارتند از:

- ۱- الهی نامه
- ۲- اسرارنامه
- ۳- خسرونامه
- ۴- مختارنامه
- ۵- مصیبت نامه
- ۶- مقامات طيور یا همان منطق الطیر
- ۷- دیوان قصاید و غزلیات
- ۸- تذکرة الاولیاء
- ۹- جواهرنامه [۲]

ارزش تذکرة الاولیاء: کتاب تذکرة الاولیاء مشهورترین اثر عطار نیشابوری می‌باشد که از شهرت بسزایی برخوردار است. درباره‌ی ارزش این کتاب باید گفت علی رغم قرن‌ها از تألیف آن همچنان یکی از پرخواننده‌ترین کتاب‌ها بشمار می‌رود و به زبان‌هایی از جمله عربی و ترکی ترجمه شده است. ارزش این کتاب به قدری است که توسط چندین مؤسسه‌ی انتشاراتی بارها تجدید چاپ شده است. نصایح سودمندی که در متن کتاب وجود دارد خواننده را با هر تفکری که داشته باشد به تفکر وامی‌دارد و او را به سوی تهذیب نفسش و خوی حسنه می‌کشاند.

نصایح و پندهای تذکرة الاولیا از آنجا که از قلبی پاک برخاسته است لاجرم بر دل می‌نشیند.

بررسی محتوای تذکرة الاولیاء: این کتاب اگر از حیث نظر تاریخی ملاحظه شود معلوم خواهد شد که در ضبط وقایع و صحت مطالب خالی از مسامحه نیست و اعتماد بدان نمی‌توان کرد. مطالب ضعیف و مشکوک بلکه مکذوب و غیر مطابق واقع و احادیث موضوع و امور بسیار غریب و اغلاط تاریخی در آن بسیار یافت می‌شود. [۳]

با توجه به محتویات کتاب و مقایسه‌ی آن با افکار عطار باید گفت که الحاقات بسیاری در متن کتاب نیز از طرف جاعلان صورت گرفته است. مسلماً وقتی عده‌ای توانسته‌اند کتاب‌هایی را بنام عطار تألیف کنند تحریف یا اضافه کردن ملحقاتی به متن برای آنها کار سختی نبوده است. عطار در جاهای

زیادی از کتاب تأکید می کند که هیچ چیز خارج از قرآن و سنت نبوی را قبول ندارد اما در متن کتاب مطالب فراوانی وجود دارد که در تعارض با آموزه های قرآن و سنت می باشد. با توجه به مطالب گفته شده اشکالات وارد بر کتاب تذکره الاولیاء را در موارد زیر می توان خلاصه کرد:

۱- ادعای علم غیب و آگاهی از قلوب مردم: علم غیب از آن خداوند متعال می باشد و جز او کسی بر آن آگاهی ندارد [انعام: ۵۹]. هم چنین آگاهی از قلوب مردم اختصاص به خداوند متعال دارد، چنانچه خداوند به پیامبرش می فرماید که: خداوند به نهان و مقاصد آگاه است و از آنچه به قلوب خطور می کند آگاه است و اوست لطیف خبیر. خبیری از صفات خداوند می باشد [ملک: ۱۳ و ۱۴].

۲- برتری صحابه بر تابعین: برابر نص صریح قرآن مجید این تابعین هستند که در صورت پیروی از راه و رسم صحابه به رستگاری می رسند نه اینکه صحابه از تابعین پیروی کنند [توبه: ۱۰۰]. در کتاب مطالبی وجود دارد که عملاً دلالت بر برتری بعضی از تابعان مانند اویس قرنی بر صحابه دارد. این خلکان در مورد برتری صحابه بر تابعین آورده است.

از عبدالله بن مبارک پرسیدند: میان معاویه بن ابی سفیان و عمر بن عبدالعزیز کدام افضل بود؟ گفت: والله غباری که در بینی از آن معاویه با همراه پیامبر -صلی الله علیه وسلم- درآمده افضل است از عمر هزار بار. معاویه پشت سر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نماز خوانده است و با پیامبر گفته است: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ. و هم چنین معاویه پشت سر پیامبر در نماز گفته است: رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، پس چه چیز از این افضل خواهد بود؟ [۴] [وقتی که ما بین عمر بن عبدالعزیز که جزو کبار تابعین بود با حضرت معاویه که جزو کهران صحابه بود، این همه فاصله وجود دارد، پس با کدام دلیل و منطق می توان باور کرد که اویس قرنی از شخصیتی همچون عمر بن خطاب (رض) برتر باشد؟ بنابراین روایتی که می گوید پیامبر از فاروق اعظم خواست که در صورت مشاهده ی اویس قرنی از او بخواهد که نزد خداوند متعال برایش آموزش بخواهد کذب محض می باشد.

۳- خضر: خضر یا خدر نامی است که صوفیه بر عبد صالحی که خداوند حضرت موسی علیه السلام را بسوی او فرستاد و داستان آن در سوره ی کهف آمده است گذاشته اند. جایگاه آن عبد صالح را تا جایی برده اند

که شخصیتی همچون حضرت موسی علیه السلام در مقابل وی عددی نمی نماید. صوفیه خضر را زنده می پندارند و داستان زنده بودن وی به آنجا بر میگردد که عده ای معتقدند که خضر همراه ذوالقرنین به ظلمات رفته است و توانسته است به چشمه ی آب حیات دسترسی پیدا کند و با نوشیدن آن به حیات جاوید برسد.

اسم خضر یا خدر در قرآن مجید و نه در احادیث صحیح نیامده است. هم چنین هیچ آیه ای در قرآن مجید یا حدیث صحیحی که دلالت بر زنده بودن شخصی تا قیامت کند وجود ندارد. بلکه حیات جاوید دقیقاً بر خلاف کلام الهی می باشد. آنجا که می فرماید: «تمام مخلوقات فناپذیرند و نابود می شوند و جز خدای زنده و پایدار احدی نخواهد ماند» [۵].

علامه مفتی محمد شفیع عثمانی در تفسیر معارف القرآن ضمن بحث مفصلی که درباره ی خضر کرده است آورده است که وی نیز همانند سایر انسانها از مرگ محفوظ نبوده است و وفات کرده است [۶]. بنابراین کلیه ی روایاتی که اسم خضر در آنها آمده است از درجه ی اعتبار ساقط می باشند.

۴- رابعه عدویّه و امام حسن بصری: روایات زیادی در متن کتاب درباره ی رابطه ی امام حسن بصری با رابعه عدویّه وجود دارد که همگی بدلائل زیر ساختگی می باشند:

۱- امام حسن بصری متوفای سال ۱۱۰ هـ ق و رابعه متوفای سال ۱۸۵۲ هـ ق می باشد، این قول طبری، ابن اثیر، ابن کثیر، صاحب تاریخ الفی [۷] و ابن خلکان می باشد [۸].

۲- محمد بن سعد در طبقات که اولین و معتبرترین کتاب درباره ی تابعین می باشد هیچ روایتی که دال بر ارتباط بین حسن بصری با رابعه عدویه که هم عصرش بوده است نیز نکرده است [۹].

۳- رابعه ی عدویه در سنین نوجوانی و جوانی برده بوده است و بعد از آزادی مدتی در گمراهی بسر برده سپس توبه کرده است، بنابراین حتی اگر سن وی را بیش از صد سال بدانیم باز هم هیچ دیداری نمی توانسته است بین او و امام حسن بصری رخ داده باشد.

۵- معراج و مناجات بایزید بسطامی: عطار مباحث را با کلمه ی وَالسَّلَام یا اللهُ اَعْلَمُ و اَحْكَمُ به پایان برده است. وی بعد از شرح احوال بایزید بسطامی کلمه ی وَالسَّلَام را آورده است. ولی بر خلاف کلیه ی مباحث دیگر معراج و مناجات، بایزید را بعد از وَالسَّلَام آورده است، بنابراین این دو مبحث بعدها به اصل کتاب اضافه شده است. اگر به مباحث کتاب

نظری دقیق بیافکنیم در می یابیم که شرح حال بایزید طولانی ترین شرح حالها است، حتی اگر مبحث معراج و مناجات را نیز در نظر بگیریم باز هم آنچه می ماند از هر شرح حال دیگری بسی مفصل تر است. در مبحث معراج و مناجات مطالبی وجود دارد که عملاً دور از قرآن و سنت می باشد. حتی در مناجات عباراتی وجود دارد که کفر گویی می باشد. عارف بزرگ عبدالرحمن جامی در نفحات الانس در این باره آورده است:

بر بایزید دروغ های فراوانی بسته اند، یکی از آن دروغها این است که گفته: «شدم خیمه زدم برابر عرش!»، این سخن در شریعت کفر است و در حقیقت بُعد (دوری). حقیقت درست می کنی به فرا دید آوردن خویش؟ حقیقت چیست؟ بزستن از خویش، حقیقت به نابود خود درست کن! برابر گفتن کفر است. توحید به دوگانگی درست می کنی؟ حصری گفت: اگر عرش بینم کافر باشم. [۱۰] بایزید بسطامی فردی پیرو واقعی قرآن و سنت بود از آموزه های اوست:

فریفته ی آن کس نشو که در هوا می پرد، بلکه ببین در رعایت امرو نهی و حفظ شرع چگونه است. هر کس قرائت قرآن و پارسایی و همراهی جماعت و حضور در تشییع جنازه ها و عیادت مریضان را ترک کند و از تصوف دم زند اهل بدعت می باشد.

با این حال نباید از نظر دور داشت که بایزید در دوران جوانی و کم اطلاعی از شریعت محمدی دچار اشتباهاتی شده است و عقایدی داشته است که مورد طعن علماء اسلام واقع شده است، وی از طرف اهالی بسطام به سبب آنکه ادعای معراجی همچون معراج پیامبر صلی الله علیه وسلم را کرده بود تبعید شد و به مکه رفت و بعد از دو سال توانست به بسطام بازگردد.

۶- حارث محاسبی: شخص دیگری که در مورد او باید کمال احتیاط را بکار برد حارث محاسبی می باشد که بعضی از اعمال او مطابق شریعت نبوده است. امام عبدالرحمان جوزی درباره ی وی نوشته است:

حارث محاسبی در باب کلام و صفات سخنانی گفت که امام احمد حنبلی از او کناره گرفت و حارث ناچار متواری شد تا درگذشت. ابوبکر خلائی در کتاب السنه از امام احمد حنبلی نقل کرده است که گفت: بسیار حذر کنید از حارث که اصل فتنه اوست، فلان و فلان با وی نشستند، ایشان را به رأی جهنم درآورد، و این حارث شیری است در کمین نشسته، تا چه روزی در مردم بجهد و بدرد [۱۱].

۷- منصور حلاج:

مبحث منصور حلاج بخوبی نشان میدهد که کتاب تذکره الاولیاء تحریف شده است، زیرا امکان ندارد کسی مانند عطار که در پای بندی به قرآن و سنت نبوی زبانزد عام و خاص می باشد از زندگی مانند حلاج تعریف و تمجید نماید. اگر در جواب گفته شود که قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین نوشته است که عطار در اواخر عمر تغییر مذهب داد و به مذهب تشیع گرایید. در جواب می گویم که اگر این امر واقعیت داشته باشد، چرا عطار در لابلا ی مباحث کتاب از قرآن و سنت و از صحابه (رض) و سایر بزرگان اهل سنت سخن به میان آورده است؟ خود عطار نیز در مباحث مربوط به بعضی از مشایخ آنجا که از حلاج سخن رانده است وی را فردی نایاب معرفی کرده است.

متأسفانه این بخش از کتاب تذکره باعث شده است که بسیاری از صوفیه در تشخیص هویت واقعی منصور حلاج دچار اشتباه شوند حتی او را یکی از مشایخ بزرگ بدانند.

برخلاف صوفیه تاریخ نگاران چهره واقعی حلاج را به تماشا گذاشته اند. علامه ی بزرگوار ابوریحان بیرونی [۱۲] که فاصله ی چندانی با حلاج ندارد درباره ی وی نوشته است:

مردی متصوف از اهل فارس بنام حسین بن منصور حلاج ظهور کرد و در آغاز کار مردم را به مهدی دعوت نمود و گفت که: او از طالقان ظهور خواهد کرد و در زندانش بیفکندند، ولی حیلله ای کرده چون مرغی که از قفس بگریزد از زندان گریخت. این شخص مردی شعبده باز بود و با هر کس که روبرو می شد موافق اعتقاد او سخن می راند و خود را به لطایف حیل بدو می چسباند، سپس ادعایش این شد که روح القدس در او حلول کرده و خود را خدا دانست و به اصحاب و پیروان خویش نامه هایی که معنون (مضمون) بدین عنوان بود بنگاشت: از هوهوی ازلی اول، فروغ درخشان لامع و اصل اصیل و حجت تمام حجت ها و رب ارباب و آفریننده سحاب و مشکات و نور و رب طور که در هر صورتی منصور می شود به بنده خود فلان کس.

پیروان او نامه هایی را که به او می نوشتند چنین افتتاح (آغاز) می کردند: خداوندا از هر عیبی پاک و منزّه هستی، ای ذات هر ذات و منتهای آخرین لذات یا عظیم یا کبیر گواهی می دهیم که آفریدگار قدیم و منیر هستی و در هر زمان و اوانی به صورتی جلوه کرده ای و در زمان ما به صورت حسین بن منصور جلوه گر شده ای، تو کوچک تو که نیازمند و محتاج تست

و به تو پناه آورده و به سوی تو بازگشت و انابت نموده و بخشایشت را امیدوار است ای داندۀ ی غیبه‌ها. کتاب نور اصلا، کتاب جم اکبر، کتاب جم اصغر. [۱۳] بر آن منقوش باشد! حلاج تا روزی که مصلوبش کردند از این تردستی ها نشان می داد. آورده اند همان روز که برای قتل می بردنش، به یارانش گفت: شما نترسید! من سی روز دیگر نزد شما باز خواهم گشت [۱۴].

ابن جوزی در جایی دیگر نوشته است: البته گروهی از صوفیه به سبب نادانی و کم اعتنایی به اجماع فقها علیه حلاج، از وی طرفداری کرده اند، چنانکه از ابراهیم بن محمد نصر آبادی نقل است که می گفت: (بعد از پیامبران و صدیقان اگر موحدی باشد همانا حلاج است). و بیشتر قصص گویان و نیز صوفیان زمان ما به علت بی اطلاعی از شریعت و حدیث صحیح بر همین عقیده اند. و من کتابی در اخبار حلاج تالیف کرده ام و در آن حیلت ها و شعبده های وی و آنچه علما در حق وی گفته اند گرد آورده ام [۱۵].

امام ابن کثیر نیز در کتاب ارزشمند البدایه و النهایه شرح حال نسبتاً مفصلی از حلاج را آورده است و تأکید نموده است که وی مرتدی بود که با اجبر کردنی کسانانی برای خود کراماتی دست و پا کرده بود و می خواست تا بدان وسیله عوام را فریب داده و پایه های حکومتی عباسی را متزلزل ساخته و آنرا به حکومت فاطمی مصر ملحق سازد، اما رازش بر ملا شد و به دست عدالت سپرده شد [۱۶].

عمرو مکی گفته است با حسین منصور در یکی از کوچه های مکه می رفتیم و من قرآن می خواندم، صدایم را شنید و گفت: من هم مثل این می توانم بگویم! عمرو گوید از او جدا شدم. آورده اند که همین عمرو حلاج را لعنت می کرد و می گفت: اگر می توانستم خودم می کشتمش. پرسیدند چرا؟ پاسخ داد: آیه ای از قرآن قرائت کردم، او گفت: من هم مثل این را می توانم بگویم! [۱۷].

امام ابن جوزی در چند جای دیگر از کتاب تلبیس ابلیس از حلاج و حیلله های او بحث کرده است که به این موارد اکتفا شد. [۱۸]

روش تحقیق و بررسی حاضر: کتاب حاضر با استفاده از متن تذکره الاولیاء سال ۶۹۲ هـ ق که توسط دکتر محمد استعلامی تصحیح و به چاپ رسیده است، تدوین شده است. با این حال متن حاضر با متن چاپ های دیگری از آن مقابله شده است. از جمله:

- ۱- تذکره الاولیاء به سعی و اهتمام و تصحیح رنولد آلن نیکلسون که توسط

نشر پیامبر در سه جلد چاپ شده است. ۲- تذکره الاولیاء به کوشش محمدعلی مقدم فر که آن هم براساس چاپ رنولد آلن نیکلسون تدوین شده است و توسط انتشارات فکر روز به چاپ رسیده است. دیگر کارهای صورت گرفته در این اثر عبارت است از:

- ۱- استخراج آیات و بررسی احادیث بکار رفته در متن کتاب.
- ۲- بررسی و رد روایات غیر منطبق با قرآن و سنت با دلایل مستدل. البته برخی از روایات که چندان تعارضی با قرآن و سنت نداشتند مورد بررسی قرار نگرفته اند.
- ۳- ترجمه عبارات عربی موجود در متن کتاب.
- ۴- معنی عبارات و لغات مشکل.
- ۵- مقدمه.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

ارجاعات و پاورقی ها:

- [۱] - اشاره به این گفته ی ابوبکر صدیق است که گفت: از مانعین زکات حتی زانوبند شتری را نیز کم نمی کنم.
- [۲] - برای تحقیق درباره ی عطار بنگرید به: (الف) کتاب شرح احوال نقد و تحلیل آثار عطار تألیف شادروان استاد فروزانفر. (ب) مقدمه ی دکتر محمد استعلامی بر تذکره الاولیاء چاپ دوم ۱۳۵۶ هـ ش. (ج) مقدمه ی میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی بر تذکره الاولیاء چاپ انتشارات پیامبر ۱۳۸۹ هـ ش [۳] - بنگرید به مقدمه ی قزوینی بر تذکره الاولیاء چاپ انتشارات پیامبر.
- [۴] - وفیات الاعیان جلد دوم ص ۱۳۱ و ۱۳۲.
- [۵] - انبیاء: ۳۵، آل عمران: ۱۸۵.
- [۶] - بنگرید به تفسیر معارف القرآن ج هشتم صفحات ۴۲۳ و ۴۲۴ چاپ انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
- [۷] - در این تواریخ بنگرید به ذیل وقایع سال ۱۸۵ هـ ق.
- [۸] - ابن خلکان وفات امام حسن بصری را سال ۱۱۰ و وفات رابعه را سال ۱۸۵ ذکر کرده است.
- [۹] - بنگرید به مبحث امام حسن بصری در طبقات ج ۳ از صفحه ۱۶۱ تا ۱۸۳.
- [۱۰] - نفحات الانس ص ۵۴ و ۵۵ چاپ انتشارات روزنامه اطلاعات.
- [۱۱] - تلبیس ابلیس ص ۱۳۹.
- [۱۲] - بیرونی متوفای ۴۴۰ هـ ق می باشد و حلاج به سال ۳۰۹ هـ ق اعدام شده است.
- [۱۳] - آثار الباقیه ابوریحان بیرونی صفحات ۲۱۷ و ۲۱۸.
- [۱۴] - تلبیس ابلیس ص ۲۷۰ و ۲۷۱.
- [۱۵] - همان ص ۴۲ و ۴۳.
- [۱۶] - بنگرید به تاریخ ابن کثیر ذیل وقایع سال ۳۰۹ هـ ق مبحث حلاج.
- [۱۷] - تلبیس ابلیس ص ۱۴۱ و نیز بنگرید به مبحث عمر و مکی در همین کتاب.
- [۱۸] - همچنین رجوع شود به ذیل تاریخ طبری و قایع سال ۳۰۹ هـ ق چاپ انتشارات اساطیر

شهرستان ثلاث باباجانی را بیشتر بشناسیم

گردآورنده: روابط عمومی جماعت دعوت اصلاح ثلاث باباجانی



شهرستان ثلاث باباجانی با طبیعتی بکر و پوشیده از درختان جنگلی، در غرب و شمال غرب استان کرمانشاه منطقه‌ای جذاب و دیدنی است. این شهرستان مشتمل بر دو بخش مرکزی شامل دهستانهای زمکان، دشت حر و خانه شور و بخش ازگله شامل دهستانهای ازگله، سرقلعه و جیگران با ۲۵۲ روستا دارای سکنه و ۵۶ روستای خالی از سکنه است.

ثلاث باباجانی در منطقه‌ی قشلاقی استان کرمانشاه واقع شده و دارای زمستانی ملایم و تابستانی گرم و خشک است.

این شهرستان در ناهمواریهای زاگرس واقع شده، به همین دلیل بسیاری از ویژگیهای طبیعی این محدوده از ویژگیهای سلسله جبال زاگرس تبعیت می‌کند.

ساخت توپوگرافی این شهرستان مبتنی بر ارتفاعات شاهو - دالاهو است. بخش وسیعی از اراضی شهرستان ثلاث باباجانی منطبق بر کوهها و تپه ماهورها است که از مهمترین کوههای آن «بمو» را می‌توان نام برد که به عنوان مرز محسوب می‌شود.

این شهرستان دارای رودخانه‌های فصلی و دائمی زیادی است که مهمترین آنها ليله، آب سفید، برگ، آب هواسان، آب زرشک، آب کوته، رود دشت حر و رود زمکان است.

شهرستان ثلاث باباجانی به دلیل برخورداری از توپوگرافی متنوع شاهد انواع رویشگاههای جنگلی مرتعی است. این جنگلها عموماً از بلوط ایرانی تشکیل شده که شامل گونه‌های مختلف پسته وحشی (بنه)، بادام کوهی (ارژن)، آلبالوی وحشی، گلابی وحشی (هه‌رمی به‌ری)، بلوط، مازو، زالزالک، ارغوان، انار و گردو است.

در کنار مسیر رودخانه‌های این شهرستان انواع درخت بید، صنوبر، چنار، توت، گردو و درختان میوه دیده می‌شود. سقز چینی از درختان جنگلی ون (پسته وحشی) که مصرف دارویی و صنعتی دارد، در نواحی غربی این شهرستان صورت می‌گیرد.

این شهرستان با برخورداری از منابع غنی آب، پوشش گیاهی متنوع، چمنزارهای سرسبز دارای سرابهای زیبا و دیدنی است که توجه هر گردشگری را به خود جلب می‌کند.

از جمله مهمترین این سرابها می‌توان به

سراب مامیشان اشاره کرد که در دهستان مرزی سه قلعه و در فاصله سه کیلومتری مرز واقع شده و در جوار آن قبرستانی قدیمی وجود دارد.

سراب کانی سفر نیز در دامنه ارتفاعات سرسبز دالاهو و دارای آب و هوای سرد و گوارایی است.

سراب هوله خانه شور از دیگر سراب‌های این شهرستان است که مناظر زیبای طبیعی، آب و هوای دلپذیر خصوصاً در موسم بهار فضای این سراب را دلنشین کرده است.

یکی دیگر از جاذبه‌های دیدنی ثلاث باباجانی بخصوص برای گردشگران آب معدنی ریزه است، می‌گویند آب چشمه ریزه در درمان بیماریهای کلیوی بسیار مفید است و روزانه به ویژه در ایام نوروز پذیرای گردشگران زیادی از نقاط مختلف است.

سراب هلول در نزدیکی روستای هلول هم از دیگر جاذبه‌ها است.

آبشار زیبای شیخ صله در کنار رودخانه قالیچه و باغ دیدنی سیدخان در منطقه ازگله شهرستان ثلاث را در زمره نقاط دیدنی استان کرمانشاه قرار داده است.

جاذبه‌های فرهنگی شهرستان ثلاث هم برای گردشگران دیدنی و جذاب است.

بیشتر مردم این شهرستان کرد هستند که به زبان کردی و گویش جافی سخن می‌گویند.

شهرستان ثلاث باباجانی مملو از مناطقی با چشم‌اندازهای زیبای روستایی است که طبیعت بکر آن چشم هر بیننده را خیره می‌کند.

از جمله منطقه دولی دره که در عمق دره‌ی زیبایی با ۲۸ روستا واقع شده است این روستاها در عمق دره و مابین ارتفاعات قرار

گرفته‌اند و دارای مناظر زیبای طبیعی‌اند. اکثر این روستاها در جوار رودخانه زمکان استقرار یافته‌اند و دارای پوشش جنگلی مناسب از نوع درختان ون و بلوط می‌باشد. از جمله جاذبه‌های تاریخی این شهرستان هم می‌توان به شهر تاریخی درنه که بقایای شهر تاریخی است که به زمان پیش از اسلام بر می‌گردد و قلعه تاریخی میرآباد در روستای میرآباد که اکنون به صورت تپه‌ای بزرگ در آمده است اشاره کرد.

شهرستان ثلاث باباجانی علاوه بر چشم‌اندازهای بکر طبیعی و آثار تاریخی، از نظر صنایع دستی و هنرهای بومی هم از تنوع زیادی برخوردار است و هنرمندان چیره‌دستی در این خطه پرورش یافته‌اند و اغلب روستاییان در خلق آنها سهیم‌اند.

در آینده‌ای نزدیک از چگونگی مراسم عبادی و مساجد و برنامه‌های دینی شهرستان با شما سخن خواهیم گفت. ان شاء الله

از جاذبه‌های دیدنی ثلاث باباجانی بخصوص برای گردشگران، آب معدنی ریزه است؛ می‌گویند آب چشمه ریزه در درمان بیماری‌های کلیوی بسیار مفید است و روزانه پذیرای گردشگران زیادی از نقاط مختلف است.

معرفی جاذبه‌های گردشگری شهرستان ارومیه



ارومیه - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

شهر ارومیه در جلگه‌ای به طول ۷۰ کیلومتری و عرض ۳۰ کیلومتر در کنار دریاچه‌ی ارومیه گسترده است. پیشینه‌ی تاریخی و استقرار این شهر در مسیر قفقاز، ارمنستان، آسیای صغیر و بین‌النهرین و نیز زمین‌های بارور و آب و هوای مساعد، اهمیت بسیار ویژه‌ای را به آن بخشیده است.

انتساب چند زرتشتی که در هنگام تولد عیسی(ع) به بیت اللحم رفته بودند و در ارومیه مدفونند حاکی از آن است که این شهر یکی از بزرگترین کانون‌های مذهبی و اجتماعی گذشته‌های دور بوده است و سرداران و امپراطوران روم جهت دستیابی به آتشکده‌ی بزرگ زرتشتیان (آذرگشنسب) و پایتخت ساسانیان (گزنه) - تخت سلیمان - بارها از آن عبور کرده‌اند.

نام باستانی این شهر و دریاچه آن چی‌چست و چی‌چتا است. سربانیان آن را اورمیا و ارمنی‌ها اورمی و اعراب آنرا ارمیه و ایرانیان ارومی یا ارومیه نوشته‌اند. بعد از اسلام نیز ارومیه دومین شهر مهم آذربایجان، پس از مراغه، به شمار می‌رفت.

مسجد جامع ارومیه

مسجد جامع یکی از آثار کهن و قدیمی شهر تاریخی ارومیه است و در خیابان اقبال قرار دارد. این مسجد در میان بازار قدیمی شهر واقع شده و یکی از ارکان اصلی بافت قدیمی شهر است. برخی از محققان معتقدند این بنا ابتدا آتشکده بود و بعد از تسلط مسلمانان ویران شد و سپس در قرن هفتم هـ ق بر روی آن مسجدی ساخته شد. به اعتقاد این گروه از محققان سبک تزیینات، گچبری‌ها، ستون بندی‌ها و طاق‌های مسجد عیناً شبیه به سبک معماری سلجوقیان است.

تاریخ تجدید بنای این مسجد معلوم نیست، اما محراب آن در تاریخ ۶۷۶ هـ ق ساخته شده است. این مسجد به همراه سایر اجزاء بافت قدیمی شهر به ویژه بازار و راسته‌های آن بارها مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته است. مسجد جامع با دو در ورودی که از صحن بزرگ آن منشعب می‌شود، به بازار راه دارد.

این مسجد دارای آثاری از دوره‌های مختلف تاریخی است.

آبشار سوله دوکل (دیزج) ارومیه
آبشار سوله دوکل از جاذبه‌های گردشگری آذربایجان غربی محسوب می‌شود. آبشار

سوله دوکل از مرتفع‌ترین آبشارهای ایران است.

سوله دوکل در دامنه‌ی کوه دالانپر در منطقه‌ی مرگور واقع است. آبشار دیزج با چمن‌زارهای اطراف در نزدیکی روستای دیزج از توابع زیوه در جنوب غربی شهرستان ارومیه واقع گردیده است. این آبشار یکی از سرشاخه‌های رودخانه‌ی باراندوز چای محسوب می‌گردد.

منطقه و دریاچه‌ی مارمیشو

منطقه‌ی سیاحتی و گردشگری مارمیشو به همراه دریاچه طبیعی آن، در مرز ایران و ترکیه و در ۴۵ کیلومتری غرب شهرستان ارومیه واقع شده است. وسعت آن حدود ۵ هکتار است. دریاچه طبیعی مارمیشو محل زیست انواع آبزیان بوده و عده زیادی از مردم برای صید ماهی (بصورت تفریحی) به این مکان می‌آیند. در تعطیلات نوروز و همچنین تابستان سالانه هزاران نفر برای گذراندن اوقات فراغت با خانواده‌های خود به این منطقه سفر می‌کنند.

سولک

آبشار سولک ارومیه-موانا در فاصله حدود ۴۰ کیلومتری غرب شهرستان ارومیه و در دامنه‌های کوه دره رهش قرار دارد. این آبشار زیبا در انتهای یک دره پر آب و دیدنی در محل روستای سولک، خودنمایی می‌کند. روستای سولک میان دو روستای دربند و انبی در منطقه موانا واقع است. دره زیبای منتهی به آبشار، دره هفت کانی یا هفت چشمه نام دارد که آب روستای سولک و آبشار آن را تأمین می‌کند. در ماه‌های گرم سال آب آبشار برای مصارف کشاورزی از بالادست آن، قطع شده و نمای زیبای آبشار را کمرنگ می‌کند ولی در فصل بهار زیبایی این نگین طبیعت موانا به اوج می‌رسد. آبشار اصلی این دره با حدود یک ساعت کوهپیمایی در بالادست آبشار اولیه جلوه بیشتری دارد

ولی مسافران و خانواده‌ها به همان آبشار اولیه رضایت می‌دهند و از مواهب طبیعت موانا بیشتر متأثر از ریزآبه‌های جاری از قتل ستاره الوند، دره رهش و کوه‌های ترگور است. سولک یکی از مهمترین مسیرهای کوهنوردی در این منطقه و محل مناسبی جهت ایجاد کمپ‌های سیاحتی و پناهگاه‌های کوهستانی می‌باشد.

قلعه‌ی بردوک ارومیه

روستای بردوک (Bardouk) در ابتدای دره سلطانی در دامنه مشرف به رودخانه کم‌آبی که سرچشمه آن از کوه‌های ترکیه است ساخته شده است. فاصله این محل تا مرز فعلی ایران و ترکیه حدود ۱۵ کیلومتر است. قلعه و مجموعه‌ی آن با تأمین کلیه‌ی شرایط دیده‌بانی بر دامنه‌ی مثلثی شکل که راس آن رو به شمال نهاده و یک سلسله زمین‌های شیبدار که بصورت پلکانی و صخره‌های بلند کوهستان قرار گرفته‌اند، بنا گردیده است. کلیه‌ی استحکامات حصار پیرامون بنا و بناهای داخل حصار از سنگ‌های لاشه‌ای و قلوه سنگ‌های محلی با ظرافتی قابل تحسین شناخته شده‌اند. در مرتفعترین نقطه‌ی ممکن قلعه، یک برج دیده‌بانی در صعب‌العبورترین جا بر روی یک تیغه‌ی کم‌عرض با سنگ‌های لاشه‌ای و ملات ساروج بنا گردیده و از داخل و خارج با گچ نرم و صاف میان درزها و بندها بصورت لایه‌ی ضخیمی پر شده است. این بنا کاملاً سالم و درجهت مختلف دارای روزنه جهت دیده‌بانی و یک در ورودی از جبهه شرقی می‌باشد و تنها مختصر تخریبی در کنگره‌های آن دیده می‌شود.

قلعه‌ی دم دم ارومیه

این قلعه در سال ۱۰۱۸ هجری قمری بر فراز کوهی به همین نام در ۱۸ کیلومتری جنوب غربی ارومیه ساخته شده است. این

قلعه به علت ارتفاع زیاد از سمت شمال و جنوب و اتصال آن به صخره سمت غربی که نزدیک به زمین است، دارای حصار محکم و دروازه‌ای در سمت جنوبی است. قلعه از پنج قسمت تشکیل می‌شود که عبارت است از: قسمت اصلی، قسمت پایین، قسمت سولوق قسمت بوزلوق و بیرون دروازه شرقی. در قسمت شرقی قلعه و منتهی الیه صخره، برجی عظیم بنا شده که خود در حکم قلعه بوده است. آب مصرفی قلعه از حوضی تأمین می‌گردید که با آب باران پر می‌شد. در قسمت شمالی قلعه چشمه‌ای است که آب کمی دارد. در کنار چشمه حوضی قرار گرفته که با گنبدی پوشانیده شده است و برای حفاظت از آن نیز برجی احداث شده که به قسمت اصلی متصل است و آن را سولوق (جای آب) می‌نامند. در قسمت جنوبی داخل قلعه گودالی احداث شده بود که زمستانها با یخ و برف پر می‌شد و زیر آن حوضی ساخته شده بود که در ایام کم آبی از آن استفاده می‌شد. برای محافظت این قسمت نیز قلعه مانند بنا شده بود که آن را بوزلوق (جای یخ) یا قارلیق (جای برف) می‌گفتند و راه آن نیز مانند سولوق مخفی بوده است.

دریاچه و کوه‌های دالامپر ارومیه

در منطقه مرزی زیوه (حدود ۵۰ کیلومتری غرب ارومیه) و تقریباً در محل تلاقی مرزهای ایران؛ عراق و ترکیه دو قله بلند است بلندترین قله‌های این منطقه هستند که در منطقه زیوه که به یکی «بز سینا» و دیگری «دالامپر» گفته می‌شود که بخاطر همین قله، به رشته کوه‌های این منطقه دالامپر اطلاق می‌شود که در کوهپایه‌ی یکی از آنها روستای زیبایی وجود دارد بنام «کچله» که در بلندی یک تپه قرار دارد و وقتی از این روستا به پایین نگاه کنید کل منطقه‌ی سر سبز و بسیار زیبای زیوه دیده می‌شود و چشم‌اندازی دارد که وقتی آنرا ببینید هیچوقت فراموش نخواهید کرد در بالای این روستا و در کوهپایه‌های قله‌ی دالامپر جویبارهای باریک از همه جا روان است و در بالای یکی از تپه‌ها یک دریاچه بسیار زیبا قرار دارد که کمی پایین‌تر از آن و در جنوب دریاچه آبشار سوله دوکل قرار دارد که چیزی شبیه گنجنامه‌ی همدان و حتی زیباتر از آن می‌باشد.

چشمه‌های آبگرم هفت‌آباد

روستای هفت‌آباد از لحاظ ارتفاع پایین‌ترین روستای این دهستان از محل مرگور است، که دارای چشمه‌های آبگرم متعددی است که برای برخی بیماریهای استخوانی نیز خاصیت درمانی دارد و در فصل تابستان پذیرای مهمانان و گردشگران است. روستای بند و تفرجگاه بند ارومیه روستای گردشگاهی بند از توابع بخش

مرکزی شهرستان ارومیه، در ۳ کیلومتری جنوب غربی ارومیه واقع شده است. ارتفاع این روستا از سطح دریا ۱۴۰۰ متر می‌باشد. این روستا از شمال به روستای میرآباد، از غرب به روستاهای نوشان علیا و سفلی، از طرف شرق به کلیسای سیر، جانوسلو و بزوه و از جنوب به روستای شملکان محدود شده است. آب و هوای این روستا در فصول بهار و تابستان معتدل و در پاییز و زمستان سرد است.

این روستا از دیرباز محل مبادله‌ی کالاها و بازار روستایی منطقه‌ی ارومیه بوده است و در کنار بستر رودخانه‌ی شهرچای به صورت خطی استقرار و امتداد یافته است. قدمت روستای بند به بیش از سه قرن می‌رسد. مردم روستای بند به زبان‌های آذری و کوردی سخن می‌گویند. دین رسمی آن اسلام و پیرو مذهب امام شافعی هستند.

جاذبه‌های گردشگری بند

- روستای بند یکی از تفرجگاه‌های اصلی مردم ارومیه است و مهم‌ترین جاذبه‌های طبیعی آن عبارتند از:
- تفرجگاه‌های حاشیه رودخانه شهرچای،
- باغات پیرامون روستا،
- چشم‌انداز کوهستان و تفرجگاه زمستانی بند،
- دریاچه‌ی پشت سد شهرچای با قابلیت‌های ورزش‌های آبی،
- تفرجگاه پیرامونی سد شهرچای.

پیست اسکی خوشاکو

پیست خوشاکو در ۳۰ کیلومتری غرب ارومیه در منطقه‌ی راژان قرار دارد. این منطقه بدلیل برخورداری از کوه‌هایی با شیب مناسب و تجهیزات مرتبط موقعیت ویژه‌ای جهت فعالیت‌های ورزش اسکی دارد. همچنین به دلیل وجود پوشش گیاهی مناسب قابلیت ایجاد پیست اسکی روی چمن برای فصول گرم سال نیز مورد انتظار می‌باشد. پیست اسکی خوشاکوی ارومیه، ظرفیت مناسب و مساعدی برای رشد و توسعه ورزش‌های زمستانی در آذربایجان غربی است. پیست اسکی خوشاکوی ارومیه، یکی از کانون‌های مهم ورزش‌های زمستانی در شمال غرب کشور است. در سال‌های اخیر در راستای توسعه و تجهیز این مکان تفریحی اقدامات قابل توجهی انجام شده هنوز راه بسیاری برای توسعه‌ی پیست اسکی خوشاکو باقی است. خوشاکوی ارومیه با وجود ویژگی‌های منحصر به فرد و جذابیت‌های طبیعی‌اش به دلیل نبود امکانات مناسب نتوانسته رونق زیادی به وجود آورد. با توجه به قیمت بالای ابراز ورزش اسکی، وسایل را با قیمت مناسب در اختیار علاقه‌مندان قرار

می‌دهند.

مجتمع ساحلی چی چست

این مجتمع در فاصله ۱۸ کیلومتری مسیر جاده ارومیه به طرف دریاچه ارومیه (بندرگلمانخانه) واقع شده و دارای کلیه امکانات رفاهی از قبیل: هتل، ویلا، سوئیت، رستوران، قهوه‌خانه‌ی سنتی، سکوی‌های اتراق و میادین ورزش خانوادگی می‌باشد. دره‌ی قاسملو

این دره، یکی از تفرجگاه‌های مهم شهرستان ارومیه می‌باشد. دره‌ی قاسملو در حدفاصل بین ارومیه و اشنویه قرار دارد که با وسعت زیاد و چشم‌اندازهای طبیعی خود و همچنین چشمه‌هایی که در داخل باغ‌ها و دره‌ها هست زیبایی خاصی به این منطقه داده است در روزهای تعطیل و فصل بهار و تابستان افراد زیادی برای گذراندن اوقات فراغت به این دره می‌آیند.

کوه چهل مرد شهید ارومیه

موقعیت جغرافیایی: رشته‌کوه‌های آذربایجان غربی را در واقع باید دنباله‌ی رشته‌کوه عظیم زاگرس محسوب کرد، که در حدود جنوبی استان توسط رودخانه‌ی گدار (گاده‌ر) در شهرستان نقده از رشته‌ی اصلی جدا شده است. این رشته‌کوه که در غرب دریاچه‌ی ارومیه و در امتداد مرز ایران و ترکیه و نیز بخشی از مرز ایران و عراق کشیده شده است، گستره‌ای شمالی جنوبی داشته و یال‌های اصلی آن غالباً مرزهای مشترک ایران و کشورهای ترکیه و عراق را تشکیل می‌دهند.

این رشته‌کوه‌ها مساحتی بالغ بر ۱۵ هزار و ۲۰۰ کیلومتر مربع را در بر گرفته‌اند و طول آن در حدود ۳۱۴ کیلومتر می‌باشد. ارتفاعات این منطقه به علت بعد مسافت و مشکلات دسترسی و نیز مرزی بودن، بسیار کم مورد توجه کوهنوردان کشور قرار گرفته‌اند. لذا کوه‌های نوار مرزی آذربایجان غربی بسیار ناشناخته‌اند و این در حالی است که از شمال تا جنوب آن قزل، غارها، دیوارها، یخچال‌ها، دریاچه‌ها، دره‌ها و مناطق جنگلی زیبا و بکر و دیدنی بسیاری وجود دارد که از جمله آنها باید از کلاهدک سنگی عظیم ماکو، دره زنگبار ارتفاعات بسورآلان، غار عظیم بوغلو، قزل چرکین، اورین، بره عزد، ستاره لوند، زیارت بابون، دره رهش، دالامپر، بزسینا، مرگ زیارت، سه کوچه و سب‌پژ نام برد. همچنین دریاچه‌های کوهستانی کوچک شمیران، دالامپر و مارمیشو از عمده‌ترین دریاچه‌های کوهستانی این دیار می‌باشند.

گفتنی است نام کوه به دلیل وجود چهل قبر که تاریخچه آنها نامعلوم و اهالی منطقه معتقدند که این قبور متعلق به شهدای

اسلام است که در بالای این کوه قرار دارند، نامگذاری شده است.

موزه‌ی ارومیه

موزه‌ی ارومیه در خیابان بهشتی این شهر قرار دارد. این موزه در سال ۱۳۴۶ش بنا شد و دارای یک تالار بزرگ مخصوص اشیای باستانی و تاریخی دوره‌های مختلف تاریخی و تالاری کوچک است که به موزه‌ی مردم‌شناسی اختصاص دارد. در این تالار در ایام برگزاری مراسم، فیلم و اسلاید به نمایش گذاشته می‌شود. در موزه‌ی ارومیه مجموعه‌ای از کتاب‌های نفیس خطی که اکثر آن‌ها قرآن مجید و کتب دینی و اسلامی است، نگهداری می‌شود. همچنین اشیایی از دوره‌های ما قبل تاریخ، هم تاریخی و هم اسلامی و نیز اشیایی مربوط به هنرهای ملی و تزیینی مردم‌شناسی، صنایع دستی و ... نیز در این موزه به چشم می‌خورد.

موزه‌ی ارومیه یکی از موزه‌های غنی کشور محسوب می‌شود و قدیمی‌ترین آثار آن متعلق به هزاره‌ی هفتم ق.م است. در این موزه سه خط نوشته از هزاره اول قبل از میلاد به نام‌های "استل ک لهشین"، "استل موانا" و کتیبه‌ی محمودآباد نگهداری می‌شود که به خط میخی اورارتویی است. جدیدترین آثار این موزه مربوط به دوره‌ی قاجار است.

مسجد امام شافعی (رح) ارومیه

مسجد امام شافعی ارومیه، (مسجد جامع اهل سنت ارومیه) در خیابان دروازه مهاباد کوچه‌ی امام غزالی در مرکز ارومیه واقع است. این مسجد در سال ۱۲۸۸ ه. ش، بنا گردیده و در سال ۱۳۶۰ ه. ش، بازسازی شده است. مناره‌ی قدیمی این مسجد در رده‌ی آثار تاریخی شهرستان به ثبت رسیده است. این مسجد همکنون محل برگزاری نمازهای جمعه و جماعات و عیدین اهل سنت است.

کلیسای سیر ارومیه

نام اصلی این کلیسا مارسرگیز می‌باشد و در ۵ کیلومتری جنوب غربی شهر ارومیه نزدیک تفرجگاه بند قرار دارد. مارسرگیز از کلمه‌ی مار به معنی حضرت یا صاحب و سرگیز لغت یونانی سن جرج می‌باشد که در واقع محل دفن مارسرگیز است. این کلیسا که زیارتگاه مسیحیان می‌باشد با توجه به سبک معماری و مندرجات کتب مورخان آشوریهایی بنا می‌شود به دورانی ساسانی که در زمان خسرو پرویز به مناسبت غلبه‌ی او به رومیان توسط زوجه‌اش شیرین ساخته شد.

بازار ارومیه

بازار ارومیه در گوشه‌ی جنوب شرقی شهر ارومیه واقع گردیده است که در حال

حاضر بخش عمده و سالم آن در بین خیابان‌های امام - عسگرآبادی - اقبال و مهاباد (منتظری) محصور می‌باشد.

طول و عرض این بنا حدوداً ۱۰۰ در ۳۰۰ متر می‌باشد.

قدیمی‌ترین بخشهای باقیمانده‌ی محدوده‌ی بازار از دوره‌ی صفویه به بعد می‌باشند؛ مخصوصاً حمام‌هایی از دوره‌ی زندیه و قاجار باقی مانده که نمایانگر ذوق معماری دوره‌های مختلف می‌باشند. هر راسته و بخشی از این مجموعه دارای فرم و شکل‌بندی خاص خود می‌باشد. وجود تیمچه‌ها، سهرابه‌ها، مسجد، حمامها، تماماً دال بر آبادانی و تحرک این بخش از شهر در زمانی نه چندان دور می‌باشد.

از خصوصیات بارز این مجموعه، سادگی معماری آن است، با وجود تفاوت‌هایی که از نظر فرم در طاقها و چشمه و گنبد‌های بازار مشاهده می‌شود، هیچ نوع تنوعی از حیث تکنیک هنری مانند کاشیکاری، گچبری، سنگ کاری و دربهای قدیمی پرکار چوبی در بازار دیده نمی‌شود، مصالح تمام راسته بازارها و چهارسوها از آجر انتخاب و اکثراً حتی فاقد اندود ساده‌ی گچ نیز می‌باشند.

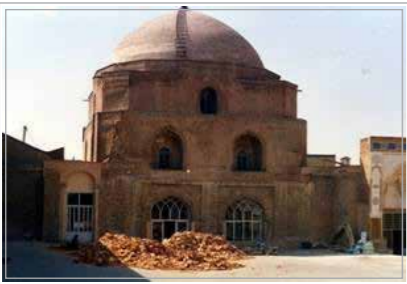
تنها تنوع مجموعه، ذوق و سلیقه‌ی معماران دوره‌های مختلف است که هر کدام با انتخاب فرمی خاص از نظر شکل قوسها، اثری از خود به یادگار گذاشته‌اند.

کلیسای ننه مریم

کلیسای ننه مریم - که امروزه به نام کلیسای شرق آشور نامیده می‌شود - در خیابان قدس شهر ارومیه قرار دارد و یکی از آثار بی‌نظیر و تاریخی آشوری‌های ارومیه است. در سده‌های گذشته، دفن اموات در این محل انجام می‌گرفت. این بنا در طی قرون مورد مرمت قرار گرفت. نمای فعلی متعلق به دوره‌ی ساسانی است و دارای طاق‌های بسیار جالب و قرینه‌سازی کاملاً زیبا - قابل مقایسه با معماری آتشکده‌های ساسانی است. طبق روایت نویسندگان آشوری و مسیحی این بنا قبلاً آتشکده بود و یکی از معابد معروف زرتشتیان این دیار به شمار می‌رفت.

مسجد سردار

مسجد سردار یکی از قدیمی‌ترین مساجد شهرستان ارومیه می‌باشد که دارای آجرکاری و ستونهای قدیمی می‌باشد و قدمتش به دوره‌ی قاجاریه برمی‌گردد. بنای این مسجد را عظیم‌السلطنه مشهور به سردار ساخته است که در سال ۱۳۳۱ هـ ق توسط وی ساعت بزرگی به آن نصب کردند و به همین دلیل به مسجد (ساعتلو) نیز شهرت دارد.



سؤالات فقہی

۱۹۱- دختری دانشجوی هستم که به هنگام مسافرت به تهران زود به ترمینال می‌رسم و به ناچار تا روشن شدن هوا در مسجد داخل ترمینال می‌مانم و گاهی در عادت ماهیانه هستم، آیا جایز است که در زمان قاعدگی در مسجد بمانم؟

جواب: هر جا که به نام مسجد بنا گردد و در آن نماز برگزار شده، حکم مسجد را دارد، ماندن زن در زمان قاعدگی در مسجد جایز نیست، مگر در زمان ضرورت، که در این صورت زن خودش را به طور کامل می‌پوشاند تا مبدا مسجد با خون کثیف گردد، با رعایت این شرط ماندن شما در مسجد ترمینال اشکالی ندارد.

۱۹۲- بعد از نمازهای فرض، رسول اکرم(ص) به کدامیک از نمازهای سنت تأکید کرده است؟

جواب: با استناد بر احادیث صحیح پیامبر(ص)، بعد از نمازهای فرض به برپاداشتن نماز وتر، تهجد [نماز شب]، رواتب [سنت نمازهای فرض] و نماز ضحی [چاشت] تأکید نموده است.

۱۹۳- آیا وضو زن و شوهر با دست زدن به یکدیگر باطل می‌شود؟

جواب: در مذهب شافعی رسیدن پوست مرد و زن نامحرم به یکدیگر - بدون آن که مانعی باشد - سبب باطل شدن وضو می‌شود [زن و شوهر نیز در این مسأله حکم نامحرم را دارند]، اما در مذهب حنفی وضو باطل نمی‌شود.

۱۹۴- لطفاً برای آگاهی درباره‌ی مسائل زناشویی راهنماییم کنید؟

جواب: به کتاب‌های: ۱- آداب همسری و همبستری، تألیف: منوچهر دستگیر، ۲- ازدواج اسلامی، تألیف: اشرف علی تهنوی، ترجمه: محمد ابراهیم دامنی، ۳- حلال و حرام، تألیف: دکتر قرضایی، ترجمه: ابوبکر حسن‌زاده و... مراجعه شود.

۱۹۵- مستأجری دارم که از ایشان علاوه بر اجاره‌ی ماهیانه مبلغ سه میلیون تومان پول به عنوان رهن گرفته‌ام، آیا می‌توانم از این پول

رهن استفاده کنم؟

جواب: با توجه به این که در عرف امروزی از این گونه پول رهن استفاده می‌شود، اشکالی ندارد که از پول استفاده کنید، اگر امکان داشته باشد که فرد پول رهن دریافت نکند، بلکه اجاره بها دریافت کند، بهتر است؛ زیرا آن معامله‌ای که امروزه به اسم رهن مرسوم و عرف شده، در اصل، رهن نیست.

۱۹۶- امروزه برای اجاره نمودن خانه چیزی به نام ودیعه رسم شده که از مسایل جدید است، حکم شرعی آن چیست؟

جواب: به پاسخ سؤال‌های ۱۷۱ و ۱۸۱ مراجعه شود.

۱۹۷- در دوران حیض بعد از چه زمانی زن و شوهر می‌توانند با یکدیگر رابطه جنسی داشته باشند؟ آیا در اواخر این دوره که خون‌ریزی فقط در حد لکه بسیار جزئی، یا یکی دو بار در روز باشد، با هم نزدیکی جایز است؟ اگر زن و شوهری در دوران حیض با هم نزدیکی داشته باشند، فدیة‌ی آن چیست؟

جواب: تا زمانی که خون حیض به طور کامل قطع نشده و زن از حیض پاک نشده و غسل نکرده باشد، شوهر نمی‌تواند با او نزدیکی کند، کمترین مدت زمان حیض در مذهب شافعی یک شبانه‌روز و حدیث متوسط شش یا هفت شبانه‌روز و حداکثر آن پانزده شبانه‌روز است. آن زمان بستگی به عادت زنان دارد که با یکدیگر متفاوت است. کمترین زمان حیض در مذهب حنفی سه شبانه‌روز و حداکثر آن ده شبانه‌روز است.

کسی که در زمان حیض با زنش نزدیکی کند، مرتکب گناه شده و با استناد به احادیث که ابوداود و احمد روایت نموده‌اند، بر او لازم است که یک مقال یا نصف مقال طلا کفاره بدهد.

اگر در روزهای نخستین قاعدگی نزدیکی کند، یک مقال و اگر در روزهای پایانی آن نزدیکی کند، نصف مقال طلا کفاره بدهد.

۱۹۸- آیا در ایام قاعدگی جایز است که مرد بدون آمیزش و به وسیله‌ی ملاعبه با زنش خود را ارضا کند؟

جواب: ارضا شدن مرد در زمان قاعدگی به سبب ملاعبه با زنش بدون آن که دخول صورت گیرد، اشکالی ندارد.

۱۹۹- اگر کسی ناخودآگاه کلمه سه طلاقه را برای انجام ندادن کاری بر زبان بیاورد و بعد پشیمان شده و آن کار را انجام داده باشد، کفاره و حکم شرعی آن فرد چیست؟

جواب: کفاره قسم بر او لازم است و آن عبارت است از یک روز غذا دادن به ده مسکین از غذای متوسط یا فراهم نمودن لباس برای آنان، اگر نتوانست آن کارها را انجام دهد، سه روز روزه بگیرد.

۲۰۰- راه رسیدن به آرامش روانی و رضایت دل بعد از طلاق چیست؟

جواب: در هر حالتی بهترین وسیله برای رسیدن به آرامش، مشغول شدن به عبادت و راز و نیاز کردن با خداوند است، اگر زن حقی بر گردن آن مرد دارد، باید آن را به طور کامل به زن پرداخت کند و از او حلالیت بطلبد. البته می‌توان با این نگاه به طلاق نگریست که همیشه طلاق منفی نیست بلکه گاهی اوقات نجات از مشکلات و رهایی از نگرانی است.

۲۰۱- آیا ختنه‌ی دختران هم مانند ختنه‌ی پسران سنت است؟

جواب: به نظر بعضی از فقها، ختنه‌ی دختران نیز سنت است، البته به آن تأکید نشده است و انجام آن بیشتر به عرف منطقه بستگی دارد.

۲۰۲- حکم لواط چیست؟ و اگر فرد مجردی چنین کاری انجام داده باشد، چه حکمی دارد؟

جواب: چنین کاری حرام است، فرد با انجام آن کار، مرتکب گناه کبیره می‌شود، دیدگاه فقهای اسلام درباره‌ی حد آن متفاوت است که بیشتر آنان می‌گویند، حد آن همان حد زنا است.

۲۰۳- نذر در مذاهب اهل سنت چگونه است؟

جواب: نذر نوعی متعهد ساختن خود برای انجام کاری است، به پاسخ سؤال ۱۲۹ مراجعه شود.

۲۰۴- آیا نمازهای فوت شده را باید قضا کرد یا خیر یا توبه و صدقه و گزاردن نمازهای سنت، نمازهای فوت شده از ذمه‌ی شخص ساقط می‌شود؟

جواب: اگر نمازهای فوت شده اندک باشند، باید فرد قضای آن‌ها را به جای آورد، اما اگر زیاد باشند و قضای آن‌ها عسر و حرج در پی داشته باشد، قضای آن‌ها لازم نیست، امید که با برگزاری نمازهای سنت جبران شوند.

۲۰۵- شما چقدر در محاسبه مقدار سود بانکی حرام شاخص تورم را در نظر می‌گیرید؟ با تورمی که در جامعه است، کدام بنگاه اقتصادی می‌تواند با وام ۴ درصد ادامه دهد؟

جواب: بحث بانکداری بحثی تخصصی و نیازمند زمان و فضای مناسبی است و در این محدوده، پاسخ دادن به آن میسر نیست؛ زیرا پاسخ‌های واقعی و حقیقی برای زمانی است که اقتصاد مشکلی نداشته باشد، استفاده از وام‌های با بهره در صورت ضرورت مباح می‌باشد.

۲۰۶- آیا نذر کردن صلوات و روزه و... برای اجابت دعا صحیح می‌باشد؟

جواب: نذر کردن برای انجام کار خیری در حد توان فرد، مانع شرعی ندارد، ولی بهتر است شخص بدون این که نذر کند، کارهای خیر را انجام دهد؛ زیرا همیشه این احتمال وجود دارد که فرد نتواند عملی را که نذر کرده است، انجام دهد.

۲۰۷- با استناد به کدام آیه یا حدیث استننا حرام است؟

جواب: بیشتر فقها برای تحریم استننا به آیه‌های ۵ تا ۷ سوره‌ی مؤمنون استناد نموده‌اند. احادیثی نیز برای حرام بودن آن کار وجود دارند که بعضی از علما به آن‌ها استدلال می‌کنند.

برای آگاهی بیشتر به کتاب «تربیت فرزندان» دکتر عبدالله ناصح علوان مبحث تربیت جنسی مراجعه شود.

۲۰۸- چرا دیه‌ی یک زن مسلمان

نصف دیه یک مرد مسلمان است؟ چرا شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد بالغ مسلمان است؟ چرا ارث زن نصف سهم برادرش است؟ چرا یک زن مسلمان حق ازدواج با یک مرد مسلمان را دارد اما یک مرد مسلمان همزمان حق داشتن چهار زن را دارد؟ چرا برای سنگسار کردن مرد تا کمر در خاک قرار می‌گیرد اما زن تا سینه؟

جواب: در رابطه با دیه زن همگی فقها متفق نیستند که نصف دیه‌ی مرد باشد، و در مورد شهادت زن هم اگر توجه شود، خداوند مسؤولیت زن را کم کرده است؛ زیرا شهادت مسؤولیت سنگینی است، و در مورد میراث هم اگر به نیکی بررسی شود، سهمی که به زنان می‌رسد اگر از سهم مردان بیشتر نباشد، کمتر نیست و در شریعت اسلام حق آنان به طور کامل منظور شده است.

برای آگاهی بیشتر و یافتن پاسخ‌های مفصل به سؤالات فوق از جمله تعدد زوجات و سنگسار به کتاب «اسلام و نابسامانی‌های روشنفکران» محمد قطب مجلد ۱ و ۲ مراجعه شود.

۲۰۹- پسر پنج ماهه سینه‌ام را نمی‌گیرد، آیا شوهرم می‌تواند سینه‌ام را بمکد - بدون آن که شیر را بخورد - تا شیرم خشک نشود؟

جواب: صرف مکیدن پستان زن به وسیله‌ی شوهر اشکالی ندارد، اما بهتر است از این کار دوری گزیند و برای جلوگیری از خشک شدن شیر، از شیردوش‌های دستی استفاده شود.

۲۱۰- آیا استفاده از رنگ موی سیاه برای زن حرام است؟

جواب: هیچ نوع رنگ مویی به شرط ضرر نداشتن برای مو، حرام نیست، مگر این که آن کار برای فریب دادن خواستگار یا ظاهر ساختن آن برای نامحرم باشد، در حدیث آمده است: «إن اليهود والنصارى لا یصبغون فخالقوهم» [بخاری، کتاب لباس] همانا یهود و نصارا موهای خود را رنگ نمی‌کنند، پس شما بر خلاف آنان عمل کنید [و موهای سفیدتان را رنگ‌آمیزی نمایید].

۲۱۱- برادر کوچک‌ترم با دختر عمویم برادر و خواهر شیری هستند، آیا من می‌توانم با دختر عمویم یا خواهرهای دیگرش ازدواج کنم؟

جواب: اگر شما شیر زن عمویان را نخورده باشید، می‌توانید با هر کدام از دختر عموهایت - به شرطی که آنان هم شیر مادر شما را نخورده باشند - ازدواج کنی و تنها برادران که شیر زن عمویت را خورده است، نمی‌تواند با هیچ‌کدام از آن دختر عموهایت ازدواج کند.

۲۱۲- آیا منی نجس است یا خیر؟ آیا بعد از احتلام واجب است لباس را بشویم؟

جواب: طبق نظر برخی از علما، مانند امام شافعی، منی نجس نیست و لباس را نجس نمی‌کند و تنها غسل را واجب می‌نماید، اما به نظر برخی دیگر از علما از جمله حنفی‌ها منی نجس است و لباس را نجس می‌کند و باید شسته شود.

۲۱۳- اگر کسی قرآن را حفظ کند و بعد از مدتی آن را فراموش نماید، آیا در جمع حافظان قرار می‌گیرد؟ آیا بعد از فراموش کردن آن بخش حفظ شده، گناهی بر گردن اوست؟

جواب: اگر به سبب بی‌توجهی قرآن را فراموش کند، گناه دارد، توصیه می‌شود که پیوسته بخش حفظ شده را تکرار نماید تا فراموش نکند.

۲۱۴- دختری هستم که تا به حال هیچ خواستگاری نداشته‌ام، غریزه‌ی جنسی در من شدت دارد و روزه و مطالعه کتاب نیز در کاهش غریزه تأثیری ندارد، لطفاً راهنماییم کنید؟

جواب: سعی کنید با دوستان خوب هم‌نشین باشید و در بیشتر اوقات خود را مشغول سازید و در میان جمع باشید و از خلوت دوری گزینید و از اسباب تحریک‌آمیز مانند: خوردن برخی از غذاهای بالا برنده‌ی غریزه، نگاه کردن به فیلم‌های نامناسب، خواندن کتاب‌ها و داستان‌های عشقی و... دوری گزینید و در همه‌ی حالات صادقانه به خداوند پناه ببرید و عبادت‌ها را خالصانه برای خداوند انجام دهید و به درگاه خداوند بنالید و راز و نیاز کنید، امید است که بر غریزه جنسی چیره شوید و به زودی ازدواج موفقیت‌آمیزی داشته باشید.

۲۱۵- آیا ادرار پیامبر یا خون جاری ایشان مانند بقیه‌ی مردم نجس بوده است؟

جواب: آری، چون ایشان نیز بشر بوده

است.

۲۱۶- آیا برداشتن ابرو برای زنان جایز است یا نه؟ اگر جایز است به چه دلیل و اگر حرام است به چه دلیل؟

جواب: به پاسخ سؤال ۹۳ مراجعه شود. همچنین برای آگاهی بیشتر به کتاب حلال و حرام دکنتر قرضوای مراجعه شود.

۲۱۷- اگر روز جمعه فردی قصد مسافرت داشته باشد، آیا می‌تواند نماز جمعه را نگزارد؟

جواب: اصل بر آن است که فرد در روز جمعه بعد از طلوع فجر صادق سفرش را آغاز نکند، مگر آن که مطمئن باشد که در مسیر به محلی می‌رسد که در آن نماز جمعه‌اش را بگذارد، اما اگر فرد ناچار باشد که سفرش را آغاز کند، اشکالی ندارد که نماز جمعه را نگزارد. اما اگر قصد سفر داشته باشد و در زمان نماز جمعه هنوز سفرش را آغاز ننموده باشد، بر او لازم است که نماز جمعه را بگذارد، سپس سفرش را آغاز کند.

۲۱۸- در عید قربان بر چه کسی قربانی کردن واجب است، آیا لازم است فرد برای قربانی کردن زیر بار قرض برود؟

جواب: قربانی کردن در عید قربان در مذهب شافعی و مالکی بر کسی که توانایی مالی دارد، سنت مؤکد است، اما در مذهب حنفی بر فردی که مقیم باشد و مالش به حد نصاب زکات رسیده باشد، قربانی کردن واجب است، اما کسی که توان مالی ندارد لازم نیست که برای قربانی کردن زیر بار قرض برود.

۲۱۹- آیا می‌توان مسلمان بود، بدون آن که مذهب خاصی داشت؟ جواب: به پاسخ سؤال ۸ در همین بخش مراجعه شود.

۲۲۰- مدتی پیش از دوستم پول گرفتم تا برایش کار کنم، اکنون به سبب خرید دفتر در دبی، پول او را خرج کرده‌ام و نمی‌توانم پولش را به او بازگردانم، برای همین هر چند وقت مبلغی به او می‌دهم و می‌گویم سود نکرده‌ام و چندین بار به او گفته‌ام، ضرر کرده‌ام، اما شما را دوست دارم و از جیب خودم به شما پول می‌دهم؛ آیا این کار من

گناه دارد؟ اگر گناه دارد چه کار کنم که گناه نداشته باشد؟

جواب: ایشان شما را امین دانسته و با یکدیگر عهد و پیمان بسته‌اید و او پول را در اختیار شما نهاده است تا با آن کار کنید، بر مسلمان واجب است که بر عهد و پیمان‌هایشان پایبند باشد و به آن وفا کند؛ بنابراین بر شما لازم است براساس عهد و پیمانی که بسته‌اید، سود پولش را به او بدهید یا به اندازه‌ی پول فرد، او را در دفتر شریک خود بگردانید، در غیر این صورت باید به هر شیوه‌ای که هست، هر چه زودتر سرمایه‌اش را به او بازگردانید؛ زیرا این کار شما نوعی فریبکاری است، و در حدیث آمده است: «من غشنا فلیس منا» [روایت از مسلم]

۲۲۱- خواندن سرود به صورت جمعی (گروه کُرال) دختران در مقطع متوسطه در حضور زنان و مردان در مراسم چه حکمی دارد؟

جواب: دیدگاه فقها در این مورد متفاوت است، برخی از فقها با استناد به آیه‌ی: (... فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...) [احزاب: ۳۲] گفته‌اند: صدای زن عورت است و نباید در حضور مردان بیگانه آواز شنیده شود.

اما برخی دیگر از فقها گفته‌اند: خود صدای زن عورت نیست، صحبت کردن و شنیدن صدای او اگر تحریک‌آمیز نباشد و شئون اسلامی در آن رعایت شود، اشکالی ندارد.

قول راجح: سرود خواندن دست‌جمعی دختران، اگر در آن تشویق به گناه و تحریک‌آمیز نباشد، اشکالی ندارد.

۲۲۲- آیا انزال منی در خواب روزه را باطل می‌کند؟ جواب: روزه را باطل نمی‌کند و تنها غسل را واجب می‌کند.

۲۲۳- آیا تلقین میت واجب است؟ جواب: تلقین میت واجب نیست، اما دعا خواندن بعد از دفن، برای میت سنت است.

در حدیث آمده است: «لقنوا موتاکم لا اله الا الله» [روایت از: مسلم، ابوداود و ابن‌ماجه]

به مردگانتان [یعنی کسانی که در بستر مرگ و در حال جان‌کندن هستند] لا اله الا الله تلقین کنید. این کار سبب

می‌شود که آنان در آخرین لحظات عمر کلمه توحید را بر زبان جاری کنند؛ زیرا روایت شده که پیامبر (ص) فرموده است: «من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة». [روایت از: احمد و ابوداود]

کسی که آخرین سخنش [در دنیا] گفتن لا اله الا الله باشد، داخل بهشت می‌گردد.

۲۲۴- امام جماعت بعد از این که سمع الله لمن حمده، گفت، آیا باید ربنا و لک الحمد را هم بگوید؟

جواب: بایستی در کار نیست؛ زیرا در مذهب شافعی گفتن سمع الله لمن حمده ربنا و لک الحمد برای امام و مأموم از هیأت نماز است، لذا اگر نمازگزار آن را نگوید نمازش درست است.

در مذهب حنفی نیز گفتن آن ذکر برای امام و مأموم سنت است و نگفتن آن ذکر مشکلی در نماز ایجاد نمی‌کند.

۲۲۵- لطفاً در مورد تأویل قرآن توضیح بدهید؟

جواب: نزد علمای علم تفسیر، تفسیر و تأویل بر دو نوع درست و نادرست تقسیم می‌شوند. تأویل درست قرآن، آن است که مفسر آیه‌های قرآن را براساس علوم صرف، نحو، بلاغه و کتاب‌های معتبر لغوی و احادیث صحیح و آرای مفسران قرآن از میان تابعین و تابع تابعین تفسیر کند.

تأویل نادرست: غالباً به تفسیری گفته می‌شود که مطابق آرای فردی و بدون استناد به ادله‌ی مذکور باشد.

بنابراین هر کسی آیات را مطابق رأی نخست تفسیر کند، درست است و در غیر این صورت نادرست است.

برای آگاهی بیشتر به تفسیرهای معتبر نظیر تفسیر ابن‌کثیر و... و کتاب‌های علوم قرآنی مراجعه شود.

۲۲۶- آیا جهاز زن به عنوان قرض بر ذمه‌ی مرد به شمار می‌آید؟

جواب: بر مرد لازم است که برای زنش مسکن و لوازم خانه را فراهم نماید، اما جهاز به عنوان قرض بر عهده‌ی شوهر نیست. جهازی که پدر و مادر برای دخترشان تهیه می‌کنند و به خانه‌ی بخت می‌فرستند، به عنوان هدیه‌ای است که والدین به دخترشان داده‌اند.

مهریه زن بر ذمه‌ی شوهر قرض است

که باید آن را پرداخت کند.

۲۲۷- در بعضی از مواقع با بیرون آمدن چرک از بدن زن به غیر از عادت ماهیانه، آیا در آن حالت نماز خواندن او و نزدیکی کردن با او مشکلی دارد؟

جواب: جز در زمان قاعدگی و نفاس، نزدیکی کردن با زن اشکالی ندارد و نماز خواندن او نیز در غیر آن دو زمان بر او واجب است.

توضیح: اگر در زمان بیرون آمدن چرک، نزدیکی با زن موجب اذیت و آزار او گردد، از لحاظ اخلاقی بهتر است که برای دوری از آزار رساندن او، از چنین کاری دوری گردد و برای رفع مشکل به پزشک مراجعه شود.

۲۲۸- هل يجوز لشخص مذکر سالم و لیس فیه نقص أن یبدل من ذکر الی أنثی، أو بالعکس انثی تبدل الی ذکر، و ذلك للرجبة فقط و لیس لأمر ضروری؟

الجواب: تغییر جنس الذکور الی الإنثی و الإنثی الی الذکور لایجوز شرعاً، لأنّه تغییر الخلق و نهی عن تغییر الخلق فی القرآن (... فَلْيَعْبِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ...) [نساء: ۱۱۹] و إذا كان للرجبة فقط لا للضرورة ایضاً لایجوز، و الضرورات الشرعية معینة. و الله أعلم.

۲۲۹- آیا نذر کردن روزه و صلوات برای استجابت دعا جایز است؟

جواب: به پاسخ سؤال ۱۲۹ در همین بخش مراجعه شود.

۲۳۰- حکم اصلاح ابرو از نظر مذاهب اسلامی چیست؟

جواب: به پاسخ سؤال ۹۳ در همین بخش و کتاب حلال و حرام دکتر قرضوای مراجعه شود.

۲۳۱- آیا در مورد پایین بودن شلوار از قوزک حدیثی وجود دارد، در صورت صحیح بودن حدیث، در مورد لباس‌های فارسی چطور می‌توان این کار را رعایت کرد؟

جواب: هدف از کوتاه بودن شلوار، پرهیز از تکبر است، و از دراز بودن شلوار که به قصد تکبر و تفاخر پوشیده شود، نهی شده است.

در حدیث آمده است: «ما اسفل من الکعبین ففی النار» [بخاری و نسایی]

لباسی که در پایین‌تر از قوزک پا باشد، در آتش است، یعنی صاحب آن در آتش قرار می‌گیرد.

در حدیثی دیگر آمده است: «لاینظر الله الی من جر ثوبه خیلاء» [متفق علیه] خدا به کسی که از روی تکبر لباسش را بر زمین بکشد، نمی‌نگرد.

بیشتر شارحان حدیث و علما گفته‌اند: مراد از منع بلند نمودن لباس پایین‌تر از قوزک پا، زمانی است که فرد آن را از روی تکبر بپوشد، اما اگر از روی تکبر نباشد، پوشیدن آن حرام نیست.

۲۳۲- آیا می‌توان به طور کامل به سنت‌های ظاهری پیامبر خدا(ص) عمل کرد، و در شریعت تا چه اندازه به آن توجه شده است [به طور مثال گذاشتن عمامه، ریش، پوشیدن لباس و غیره]؟

جواب: علما سنت‌های پیامبر خدا(ص) را به دو نوع تقسیم نموده‌اند: ۱- آنهایی که برای تشریح هستند و متعلق به عبادت‌ها می‌باشند، مسلمان ملزم به پیروی از آنها است. ۲- کارهای آن حضرت که متعلق به امور طبیعی و سرشت پیامبر هستند، مانند: شیوه‌ی نشستن و برخاستن، چگونگی غذا خوردن و نوشیدن، گذاشتن ریش، عمامه و پوشیدن لباس مخصوص، تابع عرف محلی است؛ اما اصل گذاشتن ریش سنت است و مسلمان در حد توانش به نیت عمل به سنت پیامبر(ص) آن کارها را انجام دهد، پاداش دارد.

۲۳۳- حکم سقط جنین زیر ۴ ماه برای خانواده‌هایی که دو فرزند دارند، و به دلیل مشکلات شغلی و سختی زندگی قادر به نگهداری فرزند دیگری نیستند و از نظر روحی و روانی هیچ‌گونه آمادگی پذیرش آن را ندارند و باعث اختلاف شدید در خانواده می‌شود، از نظر فقهی چیست؟

جواب: دین اسلام برای رفع مشکلات و گرفتاری ناشی از بارداری زن، جایز دانسته است که پیش از انعقاد نطفه، از آن جلوگیری به عمل آید، ولی اجازه نداده است نطفه‌ای که به صورت حمل و جنین در آمده از بین برده شود. تمامی فقهای اسلامی اتفاق نظر دارند که از بین بردن جنینی که جان دارد حرام و گناه بزرگی است، اما اگر با دلیل متقن ثابت

شود که ماندن جنین در رحم مادرش، موجب مرگ مادر می‌شود، در این صورت برای بقای مادر، جنین فدای او می‌گردد و سقط می‌شود. با توجه به مفهوم سؤال فوق، در این صورت سقط آن جنین جایز نیست.

۲۳۴- سود اوراق مشارکت که از طریق بانک‌ها داده می‌شود، حرام است یا حلال؟

جواب: اگر آن سودها واقعی باشد، یعنی به آن منظوری که سپرده جذب شده، در آن سرمایه‌گذاری و هزینه شود، در صورت نیاز مبرم چنین سپرده‌گذاری جایز است، در غیر این صورت آن کار روا نمی‌باشد.

۲۳۵- آیا زدن ریش به وسیله‌ی تیغ گناه دارد؟

جواب: به پاسخ سؤال ۷۵ در همین بخش مراجعه شود.

۲۳۶- اگر بعد از عمل زناشویی نجاستی بر روی لباس نریخته باشد، آیا لباس نجس می‌شود و باید آن را شست؟

جواب: اگر بر روی لباس نجاست نریخته باشد، نیازی به شستن آن نیست.

۲۳۷- آیا بستن دست در نماز واجب است؟

جواب: بستن دست در نماز واجب نیست، در مذهب حنفی و شافعی بستن دست در نماز سنت است و نزد جمعی از علمای مالکی بستن دست در نماز سنت نمی‌باشد.

۲۳۸- به هنگام غسل اگر فرد متوجه نشود و بخشی از بدنش خشک بماند چه حکمی دارد؟

جواب: به هنگام غسل لازم است که آب به تمامی پوست و موی بدن برسد، اما اگر فرد بعد از غسل متوجه شود که به بخشی از بدنش آب نرسیده، باید غسل را تکرار کند، تا آب به تمامی پوست و موی بدن برسد. اما اگر متوجه نشد که بخشی از بدن خشک مانده، اشکالی ندارد؛ زیرا آن کارش عمدی نبوده است.

۲۳۹- کدام کتاب حدیث و روایت معتبر است؟

جواب: کتاب‌های: ۱- صحیح بخاری ۲- صحیح مسلم ۳- سنن ابوداود ۴-

سنن ترمذی ۵- سنن نسائی ۶- سنن ابن ماجه ۷- مسند احمد و... در میان کتاب‌های حدیث ترجمه شده به فارسی، کتاب لؤلؤ مرجان و کتاب ریاض الصالحین از کتاب‌های حدیث معتبر هستند.

۲۴۰- استفاده از اسپری تأخیری برای کسی که زود انزال باشد، چه حکمی دارد؟
جواب: اگر از لحاظ پزشکی عوارضی نداشته باشد، از لحاظ شرعی اشکالی ندارد.

۲۴۱- خانمی متأهل هستم، ترشحاتم زیاد است، در زمان وضو گرفتن و حتی در حال نماز خواندن باز ترشح دارم، آیا نماز خواندن و وضو گرفتن در این حالت درست است؟ آیا نماز را باطل می‌کند؟
جواب: اگر ترشحات از رحم بیرون بیاید، وضو را باطل نمی‌کند.

۲۴۲- برای نماز خواندن ایمانم خیلی ضعیف است و هیچ تمایلی به نماز خواندن ندارم حتی زمانی که بیکار هستم، لطفاً راهنمایم کنید؟
جواب: شما باید کتاب‌های اعتقادی در زمینه توحید و یکتاپرستی و ایمان به آخرت زیاد مطالعه کنید و آیه‌ها و حدیث‌هایی که درباره وجوب نماز وجود دارند، مطالعه نمایید تا جایگاه نماز را به نیکی دریابید و بدانید که نماز مهم‌ترین رکن اسلام و بهترین وسیله برای ایجاد ارتباط بین بنده و خداست و نماز بمانند دیگر عبادت‌ها نیست؛ زیرا در هیچ شرایطی مسلمان عاقل بالغ اجازه ندارد که آن را ترک کند، لذا سعی کنید با دوستانی که پایبند به نماز هستند، ارتباط بیشتری داشته باشید و در جمع نمازگزاران حضور یابید و با خدا راز و نیاز کنید و از او بخواهید که توفیق انجام عبادت به ویژه نماز را به شما عطا کند.

در نهایت این نکته شایان تذکر است که پل ارتباطی بنده با خالقش نماز است لذا باید تلاش کرد تا این ارتباط حاصل و بر مداومت آن تلاش شود.

۲۴۳- آیا تمامی حیوانات دریایی حلال هستند؟
جواب: با استناد به حدیث: «هو الطهور ماؤه، الحل میتته» [ابن ماجه و امام

مالک] آب آن پاک و مردار آن حلال است.
تمامی حیوانات دریایی - اگر برای بدن ضرر نداشته باشند و سمی نباشند - حلال هستند.

۲۴۴- درباره‌ی افرادی که به سؤالات پاسخ می‌دهند، توضیح دهید، که در چه سطحی هستند؟
جواب: به پاسخ سؤال ۱۰۵ در همین بخش مراجعه شود.
۲۴۵- کدام کتاب حدیث و روایت معتبر است؟

جواب: کتاب‌های: ۱- صحیح بخاری ۲- صحیح مسلم ۳- سنن ابوداود ۴- سنن ترمذی ۵- سنن نسائی ۶- سنن ابن ماجه ۷- مسند احمد و... در میان کتاب‌های حدیث ترجمه شده به فارسی، کتاب لؤلؤ مرجان و کتاب ریاض الصالحین از کتاب‌های حدیث معتبر هستند.

۲۴۶- استفاده از اسپری تأخیری برای کسی که زود انزال باشد، چه حکمی دارد؟
جواب: اگر از لحاظ پزشکی عوارضی نداشته باشد، از لحاظ شرعی اشکالی ندارد.

۲۴۷- خانمی متأهل هستم، ترشحاتم زیاد است، در زمان وضو گرفتن و حتی در حال نماز خواندن باز ترشح دارم، آیا نماز خواندن و وضو گرفتن در این حالت درست است؟ آیا نماز را باطل می‌کند؟

جواب: اگر ترشحات از رحم بیرون بیاید، وضو و نماز را باطل نمی‌کند.

۲۴۸- برای نماز خواندن ایمانم خیلی ضعیف است و هیچ تمایلی به نماز خواندن ندارم حتی زمانی که بیکار هستم، لطفاً راهنمایم کنید.

جواب: شما باید کتاب‌های اعتقادی در زمینه توحید و یکتاپرستی و ایمان به آخرت زیاد مطالعه کنید و آیه‌ها و حدیث‌هایی که درباره وجوب نماز وجود دارند، مطالعه نمایید تا جایگاه نماز را به نیکی دریابید و بدانید که نماز مهم‌ترین رکن اسلام و بهترین وسیله برای ایجاد ارتباط بین بنده و خداست و نماز بمانند دیگر عبادت‌ها نیست؛ زیرا در هیچ شرایطی مسلمان عاقل بالغ اجازه ندارد که آن را ترک کند، لذا سعی کنید با دوستانی که پایبند به نماز هستند، ارتباط بیشتری داشته باشید و

در جمع نمازگزاران حضور یابید و با خدا راز و نیاز کنید و از او بخواهید که توفیق انجام عبادت به ویژه نماز را به شما عطا کند.

در نهایت این نکته شایان تذکر است که پل ارتباطی بنده با خالقش نماز است لذا باید تلاش کرد تا این ارتباط حاصل و بر مداومت آن تلاش شود.

۲۴۹- آیا تمامی حیوانات دریایی حلال هستند؟

جواب: با استناد به حدیث: «هو الطهور ماؤه، الحل میتته» [ابن ماجه و امام مالک] آب آن پاک و مردار آن حلال است.
تمامی حیوانات دریایی - اگر برای بدن ضرر نداشته باشند و سمی نباشند - حلال هستند.

۲۵۰- درباره‌ی افرادی که به سؤالات پاسخ می‌دهند، توضیح دهید، که در چه سطحی هستند؟
جواب: به پاسخ سؤال ۱۰۵ در همین بخش مراجعه شود.

۲۵۱- آیا رنگ کردن ابرو گناه است؟

جواب: رنگ کردن ابرو برای زن اشکالی ندارد، اما برای مردان دیدگاه علمای متفاوت است؛ بیشتر علما گفته‌اند: به کار بردن رنگ سیاه برای مردان مکروه است، مگر در زمان‌ها و حالت‌های خاص مانند جهاد و...

۲۵۲- تفاوت بین منی و مَذی و وَدِی چیست؟ آیا مَذی و وَدِی غسل را واجب می‌کنند؟ و در چه زمان و حالتی از بدن خارج می‌شوند؟

جواب: منی در حال ارضا شدن با لذت و همراه با جهش بیرون می‌آید و بعد از بیرون آمدن آن شهوت فروکش می‌کند و در حالت تری، بوی خمیر و در حالت خشکی بوی سفیده‌ی تخم‌مرغ را می‌دهد و با بیرون آمدن آن غسل واجب می‌شود، در مذهب شافعی منی نجس نیست، اما در مذهب حنفی نجس می‌باشد.

مَذی معمولاً در حالت برانگیخته شدن شهوت بیرون می‌آید و آبی شفاف است و بیرون آمدن آن همراه با لذت و جهش نیست و بویی ندارد و بعد از بیرون آمدن آن شهوت فروکش نمی‌کند، مَذی غسل را واجب نمی‌کند، اما نجس است و در صورتی که به بدن یا لباس بخورد

باید شسته شود.
وَ دِی معمولاً بعد از ادرار یا به هنگام حمل نمودن چیزهای سنگین بیرون می‌آید و غسل را واجب نمی‌کند و نجس است و باید شسته شود و رنگ آن سفید است.

۲۵۳- احکام غسل جنابت را به طور مفصل بیان کنید و حکم موهای پر پشت و بلند زنان به هنگام غسل چیست؟

جواب: برای غسل جنابت نخست نجاست و پلیدی را که اگر بر روی بدن باشد از بین ببرید، سپس نیت کنید و سر و سمت راست سپس سمت چپ بدن را بشویید و توجه داشته باشید که آب باید به تمامی موها و پوست بدن و چین و چروک‌ها برسد، لطفاً برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های فقهی مراجعه کنید.

موهای پر پشت و بلند زنان باید به هنگام غسل شسته شوند و آب به تمامی بخش‌های آن برسد، اگر به شکل گیسو بافته شده باشند و در آن حالت آب به تمامی بخش‌های آن می‌رسد، نیازی به باز کردن آن‌ها نیست، اما اگر آب به تمامی بخش‌های آن نمی‌رسد، باید باز شوند تا شسته شوند و آب به تمامی بخش‌های آن‌ها برسد.

۲۵۴- من حسابی در بانک باز کرده‌ام که هر چند وقت سود بر آن اضافه می‌شود، به خانواده‌ام گفته‌ام: آن پول جایز نیست و آنان قانع نمی‌شوند، چه کار کنم؟

جواب: شما می‌توانید پول را در حساب قرض الحسنه پس‌انداز کنید که سود بر آن نیاید و اگر حسابی باز کرده‌اید که بر آن سود اضافه می‌شود و فعلاً امکان تغییر آن نیست، نیازی نیست که آن را به خانواده اعلام کنید، ناچار سود آن را دریافت کنید و به نیازمندان بدهید یا در عمران و آبادانی هزینه کنید.

۲۵۵- جوانی هستم که می‌خواهم مغازه طلافروشی باز کنم و از یکی از اساتید فقه پرسیدم، گفت: چون معامله طلا مشکوک است، باز نکردن مغازه طلافروشی خیر بیشتری دارد، نظر شما درباره باز نمودن مغازه طلافروشی چیست؟

جواب: معامله طلا به شکلی که امروزه در بازار مرسوم است، از لحاظ شرعی

اشکالی ندارد، بی‌شک این کار حساسی است که باید فرد دقت و توجه بیشتری داشته باشد و مواظب باشد که مبادا در این کار وسوسه شود و ضوابط شرعی را زیر پا بگذارد.

۲۵۶- آیا کوتاه کردن موی دست از مچ تا آرنج و نیز کوتاه کردن موی ساق پا برای آقایان ممنوع است؟

جواب: کوتاه کردن موی دست و پا برای مردان اشکالی ندارد، مگر آن که فرد با انجام آن کار بخواهد خودش را به شکل زنان در بیاورد، اگر با این نیت باشد، درست نیست، اما توجه داشته باشد که موهای دست و پا را به طور کامل از بیخ نتراشد.

۲۵۷- فردی هستم که خود به خود ادرارم بیرون می‌آید، حتی به هنگام نماز، به پزشک نیز مراجعه نموده‌ام اما بهبودی نیافته‌ام، آیا نمازهایم باطل است؟

جواب: کسی که کنترل ادرار نداشته باشد و آن خود به خود بیرون بیاید، چنین فردی معذور است و باید نمازهایش را با همان حالت بگذارد، به این شیوه که بعد از فرا رسیدن وقت نماز خودش را می‌شوید و می‌پوشاند و وضو می‌گیرد و بی‌درنگ نمازش را آغاز می‌نماید، بعد از آن که وضو گرفت منتظر نماند، مگر آن که منتظر برگزاری نماز جماعت باشد که می‌تواند اندکی صبر کند تا نمازش را همراه با جماعت بگذارد. نماز چنین فردی درست است حتی اگر در اثنا نماز قطراتی از ادرارش بیرون بیاید. والله أعلم

۲۵۸- در قرآن بارها درباره‌ی کنیزان آمده است که مردان می‌توانند با کنیزان خود رابطه‌ی جنسی داشته باشند، آیا خدمتکار نیز حکم کنیز را دارد؟

جواب: کنیز در زمان‌های گذشته وجود داشته و امروزه کنیز با آن اوصاف وجود ندارد و خدمتکارانی که امروزه به کار گرفته می‌شوند، حکم کنیز را ندارند و نامحرم هستند و باید بمانند دیگر زنان نامحرم حدود شرعی را درباره‌ی آنان رعایت کرد.

۲۵۹- آدامس اوریت حلال است یا حرام؟

جواب: اگر در ساخت آدامس گوشت یا چربی خوک یا ماده‌ی حرام دیگری به کار رفته باشد، استفاده از آن حرام است، در غیر این صورت استفاده از آن اشکالی ندارد و مباح است.

۲۶۰- آیا ادرار نوزاد شیرخوار نجس است؟ بعد از شش ماهگی چگونه؟

جواب: در مذهب شافعی ادرار پسر بچه شیرخوار حداکثر تا ۲ سال اگر به جز شیر مادر چیز دیگری نخورد، نجس نیست و با پاشیدن آب بر روی آن پاک می‌گردد، اما اگر چیز دیگری بخورد، ادرار او نجس است و باید شسته شود؛ ولی ادرار دختر بچه شیرخوار نجس است - چه پیش از ۶ ماه و چه بعد از آن - و باید با آب شسته شود.

در مذهب حنفی بدون تفاوت بین دختر بچه و پسر بچه، ادرار آنان در شیرخوارگی مانند ادرار فرد بزرگ نجس است.

۲۶۱- نظر شما درباره‌ی تعیین و محدود نمودن مهریه‌ی زنان چیست؟ آیا این کار درست است؟
جواب: در دین اسلام مقدار مهریه‌ی زنان محدود و تعیین نشده است، اما در حدیث آمده است که هر چه مقدار مهریه‌ی زنان کمتر باشد، پر خیر و برکت‌تر است: «اعظم النساء برکة ایسرهن صداقاً» [مسند درک، حاکم، شماره ۲۶۸۲]

اگر علما در منطقی با مشورت یکدیگر، برای جلوگیری از بالا رفتن بی‌رویه مهریه و آسان نمودن ازدواج جوانان و با در نظر گرفتن وضعیت مالی مردم و برخی مصالح دیگر، برای مهریه حدی تعیین کنند، اشکالی ندارد و بهتر است به نظرات آنان عمل شود، این بدان معنا نیست که آنان مهریه‌ی بیشتر از مقدار تعیین شده را حرام بدانند.

۲۶۲- آیا زکات دادن به پدر و مادر و برادر و خواهر درست است؟ آیا در پرداخت زکات لازم است به گیرنده‌ی آن بگویی که این زکات است که به تو پرداخت می‌کنم؟ یا می‌توان در دل نیت کرد؟

جواب: الف - زکات دادن فرزند به پدر و مادر جایز نیست، چون اگر آنان نیازمند باشند، مخارج‌شان بر عهده‌ی

فرزندانشان است. اما زکات دادن به برادر و خواهر مستحق، جایز است. ب- لازم نیست به هنگام پرداخت زکات به گیرنده‌ی آن گفته شود که این زکات مالم است که به تو می‌دهم، بلکه تنها نیت قلبی کافی است.

۲۶۳- زنی با شوهرش نزدیکی بدون دخول انجام می‌دهد و همسرش ارضا می‌شود، اما زن ارضا نمی‌شود، آیا غسل جنابت بر آن زن واجب است؟
جواب: اگر دخول صورت نگرفته باشد و زن ارضا نشده باشد، غسل جنابت بر او واجب نیست.

۲۶۴- در دوران نوجوانی با خواهر ناتنی‌ام رابطه جنسی داشته‌ام، ولی هیچگاه دخول نداشته‌ام، تنها در حد ملاعبه بود ولی بعد ازدواج از آن کار توبه کرده‌ام، اما همیشه عذاب وجدان دارم که آیا خدا توبه مرا می‌پذیرد و مرا می‌آمرزد، لطفاً راهنماییم کنید؟

جواب: کار شما یکی از گناهان کبیره بوده که با یکی از محارم خودتان مرتکب چنین کار زشتی شده‌اید، اما فرد بعد از ارتکاب گناه، اگر خالصانه و صادقانه توبه کند و شرایط توبه را رعایت نماید، خداوند وعده داده است که توبه او را بپذیرد.

خداوند می‌فرماید: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) [الزمر/۵۳]
توضیح: بر پدران و مادران لازم است که در تربیت درست فرزندان و آشنایی آنان با احکام اسلام و شیوه ارتباط درست با یکدیگر و رعایت آداب اسلامی نهایت تلاش را به کار بندند.

۲۶۵- حکم کلیس زدن برای مو چیست و آیا استفاده از آن برای جمع کردن موی سر اشکال دارد؟
جواب: در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: «صنفتان من اهل النار لم ارهما... و نساء کاسیات عاریات ممالات مائلات رؤسهن کاسنمة البخت المائلة لا یدخلن الجنة و لا یجدن ریحها» [صحیح مسلم: ۳۹۷۱]

علما درباره‌ی عبارت «رؤسهن کاسنمة البخت المائلة» دیدگاه‌های متفاوتی دارند، بعضی آن را به موهایی تفسیر

کرده‌اند که زن آن‌ها را در یکجا جمع می‌کند و بمانند کوهان شتر در می‌آید. بنابراین در صورت امکان احتیاط شود و موها به صورتی جمع شوند که به شکل کوهان شتر در نیایند و از سوی دیگر هدف زن از جمع و بستن مو، جلب توجه مردان نامحرم نباشد. در این صورت بستن مو با کلیس اشکالی ندارد.

۲۶۶- کسی که وضو داشته باشد اما ادرار و قضای حاجت بر او فشار بیاورد، با آن حال توان برگزاری نماز را نیز داشته باشد، حکم نماز خواندنش با آن حالت چیست و آیا با چنین وضویی می‌توان نماز گزارد؟

جواب: هر گاه فرد تحت فشار ادرار، مدفوع و یا نفخ شکم نمازش را بگذارد، نمازش درست است، ولی نمازگزاردن با آن حالت مکروه است و برای داشتن خشوع و خضوع بیشتر در نماز بهتر است که آن فرد قضای حاجت نماید و وضو بگیرد و بسا آرامش نمازش را بگذارد.

۲۶۷- فرد چه زمانی مسافر به شمار می‌آید و می‌تواند از رخصت سفر بهره ببرد؟

جواب: درباره‌ی مسافرت دیدگاه علما متفاوت است. برخی مقدار مسافت را تعیین نموده‌اند، در مذهب شافعی هر گاه فرد قصد رفتن به سفری را داشته باشد که مسافت آن ۹۶ کیلومتر یا بیشتر باشد، از آغاز سفرش مسافر به شمار می‌آید و می‌تواند از رخصت سفر بهره ببرد، برخی دیگر از علما هستند که صرف مسافر بودن را بی‌آنکه مسافتی برای سفر تعیین کنند، برای استفاده از رخصت‌های سفر جایز دانسته‌اند.

۲۶۸- متولد شهری هستم و اکنون سال‌هاست که در شهر دیگری ساکن هستم و فاصله‌ی این دو شهر از یکدیگر بیش از ۱۰۰ کیلومتر است، در کدام یک از آن دو شهر مسافر به شمار می‌آیم؟

جواب: در شهری که هم‌اکنون سکونت داری مقیم به شمار می‌آیی و در صورت سفر به زادگاهت، مسافر به شمار می‌آیی.

۲۶۹- پدرم چند سالی است که

از دنیا رفته است، وی انسان خوبی بود و همیشه به فکر خدمت به مردم بود و در آن زمینه کار می‌کرد و در دوران جوانی نماز می‌گزارد، اما بعدها به دلایلی از دین‌گریزان شد، در اواخر عمرش بیمار شد و عقیده‌اش عوض شد و از خداوند می‌خواست که مهلتی به او بدهد تا نمازهایی را که نخوانده، به جای آورد و تقصیراتش را جبران نماید، اما فرصت نیافت و فوت نمود، آیا خداوند پدرم را بخشیده است و من اکنون می‌توانم برای پدرم کاری بکنم؟

جواب: هر فردی اندکی پیش از لحظات جان‌کندن و رسیدن روح به حلقوم توبه کند، توبه‌اش نزد خداوند پذیرفته است، از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغْرَرْ» [ابوداود]
همانا خداوند توبه بنده را تا زمانی که روح به حلقوم نرسیده، می‌پذیرد. شکر خدا پدرتان عاقبت به خیر شده و در پایان عمر توبه نموده است. انشاءالله توبه‌اش پذیرفته شده است.

بهترین کار نیکی که فرزند بعد از مرگ پدر و مادر برای آنان انجام می‌دهد، دعای نیک برایشان است و هر کار نیکی که فرزند برای پدر و مادر انجام دهد، پاداش آن به والدین می‌رسد. توضیح: چه نیکوست که فرد قدر لحظات عمرش را بداند و فرصت را غنیمت بشمارد و از کوچکترین فرصت برای انجام کارهای نیک که خشنودی خداوند را در پی دارد، بهره ببرد؛ زیرا آمدن زمان مرگ معلوم نیست. فرد باید همیشه خودش را برای مردن آماده کند و برای زندگی بعد از مرگ توشه بیندوزد تا لحظه‌ی مرگ دریغ و افسوس نخورد.

دیدار اعضای شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران از شهرستان خنج



خنج - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اعضای شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران، شامگاه جمعه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۹۰ با اعضای جماعت در شهرستان خنج دیدار کردند.

بنا به گزارش رسیده از خنج، اعضای شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران متشکل از مصطفی اربابی، حسین تیباش، محمدعلی آریانزاد و سعدالدین صدیقی در ادامه‌ی دیدار از استانهای جنوبی کشور، در شامگاه جمعه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۹۰ با اعضای جماعت شهرستان خنج واقع در استان فارس دیدار کردند. در این دیدار استاد مصطفی اربابی درباره‌ی «اهمیت اخوت و برادری» سخن گفت. وی با اشاره به آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی حجر «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ» گفت: «چون انسان از بهشت آمده‌ا، اهل نفرت و دشمنی نبوده و نباید باشد، بلکه به خاطر اغراض مادی، منافع زودگذر و معصیت بعدها عداوت و نفرت وارد جان انسانها شد و دلها را از هم جدا کرد.» وی اخوت را به عنوان یکی از زیباترین مصطلحات دینی نام برد و تأکید کرد هیچ واژه‌ی دیگری نمی‌تواند جای این واژه‌ی زیبا را بگیرد.

این مترجم برجسته، «رسیدن انسانها به بندگی جمعی و یکی شدن در راستای رضای خداوند» را یکی از بزرگترین اهداف انبیا به شمار آورد.

استاد اربابی، احساس تنهایی کردن، بیگانه بودن و غریبه بودن را به عنوان یکی از دردهای بشریت نام برد، و ایمان، خیرخواهی، تعاون و اخوت را به عنوان بهترین درمان این آلام معرفی کرد، و همگان را از خود برتر بینی و تمامیت‌خواهی برحذر داشت. وی در ادامه فرمود: «ما مسلمانان پرچمدار اخوتیم و با همه‌ی بشریت اعلام برادری می‌کنیم.»

امام بنای خراسان، با اشاره به این مطلب که مشکلات مشرکان بر پیامبر ما (ص) بسیار گران می‌آمد گفت: «چگونه ممکن است مسلمانان نسبت به مشکلات برادران دینی خود بی‌تفاوت باشند؟! همچنین در روز شنبه ۲۹ بهمن، اعضای شورای مرکزی جماعت با علما و طلاب علوم دینی شهرستان خنج دیدار نمودند. در این دیدار، استاد اربابی، ضمن تشکر از مؤسسان نهادهای دینی، در تفسیر آیه‌ی «عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ» به نقش قرآن در سازندگی انسان اشاره نمود و همگان را به کار کردن در حوزه‌ی قرآن، الهام گرفتن و به کار بستن آیات خداوند در راستای رشد و توسعه‌ی شخصیت انسانی تشویق کرد.

هیأت اعزامی شورای مرکزی جماعت، ضمن ابراز خوشحالی از حضور در بین برادران و خواهران دینی خود در شهرستان خنج، از حضور، مشارکت و همیاری اعضای جماعت، در خدمات‌رسانی دینی و اجتماعی به همشهریان خود و زحماتی که در راستای پیشبرد اهداف اسلامی متحمل می‌شوند، تقدیر و تشکر به عمل آوردند.

جمعی از اعضای شورای مرکزی جماعت از شیراز دیدار کردند



شیراز - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

هیأتی از اعضای شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران، روز یکشنبه ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۰ با جمعی از اهل سنت و اعضای جماعت در شهر شیراز دیدار کرد و از مسجد، فعالیتها و مؤسسه‌هایشان بازدید کردند.

بنا به گزارش خبرنگار اصلاح‌وب، هیأت شورای مرکزی جماعت، طی دیداری با امام جمعه‌ی اهل سنت شیراز، «شیخ عبدالواحد خواجوی» و هیأت امنای مسجد رسول اکرم (ص) اهل سنت شیراز، در محل مسجد، بعد از اقامه‌ی نماز ظهر روز یکشنبه، در جریان وضعیت مسجد و فعالیتهای آن قرار گرفتند. در این دیدار، دست‌اندرکاران مسجد به تعامل خوب و مناسب مسئولان با مسجد اهل سنت اشاره و هیأت نیز از وضعیت مطلوب مسجد ابراز خوشحالی نمود و از تلاشهای امام جمعه، هیأت امناء و دیگر فعالان تشکر نموده و برای آنان، موفقیت و استمرار خدمت به خانه‌ی خدا را از خداوند درخواست کردند.

شایان ذکر است، در این مسجد، نماز پنج وقت و جمعه اقامه می‌شود و جمعیتی حدود ۵ هزار نفر در نماز جمعه و در نماز عیدین نیز جمعیتی بالغ بر ۱۵ هزار نفر شرکت می‌کنند که به علت کمبود فضا چندین بار، نماز عید اقامه می‌شود. این مسجد از مهمترین اماکن دینی اهل سنت شهر شیراز است.

در ادامه، هیأت شورای مرکزی جماعت از دارالقرآن امام محمد بن جزری که با مجوز رسمی سازمان تبلیغات اسلامی بیش از دو سال است که خدمات و فعالیتهای قرآنی را در شهر شیراز انجام می‌دهد، دیدار کردند. هیأت پس از بازدید از مؤسسه، در دیداری که با شیخ ابراهیم صدیقی، مدیر دارالقرآن داشتند در جریان فعالیتها، مشکلات و کمبودهای دارالقرآن قرار گرفته و ضمن ابراز خرسندی از فعالیتها، برای همه‌ی مربیان و کارکنان این مؤسسه، آرزوی موفقیت کردند.

دیدار اعضای شورای مرکزی با جمعی از هواداران جماعت اعضای شورای مرکزی با جمعی از هواداران جماعت دیدار نمودند. در ابتدای این دیدار استاد مصطفی اربابی با اشاره به اهمیت ارزشهای دینی به شرح مفهوم تقوا پرداخت. وی تقوا را طبق دیدگاه امام فخر رازی به دو جنبه تقسیم کرد: تعظیم اوامر خداوند و خدمت به خلق خداوند و این مطلب را منطبق با فعل فرشتگان دانست که «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (آیه‌ی ۷ غافر) و در آیه‌ی ۵ سوری شوری: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ» فرشتگان برای اهل زمین و مؤمنان استغفار می‌کنند. وی با اشاره به آیات سوره‌ی بقره و اعراف گفت: «بهترین لباس و توشه برای انسانها تقوی می‌باشد.»

وی ادامه داد: «مبنای فضیلت تقوا می‌باشد و می‌باید ثمره و نتیجه‌ی

عبادات تقوا باشد و در دنیای امروز به میناها توجه نمی‌شود و بیشتر به ابزار و وسایل توجه می‌شود، حتی در حوزه دینداری. مبنای ما در ارزشگذاری بین انسانها باید تقوا باشد.»

در ادامه با توجه به اینکه این جلسه برای اطلاع یافتن از نظرات و انتقادات و پیشنهادات، برنامه‌ها، دیدگاهها و سؤالات شرکت‌کنندگان در جهت کار جماعت و در راستای رشد و پیشرفت جماعت به عنوان عضوی کوچک از خانواده‌ی بزرگ اهل سنت تشکیل شده



بود، موضوعات و سؤالات مختلفی از جمله مشارکت در نهمین انتخابات مجلس، هزینه‌های جماعت، نمازخانه‌های جماعت در تهران و حومه، داشتن روابط حسنه با سایر گروه‌های اسلامی اهل سنت در مناطق اهل سنت، اهم فعالیتهای جماعت در داخل و خارج به بحث و بررسی گذاشته شد. در این دیدار اعضای شورا بر رسالت اصلی جماعت که همان پرورش انسان در امتداد رسالت انبیاء است تأکید نموده و افزود که جماعت با تدوین برنامه‌ی تربیتی به سمت تحقق این مهم گام برمی‌دارد و بندگان خدا را با کتاب و سنت، مسائل اعتقادی، احکام فقهی و دعوت آشنا می‌کند. همچنین جماعت در حوزه‌ی فرهنگ و معرفی دین، کتابها و منشورات مختلف را چاپ و انتشار داده است. هیأت، بر اهتمام جماعت به مساجد و مدارس علوم دینی که از فعالیتهای اصلی جماعت است تأکید نموده و انجام فعالیتهای خیریه و خدمات اجتماعی را یکی از مهمترین دغدغه‌ها و حوزه‌های فعالیت جماعت دانست.

دیدار هیأت شورای مرکزی جماعت با اعضای جماعت دعوت و اصلاح در شیراز در ابتدای این دیدار استاد اربابی به بیان اهمیت «دعوت» پرداخت و اینکه این «قول ثقیل» امروز بر دوش ماست، فیض بزرگی در پرچمداری دعوت به ما رسیده است.

استاد اربابی با توجه به تاریخ درخشان فارس در گذشته، اشاره کرد که هم اکنون نیز استعدادهای بالقوه‌ی فراوانی در استان فارس وجود دارد و باید تلاش کنیم که این استعدادها بالفعل شود. در ادامه، اعضای جماعت سؤالات و پیشنهادات و ایده‌های خود را مطرح نموده و اعضای شورای مرکزی نیز به بیان دیدگاههای خود پرداختند.



بازدید از مقبره‌های بزرگان ادب فارسی هیأت، همچنین از آرامگاه‌های دو ستاره‌ی درخشان عرفان، اخلاق و ادب فارسی، «سعدی» و «حافظ» نیز دیدار کردند و برای آن دو بزرگ، دعای خیر و طلب علو درجات کردند. گفتنی است، مصطفی اربابی، محمدعلی آریانژاد و حسین تیباش اعضای هیأت شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران را در سفر به شیراز، تشکیل داده بودند.

آریانژاد: ارتباط درست با خداوند، تربیت نیروهای صالح و توانمند از مهمترین دستاوردهای جماعت است



اوز - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

هیأتی از اعضای شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران از اعضا و هواداران جماعت در شهرستان اوز در روز ۲۹ بهمن ماه دیدار کردند.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، استاد محمدعلی آریانژاد در دیدار از برادران دینی خود در شهر اوز که درباره‌ی دستاوردها و چشم‌انداز آینده‌ی جماعت سخن می‌گفت، افزود: «راه جماعت راه خدمت به دین خداست، ما باید اهل مسئولیت‌پذیری باشیم و به صورت جمعی به کار خویش ادامه دهیم.»

وی در تشریح دستاوردهای جماعت، مهمترین بازدهی جماعت را ایجاد و حفظ ارتباط با خالق خود و تربیت نیروهای صالح و توانمند ذکر کرد.

وی ضمن تأکید بر اصالت فعالیت فرهنگی در جماعت، فعالیتهای سیاسی جماعت را نیز از نوع اصلاح‌گرایانه دانست. وی جایگاه جماعت را در عرصه‌ی بین‌المللی بسیار خوب توصیف کرد و حضور دبیرکل محترم جماعت، استاد عبدالرحمن پیرانی، در هیأت امنای اتحادیه‌ی جهانی علمای مسلمین و حضور جماعت به عنوان عضو مؤسس در اتحادیه‌ی سازمانهای غیردولتی دنیای اسلام (UNIW) را نمونه‌های بارزی از حضور و جایگاه بین‌المللی جماعت ذکر کرد.

آریانژاد، مبارزه با خرافات، بدعتها، آداب و رسوم غلط و جلوگیری از افراط و تفریط را از مهمترین دستاوردهای فرهنگی جماعت بیان کرد.

در ادامه‌ی این دیدار، استاد مصطفی اربابی، در جمع علما، اساتید و طلاب مجتمع دینی شهر اوز، ضمن قدردانی از مقام شاخ علما، طلاب را به استفاده‌ی بهینه از فرصتها و استفاده‌ی علمی از علمای گرانقدر دعوت کردند. وی ادامه داد: «کسانی که امروز از فرصتها استفاده نکنند، ممکن است که در آینده نتوانند از چنین فرصتهایی استفاده کنند.»

وی ضمن اشاره به سنتهای خداوند، تصوف زهدگرایانه‌ی افراطی دنیاگریز و برداشتهای نادرست از مفاهیم و اصطلاحات دینی را از عوامل مهم سقوط خلافت عثمانی ذکر کرد.

در این دیدار، همچنین ماموستا حسین تیباش، مدرس مدرسه‌ی علوم دینی صلاح‌الدین ایوبی ارومیه، ضمن ابراز خوشحالی از فعالیتهای چشمگیر برادران دینی خود در استان فارس با اشاره به سیره‌ی عمر بن خطاب (رض) گوش‌دادن و پیگیری اخبار و در کل اهتمام به امور مسلمانان و جهانیان را در عصر رسانه‌ها و انفجار اطلاعات، یک ضرورت دانست و بی‌توجهی به این امر را یکی از عوامل عقب‌ماندگی ذکر کرد.

گفتنی است که اعضای شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران متشکل از مصطفی اربابی، حسین تیباش، محمدعلی آریانژاد و سعدالدین صدیقی در ادامه‌ی دیدار از استانهای جنوبی کشور، در ۲۹ بهمن ماه ۱۳۹۰ با اعضای جماعت شهر اوز استان فارس دیدار کردند.

اردوی یک روزه نوروزی اعضای جماعت دعوت و اصلاح استان فارس برگزار شد



اوز - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اردوی یک روزه‌ی نوروزی هواداران و اعضای جماعت دعوت و اصلاح استان فارس در آخرین روز سال ۱۳۹۰ برگزار شد.

بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، به همت و برنامه‌ریزی روابط عمومی جماعت استان و با همکاری و میزبانی اهالی روستای کرمسئج، اردویی به منظور آشنایی و ایجاد الفت بیشتر بین اعضا با حضور اعضا و علاقه‌مندان جماعت، از شهرها و مناطق شیراز، خنج، اوز، خور و صحرای باغ در آخرین روز سال ۱۳۹۰ برگزار شد.

در این گردهمایی، عضو شورای مرکزی و قائم مقام دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران، «شیخ سعدالدین صدیقی»، طی سخنانی اهمیت کار دعوت را متذکر شد و ایمان و زنده کردن آنرا هدف اصلی همه‌ی گروه‌ها و جماعت‌های اسلامی دانست و موفقیت را در گرو احیای قلبها و فزونی ایمان دانست.

در بخش دیگری از مراسم، سیدحسن صدیقی، عضو هیأت فتوای اهل سنت جنوب نیز در سخنانی به نقش و اهمیت مدارس دینی اهل سنت جنوب پرداخت و ضرورت پاسداری و حمایت از این مدارس را خاطر نشان شد.

در ادامه‌ی نشست، مسئولان روابط عمومی استان به اهمیت استفاده از وسایل ارتباط جمعی اشاره و بر ضرورت استفاده‌ی بیشتر از رسانه‌ی اینترنت و حضور پررنگتر در آن تأکید نموده و نیز ضمن تأکید بر اهمیت پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، به‌عنوان تنها ارگان رسمی جماعت، از اعضا درخواست نمودند که ضمن مراجعه و استفاده‌ی بیشتر از محتوای سایت، در ارائه‌ی مطالب و غنای هرچه بیشتر محتوای سایت جماعت سعی بیشتر نمایند تا اینکه استان فارس نیز بتواند سهم بیشتری در تغذیه‌ی این تنها رسانه‌ی رسمی جماعت داشته باشد و دین خود را بدان هرچه بیشتر و بهتر ایفا نماید.

گفتنی است در این همایش به سایت تابش نیز اشاره شد و ضمن مرور تاریخچه و اهداف آن، به معرفی طرحهای جدید آن پرداخته شد.

در ادامه‌ی نشست، برنامه‌ی «صندلی داغ» با حضور بعضی از چهره‌های سرشناس حاضر، برگزار شد.

در پایان این اردو، نیز مسابقه‌ای در زمینه‌ی اطلاعات عمومی در مورد جماعت اخوان المسلمین و جماعت دعوت و اصلاح، با حضور ۵ نفر از شهرهای مختلف برگزار شد.

گفتنی است در ابتدای این اردو، نشست رسمی برگزار شد و در آن، مسئول هیأت اجرایی استان، «سید احمد هاشمی» ضمن خوشامدگویی و خیر مقدم به بیان اهداف اردو پرداخت.

شایان ذکر است که در عصر همان روز نیز، خواهران شرکت‌کننده، در برنامه‌ای جداگانه مسابقات و برنامه‌های مفرح و شادی برگزار نمودند.

گفتنی است این اردو در در دامنه‌ی کوه‌های اطراف روستای کرمسئج برگزار شد و از صبح تا عصر ادامه داشت.

دوره‌های نوروزی جماعت دعوت و اصلاح در سیستان و بلوچستان برگزار شد



زاهدان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

در استقبال از سال نو، مطابق سنت چندین ساله، دوره‌های نوروزی جماعت دعوت و اصلاح، در چندین شهر از استان سیستان و بلوچستان، برگزار شد.

همچون سالهای گذشته، دوره‌های نوروزی جماعت دعوت و اصلاح ایران در استان سیستان و بلوچستان، از تاریخ ۲۹ اسفند ۹۰ تا ۲ فروردین ۹۱ برگزار شد و جمعی بالغ بر ۳۰۰ نفر از اعضا و هواداران جماعت، در طی ۳ روز و در ۶ گروه تربیتی، سال جدید را با تزکیه، عبادت و دروس ایمانی و فکری آغاز کردند.

بنا به گزارش خبرنگار اصلاح وب، ۴ گروه از شهرستان سراوان، و ۲ گروه دیگر، هرکدام در شهرهای ایرانشهر و نیکشهر، در حالی به استقبال سال ۱۳۹۱ رفتند که همزمان طبیعت لباس تازه‌ای بر تن می‌کرد و ظاهر خود را می‌آراست. این جوانان مؤمن، در جوی ایمانی و اخلاقی سه روز در مناطق مختلف مشغول به انجام عباداتی چون نماز، تلاوت و اذکار بوده و به فهم و بحث دروس اخلاقی و ایمانی در زمینه‌ی تفسیر قرآن مجید، اخلاق اسلامی، اصول بیستگانه‌ی امام حسن البنا -رحمه الله- و نیز سخنرانی در موضوعات اجتماعی و اسلامی پرداختند.

این دوره‌های نوروزی، عمدتاً در اماکنی برگزار شد که ترکیبی از روحانیت مسجد و صفای طبیعت در آن به چشم می‌خورد. همچنین در کنار موضوعات اصلی، برنامه‌های جنبی دیگری شامل سخنرانی، شب شعر، مسابقات فرهنگی و اطلاعات عمومی و مسابقه‌ی سخنوری برای نوجوانان هم برگزار و جوایزی به برندگان اهدا شد.



شایان ذکر است که یک دوره‌ی تربیتی شهرستان سراوان مخصوص خواهران بود و در ایرانشهر نیز دوره‌ی خواهران و برادران به صورت ترکیبی برگزار شد.

گفتنی است که این دوره‌های ایمانی بیش از ده سال است که در ایام نوروز در مناطق مختلف استان سیستان و بلوچستان و در قالب دوره‌های سه روزه، با شرکت جوانان، نوجوانان و خواهران برگزار می‌گردد که اثرات روحی و ایمانی خاصی هم بر شرکت‌کنندگان گذاشته و هم باعث معرفی بخشی از فعالیت‌های جماعت در بین مردم استان شده است.

جمعی از اعضای جماعت پیرانشهر در اردویی تربیتی - تفریحی شرکت کردند



پیرانشهر - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

جمعی از اعضای جماعت در شهرستان پیرانشهر، با تدارک و شرکت در یک اردوی تربیتی - تفریحی، با برادران ایمانی خود در استانهای کردستان و کرمانشاه تجدید دیدار کردند. بنا به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، تعداد ۲۳ نفر از اعضای جماعت دعوت و اصلاح در شهرستان پیرانشهر، با توجه به فراغت بیشتر در ایام نوروز، با تدارک یک اردوی تربیتی - تفریحی، ضمن بازدید از مکانهای تاریخی و دیدنی استانهای کردستان و کرمانشاه، در روزهای آغازین سال نو در کنار برادرانشان در این استانها حضور یافته و با آنان تجدید دیدار کردند. این اردوی ۵ روزه از ۲۸ اسفند ۱۳۹۰ و با حضور در استان کردستان آغاز گردید.

اعضای شرکت‌کننده در این اردو، در مسجد امام فخر رازی سنندج به دیدار ماموستا عبدالله ایرانی، یار دیرین استاد شهید ناصر سبحانی رفتند. ماموستا ایرانی در این دیدار پیرامون دعوت و اصلاح دینی در عصر معاصر و در چهارچوب و منشی میانه و اعتدال ایراد سخن نمود و در این راستا در چند دهه اخیر، نمونه و الگوی بارز را مرحوم شهید ماموستا ناصر سبحانی دانست. همچنین در این دیدار، ماموستا ایرانی گوشه‌های از رشادت و دعوتگری دوست خود، استاد شهید را یادآور شد.

شایان ذکر است که قبل از این دیدار، اعضاء در شب اول اردو مهمان یکی از اعضای شورای مرکزی ماموستا رسول ابوالمحمدی بودند و از بیانات وی در ارتباط با علم و ایمان و نبود ضدیت میان آنها در طول تاریخ، استفاده نمودند و بعد از دو روز اقامت در استان کردستان، حرکت خود را به سوی استان کرمانشاه آغاز و



از آثار باستانی و بناهای تاریخی این استان از جمله مسجد جامع اهل سنت کرمانشاه که در نوع خود از لحاظ معماری اثری هنری محسوب می‌گردد، بازدید کردند. می‌توان گفت که این سفر چند روزه باعث صمیمیت هر چه بیشتر اعضاء و کسب تجارب و نکات ارزنده در زمینه دعوتگری شد.

گفتنی است که اعضای جماعت دعوت و اصلاح در شهرستان پیرانشهر تاکنون، چندین نمونه از این اردوها را برگزار نموده‌اند.

قائم مقام دبیر کل جماعت: اولویت همه‌ی جماعت‌های اسلامی داشتن قلبی زنده و بازگشت به ایمان است



اوز - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

قائم مقام دبیر کل جماعت، شیخ سعدالدین صدیقی در اردوی نوروزی استان فارس، تقویت ایمان، داشتن قلب زنده و حیات طیبه را به عنوان ضرورت و اولویت جماعت دانست.

شیخ سعدالدین صدیقی که در جمع خواهران و برادران جماعت در استان فارس که در یک اردوی نوروزی شرکت کرده بودند، پس از حمد خدا، ضمن تشکر و قدردانی از همه‌ی خواهران و برادران شرکت‌کننده در این اردو، خواستار توفیق عبودیت و بندگی و سعادت هر دو سرا از درگاه خداوند منان برای جمع حاضر شد و اظهار داشت: «مسأله‌ی حقیقت ایمان، امری است که همه‌ی ما نیازمند آن هستیم و در حقیقت حرکت‌های اسلامی و همه‌ی دعوتگران بر آن تأکید دارند و شاید ماهیت تمامی تلاشها و فعالیت‌هایی که مسلمانان و همه‌ی گروه‌های اسلامی انجام می‌دهند، همه و همه بازگشت به ایمان است. منظور از حقیقت ایمان این است که ما بتوانیم خداوند را در زندگی خویش حاکم کنیم، از یک قلب زنده برخوردار باشیم و ایمان در وجود ما ریشه بدواند؛ به گونه‌ای که بتواند مسیر زندگی ما را مشخص کند و این مطلبی است که همه‌ی مسلمانان و دلسوزان و کسانی که در مسیر دین، در هر لباسی، با هر شیوه‌ای و در هر اسلوبی عمل می‌کنند، به دنبال آن هستند تا این حقیقت فراموش شده در میان مسلمانان جایگاه خود را پیدا کند.»

صدیقی افزود: «وقتی که صحبت از ایمان می‌شود، همه‌ی ما می‌دانیم که محل ایمان قلب است و بحث از زنده شدن ایمان در حقیقت، یعنی برخورداری از یک قلب زنده و آباد؛ تا زمانی که قلب جای لات و منات است، جای خدایان متعدد است، جای هوی و هوس است و نمی‌توان بندگی کرد. ولی اگر بخواهیم بنده‌ی واقعی خدا باشیم، بایستی بتکده‌ی درون را ویران کنیم و فقط خداوند را بر آن حاکم کنیم.

اقبال لاهوری می‌فرماید:

پیر ما گفت جهان بر روشی محکم نیست
از خوش و ناخوش آن قطع نظر باید کرد

تو اگر ترک جهان کرده، سر او داری
پس نخستین زسر خویش گذر باید کرد

گفتمش در دل من لات و منات است بسی
گفت این بتکده را زیر و زیر باید کرد

و این مطلبی است که همه‌ی ما به‌عنوان مسلمان، بایستی آن را دنبال کنیم و اگر چنین شد، می‌توانیم آن جایگاه مهم را به دست آوریم که خداوند فرمود:

... وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آیه ۱۳۸- آل عمران)

شما اگر اهل ایمان باشید و آن ایمان واقعی و حقیقی در وجود شما قرار بگیرد، شما برتر هستید.»

وی با اشاره به وضعیت اجتماع امروزی مسلمانان گفت: «ممکن است به عنوان یک پدیده در جامعه، ما انسانهای زیادی را ببینیم که مثلاً بخشی از وظایف دینی را انجام می‌دهند، اهل نماز هستند، اتفاق می‌کنند؛ ولی حاکمیت خداوند در همه‌ی لایه‌های زندگی آنان جاری نیست و می‌بینیم در تعامل با مردم، در عبادات و یا در معاملات دچار نوعی کوتاهی می‌شویم. می‌بینیم انسانهایی که در حالیکه اهل مسجد هستند، ولی به دیگران ظلم و حقوقشان را پایمال می‌کنند. بله، این متأسفانه در جامعه وجود دارد و وقتی بخواهیم ریشه یابی کنیم و به دنبال این باشیم که چرا چنین چیزی اتفاق می‌افتد، متوجه می‌شویم که اینها همه به نبود معنویت، نبود رابطه‌ی صحیح و درست با خداوند و اینکه ایمان به صورت حقیقی، در دل انسانها جای نگرفته برمی‌گردد؛ و این عامل اصلی است برای اینکه انسان مسلمان بخواهد ضمن مسلمان‌بودن کارهایی را انجام بدهد که از مسلمانی به دور است.

قائم مقام دبیر کل جماعت با اشاره به تعبیر اقبال که: مسلمانان روا دارند، کافر ماجرای‌ها! اظهار داشت: «امام حسن الهضیبی صاحب کتاب مشهور (دعاة لا قضاة) می‌فرماید: اقیموا دولة القرآن فی قلوبکم تم علی أرضکم. شما اول قرآن را بر دل‌هایتان حاکم کنید، در این صورت قرآن بر سرزمین شما حاکم خواهد شد. ولی اگر قرآن در پهنه‌ی قلب ما جایی نداشته باشد، امکان ندارد که قرآن در برنامه‌ی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی ما وارد شود و در این زمینه باید تأکید کنیم بر اینکه آشنایی به دین و ایجاد قناعت عقلی به تنهایی کافی نیست، اینگونه نیست که اگر ما با یک مفهوم دینی آشنا شدیم و علم دین را یاد گرفتیم، مثلاً ارزش صدق و راستی را دانستیم و بقیه‌ی مفاهیم دین را شناختیم، خود به خود صدق و راستی در زندگی ما وارد شود و رفتار ما تغییر کند. قناعت عقلی به تنهایی برای ایجاد خصلت کافی نیست. بر این اساس در میان حرکت‌های اسلامی عموماً چنین تفکری وجود دارد که ما بایستی به اصلاح قلبها بپردازیم و بایستی درون را دگرگون کنیم و اگر حرکتی از آن غافل بماند، ممکن است، در رفتار مسلمانان تأثیرات مثبتی را ایجاد کند ولی مطمئناً این موارد مقطعی و موردی خواهد بود.

شیخ صدیقی با ذکر حدیثی که حاکم و بیهقی آورده‌اند ادامه داد: از عبدالله بن مسعود روایت است که؛ توسط جمع صحابه از رسول خدا(ص) پرسیدند تفسیر آیه‌ی أَفَن شَرَحَ اللهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٌ مِّن رَّبِّهِ ... (الزمر - آیه ۲۲) چیست؟

رسول خدا(ص) فرمودند: اذا دخل النور القلب انشرح وانفتح. زمانی که نور ایمان به قلب وارد شد قلب گشاده می‌گردد و گسترش پیدا می‌کند.

سؤال شد ای رسول خدا چگونه مشخص می‌شود که نور در قلب انسان مؤمن قرار گرفته است؟

پیامبر به سه علامت به عنوان علامتهایی که نور ایمان بر قلب انسان مسلمان وارد شده است اشاره فرمودند:

۱- الإنابة الی دار الخلود: بازگشت و هم و غم اصلی انسان برای آخرت و دار الخلود باشد. فقط برای دنیا برنامه‌ریزی نکند، بلکه برنامه‌ریزی اصلی برای آخرت داشته باشد.

تمام فعالیتها و هم و غم زندگی را بسر آباد نمودن خانه‌ی آخرت بگذارد. نه اینکه به خرابی دنیا، بلکه در ضمن آباد نمودن دنیا می‌تواند آخرت خود را آباد بکند.

۲- والتجافی عن دار الغرور: از دنیا یک مقدار خود را کنار بگیرد و اگر خواهان دنیا بود، آنرا در جیب خود بگذارد نه در قلب خودش، از امکانات دنیا استفاده کند ولی نه اینکه تمام هدفش دنیا باشد.

۳- والإستعداد للموت قبل نزوله: خود را برای مرگ آماده کند. وقتی این مسائل در زندگی انسان وارد شد در آن موقع انسان می‌تواند ادعا کند و می‌تواند خوشحال باشد به اینکه نور ایمان در قلب او داخل شده است.»

وی عنوان کرد که: «هر کدام از این علامتها نیز نشانه‌هایی دارند که در مجموع اگر ما در رفتار خود، سبقت در کار خیر، محاسبه خود، ورع و حساسیت در مقابل پرهیز از حرام و پرهیز از شبهات و تلاش برای آباد نمودن آخرت، عدم حرص بر مال دنیا و حسد و رشک بر دیگران، آن موقع ما می‌توانیم در مسیر بندگی خداوند درست قدم برداریم. اگر چنین شد ایمانی در قلب انسان مسلمان درست می‌شود؛

... كَسْبَ جَرَّةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم - آیه ۲۴)
درخت ایمان که دارای اصل ثابتی است و فرع و شاخه‌های آن در آسمان است و می‌تواند در هر لحظه‌ای برای ما ثمره‌ی نیکو بیاورد و می‌توانیم از برکات آن استفاده کنیم.

صدیقی با بیان اینکه تمامی رفتار ما ناشی از باورهای ماست، اظهار داشت: «ما آنگونه که می‌اندیشیم عمل می‌کنیم و رفتار ما بر اساس باورهاست، بنابراین ما بایستی باورهای درونی خویش را اول تصحیح کنیم تا بتوانیم رفتاری صحیح و درست داشته باشیم و در این زمینه نیاز به این است که ما بیدار شویم. پس این است که امام ابن القيم (رح) اولین منزل را از منازل سیر و سلوک عبودیت و بندگی منزل یقظه و بیداری نامیده است، بعد از بیدار شدن انسان نگاه می‌کند به اطرافش و بعد تصمیم می‌گیرد و اینها مرحله‌ی است که مسیر بندگی با آن شروع می‌شود.

قائم مقام دبیر کل جماعت در پایان سخنانش در این اردوی نوروزی گفت: «برای اینکه بهتر و بیشتر با وظیفه‌ی خود در ارتباط با دیگران، مخصوصاً در قالب تفکر اخوان المسلمین آشنا شویم صحبت را با جمله‌ای از امام حسن البناء به پایان می‌رسانیم:

امام (رح) می‌فرماید: در این دعوت قبل از اینکه ما در رابطه با نماز و روزه با شما صحبت کنیم و شما را به نماز و روزه دعوت کنیم، قبل از اینکه در مورد قضاوت و حکومت صحبت کنیم و قبل از اینکه در رابطه با عاداتها و عبادتها صحبت کنیم و قبل از اینکه در مورد نظامهای مختلف و معاملات صحبت کنیم، قبل از اینها امر دیگری لازم است که ما در دعوتمان اول از آنجا شروع کنیم. ما با شما در رابطه با قلب زنده، داشتن قلبی آباد، روحی زنده و داشتن وجدانی بیدار سخن می‌گوییم که اگر این کار را صورت ندهیم، در سایر مراحل می‌مانیم؛ ولی اگر انسان صاحب قلب زنده بشود، بقیه‌ی رفتار انسان تصحیح می‌گردد. بعداً می‌فرماید که:

شما را دعوت می‌کنیم که ایمان بیاورید به سه رکن:

رکن اول: ایمان قطعی و یقینی به اینکه اسلام دینی با عظمت است و راه‌حل تمامی مشکلات ما انسانها در بازگشت به اسلام است.

رکن دوم: احساس عزت نمودن به مسلمانی و دین اسلام.

رکن سوم: امیدوار بودن به تأیید خداوندی در مسیر دعوت و حرکت.

اینها مسائلی است که ما باید به آن توجه داشته باشیم. امام بناء در آخرین جمله می‌فرماید:

فَهَلْ أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ؟ (آیا شما به این سه اصل ایمان دارید؟)

در پایان از خداوند بزرگ خواهیم به همگی ما توفیق دهد بتوانیم مفاهیم دینی را بعد از معرفت و شناخت، آن را با دل درک نموده و در سلوک و رفتار خود به صورت یک خصلت ماندگار درآوریم.»

مصاحبه‌ی اختصاصی اصلاح‌یوب با حمید همتی، مبتکر پاره‌ای



مصطفی ویس مرادی

اشاره: چندی پیش حمید همتی؛ جوان خلاق و مبتکر پاره‌ای، در مسابقه‌ی بین‌المللی ابزار و مواد مهندسی که در روزهای ۲۴-۲۵ فوریه‌ی ۲۰۱۲ در شهر ویساکاپاتنام واقع در ایالت آندرا پردیش کشور هند برگزار شد، موفق شد رتبه‌ی نخست این مسابقه‌ی علمی-پژوهشی را از آن خود نماید. اصلاح‌یوب، در این رابطه گفتگوی کوتاهی با وی انجام داده که توجه شما را بدان جلب می‌نمایم.

* آقای همتی شما در اواخر ماه گذشته‌ی میلادی در کنفرانس بین‌المللی در کشور هند شرکت کرده بودید، اگر ممکن است در مورد نحوه‌ی شرکت در آن، بیشتر توضیح بدهید.
از سال ۲۰۱۰ میلادی دانشگاه آندرا (Andhra University) در شهر ویساکاپاتنام (Visakhapatnam) واقع در ایالت آندرا پردیش (Andhra Pradesh)، کشور هند تصمیم بر این گرفت که با کمک دپارتمان مهندسی متالورژی و مواد این دانشگاه و چند کمپانی معتبر از جمله شرکتهای Steel Plant, Indian Oil, Servo، ... کنفرانسی را در زمینه‌ی ابزار و مواد مهندسی ارائه دهد، که بالاخره پس از مدتها تلاش، با کمک اسپانسرهای بین‌المللی فراوان، این کنفرانس در تاریخ ۲۴،۲۵ فوریه‌ی ۲۰۱۲ تحت عنوان کنفرانس K12-MATERIAUX برگزار شد.

* در این کنفرانس، تعداد شرکت‌کنندگان چند نفر بودند و از کجا شرکت کرده بودند؟
در این کنفرانس که با سطح بسیار بالایی برگزار شد، حدود ۱۵۹ نفر با ارائه‌ی طرح و مقالات علمی خود از سرتاسر شبه قاره‌ی هند حضور پیدا کرده بودند و تعداد بسیار زیادی از اساتید، پروفیسورها و برجستگان صنعت و دانشگاه‌ها و صدها بازدیدکننده از این کنفرانس استقبال به عمل آوردند.
* عنوان و موضوع پروژه‌ی ارائه‌داده‌شده به‌وسیله‌ی شما چه بود؟
من به عنوان تنها ایرانی از ماهها قبل برای حضور در این کنفرانس تلاش خودم را شروع کردم که ۲ ماه قبل از شروع کنفرانس، طرح و مقاله‌ی علمی را با عنوان (New Ladle Design and Technique for Ductile Cast Iron Production) «تکنیک و روش جدید برای احیا، آماده‌سازی و تهیه‌ی مذاب و

قطعات چدن داکتیل» را به مسؤولان مربوطه ارائه دادم که پس از تأیید و استقبال از سوی ایشان، سهمیه‌ی حضور در کنفرانس را دریافت نمودم.

* عناصر برجسته، مزایا و مفاد مقاله و پروژه‌ی شما چه بود و چه چیزهایی را در خود می‌گرفت؟
در این مقاله با طراحی پاتیل ریخته‌گری و تکنیکی جدید در تهیه‌ی مذاب و قطعات چدنهای با گرافیت کروی یا چدن داکتیل مزایای زیر حاصل می‌شود:
کاهش حدود ۴۰ درصد مواد مصرفی و عناصر کروی‌کننده‌ی گرافیت‌هایی نظیر فروسیلیکو منیزیم.
همگن شدن ساختار متالورژی.
بهبود خواص فیزیکی و مکانیکی.
سهولت در انجام پروسه و نیاز به مهارت پایین.
کاهش دود و گازهای سمی حین پروسه و کنترل آلودگی محیط.
کاهش نسبی هزینه‌ها و قیمت نهایی.
که به دلیل مزایای مذکور این روش می‌تواند جایگزین روش‌های فعلی در کارخانجات و کمپانی‌های متالورژی و ریخته‌گری شود.

* اگر ممکن است از زمان برگزاری و شیوه‌ی برگزاری کنفرانس بگویید.
طی برنامه‌ریزی‌ای که شده بود باید در روز دوم کنفرانس یعنی ۲۵ فوریه‌ی ۲۰۱۲ ساعت ۱۱:۳۵ دقیقه‌ی بامداد، مقاله‌ی خود را در حضور همه‌ی اساتید و شرکت‌کنندگان ارائه می‌دادم و از طرح خود دفاع می‌کردم.

همان‌طور که قبلاً هم خدمتتان عرض کردم، اکثر طرحها و مقاله‌ها به صورت گروهی و چند نفره ارائه می‌شد که بنده به صورت انفرادی و آن هم به زبان انگلیسی و در حضور صدها نفر باید این کار را انجام می‌دادم که این امر به فشار و استرس موجود می‌افزود! اما علیرغم استرسها و نگرانی‌های زیادی که داشتم با یاری خداوند نه تنها موفق شدم که به خوبی مطالب مربوط به مقاله و طرح را ارائه بدهم و از آن دفاع کنم، بلکه در پایان کنفرانس از بین تمامی مقاله‌ها و شرکت‌کنندگان، طرح من به عنوان بهترین طرح و مقاله انتخاب شد و به عنوان نفر اول معرفی شدم.
در پایان کنفرانس از طرف چند تن از اساتید دانشگاه و برجستگان صنعت از مقاله و طرح استقبال شد و آمادگی همکاری همه‌جانبه‌ی خود را اعلام کردند.

* به عنوان آخرین سؤال؛ اکنون چه طرح، مقاله یا پروژه‌ی دیگری در دست اجرا و اقدام دارید؟
مقاله‌ای دیگر را با عنوان "Study of the Microstructure of T6-7075 and Corrosion Behaviour Al - alloy Friction stir Welds" به یکی دیگر از کنفرانسها با نام Composite-2012 در شهر Kharagpur در ایالت West Bangal ارسال کردم و با مسؤولان مربوطه مکاتبه کرده‌ام که مورد استقبال قرار گرفته و به زودی عازم آنجا خواهم شد.

* از اینکه وقت خودت را در اختیار ما قرار دادید سپاسگزاریم و از خداوند متعال توفیق‌روزافزون شما و همه‌ی جوانان این مرز و بوم را خواستاریم.
از لطف و بزرگواری شما متشکر و سپاسگزارم.

ناگفته‌هایی از حضور مبلغان مسیحی در مهاباد در گفتگوی با سیدمحمد صمدی



امیر ارسلان خضری

اشاره:

مسیونری‌ها یا مبلغان مسیحی به افرادی از فرقه‌ی پروتستان اطلاق می‌شوند که برای دعوت به آیین مسیحیت به سرزمین‌های مختلف می‌روند و در کنار ارائه‌ی خدمات بهداشتی، درمانی، آموزشی و ... به تبلیغ دین مسیحیت می‌پردازند. مستندات تاریخی نشان بیانگر این است که اوج حضور آنان در دوران قاجاریه در ایران بوده و اولین تشکیلات آنان نیز در ارومیه بوده است، به‌طوری که در ارومیه، آموزشکده‌ی پزشکی و مدارس شبانه‌روزی وابسته به آنان دایر بوده است.

در این راستا گفتگویی را با «سیدمحمد صمدی»، مترجم، تاریخ‌نگار و نویسنده‌ی کتاب «نگاهی به تاریخ مهاباد» انجام داده‌ایم.
در این گفتگو سعی بر آن شده تا اطلاعاتی از اولین حضور مسیونری‌ها در مهاباد که به نوعی اولین تجربه‌ی مددکاری اجتماعی در این شهر نیز می‌باشد را مورد بررسی قرار دهیم.
* استاد عزیز، همچنان‌که در گفتگوی دوستانه‌ای که پیش‌تر داشتیم، اشاره‌ای به حضور مسیونری‌ها و خدمات ایشان به مردم مهاباد داشتید، اگر ممکن است مروری در این باره داشته باشیم. فرصت را مغتنم شمرده و بهترین شادباش‌هایم را به مناسبت فرا رسیدن نوروز باستانی- این یادگار کهن گذشتگانمان - تقدیم می‌دارم. انشاءالله روزگار خوب و سرشار از سلامتی را پیش رو داشته باشید.

نخست اینکه مسیونری، یا به قول عرب‌ها گروه‌های تیشیری، و یا همان تشکیلات مبلغان دینی مسیحی، کلاً از چه دوره و زمانی شکل گرفته‌اند و در کجا پیدا شده‌اند، اطلاعاتی ندارم.
این را هم یادآوری کنم که متأسفانه در زمان‌های گذشته، افراد و احزاب چپ و چپگرا، چنین به ذهن مردم القا کرده بودند که هر چیز و هر کسی که از جانب آمریکا و غرب بیاید، حتماً چیز یا شخص بدی است و حتما در خدمت دنیای سرمایه‌داری و امپریالیسم و ... است و نمی‌شود درباره‌ی آن کم‌ترین خوشبینی داشت. من خود براین باور نیستم. هرگز نمی‌توانم در چنین محدوده‌ی تنگ و خفیف‌آوری فکر کنم.
مسیونری‌ها، انسان بوده‌اند، با همه‌ی قوت و ضعف‌هایی که هر انسانی می‌تواند داشته باشد و دارد.

منظورم را با مثالی روشن‌تر بیان می‌کنم؛ مقارن انقلاب مشروطه‌ی ایران، یک نفر از همین میسیونرهای مسیحی به نام «باسکرویل» در تبریز بوده است. قطعاً این فرد با تشکیلات خودش در ارتباط بوده و برای تبلیغات تیشیری در تبریز حضور داشته است و سازمان و تشکیلات مربوطه‌اش انتظار داشته که این فرد در چهارچوب شرح وظایفش کار و خدمت کند. اما وقتی قساوت و سنگدلی محمدعلی شاه و تفنگچیان‌ش در رویارویی با مردم و مشروطه‌خواهان ایرانی به اوج خود می‌رسد، «باسکرویل» همچون یک شهروند ایرانی و تبریزی دست به تفنگ می‌برد و در کنار مشروطه‌خواهان، علیه استبداد قاجاری مبارزه می‌کند و در نهایت در زد و خورد با آدمکشان محمدعلی شاه، کشته می‌شود. آرامگاه او امروزه در تبریز است و در کتاب «تاریخ مشروطه‌ی ایران» نوشته‌ی «احمد کسروی» می‌توان اطلاعات بیشتری در مورد این انسان وارسته پیدا و مطالعه کرد. حال این میسیونر با وجود مسیحی و غیر ایرانی بودن، و قطعاً اجازه نداشتن از سوی تشکیلات مربوطه‌اش، چون انسانی انسان‌دوست بوده، باز نتوانسته در جنگ بین عدالت‌خواهان و ستمگران بی‌طرف بماند و سکوت کند و حتی جان‌ش را بر سر این کارش گذاشته است. آیا می‌شود به صرف آمریکایی بودن و میسیونر بودن، چنین انسانی را بزرگ نشمرد؟! از نظر و دیدگاه چپ‌گرایان، چنین انسانی هم - فقط به خاطر غربی بودنش- عنصر بد، نامطلوب و مشکوکی به حساب می‌آید!!

- ابتدای حضور میسیونرها در مهاباد به چه سالی برمی‌گردد؟
افرادی که تحت عنوان میسیونر مسیحی پروتستان، برای نخستین بار در شهر و منطقه‌ی مهاباد ظاهر شده‌اند، به سال ۱۹۰۵ میلادی برمی‌گردد.
- نام، سن، مسئولیت و خدمات در مهاباد، مهارت‌ها و سرگذشت تعدادی از آنان که در دسترس باشد را برایمان بازگو کنید؟
کل افرادی که از این تشکیلات در مهاباد حضور داشته‌اند، بدون هیچ‌گونه ترتیب تاریخی، عبارت بوده‌اند از:
(۱) «فون اورتن»
(۲) «امانول دامان»: این شخص در سال ۱۲۸۶ خورشیدی، متأسفانه در مهاباد کشته شده است.
(۳) عالیجناب «جورج باشیمون»: این شخص نیز متأسفانه در سال ۱۳۰۰ خورشیدی، به هنگام یورش شاکاک‌ها به مهاباد و به دست آنان کشته شده است.
(۴) دکتر «ال. او. فاسوم»: این شخص عنایت ویژه‌ای به زبان و ادبیات کردی (لهجه‌ی مگری) داشته، کارهای ذی‌قیمتی در این زمینه انجام داده و به چاپ رسانیده است. او از پدر و مادری نروژی‌الاصل در ۵ ژوئن ۱۸۷۹ در والینگ فورد در ایالت آیووا متولد شده، و در ۱۰ اکتبر ۱۹۲۰ در سن ۴۱ سالگی در ایروان بدرود زندگی گفته‌است.
(۵) دکتر «ای. ادمان»
(۶) دکتر «هرمان شالک»: جراح مشهور آلمانی، هر سال سه ماه تابستان را در «کانی شیخان» مهاباد چادر می‌زد، روزها برای کار پزشکی به شهر می‌آمد و عصرها و شب‌ها را در کانی شیخان سپری می‌کرد.
(۷) میس «اگوستا گودهارت»: که مردم شهر او را «میس کوتات خانم» صدا می‌کرده‌اند.
(۸) میس «مارتا دال»: که در بین مردم مهاباد به «میس دال خانم» مشهور بوده است. در سال ۱۹۲۵ میلادی (۱۳۰۴ خورشیدی) وارد شهر مهاباد شده‌است. سالها در شهر مهاباد صادقانه و مدارانه به مردم خدمت کرده، و با یک جوان مهابادی، روانشاد حسین حبیبی ازدواج کرده است. شخصیت بسیار فاضل و بزرگوار مهابادی آقای سیروس حبیبی که سال‌ها ریاست دبیرستان‌های مهاباد را برعهده

داشت، مدتها در دانشگاه تهران منبع فیض بود، و امروزه در آمریکا زندگی می‌کند، تنها فرزند روانشادان «میس دال خانم» و آقای «حسین حبیبی» می‌باشد.

(۹) میس «هاننا شون هوود»

(۱۰) «متا فوندر شولنبرگ»

(۱۱) «آلما فاسوم»: خواهر دکتر ال. او. فاسوم.

(۱۲) «آلفرد. ک. بوئرگر»

(۱۳) میس «ایمیلیا اندرسون»

(۱۴) دکتر «میلر»

(۱۵) دکتر «یوناتان حاتمی»: مردم شهر او را «حکیم وینه تان» می‌خواندند. مدتها رئیس بهداری شهر مهاباد بود؛ صادقانه خدمت کرد. داستان بسیار شورانگیز و غم‌انگیز عشق شدید یک معلم مهابادی، زنده‌یاد محمدرسول میکائیلی با نوهی دختری دکتر یوناتان (دوشیزه «ویلما صیادیان»)، می‌تواند موضوع یک رمان عالی یا یک فیلم سینمایی قرار گیرد.

این عده از ملیت‌های متفاوتی (آمریکایی، آلمانی، فرانسوی، نروژی و...) بوده‌اند، اما همگی وابسته به «کلیسای لوتری» آمریکا بوده‌اند. آخرین نفر آنان چه کسی بود و به چه علتی از مهاباد خارج شدند؟

حضور آنان تا سال ۱۹۳۶ میلادی (۱۳۱۵ خورشیدی) در شهر بود، و در این سال رضاشاه آنان را محترمانه اخراج می‌کند. یعنی به آنان ابلاغ می‌نماید که شما که نظر خدمت به مردم دارید، می‌توانید به کرمان، شیراز و... بروید. آنان به دلیل آشنایی نسبتاً کامل و جامع به مردم منطقه و زبان و آداب و رسوم آنان می‌خواهند در همین منطقه بمانند. دولت رضاشاه نمی‌پذیرد، آنان هم به جانب اربیل، سلیمانیه، دهوک و ... رهسپار می‌شوند و از این منطقه می‌روند.

تنها زنده‌یاد «میس دال خانم» می‌ماند، چون در مهاباد ازدواج کرده بود. ایشان تا چهار پنج سال پیش از انقلاب اسلامی در مهاباد بودند، در آن زمان خیال برگشتن به آمریکا را داشتند که در تهران بدرد زندگی گفت. روانش شاد و یادش گرامی باد.

• عمده‌ی فعالیت‌ها و خدمات آنان را ذکر کنید؟

این گروه در شهر مهاباد، آن هم مهاباد حدود یکصد سال قبل، مردم را با بهداشت و نظافت و رموز تندرستی آشنا کرده‌اند، باعث شفای بیماران شده‌اند، مردم را با درس و کلاس و مدرسه و... آشنا کرده‌اند، از بسیاری جهات مردم مهاباد و منطقه، مدیون آنان هستند.

در درمانگاه‌شان به بیشتر نیازمندان و فقرا، درمان رایگان می‌داده‌اند، ولی برای برخی از بیماران که نیازمند بستری شدن و عمل جراحی و... بوده‌اند، مبالغی نه خیلی زیاد هزینه دریافت می‌کردند. در سال کشتار وحشتناک روس‌ها (جنگ اول جهانی) از طریق آگهی دادن در نشریه‌ی خودشان برای مردم مهاباد، کمک مالی و درمانی هم درخواست کرده‌اند.

• شخصیت و ویژگی بارز این افراد چگونه بوده است؟ رفتارشان بسیار خوب و سرشار از مهر و محبت و انسانیت بوده است.

• با توجه به اینکه مبلغان به سه دسته مستقل، وابسته به کلیسا و جاسوسان کشورهای استعماری تقسیم می‌شوند؛ عمده‌ی افراد این گروه را می‌توان جزو کدام دسته محسوب کرد؟ همان‌گونه که اشاره شد، مسیونرهایی که در شهر مهاباد بوده‌اند، وابسته به «کلیسای لوتری» (پروتستان) بوده‌اند.

• آیا کلاس و جلسات دعوت به مسیحیت هم داشته‌اند؟ مستقیماً و آشکارا تبلیغ مسیحیت نمی‌کرده‌اند، چون می‌دانستند اگر چنین کنند با واکنش روحانیون آن روزگار مواجه خواهند شد. • عمدتاً منابع آموزشی و روش تبلیغی آنان چه و چگونه بوده

است؟

در کلاس‌های درسی که در مهاباد آن زمان دایر کرده بودند، اغلب جغرافیا، ریاضیات، زبان، تدریس می‌شده و حداکثر سعی می‌کرده‌اند درسی تحت عنوان مسیحیت یا تبلیغ مسیحیت در بین نباشد.

• آیا نمونه‌ای از مسیحی شدن افراد منطقه مشاهده شده است؟ من نشنیده‌ام که کسی رسماً اعلام کرده باشد که تحت تأثیر آنان مسیحی شده باشد. اما چون عده‌ای کودک دختر و پسر یتیم منطقه را تحت سرپرستی داشته‌اند و بعد از رفتن از شهر، آنان را نیز با خود برده‌اند، احتمال زیاد وجود دارد که این گروه در آینده مسیحی شده باشند.

• با توجه به اینکه اولین مدرسه‌ی مسیونری در سال ۱۸۳۶م/دی ماه ۱۲۱۴ ش در ارومیه تأسیس شده، آیا افرادی را برای آموزش به آنجا اعزام کرده‌اند؟ آیا ارتباطی بین مبلغان مهاباد و مدرسه‌ی ارومیه وجود داشته است؟

با توجه به این امر که تشکیلات مسیونری اولین بار در ایران، در ارومیه بنیان‌گذاری شد، قطعاً مسیونرهای مهاباد با آنان در ارتباط کاری بوده‌اند، حتی زنده‌یاد دکتر یوناتان حاتمی، در آموزشکده‌ی پزشکی ارومیه نزد دکتر کاکران، تحصیلات پزشکی خود را به انجام رسانیده بود.

• چه مستندات، کتاب و نشریاتی از آنان باقی مانده است؟ تشکیلات آنان نشریه‌ای داشت به نام «کردستان میشینری» که اولین شماره‌ی آن در دهم اکتبر سال ۱۹۱۰ در شیکاگو ی آمریکا به چاپ رسیده و منتشر شده است. این نشریه حدود چهار سال دوام داشته، تا ۱۹ سال اول همان نام «کردستان میشینری» را داشته، ولی به دلیل شکایت و پیگیری نماینده‌ی وقت ایران در سازمان ملل، بالاخره نام نشریه پس از ۱۹ سال تبدیل می‌شود به «اورینت میشینری» (مسیونری شرق). جالب‌ترین اطلاعات را در مورد مهاباد آن روزگار، کشتار بسیار وحشتناک ارتش روسیه‌ی تزاری در سال‌های جنگ اول جهانی در مهاباد و حومه و ... را می‌توان در همین نشریه به قلم این افراد مطالعه کرد. آقای حسن قاضی، تمام مسائل مربوط به شهر مهاباد را از این نشریات استخراج کرده و به زبان کردی ترجمه نموده و در سایت اینترنتی خودش منتشر کرده است. قسمتی از آن‌ها را مجله‌ی مهاباد نیز عیناً از سایت آقای قاضی نقل و منتشر کرده است.

• رابطه و واکنش مردم، دولتمردان، بزرگان و علما به حضور آنان چه بوده است؟

گاهی مورد برخی بی‌مهری‌های بزرگان و روحانیان شهر هم قرار می‌گرفته‌اند.

حداکثر سعی می‌کرده‌اند درسی تحت عنوان مسیحیت یا تبلیغ مسیحیت در بین نباشد چون می‌دانسته‌اند، اگر چنین کنند با واکنش روحانیان آن روزگار، به ویژه پدر پیشوا قاضی محمد، قاضی علی، روبه‌رو خواهند شد.

برگزاری دوره‌ی آموزشی مدیریت در گفتگو با مسؤول کمیته‌ی خواهران جماعت دعوت و اصلاح استان کرمانشاه



کرمانشاه - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اشاره: نخستین دوره‌ی آموزشی مدیریت ویژه‌ی خواهران جماعت دعوت و اصلاح استان کرمانشاه در شهر جوانرود روزهای پنجشنبه و جمعه ۲۵ و ۲۶ اسفندماه ۱۳۹۰ برگزار شد. به همین مناسبت و جهت اطلاع از کم و کیف برگزاری این دوره و نیز وضعیت زنان در جماعت گفتگویی با خواهر «حنیفه محمود نژاد» انجام دادیم که در ادامه تقدیم حضورتان می‌گردد.

• لطفاً خودتان را معرفی نمایید و بفرمایید در برگزاری این دوره آموزشی شما چه مسئولیتی داشتید؟

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسول الله صلى الله عليه وسلم ومن والاه. بنده حنیفه محمود نژاد هستم و مسؤول کمیته‌ی خواهران جماعت دعوت و اصلاح استان کرمانشاه که در برگزاری این دوره آموزشی، مدیر جلسات و هماهنگ‌کننده‌ی دوره بودم.

• هدف از برگزاری این دوره را بیان نمایید؟

هدف از برگزاری این دوره ارتقای سطح فکری، علمی و مدیریتی خواهرانی است که در سطح استان کرمانشاه دارای مسئولیت اجرایی می‌باشند.

• آمار مربوط به شرکت‌کنندگان، سطح تحصیلات و میانگین سنی آنان را برای ما تشریح فرمایید؟

در این دوره تعداد ۴۰ نفر از مسئولان و اعضای کمیته‌های شهرهای کرمانشاه، سرپل ذهاب، ریجاب، پاره، جوانرود، روانسر، ثلاث باباجانی، نوسود، نودشه و باینگان حضور داشتند که میانگین تقریبی سنی هر کدام از شرکت‌کنندگان ۳۰ سال بود. از نظر سطح تحصیلات، شرکت‌کنندگان: ۱ نفر کارشناسی ارشد، ۲۱ نفر کارشناسی، ۱۲ نفر دیپلم و ۶ نفر زیر دیپلم بودند.

• معیار شما برای گزینش این تعداد از خواهران، جهت شرکت در این دوره‌ی آموزشی چه بوده است؟

معیار، داشتن مسئولیت در کمیته‌ها و کمیسیونهای داخلی خواهران جماعت بوده است.

• آیا تاکنون سابقه‌ی برگزاری دوره‌های مشابهی در رابطه با مدیریت بخش خواهران در جماعت وجود داشته است؟

خیر، برای اولین بار است که چنین دوره‌ای در بخش خواهران جماعت برگزار می‌شود که مورد استقبال علاقمندان قرار گرفت.

• ایده‌ی برگزاری چنین دوره‌ای با موضوع مدیریت به کجا برمی‌گردد؟

از یک سال پیش چنین دوره‌ای در جماعت پیش‌بینی شده بود و مسئولان استان هم قبلاً درخواست برگزاری چنین دوره‌هایی را داده بودند که الحمد لله به همت خواهران و برادران با موفقیت برگزار شد.

• به نظر شما که در این مدت دستی در اداره‌ی امور جماعت داشته‌اید، وضعیت کلی مدیریت و روند تربیت مدیران در داخل جماعت را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟ و در این میان وضعیت مدیریت بخش خواهران کل جماعت را در چه سطحی می‌بینید؟ به اعتقاد بنده وضعیت مدیریت و تربیت و کادرسازی جهت اداره

جماعت مطلوب نبوده و تاکنون جماعت در این رابطه برنامه‌ی خاصی نداشته و البته در بخش خواهران وضعیت نامناسب‌تر است و نسبت به برگزاری چنین دوره‌هایی در آینده بیشتر احساس نیاز می‌شود.

• به نظر شما در طول برگزاری ۳ دوره کنگره جماعت دعوت و اصلاح ایران چرا زنان و خواهران، در شورای مرکزی جماعت حضور نداشته‌اند؟ آیا در میان جماعت بویژه، زنان چنین احساس نیازی نبوده است؟

شاید بخشی از آن برمی‌گردد به عدم توجه عمومی به زنان و خواهران و همچنین ایده‌ی مردسالاری بخشی از بدنه‌ی جماعت و بخش عمده‌ی آن به اعمال تبعیض ناروا در کلیه‌ی سطوح جماعت، نسبت به زنان برمی‌گردد.

• شما چه انتظاری از برگزاری این دوره‌ی مدیریتی در بخش خواهران جماعت دارید؟

انتظار ما، ارتقای سطح فکری، علمی و مدیریتی خواهران است و اطمینان دارم که برگزاری چنین دوره‌هایی به‌صورت منظم و علمی توفیقات بیشتری را نصیب خواهران جماعت خواهد نمود.

• با تشکر از شما خواهر محترم که گفتگو با ما را پذیرفتید. بنده نیز، به‌خاطر در اختیار گذاشتن چنین فرصتی، تشکر می‌کنم.

سنة البنا از امام حسن البنا می‌گوید



یارا نجاتی

مترجم: حسین تیموری

حسن البنا و دو تا از فرزندانش امام بنا در جایگاه امام، پدر و انسان الگو: وقتی مادر زنش به او هشدار داد و گفت: «یهود تو را خواهد کشت»، تبسم بر لبانش نقش بست و خندید، گویا سخنش را تأیید می‌کرد و گفت: دولت با تمام تشکیلاتش برای کشتن برنامه‌ریزی و توطئه می‌کند در حالی که من به تنهایی رفت و آمد می‌کنم و حتی کودکی ده ساله می‌تواند مرا بکشد. هنگامی که دخترش وفاء در آخرین روزهای زندگی‌اش یک قبضه اسلحه‌ی کمری به او داد، آن را برگرداند و گفت: فکر می‌کنی اگر کسی قصد کشتن مرا داشته باشد من هم به نیت کشتنش به او حمله می‌کنم؟

در حالی که آخرین روزهای زندگی و لحظه شهادت پدر در روز شنبه ۱۲ فوریه ۱۹۴۹م. را به یاد می‌آورد، اشک در چشمان سناء البنا حلقه می‌زند و می‌گوید: وقتی بعد از شهادت بر بالینش حاضر شدم و عمه‌ام فاطمه پارچه را از چهره‌اش برداشت، چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید و لبخندی زیبا بر صورتش نقش بسته بود به گونه‌ای که نمی‌توانستم شهادتش را باور کنم و به دوستانم می‌گفتم: به زودی پدرم به جمع ما باز می‌گردد.

سایت (اخوان آنلاین) با دختر وسطی امام شهید حسن البنا به گفتگو نشست تا خاطراتی از پدرش را بازگو کند. با وجود آن که سناء در روز شهادت پدرش یازده سال بیشتر نداشته اما تا به امروز در سایه‌ی آنچه از پدر آموخته و دیده زندگی می‌کند.

• به خاطرات شما در روز شهادت پدر بازمی‌گردیم.

- در روز حادثه استاد الیثی را نزد پدرم فرستادند تا قرار ملاقات بگذارد و او را نسبت به دست یافتن به راه حل‌های جدید در تعامل با حکومت خوش بین سازند. امام برای ملاقات با نماینده‌ی دولت به مقر جمعیت «الشبان المسلمین» رفت. آنان همه چیز را برای اجرای تصمیم خود آماده کرده بودند: چراغ‌های خیابان را خاموش و آن را از رهگذران خالی کرده بودند در خیابان فقط یک تاکسی به چشم می‌خورد. بر اساس روایت شوهر عمه‌ام مطلبی متفاوت از نشست‌های قبلی در این نشست به بحث گذاشته نشد. امام با حاضران نماز عشاء را با جماعت خواند و به قصد بازگشت به منزل از مرکز جمعیت خارج شد.

امام متوجه تاریکی خیابان و تنها تاکسی‌ای که در نزدیکی آنان پارک شده بود، می‌شود و برای اولین بار و برخلاف عادت با کنجکاو، خیابان و اطراف خود را زیر نظر می‌گیرد. شوهر عمه‌ام قبل از امام وارد تاکسی می‌شود در حالی که طبق عادت همیشگی

ابتدا امام داخل ماشین می‌نشست و سپس عمو عبدالکریم کنار ایشان می‌نشست. آنان به کسی که ابتدا وارد ماشین شده تیراندازی می‌کنند، پدرم عمو عبد الکریم را در آغوش می‌گیرد و روی صندلی عقب می‌نشانند. راننده که خبر داشت چه اتفاق مرگ باری در راه هست پشت فرمان خود را به خواب زده بود. پدر، عمو عبدالکریم را دلداری می‌داد و تصمیم گرفت دوباره برای درخواست آمبولانس وارد مرکز شود که افراد مسلح او را در محاصره گرفتند و به سوی ایشان شلیک کردند و تیری وارد ریه ایشان شد. استاد لیثی و جوانی دیگر شماره‌ی ماشین جنایتکاران را یادداشت کردند اما ماشین ناپدید شد و تا امروز پیدا نشده است. پدرم از راننده‌ی تاکسی خواست تا آنان را به درمانگاه برساند در آنجا پزشکی جوان، دارویی قرمز رنگ به آنان داد تا بیهوش نشوند ولی درمانگاه از پذیرش آنان امتناع ورزید و بر اساس نقشه‌ی از قبل تعیین شده به بیمارستان قصرالعینی رفتند. در آن جا به مدت دو ساعت در حالی که خونریزی داشتند در یکی از اتاق‌ها به حال خود رها شدند. زخم پدر شدید نبود و انسان می‌تواند با یک ریه هم زنده بماند. بعد از دو ساعت به پدرم اعلام می‌کنند که نیاز به جراحی دارد و استاد درخواست می‌کند تا جراحی توسط دکتر خودشان انجام شود. دکتر در پاسخ می‌گوید: استاد، چه فرقی می‌کند ما همه فرزندان شما هستیم.

آنان عمو عبدالکریم را از اتاق بیرون آوردند و روی زمین گذاشتند. عمو می‌گوید: در آن شنیدم که می‌گویند: شاه‌رگ گردنش را بررسی کنید. بعداً فهمیدیم شاه‌رگ پدرم را قطع کرده‌اند که باعث خونریزی شدید ایشان شده است.

• چگونه خبر شهادت پدر را دریافت کردید؟

بعد از کالبد شکافی جسد، پدر بزرگم را احضار کردند تا جنازه در قبرستان خانوادگی دفن گردد اما پدر بزرگ خواسته‌ی آنان را رد کرد و اصرار ورزید تا جنازه را با خود به منزل آورد که فرزندان و برادرانش آن را ببینند. پدر بزرگ در زد و گفت: مادر وفاء درب را باز کن! مادرم شنید که پدر بزرگ «انالله وانا الیه راجعون» را می‌خواند، گفت: لابد او را کشته‌اند. همسایه‌ها ما را در اتاقی دور از صحنه نگه داشتند. اما پس از آن که عمه‌ام فاطمه آمد به همراه او وارد منزل شدم. پلیس مخفی منزل را به محاصره در آورده بود و از ورود مردان به منزل جلوگیری می‌کرد و هر کسی را که قصد نزدیک شدن به منزل را داشت دستگیر می‌کردند. حتی به پسر خاله‌هایم اجازه ورود ندادند تا آنکه پدر بزرگ تأکید کرد که آنان از خویشاوندان نزدیک هستند، تازه آنگاه فقط برای چند دقیقه به آنان اجازه‌ی حضور در منزل را دادند و فوری بیرونشان کردند. آنان به مکرم عبید پاشا و پزشک مادرم اجازه‌ی ورود دادند، زیرا قرار بود در همان روز شهادت پدرم، مادرم هم جراحی قلب داشته باشد؛ اما مادرم از رفتن با پزشک امتناع ورزید.

بعد از آن که پدر بزرگ و برادرم سیف‌الاسلام، پدرم را غسل دادند، سربازان اجازه تشییع جنازه ندادند، به ناچار مادر بزرگ و زنان حاضر از منطقه‌ی حلمیه جنازه را حمل کردند. در این دقایق بود که عمه‌ام خانواده‌ی ملک فاروق را نفرین کرد و گفت: خدایا او را رسوا کن و به وسیله‌ی صلیبی‌ها آبرویش را ببر! نفرینش به امر خدا به وقوع پیوست: مادر فاروق مسیحی شد و خواهر و مادرش با مردان مسیحی ازدواج کردند.

از آن روز پیوسته منزل در محاصره بود و همه‌ی امور زندگی ما با مشکل مواجه شد. برادرم سیف در کنار تحصیل در دانشکده‌ی حقوق با اقتدا به پدر در دارالعلوم درس خواند و با وجود در دست داشتن ابلاغ استادی از تدریس او در دانشگاه قاهره جلوگیری کردند و مرکز گزینش ابلاغیه او را رد کرد. وزارت آموزش و پرورش من را هم به اسبوی منتقل کرد و مورد آزار و اذیت قرار داد اما در مقابل آنان ایستادگی کردم تا به حق خود دست یافتم.

همزیستی با مشکلات

• با این همه مشکلات با چه انگیزه‌ای توانستید این همه استقامت کنید؟

این همان چیزی بود که از پدرمان، این شهید راه حق آموخته بودیم، زندگی اعضای خانواده اینگونه بود. مادرم هم مثل ما بود، هرگاه ماموران برای تفتیش به منزل می‌آمدند و چیزی از لوازم منزل را برمی‌داشتند، جلوی افسران به ما می‌گفت: آنچه را برداشته‌اند یادداشت کنید تا برگردانند زیرا از وسایل خصوصی شهید حسن البنا و آثار تاریخی منزل است و باید آنرا برگردانند. در سال ۱۹۵۶ هنگامی که از دختران و زنان کشف حجاب می‌کردند، این دستور را رد کردم و گفتم هر کسی تلاش کند حجاب را از سر من بردارد قبل از اجرای این کار پایان زندگی‌اش فرا می‌رسد. در حقیقت پایداری و قدرتمندی در راه حق، ستمگران را به وحشت می‌اندازد. هنگام بازداشت سیف و شوهرم نیز با آنان اینگونه برخورد کردیم و چون پس از اندکی زن قاضی پرونده فوت کرد، قاضی گفت: لابد شما من را نفرین کرده‌اید.

• آیا شما مشکلات و درس‌های امام را درک و احساس می‌کردید؟

بلی! به طور طبیعی با تمام وجود همراه او بودیم. قبل از شهادت برای مدتی خانواده در اضطراب به سر می‌بردند؛ زیرا منزل بارها مورد یورش و تفتیش قرار گرفت، بعضی شب‌ها را در منزل مادر بزرگ سپری می‌کردیم. یک مرتبه یکی از برادران از منطقه صعید با اسلحه آمد و بر پلکان منزل نشست تا هر کس را که قصد آزار و اذیت خانواده را داشته باشد به قتل برساند.

آخرین روزها

• از آخرین روزهای حیات امام چه خاطره‌ای دارید؟

یک روز امام برای نماز به مسجد رفته بودند و ما از پنجره چشم به انتظار بازگشتشان بودیم؛ زیرا می‌ترسیدیم آسیبی به ایشان برسد. در این هنگام چشم ما به دو نفر نقابدار افتاد که کنار خیابان به انتظار نشسته بودند. مادرم خادم منزل و خواهرم وفاء را فرستاد تا هر کدام به یکی از مساجد نزدیک منزل بروند و امام را از موضوع با خبر سازد، به مجرد اینکه آنان از منزل خارج شدند، مردان نقابدار پا به فرار گذاشتند. از روز ۸ دسامبر که مرکز اصلی جماعت منحل شد تا انقلاب ۲۵ ژانویه عوامل ترور، وحشت و جاسوسی منزل ما را احاطه داشتند.

همگان احتمال ترور امام را در سر داشتند، به مجرد بیرون رفتن و تأخیر در بازگشت احساس می‌کردیم او را کشته‌اند. امام از منزل بیرون می‌رفت تا از شیخ مصطفی مراغسی بخواهد برای آزادی اعضای اخوان وساطت کند یا راهی جهت ملاقات با پادشاه بیابد. پدرم مرتب می‌گفت: پیوسته ناله‌ی کودکان اخوان در گوشم طنین‌انداز است. وقتی از این ملاقات‌ها نتیجه‌ای ندیدم اعلان کرد که به زودی از همه چیز کناره‌گیری می‌کند و به نزد شیخ نبرای در مزرعه‌اش می‌رود، اما مأموران دولتی شیخ و فرزندانش را دستگیر کردند و مزرعه‌اش را آتش زدند.

خانواده‌های مصری

• خانه و خانواده‌ای را که در آن بزرگ شدید چگونه توصیف می‌کنید؟

ما خانواده‌ای مانند دیگر خانواده‌های مصری بودیم که از صبغه و رویکرد اسلامی برخوردار بودیم، در روزهای عید رد و بدل شدن هدایا، پذیرایی با شیرینی و دعوت همسایگان به غذا امری عادی و معمول بود.

• حسن البنا به عنوان پدر چه ویژگی‌هایی داشت؟

ایشان پدری بسیار مهربان، خونگرم و دلسوز بود. در خانواده‌ی ما مادر به سختگیری شهرت داشت و فرزندان را محاسبه و بازخواست می‌کرد، اما پدرم حکم پناهگاه را داشت، به او پناه

می‌بردم تا کتک نخورم، هرگاه اشتباهی از من سر می‌زد و مادرم قصد تنبیه مرا داشت، فرار می‌کردم و در کنار پدر، زیر میز پنهان می‌شدم.

همگی تلاش می‌کردیم رضایت پدر را جلب کنیم و دوست نداشتیم از ما دلگیر شود، اما این نه به خاطر ترس از او، بلکه به خاطر محبت و احترامی بود که برایش قایل بودیم. بیاد نمی‌آورم که حتی یک روز با یکی از ما به سختی و درشتی برخورد کرده باشد.

فقط دو تنبیه

• از آنچه گفتید چنین برداشت می‌کنیم که او هرگز شما را تنبیه و مجازات نکرده است؟

پدرم فقط دو مرتبه من را تنبیه کرد. یکی در آن روز که از پنجره پدرم را دیدم که با جمعی از اعضای اخوان، به منزل می‌آیند و من مثل هر کودک دیگری به استقبال او دویدم و فراموش کردم دمپایی خود را بپوشم. پدر نگاهی به پاهای من انداخت. من به منزل برگشتم و از نگاه او به اشتباه خود پی بردم. وقتی مهمانان رفتند من را صدا زد و دستور داد پاهایم را روی میز غذاخوری بلند کنم و درحالی که می‌خندیدم با خط‌کش بر هر یک از پاهایم ده ضربه زد. پس از آن هرگز آن اشتباه را تکرار نکردم.

دومین تنبیه زمانی بود که خدمتکار کوچک منزل را دشنام دادم و پدر مداد را از جیب درآورد و کنار گوشم گذاشت و مرا گوش مالی داد که تا یک ماه درد می‌کرد. تنبیه پدر ما را هوشیار می‌کرد تا دوباره اشتباه خود را تکرار نکنیم.

روش تربیتی گام به گام

• چگونه محبت و علاقه به عبادت را در شما به وجود آورد؟ امام در تعامل با ما با تسامح و روش گام به گام برخورد می‌کرد. من از کودکی با قرایت فاتحه و سوره‌های کوچک، کنار مادرم نماز می‌خواندم. یک روز پدر به منزل آمد و دید نماز نمی‌خوانم. با تعجب علت را جویا شد، گفتم التحیات را حفظ نیستم و نمی‌خواهم بدون آن نماز بخوانم. پدر سفارش کرد به جای التحیات، حمد را بخوانم و گفت: سوره‌ی حمد کفایت می‌کند. ایشان در مورد عمل به فرایض هم همین روش را رعایت می‌کرد. همان طور که احکام عبادی بر مسلمانان نخستین در چند مرحله نازل شد او نیز همه‌ی احکام را به یکباره بر ما تحمیل نمی‌کرد.

• آیا هنر، سینما و تئاتر در زندگی شما معنا داشت؟

تقریباً یک ماه قبل از شهادت فیلمی از فلسطین در سینما به نمایش گذاشته شد و سر و صدای بزرگی به پا کرد. وقتی از ایشان اجازه خواستیم تا به سینما برویم اجازه دادند و ممانعتی به عمل نیاوردند. ایشان سینما را مطلقاً رد نمی‌کرد بلکه بر حسب مضمون و محتوای فیلم و چگونگی استفاده از این صنعت، دیدن بعضی از فیلم‌ها را مفید و برخی دیگر را مضر و ناجایز می‌شمردند. ناگفته نماند که بیشتر فیلم‌ها در آن زمان، دارای مضامینی نامفید بودند.

اخوان ابتدا از تئاتر استفاده کرد و تئاترهایی را در خانه‌ی «اوپرا» به روی صحنه برد. ما هم برای تماشا به آنجا می‌رفتیم.

• آیا به شما کودکان اجازه داده می‌شد از وسایل سرگرمی استفاده کنید؟

بلی به ما اجازه می‌دادند تا از وسایل بازی و سرگرمی استفاده کنیم. زمانی که کوچک بودیم یک دستگاه رادیو داشتیم که در آن موقع در مصر دستگاه جدیدی به حساب می‌آمد. ساعت هشت و نیم صبح به رادیو قرآن و شامگاه به اخبار گوش می‌دادیم، ابتدا رادیو فقط همین برنامه‌ها را داشت بعدها برنامه‌های مخصوص کودکان هم اضافه شد. هرگاه پدر بزرگ به منزل می‌آمد و می‌دید به برنامه‌های «بابا شارو» گوش می‌دهیم تعجب می‌کرد و نگاهی به پدر می‌انداخت که چگونه اجازه داده این برنامه‌ها را گوش کنیم.

• شما اشاره کردید که امام با اهتمام به مناسبت‌های دینی - تاریخی مخالفت نمی‌کرد، بفرمایید برخورد ایشان در مورد مجالس مولودی

به مناسبت ولادت پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - چگونه بود؟ ایشان جشن ولادت پیامبر را رد نمی‌کردند بلکه برای ما شیرینی می‌خرید و می‌گفت: ما به خاطر یادآوری اخلاق، موضعگیری‌ها و مشکلاتی که پیامبر در انجام رسالت تحمل کردند در این مراسم شرکت می‌کنیم تا به ایشان اقتدا کنیم و شعار «پیامبر رهبر ماست» را عملی سازیم.



ایشان اجازه نمی‌دادند این مناسبت‌ها بدون آموزش و فراگیری مسایل جدید بگذرد. به یاد دارم یک مرتبه به مناسبت ولادت پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) شیرینی خرید و داخل ظرف‌هایی تقسیم کرد و از ما خواست شعار اخوان را از حفظ تکرار کنیم و هرکس آنرا بدون اشتباه تکرار می‌کرد سهمیه‌ی خود را دریافت می‌نمود و هرکس خوب حفظ نداشت می‌رفت آن را حفظ می‌کرد و بعد از آن می‌آمد و شیرینی خود را تحویل می‌گرفت. بعضی اوقات هم، حفظ یک حدیث را در برنامه می‌گذاشت. ایشان می‌خواستند به ما آموزش دهند که پاداش باید در مقابل رفتار نیک دریافت گردد و حق از پیش تعیین شده‌ای نیست.

اشتغال به دعوت

• امام شهید همیشه در حال مسافرت بودند آیا آن روزها را به یاد می‌آورید؟
بله، امام در طول سال تحصیلی استان‌های ساحلی را تحت پوشش قرار می‌داد؛ زیرا این استان‌ها به قاهره نزدیک بودند. روزهای دوشنبه و پنجشنبه فقط صبح‌ها به مدرسه می‌رفت و بعد از ظهر به یک سفر کوتاه می‌رفت و آخر وقت همان روز بر می‌گشت گاهی پنجشنبه به سفر می‌رفت و صبح شنبه برمی‌گشت. با شروع تعطیلات تابستان ما را به شهر اسماعیلیه نزد خانواده‌ی مادرم می‌برد و چند روزی با ما می‌ماند، سپس با قطار به اسوان مسافرت می‌کرد و از آنجا به روستاها و مناطق مختلف صعید سر می‌زد. پدرم سعی می‌کرد با قطار درجه ۳ مسافرت کند تا بتواند کنار مردم عادی بنشیند و اسلام را که بدست استعمارگران اشغالگر به حاشیه رانده شده بود، به زندگی مردم بازگرداند، و بدینوسیله به گفته‌ی خودش اسلام موجود در ضمیر آنان را به حرکت در می‌آورد.
• از مشغولیت امام به کار دعوت در طول سال گفتید. آیا این وضعیت بر خانواده‌ی شما تأثیر نمی‌گذاشت؟

یک روز یکی از خواهران در عربستان سعودی به من گفت: برخی نقل می‌کنند که امام فرموده: اگر یک خانواده، بدیخت شود یک امت خوشبخت می‌شود. گفتم هرگز و مطلقاً حتی یک روز در کنار پدر احساس بدیختی نکردیم. او حتی یک بار هم در حق ما کوتاهی نکرد، خداوند بر او منت گذاشت و توفیقش داد تا بین همه‌ی کارهای هماهنگی و نظم ایجاد کند. او نسبت به پدر و مادر خود و خویشاوندان همسرش نیکوکار و فرمانبردار بود و در دفتر کارش برای هر یک از ما پرونده‌ای داشت که در آن دریافت‌ها، سابقه‌ی بیماری‌ها و حتی گواهینامه‌های تحصیلی ما را نگهداری می‌کرد. او به امور آموزشی ما شخصاً رسیدگی می‌کرد. من ابتدا وارد آموزش ابتدایی غیررسمی شدم، اما پدرم معتقد بود آموزش رسمی و دولتی سطح بالاتری دارد؛ لذا تصمیم گرفت من را همراه خواهرم به مرحله‌ی آموزش ابتدایی بفرستد اما میسر نشد و به ناچار مرا در مدرسه‌ی خصوصی ثبت‌نام کرد؛ هرچند آن مدرسه مانند امروز از کیفیت آموزشی خوبی برخوردار نبود. ناظم آنجا برای پدرم احترام زیادی قایل بود. مدیر مدرسه بدون این که درس خوانده باشم مرا قبول کرد و سر کلاس اول ابتدایی نشستیم و از آنجا به کلاس دوم دولتی منتقل شدم و چون پایه‌ی

درسی‌ام ضعیف بود در آن سال مردود شدم. لذا خیلی ناراحت شدم و کلید کمد مدرسه‌ام را پیش پدر انداختم و گفتم دیگر نمی‌خواهم به آن مدرسه بروم، بروید و وسایل من را بیاورید. پدر گفت: ایرادی ندارد. اتفاقاً مادرت می‌گوید: کارهای منزل را هم بلدی و هم علاقه داری که انجام بدهی، از امروز در خانه بنشین و به مادرت کمک کن. گفتم: مشکلم حل شد کلید مدرسه‌ام را پس بدهید.

امام به برادرم سیف پول می‌داد تا کتاب بخرد و او کتاب‌های پلیسی مانند «ارسیل لوبین» را می‌خرید. پدرم می‌خواست او را به خواندن کتاب‌های لغت و زبان عربی علاقه‌مند سازد، لذا تعدادی از این نمونه کتاب‌ها را در کتابخانه‌ی خود گذاشت تا سیف بخواند. او آنها را خواند و از آن روز عاشق زبان عربی شد.
• تعطیلات تابستانی را چگونه می‌گذراندید؟
تعطیلات را در اسماعیلیه می‌گذراندیم. در آنجا جهت فراگیری احادیث پیامبر به مدرسه‌ی «امهات المؤمنین» می‌رفتیم. به محض اینکه به اسماعیلیه می‌رسیدیم، خطاب به استعمارگران می‌گفت: ای اشغالگران! اسماعیلیه اعلان جنگ نموده است و زشتی‌های اشغالگری را برای ما توضیح می‌داد. گاهی با بچه‌ها آتشی روشن می‌کردیم و دور آن به بازی مشغول می‌شدیم، برادرم سیف هم این سرود را می‌خواند: استعمار سقوط می‌کند.

عبای دموور

• عکس امام را گاهی با لباس ساده و محلی و گاهی هم با کت و شلوار و کلاه مشاهده می‌کنیم. آیا ترجیح نمی‌دادند پوشش خاصی داشته باشند؟
ایشان در مکان‌های مختلف پوشش خاص آن محل را می‌پوشیدند. لباس گشاد و عمامه جای خود را داشت و کت و شلوار جای خود را و در مسجد هم لباس مخصوص آن را می‌پوشید. هیچ یک از اینان را پوشش خاص اسلامی نمی‌شمردند. البته یک بار به مجلسی دعوت شده بود و لازم بود که حتماً کت و شلوار بپوشد اما از پوشش آن سرباز زد و گفت این یک لباس اروپایی است و در حالیکه اشغالگران در مصر حضور دارند، پوشیدن آن مناسب نیست. استاد از تولیدات داخلی حمایت می‌کرد. زمانی که کارخانه‌های بافندگی مصر به راه افتاد، استفاده از پارچه‌های انگلیسی را تحریم کردیم، همان لباسهایی که پنبه‌ی آن از مصر خارج و دوباره به شکل پارچه وارد مصر می‌شد. گرچه ابتدا پارچه‌های مصری کیفیت خوبی نداشت اما خواهران ما از همین‌ها استفاده می‌کردند و امام هم جهت حمایت از تولیدات ملی عبا‌ی خود را از پارچه داخلی «الدمور» می‌دوخت.

مهمترین ویژگی‌های امام در میدان دعوت کدام است؟

امام از یک حافظه‌ی بسیار قوی خدادادی برخوردار بود. ایشان هزاران نفر از برادران را با نام، نام خانوادگی و سن و سالشان می‌شناخت و چنانچه فردی را پس از گذشت چند سال از نخستین دیدار، می‌دید، می‌شناخت و احوالش را جویا می‌شد. همچنین از فراست و تیزبینی خاصی برخوردار بودند، در جریان درس سه‌شنبه‌ها که مرکز اصلی و خیابان‌های محله‌ی حلیمیه از حاضرین پر می‌شد بعد از پایان درس از جوانان می‌خواست تا با افرادی که برای اولین بار در جلسه شرکت کرده‌اند، دیدار خصوصی داشته باشد، او با آنان و کسانی که از سخنانش متأثر شده بودند صحبت می‌کرد و آنان هم بلافاصله به جماعت می‌پیوستند. تأثیرگذاری ایشان به حدی بود که در اولین دیدار، جوانان منطقه‌ی بولاق و برادری بنام «احمد نار» را جذب نمود، یک روز

امام، برای ایراد سخنرانی به این منطقه رفت، جوانان بولاق که فکر می‌کردند امام بدون اجازه در آنجا خیمه زده است آمدند تا خیمه را برچینند. با ورود جوانان و از جمله «احمد نار» امام در حال سخنرانی بود و از موضوع شجاعت در اسلام و شجاعت رسول خدا سخن می‌گفت. احمد نشست و به سخنان امام گوش داد و بعد از سخنرانی نیز با استاد دیدار و گفت و گویی کرد و در همان جلسه به جماعت اخوان پیوست.

جایگاه زن نزد امام بنا

• از ویژگی‌های ناشناخته‌ی بگوئید؟
اولین ویژگی ایشان در منزل احترام گذاشتن به خانواده و اهل بیت بود. او هیچگاه مادرم را جز به «مادر و فساء» صدا نمی‌زد، مادرم هم ایشان را با لفظ «استاد» مخاطب می‌ساخت. همچنین هیچگاه ندیدم که صدای خود را در حضور کسی بلند کند. او از نگاه‌های ما به خواسته‌های ما پی می‌برد و نزد ما از هیبت خاصی برخوردار بود، وقتی وارد منزل می‌شد همه‌ی اهل منزل از جمله عمه‌ها و عموهایم به جز مادر و مادر بزرگ از جای خود به نشانه‌ی احترام بلند می‌شدند، گرچه ایشان هرگز انجام چنین چیزی را از ما نخواستند بود. هیچگاه نشنیدیم که کسی را دشنام دهد.

زنان نزد او از جایگاه ممتازی برخوردار بودند حتی با خدمتکار زن منزل به طور شایسته‌ای برخورد می‌کرد. امام پسرعموهای مادرم را نیز شناسایی کردند، در یک سفری که به روستای «صول»، زادگاه خانواده‌ی مادرم، رفتند و متوجه شدند پسرعموهای مادرم در آنجا سکونت دارند آنان را به منزل دعوت کردند و از مادرم خواستند آماده شود تا او را به خویشاوندانش معرفی کند.

خواب ظهرشان بسیار کوتاه بود، یک بار از خواهرم خواست فقط هفت دقیقه بعد فنجان قهوه را آماده کند و ایشان را بیدار نماید. ایشان در شبانه‌روز فقط چهار ساعت می‌خوابید.

آثار مکتوب امام همچنان نو و به روز است

• فکر می‌کنید اگر امام الان زنده می‌بود برای امت چه پیامی داشت؟
امروز نوشته‌ها و پیام‌های امام کاملاً مانند زمان خودش نو و تازه به نظر می‌رسد. مطلبی که شاید بسیاری نمی‌دانند این است که امام مانند بلشویک‌ها و کمونیست‌ها فلسفه‌ای از فلسفه‌های ساخته و پرداخته‌ی دست بشر، آنهم با تاریخ مصرف کوتاه مدت را نیاورد، بلکه تلاش کرد دین خدا و روش و منهج عملی سلف صالح را زنده کند، او از برنامه‌های گام به گام و منطقی در تربیت افراد بهره برد. نسل اول دعوت را ابتدا با افتخار انتساب به خدا آشنا کرد و سپس وضو و نماز و اهمیت این قبیل تکالیف را به آنان آموزش داد. که این برنامه همان منهجی است که از سیرت دعوی پیامبر خدا به دست می‌آید.

نمونه‌ها زیاد است به عنوان مثال عرض کنم وقتی رساله «بین امروز و فردا» را می‌خوانم که در آن می‌فرماید: قرآن منبع اصلی قانونگذاری و بیان شریعت است که به طور تدریجی نازل شده و گام به گام اصول قوانین اجتماعی را وضع و اجرا نموده است. همه‌ی عبادات آمده تا قوانین اجتماعی را در خدمت جامعه نهادینه سازد. مثلاً نماز فقط عبارت از یکسری حرکات نمایشی نیست؛ بلکه در خدمت جامعه است. کلمه‌ی شهادت بشر را تربیت می‌کند تا برخی بر برخی دیگر ظلم و تجاوز نکنند و پایه‌های مساوات و برابری را برقرار می‌سازد، همانطور که نماز حاکمیت و برتری را ویژه خدا قرار می‌دهد. یا آنگاه که در پیامش به جوانان می‌گوید: از اختلاف و تفرقه بپرهیزید. گویا همین الان با آنان سخن می‌گوید و همگان را از تفرقه‌ی ویرانگر موجود برحذر می‌دارد.



کارگاه آموزشی تربیت فرزند

عمادده - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

پنجمین کارگاه آموزشی تربیت فرزند در عماددهی فارس صبح پنجشنبه ۱۱ اسفندماه برگزار شد.

بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، پنجمین کارگاه آموزشی تربیت فرزند به همت روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح شهر عمادده برای پیشبرد اهداف والای جماعت در خصوص تربیت خانواده به مدت ۲ ساعت، برای اعضای جماعت شهر عمادده بامداد روز پنجشنبه ۱۱ اسفندماه سال ۹۰ برگزار شد.

این کارگاه توسط رحمت‌الله خردنیا دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و فکر اسلامی که به تحقیق، پژوهش و ترجمه در موضوع تربیت فرزند نیز مشغول است، برگزار شد.

در این جلسه، چهارمین قاعده‌ی تربیت فرزند با عنوان «تربیت، اثرپذیری متقابل است» مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

خردنیا در ابتدا با بیان اینکه تأثیر و تغییر، زمانی حاصل می‌شود که اثرپذیری متقابل وجود داشته باشد، گفت: اهمیت اثرپذیری زمانی نمود بیشتری پیدا می‌کند که والدین در قبال واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های کودکان، روش تربیتی خود را تغییر می‌دهند و با هر رفتار کودک، چیز جدیدی می‌آموزند و روش تربیتی خود را پربارتر می‌کنند.

وی در ادامه به سه پرسش زیر پاسخ داد: ۱- چگونه به کودک در اثرپذیری کمک کنیم؟

الف: اینکه هر چیزی مرهون روابط است، قاعده‌ای ثابت شده است، بدین معنی که فرزندان ما از جنس روابطی هستند که با آنان برقرار می‌کنیم و آنان نیز با ما برقرار می‌کنند.

ب: به پرسش‌های کودک با دقت جواب بده، زیرا او از این طریق مسایل بسیاری می‌آموزد.

به طور مثال اگر سؤال سخت یا نامناسبی پرسید، به او بگویید الآن نمی‌توانم جوابت را بدهم یا موقع شام خوردن سؤالت را مطرح کن و او را نهیب نزنید و به نادانی متهم نکنید.

وقتی کودک از سن ابتدایی گذشت خوب است در قبال هر سؤال ابتدا نظر خودش را نیز جویا شویم.

ج: با فرزندان خود درباره‌ی آرمان‌ها و آرزوهایشان و مسایلی که آنها را ناراحت می‌کند، صحبت کنید، زیرا با این کار فرصتی برای آنان فراهم می‌شود تا آرزوها و احساسات خود را به صورت منطقی بسازند و برای خود نیز فرصت توجیه، تشویق و یاری‌رسانی فراهم می‌کنیم.

د: از مسلمات و ثوابتی که به آنها ایمان داریم با او صحبت کنید، و از اموری که اصلاً نمی‌توانیم بر سر آن چانه‌زنی کنیم با او سخن بگویید، و خطراتی را که متوجه عقایدش هست به او گوشزد کنید و نظرش را نیز جویا شوید.

ه: در تصمیمات کوچک آنان را مشارکت دهیم. و: از پنهان‌کاری شدید در همه‌ی مسایل در قبال فرزندان بپرهیزید، قطعاً گذاشتن حد و مرزی دقیق در این مسایل امکان ندارد، و از طرفی به صلاح کودکان نیست که از تمام مسایل مطلع باشند، ولی خیلی مهم است که از پرسیدن سؤال‌هایی که در زندگی آنها مؤثر است، احساس ترس نکنند، و احساس نکنند که دور و غایب هستند و قابل اطمینان نیستند، و مهم‌تر اینکه احساس کنند که به راحتی می‌توانند با خانواده صحبت کنند.

۲- کودکان از چه چیزهایی تأثیرپذیری دارند؟

همانگونه که در مسایل گذشته گفته شد، عمل و کردار والدین و بزرگ‌ترها مهم‌ترین چیزی است که کودکان از آن اثرپذیری دارند و قدما خیلی خوب این مسئله را درک کرده‌اند و گفته‌اند: کردار یک نفر در هزار نفر، از گفتار هزار نفر در یک نفر مؤثرتر است. و یا اینکه: دود گفتار چو نیم کردار نیست.

۳- چه اموری اثرپذیری را ضعیف می‌کند؟ الف: مهم است که ما والدین همیشه به یاد داشته باشیم که متعلق به نسلی غیر از نسل فرزندانمان هستیم و همین یک مورد برای ایجاد مشکل در تفاهم و اثرپذیری داخل خانواده کافی است.

پس ما باید با مسأله‌ی تفاوت نسل‌ها به

گزارشی از برگزاری پنجمین کارگاه آموزشی تربیت فرزند در عماددهی فارس

خوبی تعامل کنیم.

ب: قاطعیت و اعتماد به نفس بیش از اندازه نیز اثرپذیری را ضعیف می‌کند. والدین باید همیشه دیدگاه خود را برای فرزندان توضیح دهند و آنان را قانع کنند و مجالی برای اعتراض نیز بگذارند ولو اینکه معتقد باشند صاحب حق مطلق هستند.

ج: تندروری در تأدیب، توجیه و گوشزد نمودن دائمی نیز اثرپذیری را ضعیف می‌کند، مانند:

* اصل تنبیه بدنی و زیاده‌روی در آن.

* مقایسه فرزند با فرزند همسایه برای اثبات کم‌کاری و تقصیر وی.

* سریع خشم گرفتن و فریاد زدن در مقابل خطای کودک و ...

اینگونه رفتارها رابطه‌ی بین فرزندان و والدین را تیره و خصمانه می‌کند و رابطه‌ی عاطفی و دوستانه‌ی همراه با احترام و تفاهم را از بین می‌برد و مسیرها را جدا می‌کند.

د: آیا می‌توان گفت چیزی که بیشتر از هر چیز دیگری فرزندان را از والدین می‌دزدد، تلویزیون است؟

اگر کامپیوتر، اینترنت، موبایل و بازی‌های الکترونیکی را به تلویزیون اضافه کنیم، به نظر می‌رسد به خطا نرفته‌ایم.

این مسایل افراد را به عزلت و گوشه‌گیری اجتماعی تشویق می‌کند و آنها را به سمت تفریح‌های شخصی و مستقل و به دور از خانواده سوق می‌دهد، و در نتیجه مساحت فاصله‌ی بین افراد یک خانواده گسترش می‌یابد.

بنابراین ما ناچاریم مشاهده‌ی تلویزیون و امثال آن را برای کودک زمان‌بندی کنیم، و زمان آن را به حداقل ممکن کاهش دهیم، و شایسته است که در طول روز ساعتی را مشخص کنیم که به هیچ وجه و توسط هیچ کس تلویزیون روشن نشود، تا افراد خانواده دور هم بشینند و به درس و تحقیق و مطالعه بپردازند.



تهران - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

صلاح‌الدین محمد بهاء‌الدین دبیرکل فعلی اتحاد اسلامی کردستان عراق، روز یکشنبه ۴ مارس ۲۰۱۲ اعلام کرد که در کنگره‌ی ششم حزبش، نامزد دبیرکلی نخواهد شد.

بنا به گزارش کوردیو؛ سایت رسمی حزب اتحاد اسلامی کردستان، صلاح‌الدین محمد بهاء‌الدین دبیرکل فعلی اتحاد اسلامی کردستان عراق روز یکشنبه ۴ مارس ۲۰۱۲ برابر با ۱۴ اسفند ۱۳۹۰ در یک پیام رسمی که در صفحه‌ی شخصی وی بر روی فیسبوک منتشر شد، رسماً اعلام کرد که در کنگره‌ی ششم حزبش، نامزد دبیرکلی نخواهد بود.

متن کامل پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله
وعلى آله وصحبه ومن والاه

بزرگواران، عزیزان!
السلام عليكم ورحمة الله

خداوند را شاکرم که می‌دانید امروز دیگر اتحاد اسلامی کردستان در مرحله‌ی مناسبی است. در اوج فعالیت‌هایش و آنچه‌ای که انتظار می‌رود در حال برداشتن گام‌های جدی است. بیشتر مشکلات و موانع را پشت سر گذاشته و بیشتر مردم کردستان به آن امیدوارند.

کم کم زمان برگزاری کنگره فرا رسیده و می‌خواهیم که این کنگره هم، در موعد خود و بدون تأخیر برگزار شود و در نوع خود کنگره‌ای نمونه و موفق باشد.

من نیز می‌خواهم ان‌شاءالله این بار به آرزوی

صلاح‌الدین محمد بهاء‌الدین اعلام کرد: در کنگره‌ی ششم اتحاد اسلامی کردستان نامزد دبیرکلی این حزب نخواهد شد

چندین ساله‌ام برسم که از کنگره‌ی چهارم در سال ۲۰۰۵ خواستار شدم، اما تاکنون شرایط مناسب عملی کردنش فراهم نبوده است. اکنون می‌بینم که اتحاد اسلامی کردستان در وضعیت مطلوب و رو به توسعه‌ای است و شکر خدا من نیز در سلامت کامل و در اوج فعالیت‌هایم هستم.

برای همین می‌خواهم که این پروژه‌ی دموکراتیک و نیکو که تغییرات در سمت رهبری حزب است را در نهایت اختیار و خواست خودم و بدون هیچگونه علت دیگر و هرگونه فشار خارجی به انجام برسانم و با این کار، در این زمینه نیز اتحاد اسلامی کردستان بتواند الگویی پیشتاز و زیبا ارایه دهد.

مدت مدیدی است که این موضوع را با تنی چند از افراد کادر رهبری در میان گذاشته‌ام و زمینه‌ی آنرا به‌طور نسبی فراهم کرده‌ام و در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱ نیز آشکارتر در نشست عمومی کادر رهبری در باره‌ی آن سخن گفته‌ام و حالا هم که برگزاری کنگره نزدیک است می‌خواهم که بدین وسیله به همه‌ی برادران و خواهران عزیزم، مسؤولان، اعضا، هواداران و دوستداران اتحاد اسلامی کردستان و همچنین ملت سرافراز کردستان اعلام کنم که همراه با تقاضای بخشش و طلب حلالیت، ان‌شاءالله در کنگره‌ی ششم، خودم را برای تصدی سمت دبیرکلی نامزد نمی‌کنم و از همگان خواستارم که در برداشتن این قدم از من حمایت کنند.

دیرزمانی است که پی فرصتی مناسب هستم تا این امانت را بازگردانم تا در این زمینه نیز اتحاد اسلامی کردستان پیشقراول باشد، اما هر بار بنا به علتی به تعویق می‌افتاد.

از سویی من نیز وظیفه‌ی خود می‌دانم و بر خود حق می‌دانم که پس از این همه سال از این حق برخوردار باشم و می‌دانم که همه‌ی برادران و خواهران این را به آسانی درک می‌کنند.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

صلاح‌الدین محمد بهاء‌الدین
۲۰۱۲/۳/۴

بزرگواران!

- در همه‌ی مسؤولیت‌ها و سمت‌ها اصل بر تغییرات و واگذاری است و نه تداوم آن.

- آنچه انجام داده‌ام (اگر مقبول حق افتد) همه‌ی فعالیت، توانایی و دانایی من بوده است و بدون شک کارهای من نیز بدون ایراد و اشکال نبوده است.

- مرحله‌ی جدید و وضعیت جدید اقلیم

سومین کارگاه آموزش اصول خبرنگاری اعضای جماعت دعوت و اصلاح در سقز برگزار شد



سقز - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

سومین کارگاه آموزش اصول خبرنگاری، فنون مصاحبه، گزارش نویسی و عکس خبری با شرکت علاقه‌مندان این رشته در شهرستانهای استان کردستان برای تربیت کادر رسانه‌ای و توسعه فعالیت پایگاه اطلاع رسانی اصلاح در سقز برگزار شد. به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، در این دوره سردبیر بخش اصلی ارتباط جمعی در توسعه فعالیت‌های فرهنگی، دینی و اجتماعی، آشنایی با تکنیک‌ها و ابزار نوین کار رسانه‌ای را از ضرورت‌های این عصر برشمرد. وی خواستار اهتمام و جدیت شرکت‌کنندگان در کارگاه برای پوشش خبری حوزه‌های کاری خویش برای انعکاس در پایگاه اطلاع رسانی اصلاح شد و افزود: تقریر حقیقت و تقلیل مرارت از رسانتهای اصلی پایگاه اطلاع رسانی اصلاح و خبرنگاران آن در خدمت به جامعه اهل سنت ایران است. در این دوره فشرده که یک روز به طول انجامید مواردی چون خبر، ارزشهای خبری، عناصر خبری، سبکهای تنظیم خبر، مهارت درست‌نویسی، مصاحبه، گزارش‌نویسی و عکاسی خبری و نحوه ویرایش عکس خبری، مورد بحث و بررسی مدعوین و شرکت‌کنندگان کارگاه قرار گرفت. گفتنی است پیش از این، دوره‌های اول و دوم آموزش خبرنگاری به ترتیب در استانهای آذربایجان غربی و تهران برای علاقه‌مندان این رشته و فعالان حوزه رسانه‌ی جماعت دعوت و اصلاح برگزار شده بود.

در آخرین جمعه‌ی سال ۹۰: همایش پاکیزگی محیط زیست شهر علمی باستانی ربط برگزار شد



ربط - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

همایش پاکیزگی محیط زیست شهر علمی باستانی ربط در آخرین جمعه‌ی سال ۹۰ در مجتمع فرهنگی هنری سردشت برگزار شد. بنا به گزارش خبرنگار اصلاح‌وب همایش «پاکیزگی محیط زیست شهر علمی باستانی ربط» به همت کمیسیون فرهنگی-اجتماعی شهر ربط با همکاری رئیس شورا، شهرداری و کتابخانه‌ی استاد هژار ربط، در مجتمع فرهنگی هنری سردشت در روز جمعه ۲۶ اسفندماه ۱۳۹۰ برگزار شد. در این مراسم، دکتر رسول خضری، نماینده‌ی منتخب مجلس شورای اسلامی شهرستانهای سردشت و پیرانشهر، ضمن ابراز خرسندی از حضور در این همایش، به آثار باستانی شهر ربط اشاره و به تلاش هدفدار و برنامه‌ریزی‌شده‌ی خود در راستای معرفی ظرفیتهای گردشگری مناطق گردنشین، به‌ویژه، شهر باستانی ربط به عنوان یکی از مهمترین برنامه‌های خود در مجلس نهم تأکید کرد. رسول پیروتی رئیس کمیسیون در سخنرانی خود ضمن تبریک سال نو، از پیشرفت علمی و ارتقای فرهنگ شهروندی مردم شهر ربط تجلیل نمود. وی در ادامه افزود: اسلام ارزش زیادی برای علم و تلاش برای تحصیل آن قائل شده است. به همین خاطر امروزه صاحب‌نظران در زمینه‌های مختلف علمی پس از سالها مطالعه و پژوهش به حقانیت اسلام اعتراف نموده و به آن می‌گروند. عبدالواحد رستمی دبیر همایش، عضو کمیسیون فرهنگی شهر و رئیس هیأت امنای کتابخانه‌ی استاد هژار ضمن تشکر از حضور مردم، گزارشی از همایش را ارائه داد. همچنین در این مراسم از پذیرفته‌شدگان سال ۹۰ دانشگاه (مقاطع کاردانی،



سومین همایش سالانه‌ی فرهیختگان اهل سنت شهرستان خواف برگزار شد



خواف - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

سومین همایش سالانه‌ی علما و دانشجویان اهل سنت شهرستان خواف با شعار «آرامش در پرتو ایمان» در حوزه‌ی علمیه‌ی احناف این شهرستان برگزار شد. بنا به گزارش پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، سومین همایش سالانه‌ی علما و دانشجویان اهل سنت شهرستان خواف، در آخرین روز از سال ۱۳۹۰ شمسی با شعار «آرامش در پرتو ایمان» برگزار شد، در این مراسم چند تن از عالمان و استادان، در حضور حدود ۴۵۰ نفر از فرهیختگان و دانشجویان دعوت‌شده، پیرامون مسائل مختلف روحی و ایمانی، سخنانی ارائه شد که از جمله‌ی آنان، «مسئول هیئت نظارت و داوری جماعت دعوت و اصلاح ایران»، «مهندس محمداعظم احراری» بود که در ابتدای بخش دوم این نشست در مورد «اصلاح مواضع بنده نسبت به خداوند» سخن گفت. در ابتدای این همایش نیز، «مدیر و استاد حوزه علمیه‌ی صدیقیه‌ی تربت جام»، «مولوی علی خیری» بیاناتی را پیرامون «اخلاص و راهکارهای تزکیه» ایراد کردند. در خاتمه‌ی این مراسم، «مدیر حوزه‌ی علمیه‌ی احناف خواف» مولانا مطهری، در نطق کوتاهی از حضور مهمانان، فرهیختگان و دانشجویان در این نشست تقدیر و تشکر کردند. همچنین در این دیدار، گزارشی از فعالیتهای دفتر امور دانشجویی حوزه‌ی علمیه‌ی احناف شهرستان خواف توسط غلام‌رسول بهجتی ارائه شد و در پایان، ۳۵ نفر از مؤلفان و مترجمان شهرستان خواف، با اهدای جوایزی مورد تقدیر قرار گرفتند. گفتنی است که فایل‌های صوتی این همایش در «پایگاه اطلاع رسانی احناف خواف» به نشانی: <http://www.ahnafekhaf.com> قابل دریافت می‌باشد.

گزارشی از برگزاری ششمین کارگاه آموزشی تربیت فرزند در عمادده‌ی فارسی



عمادده - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

ششمین کارگاه آموزشی تربیت فرزند به همت روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح شهر عمادده‌ی استان فارس، با عنوان «تربیت بر شفافیت استوار است» برگزار شد. بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، در بامداد روز پنجشنبه ۳ فروردین ماه سال ۱۳۹۱، ششمین کارگاه آموزشی تربیت فرزند به همت روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح شهر عمادده‌ی استان فارس، برای پیشبرد اهداف جماعت در خصوص تربیت خانواده برای اعضای جماعت این شهر، برگزار شد. مطالب این کلاس آموزشی توسط «رحمت‌الله خردنیا» دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و فکر اسلامی که به تحقیق، پژوهش و ترجمه در موضوع تربیت فرزند نیز مشغول است، ارائه شد. در این جلسه، پنجمین قاعده‌ی تربیت فرزند با عنوان «تربیت بر شفافیت استوار است» مورد بحث و بررسی قرار گرفت. خردنیا در ابتدا با بیان این که شفافیت یکی از بزرگ‌ترین فضایل زندگی است، به این نکته اشاره کرد که: «شفافیت مستقیماً به چشم و بصیرت، علم و نور، و آگاهی و فهم متصل است و یا به عبارتی حاصل اصلی و کلی این عناصر است.» وی گفت: «آن خانواده‌ای موفق است که به اوضاع، اهداف و وضعیتی که برای آینده‌ی فرزندانش می‌خواهد، آگاهی کامل داشته باشد، و این شفافیت نتیجه‌ی گرانقدر مطالعه در تربیت، فهم واقعیت عصر و حقیقت اسلام و آداب و اخلاقیات است.» تمرکز این کارگاه بیشتر بر روی شفافیت در امور زیر بود: ۱- شفافیت وضعیت حال حاضر خانواده: در این رابطه رحمت‌الله خردنیا اظهار داشت: «شکی نیست که هر خانواده‌ای ملاحظاتی از وضع عمومی خود دارد، مانند: میزان استقامتش، میزان انسجامش، میزان موفقیتش و ... ولی همیشه مطلوب است که ما اوضاع فعلی را به سمت بهتر شدن سوق دهیم، و من معتقدم مهم‌ترین مسایلی که به شفافیت بیشتر نیازمندند، عبارتند از: الف: تفاهم نسبی بین زوجین در اسلوب و روش تربیتی ب: آیا خانواده‌ای ملتزم و متدین داریم؟ و میزان التزام و تدین ما چقدر است؟ ج: آیا ما اصولاً در داشتن فرزندانی صالح حریص هستیم؟ و میزان تبلور این مسئله در توجهات ما چقدر است؟ د: آیا فضای موجود و فعلی خانواده، فضایی آرام و مثبت و سالم است؟ بدین معنی که آیا کودک در خانواده احساس امنیت، آرامش، اعتماد به نفس و وابستگی می‌کند؟ و آیا تربیت در خانواده‌ی ما بر اساس محبت، ارتباط و وابستگی استوار است؟ و آیا والدین، فرزندان را مهم‌ترین پروژه‌ی زندگی می‌دانند؟ و آیا احساس می‌کنند ابزار و مهارت‌های ضروری برای مدیریت و موفقیت در این پروژه را دارند؟ ... در غیر این صورت ما با مشکلی بزرگ مواجه هستیم. ه: بیابید با هم در عرف و عادات داخل خانه نوآوری ایجاد کنیم، و رابطه‌های داخلی خانواده را شفاف‌تر و واضح‌تر نماییم، و این بار با مشارکت فرزندان این کار را انجام دهیم. در ادامه مدرس کارگاه پیشنهاد کرد که به طور مثال فرم نظر سنجی با مضمون زیر را در اختیار اعضای خانواده قرار دهید و از آنها بخواهید با دقت به سوالات جواب دهند و علت را هم بیان کنند تا مطمئن شوید سوال را خوب درک کرده‌اند و با جدیت جواب داده‌اند، و بعد از اجرای نظر سنجی با اعضای خانواده جلسه بگذارید و بر اساس ملاحظات نظر سنجی، رویکرد و خط سیر جدیدی را فراروی خانواده بکشایید و متعاقباً نیز نمونه سؤالاتی را برای طرح در فرمهای نظر سنجی مطرح کرد از جمله: * به نظر شما مشخصات یک خانواده‌ی خوب چیست؟ و خانواده‌ی ما در این راستا چه نقشی دارد؟ * چه خصوصیتهای خانواده‌ی ما هست که آن را بالاتر از خانواده‌ی دوستان و

خویشاوندان می بینند؟
 * آیا هنگامی که از خانه خارج می شوید دلتان برای خانه تنگ می شود و برای بازگشت به خانه اشتیاق دارید؟
 * چه چیزی باعث می شود هنگامی که در خانه هستید، احساس آرامش داشته باشید؟
 * چه چیزی باعث می شود به مشارکتان در امور خانواده افتخار کنید؟
 * آیا در خانواده موردی هست که نخواهید کسی از آن مطلع شود و به نسبت آن احساس شرمندگی کنید؟
 * کدام یک از اخلاق پدر و مادرت بیشتر نظرت را جلب می کند؟
 وی همچنین عنوان کرد که بعد از اجرای نظر سنجی، می توانم بگویم زندگی شما به دو مرحله تقسیم می شود: مرحله قبل و بعد از نظر سنجی. شما به سختی می توانید پیشرفت کسب شده‌ی بعد از تحلیل جواب‌ها و بهبود روابط را توصیف کنید! تجربه کنید!!!
 خردنیا تأکید کرد: «آگاهی به اوضاع فعلی و موجود از شروط مهمی است که صحت و درستی گام جدیدی که می‌خواهیم برداریم، به آن بستگی شدیدی دارد، اگر ما ندانیم کجا ایستاده‌ایم، تقریباً غیرممکن است بتوانیم مشخص کنیم که به کجا و کدام سمت می‌خواهیم برویم و برسیم.»
 ۲- شفافیت آنچه که لازم است انجام دهیم و چگونگی انجام آن:
 در ارتباط با دومین محوریت این کارگاه آموزشی، رحمت‌الله خردنیا اظهار داشت: «اگر به تربیت فرزندانمان اهمیت می‌دهیم، شایسته است که سعی کنیم فرهنگ تربیتی را که در توجیه و تعامل با فرزندان بدان نیازمندیم، بهبود ببخشیم، چون علم و فرهنگ تربیت راهنمای پیش روی ما خواهد بود، و معیاری است که از خلال آن روش‌های تربیتی خود را بنا می‌کنیم، شاید موفقیت بسیاری از پدران و مادران در تربیت فرزندانشان به این نکته برنگردد که آنها توانسته‌اند پیام‌های مشخص و واضحی در خصوص آنچه از فرزندانشان می‌خواهند و جریمه‌هایی که در صورت خطا و اشتباه با آن مواجه خواهند شد، را به خوبی به فرزندانشان برسانند، و موارد زیر به شفافیت پیام ما کمک می‌کند:
 الف: صحبت با فرزند بسان یک مکالمه‌ی تلفنی بسیار مهم است، و نیاز به زمان و آمادگی مناسب دارد.
 ب: در صورت بروز مشکل توسط یکی از فرزندان، او را آرام کنید تا با اطمینان قضیه را شرح دهد و بعد از آن با مشورت خانواده راه‌حل مناسب را اختیار کنید.
 ج: از ارسال درخواست و پیام طولانی،

پیچیده و سخت به فرزندان، به شدت بپرهیزید.
 د: هنگامی که فرزندان به مرحله‌ی نوجوانی رسیدند، خطاب قرار دادن آنها نیاز به احتیاط بیشتری دارد، چون آنها نکته ضعف کلام ما و راه فرار از آن را به خوبی می‌دانند.
 ه: تربیت پیشرو و راهبردی می‌طلبد که در خانه قوانینی وضع شود که همه به آن پایبند باشند، لازم است قوانین حتی المقدور کوتاه و کاملاً واضح و شفاف باشد تا برای خردسالان قابل حفظ و فهم باشد، و خوب است آن را در تابلویی زیبا بنویسید و به دیوار آویزان کنید.
 و: فضایی را در اختیار فرزندان بگذارید تا فرصتی برای کسب تجربه‌های عادی و گاه سخت را کسب کنند، زیرا کودکان مسایل مهم و حیاتی را اصولاً بر اساس تجربه‌های خودشان می‌آموزند.»
 ۳- آنگونه که دوست داریم فرزندانمان باشند:
 مدرس کارگاه نکته‌ی سوم را اینگونه تشریح کرد:
 برای این‌که فرزندانمان در راس هر کار خوبی باشند، ناچاریم از کلیات و وضعیت آنچه برای فرزندانمان آرزو می‌کنیم آگاهی لازم داشته باشیم، تا آنها را بر آن اخلاق و ارزشی که پیش‌زمینه‌ی آن موفقیت است تربیت کنیم.
 الف: قطعاً مهم‌ترین آرزویی که برای آینده‌ی فرزندانمان داریم اینست که مردان و زنانی صالح و دوستدار خدا و پیامبر باشند که با جان و دل به تعالیم اسلام التزام داشته باشند، و به امت اسلام نیز احساس وابستگی داشته باشند، و چنین آرزویی می‌طلبد که والدین از خود الگویی مناسب در عبادت، صلاح و خیرخواه بودن بسازند.
 ب: مسئله‌ی عزت نفس و ارزشمند دانستن وجود و کيان خود را در آنها نهادینه کنیم، تا در کسب موفقیت توانا و در مقابل فتنه قدرتمند باشند، و از آنها بخواهیم تا احترام را از مردم گدایی نکنند، بلکه با صلاحیت و شایستگی خود به آن برسند، چرا که احترام به نفس جوهر عقل سالم است و فقدان آن سبب بسیاری از بیماری‌های شخصیتی و اجتماعی است. پس اگر می‌خواهیم فرزندانمان به نفس خود احترام بگذارند، باید طوری با آنها تعامل کنیم

که در عمل به آنها نشان دهیم اشخاص محترمی هستند.
 ۴- مجموعه‌ای از ارزش‌های اساسی و اصلی:
 در این رابطه خردنیا گفت که پایه و ریشه‌ی شخصیت ممتاز و عالی هر شخصی بر اساس این ارزش‌های اساسی و اصلی بنا می‌شود، که مهم‌ترین آنها عبارتند از:
 الف: مسئله‌ای که در این راستا فوق‌العاده اهمیت دارد اینست که: فرض کردن اصول، مبادی و ارزش‌ها به اجبار بر کسی، چه کوچک و چه بزرگ، غیرممکن است، چون فرزندان اخلاق، رفتار و ارزش را از خلال همنشینی با بزرگ‌ترها می‌آموزند، و در صورت اجبار، با اولین امتحان در سراسیمگی سقوط قرار می‌گیرند.
 ب: صداقت از مهم‌ترین اخلاقی است که لازم است در اهمیت دادن به آن به هیچ وجه کوتاهی نکنیم، و در این راستا رحمت‌الله خردنیا بر سه نکته تأکید داشت:
 * دروغ کودکان غالباً چیزی بیش از آرمان‌ها و آرزوهای آنان نیست، چون آنها در عالم خیال زندگی می‌کنند و به مجرد اینکه به چیزی معتقد شدند، آن مسئله به حقیقت مبدل می‌شود، و آنها نسبت به صداقت و فضایل اخلاقی به رشد لازم نرسیده‌اند.
 * می‌توانیم ارزش صداقت را از خلال طراحی سوال‌هایی درباره‌ی صدق و کذب و موافقی که در آن تجلی می‌یابند، در فکر فرزندانمان نهادینه کنیم، مانند:
 - چرا دروغ گفتن اشتباه است؟
 - ضرر قلب کردن در امتحان چیست؟
 - طناب دروغ کوتاه است، یعنی چه؟
 - چرا صداقت به نیکوکاری می‌انجامد؟
 - اگر در طول سال مقداری پول ذخیره کردی و کسی آمد با فریب و دروغ پول تو را گرفت، چه احساسی به تو دست می‌دهد؟
 - هنگامی که شخصی پول زیادی به شما داد تا رازی را افشا کنی که به کتمان آن قسم خورده‌ای، با وجود اینکه به کسی ضرری نمی‌رسد آیا پیشنهاد او را می‌پذیری؟
 * هنگامی که فرزندان به سن نوجوانی رسیدند، دیگر داستان فرق می‌کند، و مسئله‌ی کتمان حقیقت و علت آن واضح است، و لازم است با مقداری شک و تردید

برای این‌که فرزندانمان در راس هر کار خوبی باشند، ناچاریم از کلیات و وضعیت آنچه برای فرزندانمان آرزو می‌کنیم آگاهی لازم داشته باشیم، تا آنها را بر آن اخلاق و ارزشی که پیش‌زمینه‌ی آن موفقیت است تربیت کنیم.

به برخی اعمال آنها نگاه کرد، چون براثت کودکی دیگر به پایان رسیده است.
 ج: شجاعت کلامی و گفتاری به معنای قول حق و دفاع از حق، مقاومت در برابر فشارها، شجاعت در مقابل شدائد و اطمینان به اینکه خدای متعال بعد از هر سختی آسانی قرار داده است، نیز از اخلاق‌های مهم است. هنگامی که کودک تو را نقد کرد، به او توجه کن و او را بر این کار تشویق کن و اگر در اسلوب و روش خطا کرد، او را راهنمایی کن و به او تاکید کن که مقابله‌ی با سختی‌ها نیازمند شجاعت است و گاهی اوقات با نهایت دقت و با حساب و کتاب امور را بررسی کردن، به ترس و کنار کشیدن از میدان مبارزه می‌انجامد.
 د: به فرزندان بیاموزید که زندگی به معنای مشارکت در کار خیر و عطاء و بخشش است، و بهترین مردم کسی است که صله‌ی رحم را به نحو احسن به جای آورد و نسبت به فقیر مهربان‌تر و برای مردم مفیدتر باشد و فرزندان را به شدت از کبر، خودخواهی، منفی‌گرایی و انزواگرایی که از جمله‌ی بیماری‌های خطرناک رفتاری هستند، به شدت برحذر دارید.
 ه: در مسئله‌ی تعامل با مال و ارتباط بین دخل و کار نیز به شفافیت و وضوح نیازمندیم.
 فرزندان باید بدانند که مال از آن خداست و ما امانتدار هستیم، و باید بر وفق مراد خدا مال را کسب و انفاق کنیم، و از جهت دیگر مال محوری از محورهای زندگی است و در فقدان آن مردم با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند، ولی مال همه‌ی مشکلات را حل نمی‌کند، و چه راست گفته‌اند که: «رجل بلا مال رجل فقیر، و أفقر منه: رجل لا یملک سوی المال» یعنی: انسان بدون مال و دارایی فقیر است، ولی فقیرتر از او کسی است که به جزء مال، چیز دیگری ندارد، یعنی: نه امانتی، نه صدقاتی، نه تقوی، نه علم و ...
 ارتباط بین کسب مال و کار و تلاش جدی و شرعی در ذهن کودک ارتباطی پنهان و پوشیده است و نیاز به شفافیت دارد.
 در خاتمه‌ی این کارگاه آموزشی که حدود ۲ ساعت به طول انجامید، رحمت‌الله خردنیا توصیه کرد: «کودک را به ذخیره نمودن مقداری پول برای مواقع ضروری تشویق کنید، و در موقع کسب موفقیت در دادن پاداش مالی اسراف نکنید تا مال در ذهن فرزندان نشانه‌ی محبت و احترام نگردد و تعلق خاطر آنها به مال افزایش نیابد.

دوره‌ی آموزشی روش تحقیق برای اعضای جماعت دعوت و اصلاح پاوه برگزار شد



پاوه - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

دوره‌ی آموزشی روش تحقیق برای اعضای جماعت دعوت و اصلاح پاوه، در روز دوشنبه ۷ فروردین ماه ۱۳۹۱ برگزار شد. بنا به گزارش خبرنگار اصلاح‌وب، دوره‌ی آموزشی روش تحقیق، به همت و دعوت اداره‌ی آموزش و تحقیقات روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان پاوه، در روز دوشنبه ۷ فروردین ماه ۱۳۹۱ برگزار شد.
 در ابتدای دوره، مسئول اداره‌ی آموزش و تحقیقات، گزارشی از فعالیتهای آموزشی و تحقیقاتی درون جماعت را به استحضار رساند.
 در این دوره، انواع روشهای تحقیق، پرده‌های معرفت‌شناسی، شیوه‌ی گردآوری داده‌ها، شرایط و مراحل یک کار تحقیقی آکادمیک، مورد بررسی قرار گرفت.
 این کارگاه آموزشی با حضور استاد عرفان پیرصاحب کارشناسی ارشد علوم اجتماعی و مدرس دانشگاه برگزار شد که ۲۰ نفر از علاقمندان به پژوهش و تحقیق این شهرستان حضور داشتند.
 در این دوره‌ی آموزشی، که با مشارکت ۲۰ نفر از پژوهشگران شهرستان برگزار شد، در پایان دوره، طبق نظرخواهی‌ای که از شرکت‌کنندگان به عمل آمد، ۸۵/۶۲ درصد از کیفیت برگزاری و محتوای دوره، اظهار رضایت نموده بودند.
 گفتنی است این دوره، دومین دوره‌ی آموزشی است که در سال جدید در استان کرمانشاه برای اعضای جماعت دعوت و اصلاح در این استان، برگزار می‌شود.

زمین‌لرزه‌های خفیف، مهمان ناخوانده‌ی زمستان پر برف هشتجین



هشتجین - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

هشتجین - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح
 زمستان پر برف و ماندگار سال ۱۳۹۰، همراه زمین‌لرزه‌های خفیف و بی‌سابقه در هشتجین اردبیل، ضمن آماده شدن مردم برای فرا رسیدن بهار، باعث ترس آنان از این مهمان ناخوانده شد.
 بنا به گزارش خبرنگار اصلاح‌وب، ماندگاری زمستان سال ۱۳۹۰ که زمستانی پر برف و به گفته ریش سفیدان، شبیه زمستان‌های قدیم بود؛ اما متفاوت از سالهای گذشته و آن اینکه برفش مهمان ناخوانده‌ای همراه خود داشت و باعث شد که اهالی به ترس بیفتند و ترس و شکر را باهم تلفیق کنند.
 لرزه‌های زمین بعد از بارش برف در منطقه به وقوع می‌پیوست که با تحقیقات صورت گرفته معلوم شد، این لرزه‌ها موجب تخلیه‌ی ذره ذره انرژی زمین شده و از وقوع زلزله‌هایی با ریشتر زیاد جلوگیری می‌کرده است.

اولین کارگاه آموزشی تربیت فرزند در پیرانشهر برگزار شد



پیرانشهر - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح
اولین کارگاه آموزشی تربیت فرزند، به همت روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح پیرانشهر جهت پیشبرد اهداف والای جماعت در خصوص تربیت خانواده برای اعضای جماعت در این شهرستان برگزار شد.

بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، با مصاد روز جمعه ۱۸ فروردین ماه سال ۹۱، اولین کارگاه آموزشی تربیت فرزند، به همت روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح پیرانشهر برای پیشبرد اهداف والای جماعت در خصوص تربیت خانواده، به وسیله امید آغاییگی دانشجوی دکترای روانشناسی که به تحقیق، پژوهش و ترجمه در موضوع روانشناسی نیز مشغول است، برای اعضای جماعت در این شهرستان در مسجد هجرت برگزار شد.

در این جلسه، اصل تربیت فرزند با عنوان «آموزش مستمر فرزندان در هر دوره سنی خاص» مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

آغاییگی، در ابتدا بر ضرورت تربیت فرزندان در حوزة تربیتی والدین تأکید نمود و اینکه والدین از قبول مسئولیت تربیتی آنان طفره نروند که اثرپذیری متقابل وجود داشته باشد، گفت: اهمیت و لزوم برنامه و آموزش فرزندان در دوره های سنی متفاوت از سوی والدین اعمال گردد که والدین در قبال واکنش ها و عکس العمل های کودکان، روش تربیتی خود را تغییر می دهند و با هر رفتار کودک، چیز جدیدی می آموزند و روش تربیتی خود را پربارتر می کنند.

وی در ادامه، نکات تأثیرگذار زیر را در تربیت و شکل گیری اخلاق فرزندان، یادآور شدند:

«اعتماد»
اینکه انسان در هر دوره سنی متفاوت، اعتماد به محیط اطراف خود دارد و نیاز به اعتماد در هر دوره سنی نوعی اخلاق و رفتار در انسان به وجود می آورد. مثلاً کودکان تا سن ۲ سالگی دارای ناتوانی عمیق هستند، به همین خاطر والدین باید همیشه در دسترس آنان، باشند تا اینکه کودکان نسبت به امنیت خود و محیط اطراف اعتماد حاصل نمایند.

آغاییگی در ادامه با طرح چند سؤال و جواب مطالب را بیشتر تبیین نمود:

۱- چگونه به کودک در اثرپذیری کمک کنیم؟

الف: اینکه هر چیزی مرهون روابط است، قاعده ای ثابت شده می باشد. بدین معنی که فرزندان ما از جنس روابطی هستند که با آنان برقرار می کنیم و آنان نیز متقابلاً با ما ارتباط برقرار می کنند.

ب: به پرسش های کودک با دقت جواب بده، زیرا او از این طریق مسایل بسیاری می آموزد.

۲- کودکان از چه چیزهایی تأثیرپذیری دارند؟

همان گونه که عمل و کردار والدین و بزرگ ترها، مهم ترین چیزی است که کودکان از آن اثرپذیری دارند و قدام خیلی خوب این مسئله را درک کرده اند و گفته اند: کردار یک نفر در هزار نفر، از گفتار هزار نفر در یک نفر مؤثرتر است و یا اینکه: دوصد گفته چو نیم کردار نیست. پس ما باید با مسأله ای تفاوت نسل ها به خوبی تعامل کنیم.

الف: قاطعیت و اعتماد به نفس بیش از اندازه نیز اثرپذیری را ضعیف می کند. والدین باید همیشه دیدگاه خود را برای فرزندان توضیح دهند و آنان را قانع کنند و مجالی برای اعتراض نیز بگذارند؛ ولو اینکه معتقد باشند صاحب حق مطلق هستند.

ب: تندروری در تأدیب، توجیه و گوشزد نمودن دائمی نیز اثرپذیری را ضعیف می کند، مانند:

* اصل تنبیه بدنی و زبانه روی در آن.
* مقایسه فرزند با فرزند همسایه برای اثبات کم کاری و تقصیر وی.
* سریع خشم گرفتن و فریاد زدن در مقابل خطای کودک و ...

* اینکه والدین از ابهام و کلی گویی پرهیز نمایند بلکه مسایل را شفاف برای آنان، بیان گردد. این گونه رفتارها رابطه ای بین فرزندان و والدین را تیره و خصمانه کرده

و رابطه ای عاطفی و دوستانه ای همراه با احترام و تفاهم را از بین می برد و مسیرها را جدا می کند.

ج: آیا می توان گفت که بیشتر از هر چیز دیگری فرزندان را از والدین می دزدد، تلویزیون است؟
اگر کامپیوتر، اینترنت، موبایل و بازی های الکترونیکی را به تلویزیون اضافه کنیم، به نظر می رسد، به خطا نرفته ایم.

وی تأکید کرد که این مسایل افراد را به عزلت و گوشه گیری اجتماعی تشویق می کند و آنان را به سمت تفریح های شخصی و مستقل و به دور از خانواده سوق می دهد، و در نتیجه مساحت فاصله ای بین افراد یک خانواده گسترش می یابد. بنابراین ما ناچاریم مشاهده ی تلویزیون و امثال آن را برای کودک زمان بندی کنیم، و زمان آن را به حداقل ممکن کاهش دهیم، و شایسته است که در طول روز ساعتی را مشخص کنیم که به هیچ وجه و توسط هیچ کس تلویزیون روشن نشود، تا افراد خانواده دور هم بشینند و به درس، تحقیق و مطالعه بپردازند.

لازم به ذکر است که این کارگاه آموزشی با حضور خواهران و برادران، به مدت ۲ ساعت برگزار گردید.

همان گونه که عمل و کردار والدین و بزرگ ترها، مهم ترین چیزی است که کودکان از آن اثرپذیری دارند و قدام خیلی خوب این مسئله را درک کرده اند و گفته اند: کردار یک نفر در هزار نفر، از گفتار هزار نفر در یک نفر مؤثرتر است و یا اینکه: دوصد گفته چو نیم کردار نیست. پس ما باید با مسأله ای تفاوت نسل ها به خوبی تعامل کنیم.

پدر! مادر! قول می دهیم...

دنیای کودکان



ژینا مرادی

پدر عزیزم مادر گرامیم! امروز آمده ام که به شما قول بدهم که تا آنجایی که می توانم به دنبال جلب رضایت شما باشم زیرا از زبان شیرین رسول گرامی خدا (ص) برایم گفته اند که رضایت خداوند در رضایت پدر و مادر است و خشمگین شدن او در خشمگین شدن پدر و مادر است.

همین دیروز بود که از امام جماعت مسجد محله مان شنیدم که رسول خدا فرموده است که (اگر کسی پدر و مادر داشته باشد و به آنان نیکی کند دو در از بهشت به رویش باز می شود. و اگر فقط پدر و یا مادر داشته باشد و به او نیکی کند یک در از بهشت به رویش گشوده میشود.) کدام بهشت؟ همان بهشتی که خداوند مهربان فرموده که در آن هر آنچه نفسم بخواد و چشمم از دیدن آن لذت ببرد، هست.

من از فرمان این پیامبر اطاعت می کنم که فرموده است: اگر پدر و یا مادری از دست فرزندشان خشمگین شوند خدای تعالی از آن فرزند راضی نخواهد شد. تا این که او از فرزندش راضی شود.

پدر و مادر عزیزم! به هر دوی شما قول می دهیم که به شما نیکی کنیم زیرا نیکی کردن به شما بر جهاد در راه خدا برتری دارد. این حرف من نیست. پیامبرمان درود خدا بر او باد فرموده است. آن گاه که مردی به خدمت ایشان رسید و عرض کرد: می خواهم جهاد کنم و در جنگ در راه خدا همراه شما باشم. حضرت فرمودند: پدر و مادر داری؟ گفت: آری. فرمود: در کنار آنان بمان و به آنان نیکی کن بهشت نزدیک پای آن ها است.

پدر و مادر گرامی! آمده ام به شما قول بدهم که نسبت به شما بی احترامی نکنم و هرگز با امر شما مخالفت نکنم. و در مقابل شما با تواضع و مهربانی رفتار کنم. زیرا که این را خدای بزرگ از من خواسته است. آن جا که نیکی کردن به شما را در کنار عبادت خود قرار داده و فرموده: و پروردگار تو حکم کرده که جز او را نپرستی و نسبت به پدر و مادر نیکی کنی. اگر یکی از آنان یا هر دوی آنان به سن پیری رسیدند حتی به آنان "اف" هم مگو و ایشان را زجر نده. و با آنان خوش رفتار باش و بال تواضع خود را از روی مهربانی برای آنان فرود آور و بگو پروردگارا به ایشان رحم کن همان طور که آنان در کودکی مرا تربیت و بزرگ کردند.

پدر و مادر عزیزم! اگر خدا بخواهد می خواهم مثل آن مرد صالح که در زمان های قدیم همراه پدر پیرش در زندان بود با شما

چه جوری خواستن توانستن می شود؟!

دنیای کودکان



حکیم زارعی فرد

سال قبل دانش آموز پایه اول دبیرستان بودم. مثل خیلی از بچه ها و دوستانم هر کاری می کردیم و به همه چیز می رسیدیم الا درس. از قدم زدن های فراوان در کوچه و خیابان تا انواع بازی ها و سرگرمی های دیگر. موقعی که بحث درس و مدرسه می شد، مثل پتکی بود که می خورد تو کله ام. معدل درس هایم در حدود ۱۳ بود و معمولاً تو چند تا از درس هایم نیز می افتادم. با این وجود خیلی از مواقع پیش می اومد که فکرهای بکری به ذهنم خطور می کرد. به کارهای اکتشافی و تازه و طرح های نو علاقه داشتم. گاهی مواقع تو ذهنم دستگاههایی الکتریکی می ساختم. تو

روای خودم سفرهایی طولانی داشتم. اما هر موقع به خودم می‌اوادم می‌فهمیدم که فاصله با واقعیت خیلی زیاده. تازه جرات نمیکردم حتی فکرهام رو پیش نزدیکترین کسانم مطرح کنم. با زندگی به همین صورت کنار اوامده بودم هر چند از ته دل از وضعم راضی نبودم.

یه بار یکی از فکرهام عملی شد. یه لامپ برقی ساختم که با کنترل از راه دور روشن و خاموش می‌شد. تصمیم گرفتم ببرمش مدرسه. معاون مدرسه آقای شکارچی از کارم خوشش اوامد. چند تا از دبیرهای دیگه هم به من لبخندی نشون دادن. یه روز با پیشنهاد یکی از دبیرهام مدیر مدرسه سر صف از کارم بحث کرد. واکنش بچه‌ها به حدی عجیب بود و مسخرم کردن که با خودم می‌گفتم کاش اصلا از حرف نمی‌زد. این بار هم نا امید شدم. و به همون روال عادی بازگشتم.

امتحانات آخر سال ۹۰ رو که تموم کردیم دیدم توی سه تا از درسام نمره‌ی قبولی رو نگرفتم. جالب اینجا بود که خیلی شانس می‌آوردم چون توی درسهای دیگه‌ام هم خوندم به اون صورت نبود که بتونم نمره‌ی قبولی بگیرم. یادتونه گفتم خیلی کارهای دیگه هم میکردم آره شبها به کلاس تمرین ووشو می‌رفتم. اون قدر بهم فشار اوامده بود در حین تمرین، بدون اینکه بدونم پام ترک برداشته بود. بعد از مراجعه دادن و پامو گچ گرفتن. اصلا عادت نداشتم که این همه مدت تو خونه بمونم. با پای گچی هم هیچ کجا نمی‌تونستم برم. خلاصه این مدت فشار روحی زیادی رو تحمل کردم. سرزنش‌های خونه هم که به جای خودش...

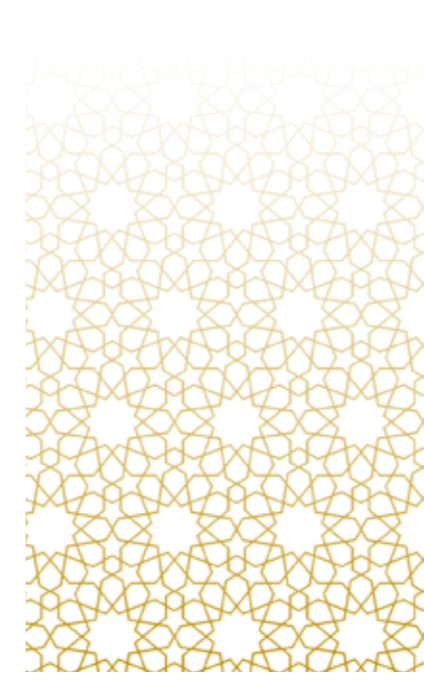
بعد از از ایکه خوب شدم باید به فکر انتخاب رشته برای سال بعد البته به شرط پر کردن تجدیدهام می‌بودم. ماه دوم تابستون بود که یه روز جرات کردم و به مشاور مدرسمون آقای «خاتم گویا» زنگ زدم و براش از چند تا طرح دیگه که داشتم گفتم. ایشون با سعه‌ی صدر بسیار خودشون خیلی امیدوارم کردن و تازه از اینکه این همه با تاخیر بهشون گفتم کلی گلایه کردن. با همدیگه خیلی مشورت کردیم. هر روز بهم انرژی می‌دادن و تشویقم می‌کردن. منم که تا الان کسی رو اینجوری ندیده بودم که من و طراحمو قبول کنن برام عجیب بود و کورسهای امیدم داشت تابیدن می‌گرفت. یکی از طراحم یه «مین هوشمند» بود که قابلیت تشخیص فرد خودی رو از بیگانه داشت. یعنی فقط زیر پای افراد خاصی عمل می‌کرد. طرح دیگه‌ام «قفل هوشمند

در « بود که به صورت اتوماتیک با نزدیک شدن فرد مورد نظر باز می‌شد و چند تای دیگه...»

آقای مشاور بهم پیشنهاد کردن که برای ادامه تحصیل به رشته‌ی الکترونیک برم. منم دوست داشتم اما تو شهر کوچولومون (میرآباد) این رشته وجود نداشست. باید می‌رفتم به شهر دیگه. اتفاقا یکی از دوستانم پیدا شد که داوطلب همون رشته بود. با اصرار آقای مشاور راضی شدیم که بریم سردشت و اونجا ادامه بدیم البته زحمت زیادی کشیدیم تا تونستیم خونوادمون رو متقاعد کنیم. یامه داداشم رفته بود سردشت واسمون یه خونه اجاره کنه، می‌خواست یه جایی برامون منزل پیدا کنه که به حدی از مدرسه دور باشه که هر بار برای رفتن به آنجا کلی پیاده روی کنیم و بهونه‌ی تنبلی واسمون نمونه. اما برعکس درست نزدیک مدرسه تو حیاط مسجد دارالسلام یه اتاقی واسمون پیدا شد. اول مهر بود و ثبت نام و کارهای دیگمون تموم شده بود. بدون اطلاع من، آقای مشاور منو کلی پیش کادر مدرسه و دبیرها تعریف کرده بود. اولین جلسه‌ای که رفتم سر کلاس، هم کلاسی‌هام با تکیه کلام «مخ... مخ... مخ...» ازم پذیرایی کردند. عجیب بود واسم اما زود فهمیدم. گویا همه چیز دست به دست هم داده بود تا من یه تکونی بخورم دست به کار شم. لا اقل باید از خجالت رفیق‌های تازه‌ی هم کلاسی و استادام در می‌اوادم. یه چیزهایی بهم می‌گفت: آگه میخای این بار هم امتحان کن، محیط تازه است به تجربه اش می‌ارزه. یواش یواش شروع کردم. داشتم تو عمرم برا یه بار هم که شده با نمره‌ی ۲۰ تو درسای تخصصیم آشنا می‌شدم. عجب حالی داشت. برای کسی که همیشه در بیابان بوده رفتن به سوی باغی پر از درخت و میوه و سبزه به سان یک رویا مطبوع بود. کم کم تجربه می‌کردم که غیر از روز، شبها هم درس بخونم. شاید باورش برا خودم هم مشکل باشه، اما شد. آره شب‌هایی اوامد که تا نزدیک‌های صبح تو همون اتاق کوچولومون با رفیقم درس می‌خوندیم. روند نمره گرفتن و آمادگی سر کلاسم عالی بود. کار به جایی رسید که بچه زرنگهای کلاس می‌آمدن خونمون تا براشون رفع اشکال کنیم. سکان کاروبارم چرخ عجیبی خورده بود. دور و برم هم از این وضع مطلع بودن اما چون از گذشته‌ام با خبر نبودن براشون مثل خودم عجیب نبود.

امتحانات ترم اول داشت نزدیک می‌شد. منم که از بس آماده بودم براشون لحظه

شماری می‌کردم. شبها و روزهای امتحانات هم خیلی خوب خوندم. واژه‌ی شاگرد نمونه شدن داشت تو خیالم برا خودش جا باز می‌کرد. تک و توک که نتیجه‌ی امتحانات در می‌اوامد داشتم بال در می‌آوردم. نزدیک‌های اعلام نتایج بود که یه روز معاون پرورشی ازم خواست برای مراسمی که جهت تجلیل از دانش آموزان نمونه برگزار می‌شد به عنوان مجری ایفای نقش کنم. منم که به هیچ وجه فکر چنین تجربه‌ای رو هم نداشتم جسورانه قبول کردم. باید خودم رو آماده می‌کردم. قبل از برگزاری مراسم می‌بایست از اولیای دانش آموزان نمونه دعوت می‌شد. روز مراسم فرا رسید. شروع مراسم ساعت ۹:۳۰ بود. زنگ اول یعنی ساعت ۸ کمی با تاخیر رفتن سر کلاس. به محض اینکه در کلاس رو باز کردم هیاهوی بچه‌ها مانند بمبی ترکید. همه بهم تبریک می‌گفتن. آره این بار دیگه من واقعا شاگرد اول کلاس شده بودم. نمی‌تونم حس اون وقتم رو توصیف کنم. فورا به خونمون زنگ زدم که بابام بیاد و جایزه‌ام رو از دست ایشون بگیرم که از شانس بدم کسی از خونمون نتونست بیاد. مراسم شروع شد. از ابتدا استرس زیادی داشتم. در مقابل این همه جمعیت در نقش مجری داشتم حرف می‌زدم و بیشتر از اون داشتم به لحظه‌ای فکر می‌کردم که اسم من به عنوان نفر برگزیده‌ی کلاس خونده بشه. واقعا شبیه رویا بود. اون لحظه فرا رسید. خودم رو در بین سرو صدای گوش کر کن بچه‌ها می‌دیدم در حالی که آقای مدیر داشت می‌گفت: جناب آقای «حکیم زارعی فرد» دانش آموز شاگرد اول کلاس دوم الکترونیک برای دریافت جایزه شون لطفا تشریف بیارن



یک روز شاد پرفی در مارغان سردشت

دنیای کودکان

سردشت - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

اردوی یک روزه با عنوان «هیجان یک روز شاد پرفی»، روز جمعه ۱۹ اسفند ماه ۱۳۹۰ در ارتفاعات منطقه مارغان سردشت، برگزار شد.

این اردو به همت کمیسیون کودکان و نوجوانان کمیته‌ی تربیتی و با حضور جمعی از افراد جماعت، برگزار شد. مسؤول کمیسیون کودک و نوجوان شهرستان سردشت در سخن انی، هدف از برگزاری این اردو را ایجاد شور و نشاط در میان کودکان و نوجوانان و خانواده‌ها و استفاده بیشتر از زیبایی‌های طبیعت عنوان کرد.

در این اردوی شاد و مهیج، کودکان و نوجوانان به همراه اولیای خود در گروه‌های مختلف به بازی‌های متنوع مانند: اسکی، تیوب‌سواری، پیاده‌روی در میان برف، پرداختند.

گفتنی است شور و اشتیاق والدین برای انجام بازی‌ها و ساخت آدم‌برفی، بسیار بیشتر از کودکان بود.

پایان بخش این اردو، برگزاری مسابقه‌ی ساخت آدم‌برفی و اهدای جوایز به بهترین‌ها بود.



دوست‌های خوبه گوهر زندگیت دستتند

دنیای کودکان



گردآورنده: فردین کریمی

یکی بود یکی نبود... غیر از خدا هیچ کس نبود... یک بچه کوچیک بد اخلاقی بود. پدرش به او یک کیسه پر از میخ و یک چکش داد و گفت هر وقت عصبانی شدی، یک میخ به دیوار روبرو بکوب.

روز اول پسرک مجبور شد ۳۷ میخ به دیوار روبرو بکوبد. در روزها و هفته‌های بعد که پسرک توانست خلق و خوی خود را کنترل کند و کمتر عصبانی شسود، تعداد میخهایی که به دیوار کوفته بود رفته رفته کمتر شد. پسرک متوجه شد که آسانتر آنست که عصبانی شدن خودش را کنترل کند تا آنکه میخها را در دیوار سخت بکوبد.

بالاخره به این ترتیب روزی رسید که پسرک دیگر عادت عصبانی شدن را ترک کرده بود و موضوع را به پدرش یادآوری کرد. پدر به او پیشنهاد کرد که حالا به ازاء هر روزی که عصبانی نشود، یکی از میخهایی را که در طول مدت گذشته به دیوار کوبیده بوده است را از دیوار بیرون بکشد.

روزها گذشت تا بالاخره یک روز پسر به پدرش رو کرد و گفت همه میخها را از دیوار درآورده است. پدر، دست پسرش را گرفت و به آن طرف دیواری که میخها بر روی آن کوبیده شده و سپس درآورده بود، برد. پدر رو به پسر کرد و گفت: «دست درد نکند، کار خوبی انجام دادی ولی به سوراخهایی که در دیوار بهوجود آورده ای نگاه کن!!»

این دیوار دیگر هیچوقت دیوار قبلی نخواهد بود. پسرم وقتی تو در حال عصبانیت چیزی را می‌گوئی مانند میخی است که بر دیوار دل طرف مقابل می‌کوبی. تو می‌توانی چاقوئی را به شخصی بزنی و آن را درآوری، مهم نیست تو چند مرتبه به شخص روبرو خواهی گفت معذرت می‌خواهم که آن کار را کرده‌ام، زخم چاقو کماکان بر بدن شخص روبرو خواهد ماند.

یک زخم فیزیکی به همان پدی یک زخم شفاهی است. دوست‌ها واقعا جواهرهای کمیابی هستند، آنها می‌توانند تو را بخنداند و تو را تشویق به دستیابی به موفقیت نمایند. آنها گوش جان به تو می‌سپارند و انتظار احترام متقابل دارند و آنها همیشه مایل هستند قلبشان را به روی ما بگشایند.»

زنی که همیشه با آیات قرآن کریم سخن می گفت

زنان در عرصه دعوت



گردآورنده: سعدا بایزدی

انسان هیچ سخن را بر زبان نمی راند مگر اینکه فرشته‌ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش آن سخن است).
گفتم: از کدام قبیله هستی؟
گفت: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» از چیزی دنباله روی مکن که از آن نا آگاهی.
گفتم: ببخشید! اشتباه کردم.
گفت: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ يَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ» امروز هیچگونه سرزنش و توبیخی نسبت به شما در میان نیست، خداوند شما را می بخشد.
گفتم: اگر میل داری بر شترم سوار شو تا به قافله‌ات برسی.
گفت: «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» و آن عمل نیکی را که انجام می‌دهید خداوند آن را می‌داند.
عبد الله بن مبارک می‌گوید: شترم را خواباندم تا سوار شود.
گفت: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» به مومنان بگو نگاهایشان را پایین بیاورند.
عبد الله بن مبارک می‌گوید: من نیز نگاهم را پایین انداختم و به او گفتم: سوار شو، اما هنگامی که می‌خواست سوار شود شتر رم کرد و لباسش پاره شد بلافاصله گفت: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» آنچه از مصائب و بلاها به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید.
گفتم: اندکی صبر کن تا پاهای شتر را ببندم.
گفت: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ» راه حل مسأله را به سلیمان فهمانیدم.
هنگامیکه بر شتر سوار شد گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ» پاک و منزّه است خدایی که اینها را به فرمان ما در آورد، و گر نه ما بر(رام کردن و نگهداری) آنها توانی نداشتیم و ما به سوی پروردگاران باز می‌گردیم.
ابن مبارک می‌گوید: مهار شتر را گرفته و دوان دوان به راه افتادم و جهت تحریک و سرعت شتر داد و فریاد سر می‌دادم.
گفت: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» و در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن و (در سخن گفتن) از صدای خود بکاه. - سرعتم را کاسته و آهسته به راه ادامه دادم و در مسیر راه اشعاری را با خود زمزمه می‌کردم.
گفت: «فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» پس آن مقدار قرآن را بخوانید که برایتان میسر است. - پس از اینکه اندکی رفتیم، پرسیدم: آیا شوهر دارید؟
گفت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» ای مؤمنان! مسایلی

سؤال نکنید (که به شما مربوط نیستند و چندان سودی برایتان ندارند) و اگر فاش گردند و آشکار شوند شما را ناراحت و بد حال کنند.
- از این پس ساکت شدم و تا به قافله نرسیدیم، سخنی نگفتم، هنگامی که با کاروان روبرو شدیم خطاب به او گفتم چه کسی از بستگان همراه کاروان است.
گفت: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» دارایی و فرزندان، زینت زندگی دنیاند.
- فهمیدم که فرزندان در این کاروان حضور دارند.
پرسیدم: کارشان در قافله چیست؟
گفت: «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» و نشانه‌های و بوسیله ستارگان رهنمون می‌شوند. در یافته‌م که فرزندان رهیاب کاروان‌اند، به سوی خیمه‌ها رفتیم و گفتم: این‌ها خیمه‌های کاروان است بگو فرزندان کیستند؟
گفت: «وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» و خداوند ابراهیم را به دوستی بر گزیده است. «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» و خداوند با موسی سخن گفته است. «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» ای یحیی کتاب را با قوت بگیر.
فورا! صدا زد: ای ابراهیم و موسی و یحیی! دیری نگذشت جوانانی که همچون ماه می‌درخشیدند به سویم آمدند و پس از اینکه اندکی با هم نشستیم آن زن گفت: «فَاتَّبِعُونَا أَحَدَكُمْ يَوْزِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ» سکه نقره‌ای را که با خود دارید به کسی از نفرات خود بدهید و او را روانه شهر کنید، تا (برود) ببیند کدامین ایشان غذای پاکتر دارد، روزی و طعمی از آن بیاورد.
یکی از فرزندان رفت و غذایی تهیه نمود و آنرا در جلویم نهاد.
زن گفت: «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته انجام می‌داده‌اید، بخورید و بنوشید، گوارا باد!
فرزندان گفتند: این مادر ماست، و چهل سال است به جمله‌ای غیر از جملات قرآن سخن کن و (در سخن گفتن) از صدای خود بکاه. - سرعتم را کاسته و آهسته به راه ادامه دادم و در مسیر راه اشعاری را با خود زمزمه می‌کردم.
گفت: «فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» پس آن مقدار قرآن را بخوانید که برایتان میسر است. - پس از اینکه اندکی رفتیم، پرسیدم: آیا شوهر دارید؟
گفت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» ای مؤمنان! مسایلی

منبع: البداية والنهاية، امام ابن کثیر

تأثیر تربیت خانوادگی و اجتماعی در شکل‌گیری هویت انسانی زنان

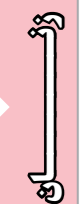
اندیشه

کاری از گروه پژوهشی استان کردستان
مقدمه:
خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت و ارزش‌ها و معیارهای فکری کودکان است؛ و نقش مهمی در تعیین سرنوشت و سبک زندگی کودکان را در آینده ایفا می‌کند. واکنش کودک نسبت به محیط زندگی خود به طبع تحت تأثیر موازین اجتماعی و فرهنگ حاکم بر خانواده‌ای است که در آن تولد یافته است، در حقیقت خانواده کوچکترین واحد اجتماعی، و در عین حال بزرگترین و اساسی‌ترین نماد پرورش و تربیت اخلاقی انسان از دیدگاه اسلام و قرآن به شمار می‌رود.
در میان اعضای خانواده، مادر نخستین گذرگاه کودک به زندگی اجتماعی است. یعنی: مادر نخستین شخصی است که با کودک نه تنها در دوران جنینی بلکه تا پایان عمر، رابطه مستقیم دارد و این رابطه، در ابتدا یک رابطه‌ی زیست‌شناختی است، و به تدریج به روابط روانشناختی و جامعه‌شناختی هم منجر می‌شود.
مادر اولین فردی است که نیازهای زیستی و فیزیولوژیکی کودک را ارضا می‌کند تا جایی که کودک بعد از تولد تا یک‌سالگی هم فکر می‌کند که هنوز بخشی از وجود مادر است. از میان انواع متعدد روابط انسانی مؤثر در رشد و تکامل کودکان، شخصیت‌مادر نقش اساسی دارد؛ و چگونگی گرایش‌ها و نگرش‌های مادر نسبت به امر حاملگی یا بچه‌دارشدن، همسر و سایر اعضای خانواده و همچنین نگرش او نسبت به زندگی اجتماعی و نقش خود به عنوان یک مادر و مهم‌تر از همه گرایش او به فرزند و درک نیازهای مادی و معنوی فرزندش و پذیرش و کنترل او، بسیار مهم و اساسی است.
کی‌نیا معتقد است هیچ خدمتی ضروری‌تر و حیاتی‌تر و مقدس‌تر از خدمت مادری نیست، مادر باید تمام وقت مادر بماند. مادران گاهی وقت، آینده فرزندان خود را فدای درآمد ناچیزی از خدمات عمومی می‌کنند. هیچ درآمدی آینده‌ی سعادت‌بخش فرزندان را به جای محبت مستمر و مراقبت مادر تأمین نمی‌کند. این خدمت و مراقبت تمام وقت مادران است که هرگز قابل ارزیابی نیست. به همین دلیل از لحاظ جرم‌شناسی حضور مادر در



کانون خانواده، ابتدایی‌ترین ضرورت یک خانواده‌ی سالم است.
پس می‌توان نتیجه گرفت شکل‌گیری شخصیت کودک در شش سال اول زندگی برگرفته از الگوهای رفتاری اعضای خانواده، به خصوص مادر است، و مفهوم خانه برای کودک همان مکانی است که در آن یاد می‌گیرد که چگونه زندگی کند و از زندگی چگونه لذت ببرد.
هویت زنانه
حال با توجه به اهمیت جایگاه زن در حوزه‌های مختلف زندگی اعم از خصوصی و عمومی جای خود دارد که به بررسی هویت زنانه، هم در عرصه‌ی علمی و هم در عرصه‌ی دینی نظری بیفکنیم:
امروزه مسئله‌ی زنان به صورت یک علم در آمده است و در دانشگاه‌های معتبر جهان مانند علوم دیگر تدریس می‌شود؛ زیرا این زنان هستند که عرصه خانواده و اجتماع را به هم پیوند می‌زند و هر چه خانواده‌های یک جامعه سالم‌تر باشد جامعه نیز خود به خود به سوی سلامت روانی حرکت می‌کند تا جایی که علوم سیاسی درباره‌ی زنان این گونه بیان می‌کند که زنان بدون آگاهی صحیح و سازمان سیاسی قدرتمند نمی‌توانند از قید و بندهایی که عرف هر جامعه بر آنها تحمیل کرده است، رهایی یابند و از آنجا که آگاهی‌های انسان نسبت به توانمندی‌هایش محدود است تا زمانی که زنان به نوعی خودشناسی و اعتماد به نفس نرسند نمی‌توانند جایگاه خود را در جامعه پیدا کنند.
بنابراین مسأله‌ی زنان برخلاف تصور ساده‌انگارانه‌ی اولیه‌ای که می‌پندارد زندگی و استیفای حقوق زنان یک مسئله‌ی شخصی و خانوادگی است، دیده می‌شود

که یک مسئله‌ی کاملاً عمومی و حتی تمدنی است به طوری که نه تنها خانواده و اعضای آن بلکه سیاست، اقتصاد، اجتماع و حتی باورها، آداب و سنن، موارث و به طور کلی فرهنگ قومی، ملی و دینی جامعه را نیز به چالش کشانده و از همه می‌خواهد موضع خود را در برابر آن مشخص نمایند. آنچه که مهم است این است که مسئله‌ی زنان ریشه در اعماق تاریخ دارد و اگر مسئله و موضوع آنها تا این سال‌ها به این صورت مطرح نشده به خاطر غیبت زن را صحنه‌ی هستی نبوده بلکه به خاطر حضور اضافی و بیش از اندازه‌ی مسائل موجودات دیگر بوده که عرصه را بر طرح و ارائه موضوعات مربوط به زنان را به تنگنا کشانده است.
در حقیقت اگر چه مسئله‌ی زن و مطالبه‌ی حقوق او در دوران جدید، رشد و سرعت فراوانی داشته است با این حال با مراجعه ساده و گذرا به تاریخ ملل و اقوام مختلف در تمدن‌های قدیمی می‌توان دریافت که زن و حضور او در جامعه همچنان بوده است. به همین خاطر همین منابع تاریخی الگوهایی از مواجهه و تعامل با این مسئله وجود دارد که گاهی در نوع خود تأمل برانگیزند و می‌توان همین رویکردها را پایه و توجیهی برای طرح جدید این مسئله قلمداد نمود. از این رو بر خلاف این تصور ساده و در عین حال افراطی که معتقد است زن فقط در جوامع دین‌سالار با مشکل مواجه است یا فقط در جوامع سنتی و ارتجاعی در عذاب است یا این که فقط در متون قدسی دینی مورد توهین و تحقیر واقع شده است. واقعیت این است که در همه‌ی جوامع از بامداد تاریخ تاکنون زن و موجودیتش مورد سؤال و مناقشه





بوده و هست. انگار بشر همواره با نیمی از وجودش مشکل داشته است و البته هیچ تضمینی وجود ندارد که این مشکل در آینده نیز حل و فصل شود. از این لحاظ با رویکردی دوگانه درباره‌ی هویت زنان مواجه می‌شویم که شامل دو بخش است:

۱- هویت جنسی دید جنسی به زنان
 ۲- هویت انسانی دید انسانی به زنان
 ۱- تعریف هویت جنسی: هویت جنسی نوعی آگاهی است که فرد به موجودیت دختر بودن یا پسر بودن خود واقف می‌شود و این امر را در خود درونی ساخته و بدین واسطه شاخصه‌ی روانشناختی مهمی در اشخاص ایجاد می‌شود و بعد از ۲ سالگی در او نهادینه شده و تا آخر عمر هم ثابت باقی خواهد ماند.

با نگاهی گذرا می‌توان گفت هویت جنسی همان تمدنی بود که زنان فاقد هرگونه آزادی بودند و اراده‌ی آنها سلب شده بود. به گونه‌ای که کمترین حق و صلاحیتی نداشتند و در بازارها خرید و فروش می‌شدند و در این باره ارسطو معتقد است که زن موجودی ناقص است و طبیعت آنجا که از آفریدن مرد ناتوان می‌شود، زن را می‌آفریند و زنان و بردگان از روی طبیعت محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند. در تمدن رومی نیز زنان از همه‌ی حقوق مدنی خود محروم بودند. حتی شوهر قادر بود در زمینه‌ی پاره‌ای از اتهامات دستور اعدام زنش را صادر کند. پدر نیز از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود تا جایی که می‌توانست دخترانش را به قتل برساند یا آنها را خرید و فروش کند و زن و تمامی اموالش جزء دارایی شوهر شمرده می‌شد و در همه‌ی امور زن، آن‌گونه که مایل بود دخل و تصرف می‌کرد.

در تمدن هندی زنان از حق انتخاب همسر محروم بودند، چه رسد به این که به حق جدایی و طلاق بیندیشند در حقیقت پیمان ازدواج برای زنان به منزله‌ی پیمان بردگی بود هر چند قبل از آن هم برده‌ی پدرانشان بودند به گفته‌ی برخی از اسطوره‌های هندی هنگامی که خداوند اراده کرد زن را بیافریند متوجه شد که مواد لازم برای خلق او هنگام آفرینش مرد تمام شده است از این رو او را از ته‌مانده‌ی موادی که از خلقت مرد باقیمانده بود، آفرید. در این فرهنگ متمدن زن را موجودی نفرین شده و وبای کشنده جامعه می‌پنداشتند.

در کتاب‌های چین باستان زن را سیل دردآوری می‌خواندند که جامعه را می‌شوید و سعادت و سرمایه آن را می‌برد. از این رو، مرد، زن را شرّی عظیم می‌دانست که

با میل خود او را ننگ می‌داشت و هرگاه که اراده می‌کرد به شیوه‌ای که خود می‌پسندید از دست او خلاص می‌شد.
 در میان یهودیان نیز وضع از این بهتر نبود. یهوه آخرین بند از فرمان‌های دهگانه‌اش زنان را در ردیف چهارپایان و اموال غیرمنقول قرار داده است. این قوم مانند همه‌ی اقوام جنگجو، زن را مایه‌ی مصیبت و بدبختی می‌دانستند. به گونه‌ای که وجود او را فقط از آن جهت تحمل می‌کردند که یگانه منبع تولید سرباز بود. آنها زنان را کتیف و پلید می‌پنداشتند تا جایی که اگر زنی دختری بدبخت می‌آورد، نیازمند غسل دوباره بود. اما پسر که به عهده‌ی خود با یهوه می‌بالید همیشه در نماز خود تکرار می‌کرد: «خدایا از تو سپاسگزارم که مرا کافر و زن نیافریدی!»

یکی از دانشمندان روانشناس به نام «ژان ژاک روسو» معتقد بود که زن طبیعتاً ضعیف است و ایده‌های خود را در حدی وسیع بسط نمی‌دهد. به نظر او مطالعه‌ی حقایق مجرد، از عهده‌ی آنان خارج است و تمام تحصیلات آنها باید جنبه‌ی عملی داشته باشد. زیرا ابداع و ابتکار از عهده‌ی آنها خارج است. در جایی دیگر می‌گوید: «زن فقط به خاطر مرد وجود دارد. یعنی برای این خلق شده است که پسند او واقع شود و از او اطاعت کند» و معتقد است آنهایی که از مساوات زن و مرد طرفداری می‌کنند، پرت می‌گویند. و در نتیجه معتقد بود که کل آموزش زنان باید توجه به مردان باشد.

و نمونه‌ی پایانی در این بخش یادآوری دوران عصر جاهلیت است که در آن جاهلیت تا حدی بود که دختران بی‌گناه را بیرحمانه زنده به گور می‌کردند و خداوند در قرآن کریم با تحریم زنده به گور کردن دختران و نکوهش شدید آن می‌فرماید:

«وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» تکویر/۸۹
 «وقتی که از آن دخترک زنده به گور پرسیده شود * به کدامین گناه کشته شده است؟»
 در نهایت می‌توان بیان کرد که نقل این گونه اقوال و رویکردها تا حدود زیادی مسئله هویت جنسی و جایگاه آن را در اندیشه‌ی بشری برای ما نمایان ساخت و از آنجا که در بحث ما مسئله‌ی هویت انسانی زنان مطرح است، به بیان رویکردهای دینی و توحیدی می‌پردازیم.

۲- بررسی هویت انسانی
 در سایه‌ی تعالیم دلسوزانه و حکیمانه پیامبر اکرم(ص) زنان به عنوان یک موجود تمام عیار انسانی مخاطب دعوت ایشان قرار گرفتند و زمانی که مردان مجاهد در

رکاب پیامبر به جنگ و جهاد می‌رفتند. این زنان بودند که در پشت جبهه‌های جنگ به نقل و روایت، آیات و احادیث می‌پرداختند و در یک کلام جامعه‌ی زمان خود حضوری همه جانبه داشتند. در دین اسلام زنان مسلمان مانند مردان در برابر همه‌ی تعالیم دین، همتا و هم‌پای همدیگر به شمار می‌آیند و کرامت زنان عضو جدایی ناپذیر کرامت و عزتی محسوب می‌شود که خداوند برای همه‌ی انسان‌ها قرار داده و فرموده است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» اسراء/۷۰
 «براستی ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را در بر و بحر سوار کردیم و از هر غذایی لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.»

در این آیه، اینگونه برداشت می‌شود که خداوند شخصیت انسانی را مورد تکریم قرار داده و پایه‌گذار اصیل، بی‌افت و بیمه‌شده‌ی نهضت آزادی انسان‌هاست؛ و اجازه نمی‌دهد که یکی از دو نیمه‌ی آن - اعم از زن و مرد - در دام افراط و تفریط یا خودکامگی و خودباختگی گرفتار شود. حال با این نگرش اسلامی و قرآنی می‌بینیم که جایگاه زنان در جای خود کمتر از مردان نیستند و این اسلام است که در سایه‌ی حفاظی مانند حجاب، آزادی عمل زنان را دو چندان کرده تا جایی که خداوند در قرآن در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۳۳ چنین می‌فرماید:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» احزاب/۳۳

از آیه این گونه بر می‌آید که بانوان با مجهز شدن به حفاظ عفت و خودداری از تبرج و خودآرایی با اطمینان خاطر می‌توانند از خانه خارج شوند و حتی طبق این آیه «تبرج» در داخل خانه برای بانوان ممنوع نیست و آنان می‌توانند به دلخواه در محیط خانه‌ی خود لباس بپوشند و آرایش نمایند. البته باید این نکته را در نظر داشت که جامعه‌ی اسلامی از زن انتظار جلوه‌گری ندارد، بلکه می‌خواهد وجود زن موجب جلوه‌گری و تظاهر موجودیت اطرافیان او بشود و این مطلب در حقیقت اوج کمال زنان را می‌رساند و می‌توان گفت اثرات نیک آن جامعه را مدیون خود قرار داده است و چنانچه نیک بنگریم جز در

گروه زیرین جامعه، این موجود برجسته را نمی‌توان جستجو کرد. آری این همان هویت انسانی زنان است که به آنها اجازه می‌دهد که بار دیگر خود را ارزیابی کنند؛ و با یاری خداوند پا به پای مردان در عرصه‌های اجتماعی قدم نهاده و نیمه‌ی فلج شده جامعه را بازسازی سازند و چرخ‌های بزرگ عدالت اجتماعی را با نیرویی مضاعف به حرکت در آورند. علت عدم مشارکت زنان در فعالیت‌های

جمعی بدون شک، بحث درباره‌ی پاره‌ای از مسائل و مشکلات فکری و عینی بشری با وجود اهمیتی که دارند در بیشتر موارد به صورتی مبهم، رازآلود و پرسش‌گونه آغاز می‌شود، که بیش از هر چیز نشان از عدم وجود معیارهای پذیرفته شده برای بحث درباره‌ی آن موضوع و یا نبود زمینه‌ی نظری کافی برای کاوش در جوانب متعدد آن می‌باشد. چرا که در بسیاری از موارد، با آن که در مجامع مختلف درباره‌ی یک مسئله به وفور و حتی به سادگی بحث می‌شود. اما در حقیقت نتیجه‌ی مطلوب و کارسازی از آن به دست نمی‌آید، زیرا هرگز باعث و گفتگو درباره‌ی پیامدهای ظاهری یک مسئله نمی‌توان مدعی شد که آگاهی لازم و سازنده‌ای از اصول و بنیادهای درونی مسئله حاصل شده است.

بحث و بررسی درباره‌ی مسئله‌ی زنان و گفتگوهای متعدد و متنوعی که در این زمینه صورت گرفته است. نمونه‌ی واضح و گویایی از این مطلب به شمار می‌آید. حال با تمام آگاهی‌های محدود به بیان برخی از مسائل و مشکلاتی که باعث عدم مشارکت زنان در فعالیت‌های جمعی می‌شود؛ می‌پردازیم:

۱- مسائل بیرونی زنان: الف) وجود عرف و قوانین دست و پاگیر حاکم بر جامعه مانند: ندادن حق انتخاب در پاره‌ای از امور به زنان - قبول نکردن فرهنگ تنها مسافرت کردن زنان و ...

ب) عدم باور و اطمینان کافی به توانی‌های زنان مانند: حق قضاوت ج) عدم وجود مسئولیت‌های قالبی تعریف‌شده برای زنان نظیر: (بچه‌داری، خانه‌داری، مشارکت و پخت و پز) که نتیجه‌ی آن دچار شدن زنان به آفت روزمرگی است.

د) برداشت غیرعلمی و غیر منطقی از ویژگی‌های زنان. مانند: دید ضعف جسمی به زنان و در نظر نگرفتن تفاوت‌های فردی آنان.

۲- مسائل درونی زنان: الف) اعتماد به نفس پایین و داشتن حس سرخوردگی

که نتیجه‌ی آن بالا رفتن میزان اضطراب و نداشتن تمرکز روحی.

ب) نبود تجربه کافی و آگاهی لازم، عدم وجود فضای مناسب برای کسب این مهارت‌ها.

۳- ویژگی‌های روانی: الف) بیشتر کارهای زنان ناشی از غریزه و بینش آنها به دنیا بوده است و در حقیقت این قلب و بینش زنان است که قانون اساسی و مسلم در نوع نگرش به جهان را مشخص می‌کند.

ب) قوه تخیل: قوه تخیل جزو وجود زن محسوب می‌شود و زنان در هر لحظه احتیاج مبرم به تصمیماتی فوری و به کار بردن این نیرو را احساس می‌کنند در واقع نیروی تخیل در زنان عمومیت داشت. وفورش بدرجات محسوس‌تر از مردان است، و این امر بدین معناست که قوه‌ی تخیل و حس هماهنگی بین اجزا نزد زنان تا حدود زیادی جانشین تدبیر و تعقل مردانه می‌گردد.

ج) از لحاظ روانشناسی قضاوت دیگران برای زن اهمیتی شایان داشته و از این حیث آفت خود نمایی و آرایش ظاهری، در میان زنان فقط برای جلب قضاوت و تحسین دیگران است. حال اگر فعالیت زنان در اجتماع یک نوع کشش طبیعی در نهاد آنان باشد، پیروی از اسلوب روزانه و عزت نفس و جلب نظر دیگران هم جزو ذات آنان خواهد بود. اما مشکلی دیگر که در اینجا مطرح اغلب مشاهده شده که زنان در علمی که تحصیل نموده یا صنعتی که فرا گرفته‌اند مانند مردان محکم و استوار بوده‌اند. اما اگر تجرد خود را از دست داده و صاحب کودکی شوند. متأسفانه از کارهای فکری به میزان زیادی دست کشید و مشغول نگهداری از کودکان می‌شوند.

۴- ویژگی‌های فیزیولوژیکی زنان: (حاملگی و شرایط خاص جسمی ویژه‌ی زنان) باعث می‌شود که در پاره‌ای از اوقات زنان نتوانند آن گونه که باید در عرصه اجتماع خود را نشان دهند.

بیان دیدگاه دکتر قرضای درباره‌ی عدم مشارکت زنان

به نظر ایشان علت مطلوب نبودن سطح فعالیت‌های اسلامی زنان این است که مردان دائماً سعی دارند جهت‌دهی به زنان را در کنترل خود داشته باشند و به زنان فرصت کافی نمی‌دهند که اظهار وجود نمایند و استعدادها و توانمندی‌های خود را به منصفی ظهور برسانند و به دور از تحکم مردان، سررشته‌ی امور را در دست بگیرند. معضل فعالیت اسلامی زنان این است که همه‌ی کارهای زنان را مردان اداره می‌کنند و اصرار دارند که همواره زمام امور زنان

در دست آنان باشد. لذا به زنان این فرصت را نمی‌دهند که استعدادهایشان در اثر کار و تجربه و در طی حرکت تکامل‌یافته و از میان آنها کسانی به سطوح رهبری برسند. چون می‌خواهند سلطه‌ی خود را حتی در اجتماعات زنانه بر زنان تحمیل نمایند و از شرم و حیای زنان جوان و ملتزم سوء استفاده می‌کنند و نمی‌گذارند حرفشان را بزنند و اجازه نمی‌دهند اداره کنند امور خود باشند.

در پایان لازم است که زنان نسبت به مسائل جسمی و روحی خویش شناخت بیشتری کسب کنند تا در این دنیای متمدن احساس مسرت و اعتماد به نفس بیشتری کنند و بدین واسطه بهتر از هر کارشناسی به تجزیه و تحلیل عواطف و احساسات خویش پرداخته و نتیجه‌ی ارتقای سطح فکری عمومی به نسبت والایش زنان است.

فهرست منابع:

- ۱- درآمدی بر مطالعات خانواده، نوشته: جان برناردز؛ ترجمه: حسین قاضیان
- ۲- زن، دین، اخلاق از دو نظر گاه مختلف، نوشته: دکتر نوال السعداوی و دکتر هبه رئوف عزت، ترجمه: زاهد ویسی
- ۳- روانشناسی رشد، نوشته: دکتر علی‌اکبر شعاری‌نژاد
- ۴- روانشناسی زن، نوشته: جینا لمبروزو، مترجم: پری حسام شهریس
- ۵- بهداشت روانی، نوشته: دکتر محمدعلی احمدوند
- ۶- روانشناسی تربیتی، نوشته: دکتر علی‌اکبر سیف
- ۷- درآمدی بر انسان‌شناسی، نوشته: کلود ریویر، مترجم: ناصر فکوهی
- ۸- روانشناسی دعوت اسلامی، تألیف: دکتر محمد زین‌الهادی، ترجمه: احمد حکیمی
- ۹- اخلاق‌شناسی سروش، نوشته: حسین کاجی
- ۱۰- مبانی جامعه‌شناسی جوانان، نوشته: برنهارد شفرز، ترجمه: کرامت الله راسخ
- ۱۱- اصول و فنون راهنمایی و مشاوره، نوشته: یوسف اردبیلی
- ۱۲- فقه خانواده در جهان معاصر، نوشته: دکتر وهبه الزحیلی، مترجم: عبدالعزیز سلیمی
- ۱۳- شیوه‌های تغییر و اصلاح رفتار، نوشته: ریموند میلتن برگر، ترجمه: دکتر علی فتحی آشتیانی و هادی عظیمی آشتیانی.
- ۱۴- آنچه که هر جوان باید بداند، تألیف: عبدالله ناصح علوان، مترجم: مولود مصطفایی
- ۱۵- روانشناسی زنان، تألیف: ژانت هاید، ترجمه: بهزاد رحمتی
- ۱۶- استفاده از مقالات دکتر یوسف قرضای



در روز جهانی زن، زنان اسیر فلسطینی زیر شلاق زندانبانان صهیونیست

اندیشه

مترجم: مریم پورعینی ناوی



در چنین روزی هشتم مارس هر سال زنان جهان روز جهانی زن را که یادآور درد و رنج‌های زنان در اقصی نقاط جهان است، جشن می‌گیرند، اما در بخشی از این کره خاکی و در فلسطین که تحت اشغال رژیم صهیونیستی است نه دوربینی وجود دارد که درد و رنج‌های آنها را به تصویر بکشد و نه نهادی هست که صدای فریاد آنها را به گوش فعالان حقوق زن برساند، بنابراین زن فلسطینی همچنان زیر شلاق جلادان بی‌رحم زجر می‌کشد. رنج و عذاب‌های زنان اسیر فلسطینی در زندان‌های رژیم اشغالگر قدس هر روز بیشتر می‌شود، هنوز ۹ اسیر فلسطینی در این زندان‌ها به سر می‌برند که ۷ تن از آنها پس از پایان قرار داد مبادله اول اسیران بازداشت شده‌اند و در پرتو حملاتی که رژیم صهیونیستی برای بازداشت افراد انجام می‌دهد و شامل حال اقشار مختلف جامعه فلسطین می‌شود که زنان از آن مستثنی نیستند، هنوز در بازداشتگاه‌ها به روی تعداد بیشتری از زنان فلسطینی باز است. آمارهای نهادهای حقوقی بر این اشاره دارد که رژیم اشغالگر صهیونیستی از سال ۱۹۶۷ تاکنون بیش از ده هزار زن فلسطینی را اسیر گرفته است که در خلال انتفاضه الاقصی بیش از ۹۰۰ زن بازداشت گردید که هنوز ۹ تن از آنها در شرایط غیر انسانی و طاقت فرسای زندان‌های رژیم صهیونیستی به سر می‌برند که دو تن از آنها از همسران اسیران فلسطینی هستند که طی ماه گذشته بازداشت شده‌اند.

به اعتصاب غذا زده است. این طولانی‌ترین اعتصابی است که یک زن اسیر فلسطینی برای قضیه‌ای سرنوشت‌ساز همچون بازیچه قرار دادن اسیران و استفاده از آنها به عنوان گروگان و بازداشت اداری به آن اقدام کرده است. مدیریت زندان‌های رژیم صهیونیستی به منظور اعمال فشار بیشتر بر وی برای توقف اعتصاب خود او را به حبس انفرادی انداخت و سپس به بخش‌های زنان جنایت‌کار منتقل کرده است. زنان اسیر با حملات سرکوب‌گرانه منظمی روبرو می‌شوند و از تمامی حقوقشان محروم هستند. صهیونیست‌های اشغالگر آنها را به طور مداوم تهدید می‌کنند که به بخش‌های زنان جنایتکار منتقلشان می‌کنند که این امر برای زندگی آنها خطرناک است. رژیم اشغالگر صهیونیست در بخش زنان اسیر دوربین کار گذاشته است تا رفتارهای آنها را زیر نظر بگیرد که این امر نقض حریم خصوصی آنها محسوب می‌شود. سازمان زندان‌های رژیم صهیونیستی طی ماه‌های اخیر به تجاوزات خود علیه زنان اسیر به ویژه در زمینه سهل‌انگاری عمدی در امر درمان آنها افزوده است، اسیر «سلوی حسان» در وضعیت جسمانی بدی به سر می‌برد و زندگی او به خاطر سن بالا با خطر روبروست. او ۵۴ سال دارد و از چندین بیماری از جمله روماتیسم و پوکی استخوان و ضعف بینایی و درد پاها رنج می‌برد، با این وجود پیش از آنکه به بخش سیاسی زنان منتقل گردد به مدت یک ماه در سلول انفرادی در بخش جنایی زنان حبس گردید. اسیر «ورود قاسم» نیز از درد شدید مفاصل و ضعف در استخوان و به طور کلی ضعف در توان جسمانی رنج می‌برد و هیچ‌گونه درمان مناسبی روی او صورت نگرفته است، «آلاء جعی» نوجوان ۱۷ ساله نیز به بهانه‌ی اینکه بستگانش مجوز ملاقات نگرفته‌اند، از ملاقات محروم است و اشغالگران صهیونیست در صدور برگه ملاقات برای

آنها وقت‌کشی می‌کنند. کمیته مبارزه با شکنجه "که در رژیم صهیونیستی فعالیت می‌کند" به تازگی فاش ساخته است که شاپاک از روش‌های تحقیرآمیز و ممنوع ضد زنان اسیر استفاده می‌کند، آنها را به شکل عریان تحت بازرسی بدنی قرار می‌دهد و به هنگام بازجویی از خشونت‌های جسمانی و زبانی علیه آنها استفاده می‌کند و کلمات ضد عفت علیه آنها به کار می‌بندد و برای آنکه آنها را بیشتر تحت فشار قرار دهد، آنها را به تجاوز تهدید می‌کند. اسامی زنان اسیری که هنوز در زندان‌های رژیم اشغالگر به سر می‌برند، عبارتند از: خانم اسیر "لینا احمد الجربونی" از سرزمین‌های اشغالی ۴۸ که دوره محکومیت ۱۷ ساله خود را می‌گذراند. خانم اسیر "ورود ماهر قاسم" از الطیره در داخل سرزمین‌های اشغالی ۴۸ که از شش سال پیش در بازداشت به سر می‌برد. خانم اسیر "سلوی عبد العزیز حسان" از الخلیل که از تاریخ ۲۰۱۱/۱۰/۱۹ در بازداشت است. خانم اسیر "الاء الجعیه" از الخلیل وی نیز از تاریخ ۲۰۱۱/۱۲/۷ بازداشت است. خانم اسیر "سجا العلی" از بیتونیا در رام الله که از تاریخ ۲۰۱۲/۱/۹ اسیر است. خانم اسیر "هنا یحیی چلبی از جنین؛ محکوم به حبس اداری به مدت شش ماه. خانم اسیر "وفا محمد القواسمی" از الخلیل که شوهرش نیز در زندان‌های اشغالگران صهیونیست اسیر است. خانم اسیر "منال نواف الجدع" از قلقیلیه که چند روز پیش در نزدیکی شهرک صهیونیست نشین "امانول" در نزدیکی شهر نابلس به اتهام تلاش برای حمله با چاقو به سربازان اشغالگر صهیونیست بازداشت گردید.

منبع: سایت عربی مرکز اطلاع رسانی فلسطین

چگونه روحیه (خلق) بهتری داشته باشیم؟



بهداشت روانی

خلق خوب می‌شود. معمولاً بدن ریتم خود را با برنامه‌های شبانه روزی ما تنظیم می‌کند.

گردآورنده: حوا نام‌آور
این تجربه، احتمالاً برای تمامی ما اتفاق افتاده است که یک روز خود را تندخو و عصبانی‌تر از روزهای دیگر یافته‌ایم و یک روز احساس آرامش و تسلط داشته‌ایم. مثلاً وقتی خبر ناگواری به ما می‌رسد و کم حوصله‌ایم، تحریک‌پذیرتر از مواقع دیگر هستیم. در مقابل، هنگامی که خبر خوشی رسیده است، تحمل ما بیشتر می‌شود و با آرامش بیشتری امور خود را انجام می‌دهیم. این مسئله، به این دلیل است که «روحیه» و خلق و خویمان متفاوت از معمول بوده است. روحیه‌ی نامناسب، گاهی باعث می‌شود که ما رفتارهایی را از خود بروز دهیم و بعداً از یادآوری آن‌ها احساس خجالت بکنیم. در این جا به برخی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر خلق یا روحیه در فرد اشاره می‌کنیم:

بیماری:
معمولاً بیماری‌های جسمی و بیماری‌های روانی مانند بیماری افسردگی یا اختلال اضطراب بر وضعیت خلقی اثر نامطلوب دارند. پس پیگیری درمان پس از ابتلا به بیماری، گذشته از رها شدن از دست خود بیماری، یکی از عوامل و خیم‌ساز خلق و روحیه ما را کنترل می‌کند.

برنامه و نظم:
بدن نیازمند برنامه و نظم است: انجام کارهای مشخص در زمان مشخص. تداوم برنامه‌ی معمول و تقسیم‌بندی زمانی کار، خوردن، تفریح و خواب موجب آرامش ما و

کنید از انتقال و جا به جا کردن ناراحتی‌ها و تنش‌ها از منبع استرس (مثلاً از محیط کار) به جای دیگری (مثلاً خانواده) خودداری کنید.

خواب:

این تجربه را همه‌ی ما داشته‌ایم که هنگام کم خوابی خسته‌ایم، تحمل ما در مقابل فشارها کم است، زود رنج می‌شویم و احتمالاً پرخاشگرانه رفتار می‌کنیم. برای داشتن خواب با کیفیت:

- در زمان‌های معین بخوابید و از خواب برخیزید، بدن نظم را دوست دارد.
- قبل از خوابیدن به تدریج از میزان فعالیت خود بکاهید. این کاهش تدریجی کمک می‌کند با آرامش آماده‌ی خواب شوید.
- دقت کنید گرسنه نباشید و یا در غذا خوردن افراط نکنید.
- فراموش نکنید که خلق بد، می‌تواند خواب را مختل کند.
- محرک‌های مختل‌کننده‌ی خواب مثل سروصدای وسایل و گرم و سرد بودن منزل را کنترل کنید.

تغذیه

سعی کنید رژیم غذایی داشته باشید. از میوه و سبزیجات بیشتری استفاده کنید و مقادیر کمتری از غذاهای چربی‌دار مصرف کنید. اگر چه مقادیر زیاد کلسترول، مشکلات عروقی را به وجود می‌آورد؛ ولی پرهیز کامل از آن هم باعث گرفتگی خلق می‌شود. ساعات مشخصی را برای خوردن غذا قرار دهید. اهمیت هضم غذا را کمتر از خوردن غذا ندانید.

نکته‌ای پیرامون کافئین:

کافئین که در قهوه، چایی و نوشابه‌های کولا یافت می‌شود، در فهرست موادی قرار دارد که باعث اختلال‌های خلق می‌شوند. بی‌قراری، اختلال خواب می‌تواند در اثر مصرف بالای کافئین باشد.

ورزش:

طراحی ساخت بدن انسان به گونه‌ای است که نیازمند ورزش است. ورزش بر روحیه اثر مثبت دارد، منابع جسمی را تقویت می‌کند، چنان چه فرد در وضعیت بی‌تحرکی قرار گیرد احتمالاً، وضعیت خلقی خوبی نخواهد داشت.

برخی مواد مصرفی:

مادی نظیر نیکوتین، الکل، کافئین اثرات نامناسبی بر خلق فرد می‌گذارند. مواد مخدر تفریحی نیز نوسان‌های ناخواسته‌ای را برای روحیه فرد ایجاد می‌کند. برگرفته از کتاب: آرامش در ژرفا ۲، دکتر کاوه بهادران- مهرانگیز پورناصح

حرمت حجاب

دل نوشته



بیگرد کریمی

در میان چشمان رهگذران باغچه‌های پراحساس و لطیف، حجاب است که با طراوت می‌ماند و در برابر اسارت و بندگی شهوت، حجاب و نجابت همیشه آزادی را به نسل‌هایی که در پی زمان، به جامعه‌ی ساخته شده به دست ما می‌آیند، هدیه می‌کند.

حجاب، برای شخصیت آدمی همچون صدفی برای گوهر درونش است، پس بدون حجاب می‌توان گفت شخصیت هم قطره آبی بیش نیست.

حجاب حصار اسارت من و تو نیست، نمادی برای تفاوت‌هاست، تفاوتی که نشانه‌ی برتری ماست، مایی که می‌خواهیم باشیم، سبز و پر صلابت، پس باید به چشم انسانیت دیده شویم، و این نگاه جز با نجابت میسر نخواهد شد.

آزادی در گرو پرواز حجاب از چهره نیست، آزادی انتهایی مرگ عفاف نیست، آزادی رنگ انسانیت است و بس، آزادی حس پرواز قاصدک‌هاست، آزادی آرامش روح و روان یک انسان است نه کشتن عفت در میان خلق.

آنان که آزادی را با مرگ حرمت‌ها مساوی می‌دانند هی‌زم شکن‌هایی مکارند که می‌خواهند با تیشه‌ی جهالت بر ریشه‌ی اسلام بزنند. آنان غارت‌گرانی مزدورند که می‌خواهند گوهر پسر ارزش عفاف را از ما به یغما ببرند.

بی‌حجاب همچون شاخه درختی است که از حصار باغچه‌ی عفاف بیرون رفته و چشم هر رهگذر هرزه‌نگاه را به خود جلب می‌کند. کرامت و ارزش انسانیت نباید با به حراج گذاشتن حجاب در بازار سوداگران شهوت لگدمال شود و در جامعه‌ی انسانیت، عصمت با مرگ نجابت، به تاراج برده شود. و این موهبت عصمت و آرامش و پاکی را با حفظ حرمت‌ها و حجاب دیده‌ها و شنیده‌ها برای آیندگان معنا کنیم.

و اذا سالک عنی عبادی...
گفتگوی یک زن با خدا

دل نوشته



و می‌کوشیم وانمود کنیم زیباتر و بهتر از آنیم که هستیم. یا وقتی واقعیت‌های وجودیمان آزرده می‌شویم، یا در خلوت خود می‌نشینیم به داوری و به انتقاد یا حتی آن گاه که وانمود می‌کنیم که موافق هستیم و هم رأی.

اما خداوندا، پروردگارا! بین من و تو حجابی نیست، دیواری نیست.

تو همانی که مرا آفریده‌ای، آشنایی با ژرف‌ترین عواطفم و نهفته‌ترین اندیشه‌هایم. تو، مرا می‌شناسی و نیز خیر مرا؛ تو به نیکی همه هستی مرا درک می‌کنی.

پس چرا، چرا به تو رو نیاورم؟ وقتی با تو سخن می‌گویم، دشواری‌هایم، آسانی می‌گیرد و شادی‌هایم فزونی. راه‌گریزی می‌یابم بر مشکلاتم و توانی می‌یابم در تحمل بایدها و ناگزیری‌ها. با تکیه بر درک و شناخت کامل تو از خویشستن است که بر نیازهای زندگی خود آگاهی می‌یابم. شکرست خدا، که هرگاه بخواهم، به تو روی آورم. خدایا می‌خواهم با تو سخن بگویم...

منبع: هلمز، ماری جوری، گفتگوی یک زن با خدا، ترجمه‌ی مهدی افشار، تهران، کتاب پارسه، ۱۳۸۶هـ.ش

**تو همانی که
مرا آفریده‌ای،
آشنایی با
ژرف‌ترین عواطفم
و نهفته‌ترین
اندیشه‌هایم.**

نخستین دوره‌ی مسابقات حفظ
قرآن، شعر، مقاله و نقاشی،
ویژه‌ی کودکان و نوجوانان در
ارومیه برگزار شد

اخبار و رویداد های جامعه زنان



ارومیه - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

نخستین دوره‌ی مسابقات حفظ قرآن، شعر، مقاله‌نویسی و نقاشی ویژه‌ی کودکان و نوجوانان در مسجد قدس اسلام‌آباد برگزار شد.

بنا به گزارش خبرنگار اصلاح‌حوب، این مسابقه به میزبانی کمیته‌ی خواهران جماعت دعوت و اصلاح ارومیه، در دو رده‌ی سنی خردسالان و نوجوانان در روز دوشنبه ۱ اسفند ماه ۱۳۹۰ در مسجد قدس اسلام‌آباد برگزار شد. اولین مسابقه‌ی حفظ، شعر، مقاله‌نویسی و نقاشی، با استقبال گرم مردم همراه بود. این مسابقه با شرکت ۸۵ نفر در ۲ بخش کودکان و نوجوانان در بین پسران و دختران برگزار شد که از این بین بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان در رشته‌ی حفظ قرآن، و ۳۹ نفر نیز در ۳ رشته‌ی دیگر حضور یافتند.

ماموستا رضا عبدی امام جمعه‌ی مسجد قدس و مدیر مدرسه‌ی علوم دینی صلاح‌الدین ایوبی ارومیه در ابتدای این مسابقه با ایراد سخنانی، ضمن تشکر از بانیان این مسابقه، به اهمیت نقش زن در تربیت فرزندان و تحولات جامعه اشاره کرد و نقش و جایگاه زن در خانواده را مایه‌ی رحمت الهی تلقی کرد. ایشان همچنین به محوریت علم و آگاهی از دیدگاه قرآن پرداخت و در این باره به اولین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) اشاره نمود.

در پایان این مسابقه جوایزی از طرف کمیته‌ی خواهران جماعت دعوت و اصلاح به نفرات برتر هر رشته اهدا شد و از حاضران در مسجد نیز پذیرایی به عمل آمد.

مسابقه‌ی حفظ قرآن
و ترتیل قرآن در پاوه
برگزار شد

اخبار و رویداد های جامعه زنان



پاوه - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، مسابقه‌ی حفظ، قرائت و ترتیل ویژه‌ی خواهران، روز جمعه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۹۰ با حضور گسترده‌ی بانوان در شهرستان پاوه برگزار شد.

این مسابقه در مقاطع ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و بزرگسال برگزار شد. پیش از برگزاری مسابقه، خانم آمینه حسین‌زاده، حافظ قرآن کریم، در مورد اهمیت و جایگاه حفظ قرآن در زندگی انسان مسلمان سخنرانی کرد.

در پایان، هیئت داوران افراد زیر را به عنوان نفرات برتر مسابقه اعلام کردند:

* نفرات برتر در رشته‌ی حفظ:

مقطع ابتدایی

مریم محمدنیا نفر اول

نیایش احمدی نفر دوم

مقطع راهنمایی

هانیه امینی نفر اول

مژده ازکات نفر دوم

اسری ویسمرادی نفر سوم

مقطع دبیرستان و بزرگسالان:

زینب ولدییگی نفر اول

زهرا نادری نفر دوم

ذکری حسین‌زاده نفر سوم

* نفرات برتر در رشته‌ی قرائت و ترتیل:

مقطع ابتدایی و راهنمایی

هدیه حکمتی نفر اول

پریا احمدپور نفر دوم

آلاء حسین‌زاده نفر سوم

دبیرستان و بزرگسال

کوثر ویسمرادی نفر اول

مهین مستوفی نفر دوم

رائده احمدپور نفر سوم

نشست هم‌اندیشی
خانواده‌ی سالم در تهران
برگزار می‌شود

اخبار و رویداد های جامعه زنان

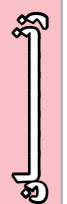
تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

به همت کمیته‌ی خواهران جماعت دعوت و اصلاح استان تهران، نشست هم‌اندیشی خانواده‌ی سالم در سال ۱۳۹۱ در تهران برگزار می‌شود.

بنا به گزارش خبرنگار بخش زنان پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، نشست هم‌اندیشی «خانواده‌ی سالم» به منظور توسعه و غنای حوزه‌ی مطالعات خانواده در سال ۱۳۹۱ در تهران برگزار می‌شود. کمیته‌ی خواهران جماعت دعوت و اصلاح استان تهران در اطلاعیه‌ی، از همه‌ی پژوهندگان و علاقه‌مندان حوزه‌ی مطالعات زنان و خانواده درخواست نموده که ضمن مشارکت در این گردهمایی، مقالات و آثار علمی-پژوهشی خود را به نشانی اینترنتی: Komitah_90_k@yahoo.com ارسال نمایند. در این فراخوان آمده است؛ پژوهشگران می‌توانند، چکیده‌ی مقالات خود را تا ۵ اردیبهشت ۱۳۹۱ و متن کامل مقالات را تا پایان خردادماه ۱۳۹۱ به دبیرخانه‌ی هم‌اندیشی «خانواده‌ی سالم» ارسال نمایند. زمان و مکان دقیق نشست هم‌اندیشی، متعاقباً اعلام می‌شود.

اهداف هم‌اندیشی عبارتند از:
۱- تبادل نظر پژوهشگران و محققان در زمینه‌ی مسائل مربوط به خانواده.
۲- آرایه‌ی دستاوردهای پژوهشی و مطالعات خانواده.
۳- بسترسازی لازم برای ایجاد خانواده‌ی ایده‌آل بر اساس نیازهای روز.
۴- آسیب‌شناسی اجتماعی و فرهنگی خانواده.
۵- سلامت جامعه در گرو سلامت خانواده.
۶- آرایه‌ی منشور خانواده‌ی سالم.

محور مقالات ارسالی:
۱- فلسفه‌ی تشکیل خانواده.
۲- ارتباط زوجین در خانواده و راهکارهای استحکام این ارتباط.
۳- بحران‌های موجود در خانواده‌های امروزی.
۴- معیارهای تشخیص خانواده‌ی سالم از ناسالم.
۵- صله‌ی رحم و خانواده.
۶- نقش رسانه در تحکیم و تخریب بنیان‌های خانواده.
۷- تربیت فرزندان و خانواده.
۸- راهکارهای قرآنی آرامش در خانواده.
۹- نقش خانواده در بهداشت روانی.
۱۰- ارزش‌ها و ثوابت در خانواده.
۱۱- تغذیه و خانواده.



نشست «حجاب و جایگاه آن در زندگی مؤمنان» در سقز برگزار شد

اخبار و رویداد های جامعه زنان



سقز - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

نشست «حجاب و جایگاه آن در زندگی مؤمنان» در سقز در روز دوشنبه ۷ فروردین ۱۳۹۱ برگزار شد.

بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، در هفتمین روز از فصل بهار، به همت کمیسیون پژوهش وابسته به کمیته دانشجویی جماعت دعوت و اصلاح سقز، برای دانشجویان عضو جماعت، نشستی با محوریت «حجاب» در روز دوشنبه، ۷ فروردین ۱۳۹۱ در سقز برگزار شد.

در این جلسه مسئول کمیته دانشجویی سقز به نقش و جایگاه دانشجو در سطح جامعه و دانشگاه اشاره نمود. وی، با توجه به تغییر و تحولات صورت گرفته در منطقه و پیشرفت اسلام خواهی، التزام به آموزه های دینی را، یکی از رموز پیروزی ملت ها در ایجاد تغییرات در سطح جوامع دانست.

در ادامه نشست، سه بحث ارائه شد. بحث اول درباره «مبانی معرفت شناسی دینی» بود که به وسایلهی دبیر آموزش و پرورش سقز و محقق امور دینی، «یوسف سلیمان زاده» ارائه شد. وی، در زمینه آشنایی با مبانی معرفت دینی و چگونگی مواجهه با طیف های مختلف سطح جامعه، با حضار سخن گفت.

در دو بحث جداگانه دیگر که به وسایلهی دو نفر از خواهران ارائه شد، دلایل و شواهدی از قرآن کریم و سنت صحیح نبوی (ص)، دربارهی مسألهی حجاب ارائه شد و در هر دو بحث، بر ضرورت رعایت پوشش و حفظ حد و ثغور حجاب از جانب مردان به طور عمومی و زنان مؤمن به طور خاص، در سطح جامعه، تأکید شد.

بخش دیگری از نشست، تربیون آزاد بود، که مورد استقبال حاضران قرار گرفت. گفتنی است، دانشجویان در فضایی معنوی، نماز عصر را به جماعت اقامه نمودند.

این جلسه، اولین جلسهی کمیتهی دانشجویی در سال ۱۳۹۱ بود که با شور و شوق فراوان دانشجویان برگزار شد.

برگزاری دوره ی تربیتی ویژه بانوان سراوان

اخبار و رویداد های جامعه زنان



سراوان - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

کمیته خواهران جماعت دعوت و اصلاح شهرستان سراوان، یک دوره تربیتی ویژه ی خواهران برگزار کرد.

این دوره در روزهای ۲۶ و ۲۷ اسفند ماه ۱۳۹۰ در مکتب رضوان و با شرکت حدود ۶۰ نفر از بانوان تشکیل شد.

در این دوره، دروس و مطالبی پیرامون تفسیر، اخلاق، فقه و اصلهایی از اصول عشرین امام بناء مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.

به همین مناسبت، خانم جانفدا، عضو کمیته مرکزی جماعت دعوت و اصلاح، از استان خراسان در این دوره حضور پیدا کردند.

این دوره در روز ۲۸ اسفند با اردوی تفریحی - تربیتی، در یکی از باغهای اطراف سراوان خاتمه یافت، در اختتامیهی این دوره، جوایزی به رسم یاد بود به تعدادی از خواهران که در مسابقات حائز رتبه شده بودند، اعطا گردید.

می جوینیم... بهار را در چشمان تو فرخوان ارسال عکس:



نو بهار است در آن کوش که خوش دل باشی که بسی گُل بدمد باز تو در گُل باشی

در این روزهای سرسبز بهاری طبیعت زیبا هر صاحب دلی را به سوی خود می کشاند... سرویس هنری بخش زنان اصلاح وب نیز برای به تصویر کشاندن گوشه ای از زیبایی های بهار، از تمامی علاقه مندان دعوت می کند عکس های خود را از مناظر و یا آداب و رسوم ویژه ی مناطق در این فصل، ارسال نمایند. در ضمن لازم است برای ارسال عکس های خود به نکات زیر توجه نمایید:

۱- عکس ها باید قابلیت چاپ شدن داشته و از وضوح خوبی برخوردار باشند.

۲- ذکر مشخصات عکس ها:

الف - نام عکاس و شماره ی تماس

ب - مکان عکس

ج - زمان عکس

د - نوع دوربین عکاسی یا موبایل

۳- در صورتی که عکس دارای کیفیت و وضوح پایینی باشد، در سایت نمایش داده نمی شوند.

در پایان به نفرات برتر جوایزی اهدا خواهد شد.

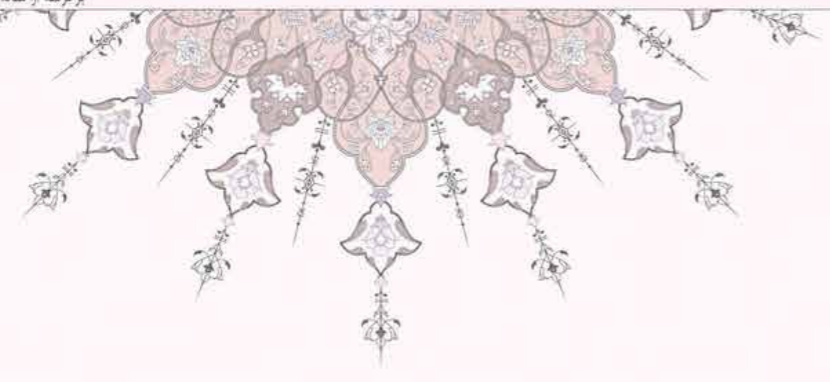
لطفا عکس های خود را به این آدرس ایمیل کنید:

women.islahweb@gmail.com

همه ی ما باید خدا را شاکر باشیم که توفیق دوباره نصیتمان کرد تا بهاری دیگر را ببینیم و روحمان با زیبایی های طبیعت دوباره زیستن و از نو متولد شدن را تجربه کند. فصل هایی که می آیند و آهسته با منات از پی هم می روند و گاهی ما آنها را با خنده، و آسایش و گاهی با اشک و رنج بدرقه می کنیم، هشدار است که مبدا غافل شویم از مرگ ثانیه ها و کارهای شایسته ای که مدام در ذهنمان مرور می شوند و گاه وقتی برای عملشان نیست.

بهار فصل مناسبی است تا دل هایمان را از افکار منفی، کدورتها و غرور و گاه خودخواهیها پاک کنیم، هشدار است که غرق شدن در افکار منفی و آرزوهای دست نیافتنی ما را از درک واقعیات دور نسازد. از شکست ها، پلی بسازیم برای رسیدن به موفقیت های جدید؛ و راه های نارفته ی زندگی را با دانشی جدید و دلی صبور و گام هایی استوار طی نماییم. تکبر و رخوت و خودخواهی ها را با نهم باران از چهره ی دل هایمان بشوییم و با جریان مهربان رود باران آرام آرام همصدا شویم که زندگی یعنی: جریان مداوم لحظه های خوب و زیبا. در دنیا هیچ چیز زشت نیست، بلکه افکار نازیبا چشم را وا می دارد که زشت ببیند. پس قلب ها را با عطوفتی دیگر همنا سازیم و با لحظه لحظه ی زندگی همنا نیایش کنیم پروردگاری را که زیبایی ها را برای ما عاشقانه خلق کرد. باید دستانمان رو به آسمان بریم و او را بستانیم به خاطر خود او، با سنگ های صبور، کوه های استوار و پابرجا زمزمه نماییم: «لا اله الا الله، له الحمد» با شکوفا شدن هر گل و باریدن هر ابر و غرّش هر صاعقه، شکوه و عظمت پروردگاری را به یاد آوریم که ما کوتاهی موجودات در عبادت و فرمانبرداری را نمی بینیم: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» (نور: ۴۱) و این ماییم که همواره در ستایش او کوتاهی می کنیم ولی هرگز او ما را فراموش نمی نماید.

برگرفته از مقاله "بهار" / نسوین حسن زاده





عکس از: اصلاح ووب

مسجد جامع امام شافعی (رحمنا الله) رمچاه - قشم